المنزل الجنة فی درجاتهم وعلی بن محمد خطیب الشیعة ومزوجهم حور
العین والحسن بن علی سراج اهل الجنة یستضیئون به والمهدی
شفیعهم یوم القیمة حیث یاذن الله لمن یشاء ویرضی ودر حدیث
معتبر وارد شده است که چون انحضرت را بعد از رسول در دند رو
بسوی مرقد حضرت خیر البشر کرده و فرمود یابن ام ان القوم
استضعفونی وکادوا یقتلوننی پس دستی از قبر حضرت بیرون
آمد که همه شناختند که دست حضرت وصدائی ظاهر
شد که همه دانستند که صدای رسول خداست
یا ابابکر اکفرت بالذی خلقک من تراب
ثم من نطفة ثم سواک رجلا
وبسند معتبر منقولست که
چون حضرت امام رضا علیه ا
التحیة والثناء جامه نو میپوشیدند
قدحی از آب میطلبیدند و ده مرتبه
سوره انا انزلنا وده مرتبه قل
هو الله وده مرتبه قل یا ایها الکا
بر آن آب میخواندند بعد از آن آب بر جامه میپاشیدند و میفرمو
که هر کس بپوشد نو جامه چنین کند پیوسته در فراخی

کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب ۷۸۴۷۳
کتاب
مؤلف
موضوع
بازرسی شد
بازدید شد ۱۳۸۲
۷۷۹۴

المنزول الجنة فی درجاتهم و علی بن محمد خطیب الشیعة و مزوجهم حور

العین والحسن بن علی سراج اهل الجنة یستضیئون به والمهدی

شفیعهم یوم القیمة حیث یاذن الله لمن یشاء و یرضی و در حدیث

معتبر وارد شده است که چون آنحضرت را بمسجد در آوردند رو

بسوی مرقد حضرت خیر البشر کرده فرمود یا ابن ام ان القوم است

استضعفونی وکادوا یقتلوننی پس دستی از قبر حضرت بیرون

آمد که همه شناختند که دست حضرتست و صدائی ظاهر

شد که همه دانستند که صدای رسول خداست

یا ابا بکر اکفرت بالذی خلقک من تراب

ثم من نطفة ثم سواک رجلا

و بسند معتبر منقولست که

چون حضرت امام رضا علیه ا[لسلام]

التحیة والثناء جامه ...

... و ده ...

سوره انا انزلنا و ده مرتبه قل ...

من جملة کتب الفقیر الجانی الغنی ... محمد صادق بن محمد ...

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: رساله در اذان و صلوه

مؤلف: محمد تقی مجلسی

موضوع

شماره ثبت کتاب ۷۸۴۷۳

شماره قفسه ۷۷۹۴

بازدیدی شد

۸۱۵۷

۷۷۹۴

المنزل الجنة فی درجاتهم وعلی بن محمد خطیب الشیعة ومزوجهم حور

العین والحسن بن علی سراج اهل الجنة یستضیئون به والمهدی

شفیعهم یوم القیمة حیث یاذن الله لمن یشاء ویرضی ودر حدیث

معتبر وارد شده است که چون آنحضرت را بعد از او ردند در

سوی مرقد حضرت خیر البشر کرد و فرمود یا بن ام ان القوم

استضعفونی وکادوا یقتلوننی پس دستی از قبر حضرت بیرون

آمد که همه شناختند که دست حضرت رسول است وصدائی ظاهر

شد که همه دانستند که صدای رسول خدا است

یا ابا بکر اکفرت بالذی خلقک من تراب

ثم من نطفة ثم سویک رجلا

و بسند معتبر منقولست که

چون حضرت امام رضا علیه السلام

التحیة والثناء جامه نو میپوشید

قدحی از آب میطلبید و ده مرتبه

سوره انا انزلنا و ده مرتبه قل

هو الله و ده مرتبه قل یا ایها الکافرون

بر آن میخواند بعد از آن آب را بر جامه میپاشید و میفرمود

که هر کس پیش بپوشد جامه چنین کند پیوسته در فراخی

٨١٥٧ -

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب رساله در اذان و صلوة

مؤلف محمد باقر مجلسی

موضوع

شماره قفسه ۷۷۹۴

شماره ثبت کتاب ۷۸۴۷۳

۱۱۱۱۳

بازدید شد

بازدید شد ۱۳۸۲

۷۷۹۴

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی افضل الانبیآء واشرف المرسلین محمد وعترته الاصفیاء النجباء الطاهرین

باب

الاذان والاقامة وثواب المؤذنین این بابیست در بیان شرعیت اذان واقامت وکیفیت آن وثواب مؤذنان وسایر احکامی که متفرع می شود بر آن بدانکه علماء شیعه اجماع کرده اند بر انکه اذان واقامت بوحی الهی است چنانکه اجماع سنیانست بر انکه از خواب یکی از صحابه است که آن عبد الله بن زید است یا ابی بن کعب واجماع شیعه است بر انکه هر که این اعتقاد داشته باشد ملعونست واحادیث متواتر است که از وحی است وبعضی از ان مذکور خواهد شد روی حفص بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لما اسری برسول الله صلی الله علیه وآله حضرت الصلوة فاذن جبرئیل علیه السلام فلما قال الله اکبر الله اکبر قالت الملئکة الله اکبر الله اکبر فلما قال اشهد ان لا اله الا الله قالت الملئکة خلع الانداد فلما قال اشهد ان محمدا رسول الله قالت الملئکة نبی بعث فلما قال حی علی الصلوة

قالت

قالت الملئکة حث علی عبادة ربه فلما قال حی علی الفلاح قالت الملئکة افلح من اتبعه منقولست باسانید اربعه صحیحه از حفص که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله را بمعراج بردند وقت نماز حاضر شد یعنی وقت تعلیم نماز یا وقت نمازی که آنحضرت در آسمان کردند وجوبا یا استحبابا یا تعلیما وتعلما پس حضرت جبرئیل اذان کفت وچون کفت الله اکبر الله اکبر ملئکه حکایت اذان کردند وهمان عبارت را همه کفتند پس چون جبرئیل کفت که کواهی میدهم که نیست خدایی مکر خداوند عالمیان تعالی شانه فرشتکان کفتند که باین کلمه که شایع خواهد شد برطرف شد پرستیدن غیر حق سبحانه وتعالی که کافران انهارا در پرستش نظیر حق سبحانه وتعالی کردانیده بودند یا انکه این کلمه توحیداست که باین محو میشود آلهه ومعنیش وحدت آلهی است تعالی شانه پس چون جبرئیل کفت اشهد ان محمدا رسول الله یعنی کواهی میدهم از روی یقین که محمد فرستاده الهی است بخلایق تمام ملئکه کفتند پیغمبری مبعوث شده است که جبرئیل ترغیب نمود بر عبادت پروردکار خود وچون کفت جبرئیل که بشتابید بچیزی که سبب فلاح ورستکاری شماست ملائکه کفتند که بتحقیق که رستکاری یافت هر که متابعت کرد

که اسم او مقرونست باسم آلهی یا پیغمبری که مبعوث شده است وچه پیغمبری پس چون کفت که بشتابید ... وسعی کنید در نماز فرشتکان کفتند

این سخن را روایت منصور بن حازم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
هبط جبرئیل علیه السلم بالاذان علی رسول الله صلی الله علیه و آله
و کان رأسه فی حجر علی صلوات الله علیه فاذن جبرئیل علیه السلم
و اقام فلما انتبه رسول الله صلی الله علیه و آله قال یا علی سمعت قال
قال نعم یا رسول الله قال حفظت قال نعم قال ادع بلالا فعلمه فدعا بلالا
فعلمه مرویست در حسن کالصحیح بل الصحیح از منصور از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت جبرئیل علیه السلم اذان را
از آسمان بزمین آورد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در
حالتی که سر آنحضرت بر کنار حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بود
و جبرئیل اذان و اقامت را گفت پس چون آنحضرت بیدار شدند
فرمودند که ای علی شنیدی گفت بلی یا رسول الله فرمودند که حفظ
کردی گفتند بلی فرمودند که بلال را بخوان و باو یاد ده پس حضرت
امیر المومنین بلال را خواندند و اورا یاد دادند و بلال مؤذن شد چون
بلال بلند خوش آواز بود و منافاتی نیست میان این دو خبر زیرا که
ممکن است که در شب معراج حضرت شنیده باشند و مامور نشده باشند
که در زمین بجا آورند و چون جبرئیل بزمین آورد بعد از آن عمل نموده
باشند و ظاهر اینست که معراج در مکه معظمه واقع شد و اذان در مکه

مشرفه و ممکنست که در مدینه مشرفه نیز معراج شده باشد و چون حضرت
بزمین آمده باشند جبرئیل آمده باشد که بآن عمل نمایند چون در حدیث
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است
که فرمودند که صد و بیست مرتبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله را معراج واقع شد و در هر مرتبه حق سبحانه و تعالی بآنحضرت
مبالغه می نمود در امر متابعت حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات
الله علیهم بیشتر از باقی فرایض چنانکه این بنده زیاده از هزار حدیث
در معراج دیده ام و در اکثرش در مبالغه در امامت و خلافت حضرت
امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد است و چون
دو حدیث صحیح وارد است که مشتملست بر اذان و نماز تیمنا یکی را که
مختصر تر است و بر فواید بسیار مشتملست ذکر میکنم آنرا کلینی رضی الله تعالی
عنه روایت کرده است بسند حسن کالصحیح از ابن اذینه و صدوق روایت
کرده است باسانید صحیحه و موثقه کالصحیحه از صباح مزنی و سدیر صیرفی
و مؤمن الطاق و عمر بن اذینه که همه حاضر بودند و حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه مخاطب گردانیدند ابن اذینه را گفتند ای عمر
کو حکم و فرمودند که این سنیان دشمن خدا و رسول و ائمه چه روایت
میکنند ابن اذینه گفت فدای تو گردم در چه چیز حضرت فرمودند که

در اذان و رکوع و سجود عرض نمودم که ایشان میگویند که ابی بن کعب
در خواب دید و در اکثر روایات سنیان میگویند که عبدالله بن زید
در خواب دید حضرت فرمودند که دروغ میگویند زیرا که دین حق
سبحانه و تعالی از ان عزیز تر است که در خواب ببینند احکام الهی را
و حضرت رسولش که بهترین پیغمبرانست محتاج خواب عبدالله بن زید
یا ابی بن کعب باشد پس سدیر صیرفی گفت فدای تو گردم اینجا واقع است
بیان فرما پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
چون حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را باسمانها برد در آسمان اول بر آنحضرت
برکتها فرمود و کمالات آنحضرت را اتمام گردانید و در آسمان دویم تعلیم
فرمود فرایض را بآنحضرت و آن چنان بود که حق سبحانه و تعالی محملی
از نور فرستاد که در ان محمل چهل نوع از انواع نور بود از انواری که
احاطه کرده اند بعرش حق سبحانه و تعالی که چشمهای نظر کنندگان از
دیدن آن انوار تیره و خیره می شوند اما یکی از ان انوار نور زرد است
که هر زردی از ان نور زرد شده است و دیگری نور سرخی است
که هر سرخی از ان نور سرخ شده است و یکی از آنها نور سفیدیست که
سفیدها از ان نور سفید شده است و باقی انوار بعدد انواع الوان
بود حاصل انکه هر رنگی که هست در عالم چهل رنگ و این چهل آن

نوری که محیطست بعرش رنگین شده اند و آن محملی که جبرئیل آورده بود مشتمل بود
بر چهل نور از انوار عرش هر نوری برنگی و در ان محمل حلقهای زنجیرها
بود از نقره پس آنحضرت در ان محمل نشستند و آنحضرت را باسمان بردند
چون ملایک آسمان اول آن نورها را مشاهده نمودند ایشان را تاب مشاهده
نمانده همگی باطراف آن آسمان رفتند و بسجده افتادند و گفتند سبوح قدوس
منزه و خاشع شدند و مقدس است حق سبحانه و تعالی از انکه کسی را
با او شباهتی یا مناسبتی باشد و لیکن چه شبیه است این انوار بانواری
که حق سبحانه و تعالی عرش خود را بآن انوار منور گردانیده است پس
جبرئیل گفت الله اکبر الله اکبر یعنی حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که
کسی او را وصف تواند کرد یا کسی بذات مقدس او تواند رسید یا انکه
اعظم از انکه ادراک ذات یا ادراک صفات او توان کردن پس فرشتگان
درهای آسمان اول را گشودند و فرشتگان فوج فوج می آمدند و
بر آنحضرت سلام میکردند و میگفتند یا محمد برادرت چه حال دارد چون
بزمین روی سلام ما را باو برسان پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند
که شما او را می شناسید فرشتگان گفتند چگونه او را نشناسیم و حال انکه
از همه ما عهد و پیمان گرفته اند بر انکه ترا پیغمبر دانیم و علی را خلیفه و
جانشین تو دانیم و شیعیان علی را دوست داریم و از جهت ایشان

استغفار کنیم و ما هر روز پنج مرتبه در اوقات نمازهای پنجگانه نظر
بروی شیعیان او میکنیم و از جهت ایشان دعا میکنیم و بر تو و علی صلوات
میفرستیم پس چهل نوع از انواع نور بر آن انوار سابقه افزودند که
شباهت نداشت بآن انوار سابقه و در آن محل حلقها و زنجیرها زیاده
کردند و آنحضرت را باسمان دویم بردند و در کلینی اتفاق شده است
که مابقی را حضرت از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت
میفرمایند که حق سبحانه و تعالی چهل نوع از انواع نور بر من افزود
و حلقها و زنجیرها از جهت من افزود و مرا باسمان دویم برد چون
نزدیک آسمان دویم رسیدم باز فرشتگان را تاب تحمل این انوار نبود
همگی باطراف آن آسمان رفتند و بسجده رفتند و گفتند سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ
رَبُّ الْمَلٰئِکَةِ وَالرُّوحِ یعنی پروردگار ما از آن منزه است که بذات او
توان رسیدن و از آن مقدس است که ادراک صفات او توان کردن
خداوندیست که آفریننده و تربیت کننده فرشتگان و ارواح است چه
شبیه است این نور بنور عرش پروردگار ما پس جبرئیل علیه السلام گفت
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ دو مرتبه یعنی گواهی میدهم که نیست خداوندی
که مستحق عبودیت باشد مگر معبود بحق خداوند مطلق پس فرشتگان
همگی جمع شدند و از جبرئیل پرسیدند که این کیست که با تست با این هم

عظمت

عظمت و جلالت جبرئیل گفت که این محمد است صلی الله علیه و آله فرشتگان
گفتند که مبعوث شد برسالت جبرئیل گفت بلی پس حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که بر من ظاهر شد سر و گردنهای او را نشناسیم
و حال آنکه بر ما گرفته اند عهد و پیمان رسالت ترا و عهد و پیمان شیعیان (عهد و پیمان علی را)
علی را تا روز قیامت که حق سبحانه و ما تفحص میکنیم روهای شیعیان
علی را در هر روزی پنج مرتبه در وقت هر نمازی پس حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی چهل نور
دیگر بر من افزود از انواع انوار که شباهت نداشت بانوار سابقه و مرا
باسمان سیم بردند پس فرشتگان این آسمان نیز تاب تحمل مشاهده این
انوار نبوده که گریختند و بسجده رفتند و گفتند سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلٰئِکَةِ
وَالرُّوحِ و معنی آن مذکور شد این چه نور است که شبیهست بانواری
که محیطست بعرش پروردگار ما پس جبرئیل گفت اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ
اللّٰهِ دو مرتبه پس فرشتگان جمع شدند و گفتند مرحبا و خوش آمدی ای
پیغمبر اول و مرحبا ای پیغمبر آخر و مرحبا ای پیغمبر حاشر و مرحبا ای
پیغمبر ناشر محمد پیغمبریست که بهتر از همه پیغمبرانست و علی بهتر از همه اوصیا
پیغمبرانست و آنکه اولست یعنی اول کسی است که حق سبحانه و تعالی او را پیغمبر
گردانید چنانکه عامه و خاصه نقل کرده اند از آنجمله ابن شیرویه در فردوس

فرشتگان زیبا یا بابا یا باشند ابیا از نکردن دراز
یا باشند بعد کلا نقوم یا بجیل عبا آمدند باشند
آیا از نیره و اینها تسبیح شبر العاشق است
به جمیل اشتمال و سلام کردند برمن او گفتند
سلام ما را بیاد رسانید علی بر بیمان من کنیم شما
علم او را شناسید ملائکه گفتند چگونه

الاخبار ذکر کرده است باسناد صحیح از حذیفه که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که اگر مردمان میدانستند که در چه وقت علی را امیر
المؤمنین نامیدند هر آینه انکار نمی کردند فضل او را بر عالمیان او را امیر
المؤمنین نامیدند در وقتی که آدم میان روح و جسد بود و حق سبحانه و
تعالی فرموده است که یاد کن ای محمد آن وقتی را که پروردگار تو عهد
و پیمان گرفت از آدم و ذریت آدم که هنوز در صلب آدم بودند و همه را
بر یکدیگر گواه گردانید و فرمود که آیا من پروردگار شما نیستم فرشتگان
گفتند بلی هستی پس حق سبحانه و تعالی فرمود که من پروردگار شما ام
و محمد پیغمبر شما است و علی امیر شما است و در روایات متواتر وارد است
که اولست چون در جواب الست بربکم اول آنحضرت گفت بلی و اولست
چون نور مقدس آنحضرت را پیش از جمیع اشیا آفرید و آخرست باعتبار
آنکه افضل از همه خلایقست و آخرست یعنی خاتم پیغمبرانست و بعد
از وی پیغمبری نخواهد بود و حاشر و ناشر است یعنی متصلست زمان
آنحضرت بحشر و نشر و پیغمبری دیگر نخواهد بود یا آنکه خلق عالم بسبب
وجود آنحضرت بود پس گویا او سبب خلق اشیا شد چنانکه متواتر است
که لولاک لما خلقت الافلاک و امثال این لفظ پس حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله فرمودند که فرشتگان آسمان سیم می آمدند فوج فوج

سلام

و سلام بر من میکردند و احوال برادرم علی را می پرسیدند و من میگفتم
که او در زمین است و خلیفه منست آیا شما او را می شناسید ایشان گفتند
چگونه ایشانرا (او را) نشناسیم و حال آنکه هر سال حج میکنیم بیت المعمور را و بر
صحیفه سفید نوشته است در آنجا اسامی محمد و علی و حسن و حسین و باقی
ائمه معصومین صلوات الله علیهم و اسامی شیعیان ایشان تا روز قیامت
و لفظ فاطمه ظاهرا از ناسخ سهو شده است چون در احادیث متواتره اسم
آنحضرت نیز هست و شیخ محیی الدین عربی در رساله انشاء الدوایر
نقل کرده است که مرا ببرکت متابعت آنحضرت معراج روحانی شد و در
بیت المعمور بلکه در جمیع سموات و بر کرسی و عرش دیدم که نوشته بود
اسامی چهارده معصوم و همه را نام برده است و در چند جا از فتوحات
مکی نیز اشاره بآن کرده است با آنکه از رؤساء علماء اهل سنت است
بحسب ظاهر و سابقا مذکور شد که در صحاح سته خصوصا در صحیحین
عامه مصرح است ائمه اثنی عشر و آنکه ایشان خلیفه سید المرسلین اند و
فاطمه سیده نساء عالمیانست پس فرشتگان گفتند که ما هر روز پنج مرتبه صلوات
بر تو و بر امامان ذریت تو می فرستیم و از جهت شیعیان ایشان استغفار
میکنیم در وقت هر نمازی و دست بر سر ایشان میکشیم تیمنا و تبرکا
حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی چهل نوع دیگر از انواع نور

برمن افزود که شباهت نداشت با انوار سابقه و حلقها و زنجیرها زیاده
کردند و مرا بالا بردند تا باسمان چهارم رسانیدند پس فرشتگان هیچ
سخن نگفتند و صدایی عظیم شنیدم از تسبیح و تهلیل مانند صدای زنبور
عسل بمنزلهٔ نالهٔ که از سینها بیرون آید پس ملائکه جمع شدند و درهای
آسمان چهارم را گشودند و بیرون آمدند و گردن بسیار که سر بزیر
کرده بودند که مرا ببینند پس جبرئیل گفت حَیَّ عَلَی الصَّلٰوة دو مرتبه یعنی
بشتاب ای مومن بنماز و دو مرتبه حَیَّ عَلَی الْفَلَاح یعنی بشتاب بچیزی
که سبب رستگاری تست که آن نماز است فرشتگان گفتند که دو صدا است
که معروفند و با همند و بسبب محمد اقامت نماز می شود و بسبب علی
فلاح و رستگاری حاصل میشود پس جبرئیل گفت قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوةُ
قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوةُ پس ملائکه گفتند که نماز بشیعیان علی بر پا خواهد بود
تا روز قیامت و نماز غیر ایشان صحیح نخواهد بود پس فرشتگان جمع
شدند و گفتند برادرت بکجا چون گذاشتی گفتم شما او را می شناسید
گفتند که او را می شناسیم ما ارواح ایشان انوارند در دور عرش
حق سبحانه و تعالی و بدرستی که در بیت المعمور کاغذی هست از
نور که نوشته است در آن اسامی محمد و علی و حسن و حسین و باقی
امامان صلوات الله علیهم و جمیع شیعیان ایشان تا روز قیامت که نه یکی

زیاد

زیاد میشود نه یکی کم و این عهد و پیمانیست که از ما گرفته اند و هر
روز جمعه بر ما میخوانند حضرت فرمود که پس من بشکرانه این نعمت بسجده
رفتم پس خطاب از حضرت رب العزة رسید که سر بردار یا محمد پس سر برداشتم ششم
دیدم که درهای آسمان یا طبقات آسمان یا طنابهای آسمان همه دریده
شد و حجابها برخاسته شد پس خطاب رسید که سر بزیر کن سر
بزیر کردم پس دیدم خانه مثل خانه کعبه شما در زمین و حرمی مثل
حرم کعبه شما که اگر چیزی از دست من می افتاد بر آن خانه نازل
می شد و ظاهرا این معنی بعد از عروج بجمیع آسمانها بود و بقیهٔ حجبها تا
نفی بودند چون چهار آسمان را فرمودند و همه بهمان نسبت بودند
و چون کشف حجب شد بیت المعمور را در زیر پای خود دیدند پس
خطاب رسید که یا محمد این حرم منست در آسمانها چنانکه حرم در زمین
مقرر کرده ام و ترا این محترم گردانیده ام بمثل کعبه و اهل بیت ترا محترم
گردانیده ام مانند حرم و هر چیزی که از جسمانیات که هست بازای آن
چیزی از روحانیات مقرر ساخته ام پس وحی بمن رسید که از چشمه
صاد بردار و وضو بساز و اعضای خود را مطهر گردان و نماز کن
از جهت پروردگارت پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
نزدیک شد بصاد و آن آبیست که از ساق عرش از جانب راست می آید

گرفت از این جهت مستحبست
که آبرا از دست راست م

پس حضرت آب را بدست راست بر داشتند یعنی از جهت شستن رو
و از جهت شستن دست راست یعنی بانکه از دست راست بر دارد و
بدست چپ کند و دست راست را بشوید و دست چپ ظاهر است
که از دست راست آب بر و ریختن می شود پس خطاب رسید که رو را
بشوی چون قرآن مجید را که باین رو نظر میکنی در عظمت مصنوعات
و غرایب مخلوقات من پس دست راست پس دست چپ را بشوی
چون قرآن مجید را بدستها بر میداری می باید که دستها مطهر باشند
پس مسح کن سر را از بقیهٔ آبی که در دستت مانده است و همچنین مسح کن
پاها را از بقیه آب وضو تا کعبین بدرستی که من برکت میکنم بر تو و
سرت را محل انوار خود میکردانم بنا بر این مسح سر کن و مسح پا از آنجهت
که ترا بجایی بالا می برم که هیچ کس غیر تو بآنجا نرفته باشد پس این است
علت اذان و وضو پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد بآنحضرت که
یا محمد رو بحجر اسود کن و بعدد هفت حجاب هفت تکبیر بگوی تا هر
تکبیری سبب رفع حجابی شود و افتتاح کن تکبیرات را به سه تکبیر یعنی
حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخته است و دو تکبیر از جهت افتتاح
سجده اولی و ثانیه مقرر فرموده است و دو تکبیر دیگر از جهت سر
بر داشتن از سجدها مقرر ساخته است و آنکه مستحبست که هفت تکبیر

که تکبیر احرام از جهت افتتاح قرائت
باشد و یک تکبیر از جهت افتتاح
رفتن برکوع مقرر ساخته است م

در ابتدای

در ابتدای نماز بگویند از جهت اینست که یک تکبیر از جهت احرام و افتتاح
قراءت مقرر ساخته است و از جهت هر رکعتی سه تکبیر افتتاحیه مقرر
ساخته است پس اگر کسی هفت تکبیر را در افتتاح نماز گفته باشد
اگر در محل خود فراموش کند ضرر نخواهد داشت و چون حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله هفت حجاب را طی فرمودند از جهت
طی هر حجاب تکبیری فرمودند و این هفت تکبیر سه تکبیرش افتتاحیه
بود چون اول سه تکبیر میگوید و دعای میخواند تکبیر اول از این سه
تکبیر تکبیر افتتاح نماز بود یا افتتاح این سه تکبیر دیگر دو تکبیر گفتند
و دعا خواندند دیگر دو تکبیر گفتند و دعا خواندند و از این چهار تکبیر
دو تکبیر اول افتتاحیه بود و ظاهرش آنست که مراد از حجب ظاهری
هفت آسمان باشد و در بسیاری از احادیث وارد شده است که بعد از
هفت آسمان هفت حجاب دیگر هست از نور مثل حجاب مجد و حجاب
بهاء و حجاب عظمت و حجاب جلال و حجاب عزت و حجاب قدرت و
حجاب سرا پس فایق حسن خوش آیند که در اخبار بسیار موجود است
پس حضرت فرمودند که حجب همه در برابر یکدیگر اند و در میان
اینها دریاهای نور است و آن نوریست که حق سبحانه و تعالی آنرا
بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرستاده و ممکن است که مراد

ازان دریاهای نور حقایق دعاهای توجه باشد که سه مرتبه تکبیر
گفته می شود یک مرتبه سه بار و دو مرتبه دو بار و سه دعا بعد از
آنها خوانده می شود پس چون حضرت از تکبیر و افتتاح نماز فارغ
شدند حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بآنحضرت که نام مرا ببر که بمن
رسیدی بنابرین بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ در اول حمد مقرر شد پس
خطاب رسید که مرا حمد کن پس حضرت گفت الحمد لله رب العالمین
پس بخاطر حضرت رسید که این حمد را بشکرانه نعمای الهی بجا آوردم
پس خطاب رسید که چرا قطع کردی حمد مرا نام ببر حضرت گفت
الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ و بنابرین است که این عبارت در حمد مکرر شده است پس
چون حمد را تمام کرد و باخر رسانید در خاطر خود گفت الْحَمْدُ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ از جهت شکر نعمت الهی پس خطاب رسید که چرا قطع
کردی ذکر مرا نام مرا ببر بنابرین بسم الله الرحمن الرحیم در سوره
مقرر شد پس خطاب بآنحضرت رسید که یا محمد سوره نسبت پروردگار
که آن سوره توحید است بخوان و بگو قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ اَللهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ
وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ پس حضرت صلی الله علیه و آله گفت
که اَللهُ الْوَاحِدُ الْاَحَدُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ پس
وحی منقطع شد پس حضرت صلی الله علیه و آله گفت كَذٰلِكَ اللهُ رَبِّي

رَبُّنَا یعنی خداوند عالمیان چنین است و پروردگار ما چنین است پس
چون این شکر کرد خطاب رسید که یا محمد برکوع رو از جهت پروردگار
خود پس آنحضرت برکوع رفت پس در حالت رکوع وحی رسید بآنحضرت
که بگو سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ و لفظ بحمده در علل بوده و در کافی نبوده
پس حضرت سه مرتبه این تسبیح را خواندند پس خطاب رسید که یا محمد
بسجده پس آنحضرت راست شد پس خطاب رسید که یا محمد بسجده
رو از جهت پروردگار خود پس حضرت بسجده رفتند پس خطاب
رسید که بگو سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى وَبِحَمْدِهِ و این بحمده نیز در بیشتری
از نسخ کافی نبوده و در علل و بعضی از نسخ کافی بود پس حضرت سه
مرتبه این تسبیح را در سجود خواندند پس خطاب بآنحضرت رسید که
سر بردار و درست بنشین پس چون درست نشست از انوار عظمت
الهی بر دل آنحضرت تجلی کرد حضرت بی تاب بسجده رفتند بی آنکه
مامور شده باشند پس سه مرتبه همان تسبیح را خواندند پس خطاب
رسید که درست بنشین و چون سر برداشت ندید آنچه بیشتر دیده بود
از انوار عظمت و از اینجهت است که هر رکعتی یک رکوع و دو سجده دارد
پس خطاب رسید که یا محمد برخیز و سوره حمد را بخوان و چون
حمد را درین رکعت خواند همچنانکه در رکعت اول خوانده بودند

بس خطاب رسید که بعد از حمد سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ را بخوان
که این سوره نسبت تو و نسبت اهل بیت تست تا روز قیامت و رکوع
و سجدتین بنحوی واقع شد که در رکعت اولی مذکور شد پس چون
از سجده دویم فارغ شد خطاب رسید که سر بر دار یا محمد حق سبحانه و
تعالی ترا ثابت قدم بدارد در جمیع مراتب کمالات و چون خواست که
برخیزد خطاب رسید که بنشین پس حضرت نشست پس حق سبحانه و
تعالی وحی فرمود باو که یا محمد هر گاه نعمتی انعام کنم یا تمام کنم مرا
نام بر پس آنحضرت ملهم شد که گفت بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ
وَالْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى كُلُّهَا لِلّٰهِ بس خطاب رسید که صلوات بر خود و بر
اهل بیت خود فرست حضرت گفت صَلَّى اللهُ عَلَيَّ وَعَلٰى أَهْلِ بَيْتِي
و کرد آنچه می بایست کردن بس چون حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله نظر کردند دیدند صفهای فرشتگان و پیغمبران مرسل
و غیر مرسل را در عقب خود پس خطاب بآنحضرت رسید که سلام
کن بر ایشان حضرت فرمودند که السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ
بس خطاب بحضرت رسید که منم سلامتی و تحیت و رحمت و برکات
تو ای و ذریت تو بس خطاب بآنحضرت رسید که میل بجانب چپ مکن
و اول آیه که شنید آنحضرت بعد از قل هو الله احد و انا انزلناه آیه

اصحاب الیمین و اصحاب الشمال بود و ازین جهت بود که یک سلام مقرر شد
رو بقبله و ازینجهتست که تکبیر در سجود از جهت شکر است و گفتن سَمِعَ
اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ازین جهت بود که حضرت صدای فرشتگان را شنیدند که
تسبیح و تحمید و تهلیل الهی میکردند چون حضرت آن صدا را شنیدند
سمع الله را گفتند یعنی حق سبحانه و تعالی اجابت فرمود دعای حامدان را
و ازینجهتست که اگر کسی در دو رکعت اول شک کند اعاده میکند
نماز را چون این دو رکعت در شب معراج مقرر شد بامر الهی و این
فرض اولست و آنچه حضرت بجا آوردند نماز زوال بود یعنی ظهر بلکه
جمعه بود چنانکه گذشت این بود معنی عبارت کافی و در علل الشرایع در
بعضی از جل بسطی داده شده است مثل رکوع که خطاب رسید که بدنت را
کج کن و دستها را بر زانوها گذار و نظر کن بعرش من بس حضرت فرمودند
که در رکوع مشاهده نمودم عظمت عرش را که بیخود شدم و غش کردم
بس ملهم شدم که سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ را گفتم چون عظمت الهی را
مشاهده نمودم در عظمت عرش او بس چون این تسبیح را گفتم آن بیخودی
زایل شد ازینجهت در رکوع این تسبیح مقرر شد دیگر خطاب رسید
که سر بر دار و چون سر بر داشتم باز تجلی شد عظمت الهی و بیخود افتادم
بر رو و دست پس ملهم شدم و سر بر داشتم باز عظمت الهی تجلی کرد

[illegible]

وغش روی نمود و بسجده رفتم و باز هفت مرتبه گفتم و بخود آمدم
و سر بر داشتم و اندکی از جهت استراحت نشستم پیش از برخاستن
بنا برین جلسه استراحت اندکی مطلوبست و تبیین مطالب این حدیث
در باب کیفیت نماز خواهد شد انشاء الله تعالی و در روضة المتقین بتفصیل مذکوره
اشاره ببعضی از تحقیقات این حدیث شده است و اما حدیث دویم را شیخ
ثقه صدوق علی بن ابرهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام در حسن
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است
که در شب معراج تعلیم اذان و سایر عبادات شد و چون بسیار طولانی
بود در مکانی که انسب باشد مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و
کلینی در حسن کالصحیح از زراره و فضیل روایت کرده است که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون در شب معراج حضرت
سید المرسلین را بآسمان بردند و به بیت المعمور رسیدند و حاضر شد
نماز پس جبرئیل اذان و اقامت گفت و حضرت پیش ایستادند و فرشتگان
و پیغمبران همگی اقتدا بآنحضرت کردند و احادیث درین باب بسیار است
برین اکتفا شد وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ
قَالَ تُؤَذِّنُ وَأَنْتَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ قَائِماً أَوْ قَاعِداً أَوْ
أَيْنَمَا تَوَجَّهْتَ وَلَكِنْ إِذَا أَقَمْتَ فَعَلَى وُضُوءٍ مُتَهَيِّئاً لِلصَّلَوٰةِ و باسانید

صحیحه

صحیحه منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که جایز است که اذان بگویی و وضو نداشته باشی و یک جامه پوشیده باشی
و در حالت قیام واقع سازی یا در نشستن و روی بقبله و پشت بقبله
و لیکن هرگاه خواهی که اقامه بگویی می باید که با وضو باشی و در جامه
پوشیده باشی و ایستاده باشی و رو بقبله باشی بر سبیل استحباب علی
المشهور و در اذان نیز سنت جمیع اینها لیکن موکد نیست و احوط
آنست که در اقامت مراعات حالت نماز کند چون احادیث بسیار درین
معنی واقع شده است وَرَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيُّ عَنِ
الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ يُؤَذِّنُ الرَّجُلُ وَهُوَ جَالِسٌ وَيُؤَذِّنُ
وَهُوَ رَاكِبٌ و باسانید صحیحه و حسنه منقولست از احمد که حضرت امام رضا
صلوات الله علیه فرمودند که مرد را جایز است اذان گفتن نشسته و
همچنین جایز است اذان گفتن سواره و در کافی مذکور است که اذان هم
تواند گفت نشسته و اقامه نگوید مگر ایستاده و اذان می توانی گفت
سواره و اقامه نمی گویی مگر در وقتی که بر زمین باشی و شیخ نیز
روایت کرده است بسند صحیح با زیادتی مثل کلینی وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ
عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تُؤَذِّنَ رَاكِباً أَوْ
مَاشِياً أَوْ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ وَلَا تُقِمْ وَأَنْتَ رَاكِبٌ وَلَا جَالِسٌ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ

و مهیا باشی از جهت نماز غرض
آنست که چون اقامه متصل بجزو
نماز است میباید که با وضو باشی
صح

أَوْ تَكُونُ فِي أَرْضٍ مَلِصَّةٍ و بسند موثق كالصحيح منقولست از ابو بصير
از آنحضرت صلوات الله عليه که فرمودند که باکی نیست که اذان بگوئی در
سواری یا در راه رفتن یا بی وضو و اقامت مگو در حالت سواری و در
نشسته مگر عذری باشد یا در زمینی باشی که دزدناک باشد که در این صورت
سواره و پیاده می‌توان گفت چنانکه نماز را نیز سواره هم توان کرد
و ظاهر آنست که بی عذری کراهت یا حرمت نایل میشود بخلاف
نماز و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمودند که باکی نیست که بی وضو و بی غسل اذان بگوئی
و اقامه را مگو مگر با وضو و فرمودند که باکی نیست مسافر را اگر اذان
بگوید سواره و اقامه را بگوید در وقتی که از اسب بزیر آید و در
حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اذان
می‌توان گفت نشسته و اقامت نمیتوان گفت مگر ایستاده و احادیث بنا
بر این مضمون وارد شده است و اکثر علما نفی را حمل بر کراهت کرده اند
و بعضی وجوه ایشان استحباب اذان و اقامه است و در استحباب هر دو
اشکالی هست و جزم بآن مشکلست معهذا منافات ندارد استحباب اصل
با وجوب شرط مثل وضو از جهت نماز نافله که جمعی که قایلند باستحباب
حرام میدانند نماز بی وضو را بسا باشد که ترک اقامه توان کردن

دیدوهفی

و بی وضو و پشت بقبله و نشسته و پیاده و سواره نتوان کرد و احوط
در امثال این مسایل آنست که جرات نکنند در حکم بوجوب یا استحباب
و حرمت یا کراهت و بقصد قربت واقع سازند والله تعالی یعلم
وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْمُؤَذِّنِ فِيمَا بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ
مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ الْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ عَلِيٌّ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّهُمْ يَجْتَلِدُونَ عَلَى الْأَذَانِ فَقَالَ كَلَّا إِنَّهُ يَأْتِي عَلَى
النَّاسِ زَمَانٌ يَطْرَحُونَ الْأَذَانَ عَلَى ضُعَفَائِهِمْ وَتِلْكَ لُحُومٌ حَرَّمَهَا اللهُ
عَلَى النَّارِ و بسند قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که موذن را در
میان اذان و اقامت ثوابی است مثل ثواب کسی که شهید شده باشد در
جهاد از جهت رضای الهی و در خون خود غلطیده باشد پس حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا رسول الله هرگاه شما
این مقدار ثواب آنرا میفرمایید آخر بر سر اذان شمشیر خواهند کشید
و در بعضی از نسخ یختارون و یجتارون و یتجالدون واقع شده است
یعنی هرگاه این ثواب را شنیدند جمعی خاص را اختیار خواهند کرد
که مالی یا جاهی داشته باشند یا ستم خواهند کرد بر فقرا یا جنگ خواهند
کرد یا الحال که این ثواب را نشنیده اند چنین میکنند اگر ثواب را بشنوند

چها خواهند کرد حضرت فرمودند حضرت فرمودند که چنین نخواهد شد
چون مردمان در اعمال خیری که نفع دنیوی در ان نباشد اهتمامی نیست
بلکه چنین خواهد کرد شد که اذان را بر ضعفا و بیچارکان خواهند انداخت
بعنوان طرح پس آن فقرایی که اذان بر طرح بر ایشان انداختند و ایشان
لله کنند حق سبحانه و تعالی کوشتهای ایشان را بر آتش دوزخ حرام میکرداند
یعنی بجهنم نروند وَ قَالَ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ آخِرُ مَا فَارَقْتُ عَلَیْهِ حَبِیبَ
قَلْبِی صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ یَا عَلِیُّ إِذَا صَلَّیْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ أَضْعَفِ مَنْ
خَلْفَكَ وَلَا تَتَّخِذَنَّ مُؤَذِّنًا یَأْخُذُ عَلَى أَذَانِهِ أَجْرًا و در قوی از سکونی از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آخر بخلی
و یا سخنی که بر ان مفارقت واقع شد میان من و محبوب دل من این بود
که فرمودند که یا علی هر کاه نماز کنی رعایت حال کسی کن که ضعیف ترین
مامومین باشد یعنی نماز را سبک واقع ساز هر کاه مثل مرد پیری یا بیماری
درمیان ماموبین باشد و اکر جمعی باشند که همه قوت تطویل داشته باشند
و خواهند آنرا تطویل میتوانند دادن چنانکه خواهد آمدن و موذنی مکیر
که با اذان مزد خواهد چون اذان عبادتیست که مطلوبست از همه کس
کفایه پس بر ان مزد کرفتن از بابت آنست که شخصی نماز واجب یا نماز
سنت خود را بکند و از دیکران مزد طلب کند و در باب تجارات خواهد آمد

احادیث درین باب وَرَوَى خَالِدُ بْنُ نَجِیحٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
أَنَّهُ قَالَ التَّكْبِیرُ جَزْمٌ فِی الْأَذَانِ مَعَ الْإِفْصَاحِ بِالْهَاءِ وَالْأَلِفِ و در قوی کالصحیح
منقولست از خالد که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که می باید که
در اذان وقف کنند بر آخر تکبیرات بلکه خواهد آمد که سنتست وقف
نمودن بر آخر جمیع فصلهای اذان و اقامت ولیکن چون مبالغه در تکبیرات
بیشتر بود آنرا ذکر فرمودند و دیکر سنتست نیکو ظاهر ساختن هاو
الف را در تکبیرات یا در کل اذان یا اذان و اقامت و مراد از الف عین است
در اول الله و اکبر یا اعم است از همزه و الف که ساکنست مثل الف بعد از
لام الله و ظاهرا همه را نیکو ظاهر ساختن مطلوبست خصوصا الف و هاء
تکبیرات و شهادتین و غیر آن را و سنتست که بتانی واقع سازند تا خلاف
سنت و خلاف لغت واقع نساخته باشد و اکر مخالفت لغت واقع شود
مقدمست بر مخالفت سنت وَرَوَى أَبُو بَصِیرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِمَا أَنَّهُ قَالَ إِنَّ بِلَالًا كَانَ عَبْدًا صَالِحًا فَقَالَ لَا أُؤَذِّنُ لِأَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ
اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَتُرِكَ یَوْمَئِذٍ حَیَّ عَلَى خَیْرِ الْعَمَلِ و منقولست در موثق
کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما که فرمودند که بلال موذن حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بنده شایسته الهی بود و کفت که من از جهت کسی اذان

نخواهم کفت بعد از آنحضرت چون او ترک کرد آن را و حیّ علی خیر
العمل ترک شد از تمامه منقولست از عکرمه که کفت از عبدالله بن عباس سؤال
کردم که چرا حیّ علی خیر العمل را از اذان انداختید عبدالله کفت که چون عمر بن
الخطاب نهایت اهتمام داشت در فتح بلاد بخاطر او رسید که اکر مردمان
دانند که نماز بهترین اعمالست به نماز خواهند شد و جهاد را ترک خواهند کرد مشغول به
و در کتاب سلیم بن قیس هلالی مذکور است که عمر همیشه با حضرت سید
المرسلین منازعه داشت که چکونه نماز بهتر از جهاد باشد با آنکه بذل جان در جهاد به
و تن و زنان و مالست حضرت میفرمودند که اکر در جهاد کشته شود یک مرتبه
کشته شده است و رسیدن بهشت و در نماز با اخلاص و با حضور قلب
مجاهدات می باید کرد تا یک نماز مقبول از یکی بفعل آید و چون در
زمان آنحضرت این معنی دست بهم نداد با منافقان تمهید کرده که بکویند
که در زمان حضرت نمیکفتند و نزاع شد جمعی کفتند که ما می شنیدیم که
مؤذنان میکفتند و جمعی کفتند که ما نمی شنیدیم عاقبت قرار دادند که بلال
اذان بکوید تا معلوم شود که بوده یا نبوده و بلال را کفتند که اکر حیّ علی خیر العمل
خواهی خواند از دست عمر کشته خواهی شد بلال که متوجه اذان شد چون
باسم پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید بیهوش شد و این عذر ساخت با آنکه
حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها که خواهد آمد و در حدیث موثق

کالصحیح

کالصحیح از جعفر جعفری ثقه منقولست که او کفت که شخصی از اهل شام داخل
شد بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس با او کفت که اول
کسی که پیش از همه کس به بهشت میرود بلالست کفت چرا کفت از آنجهت که
او اول کسی است که اذان کفته است و جمعی از علما این حدیث را در فضل
اذان ذکر کرده اند و جمعی در فضل بلال و هیچ یک ظاهر نیست چون ظاهر
نیست که این عبارات را حضرت فرموده اند یا آن شامی و بر تقدیری
که حضرت فرموده باشند ظاهر از روی تقیه باشد و احتمال بعیدی
دارد که حضرت فرموده باشند از جهت فضل اذان و مستلزم فضل بلال
نیز باشد یا بر عکس والله تعالی یعلم و روی الحسن بن السری عن ابی
عبدالله صلوات الله علیه انه قال من السنة اذا اذّن الرجل ان یضع اصبعیه
فی اذنیه و بسند حسن کالصحیح منقولست از حسن و شیخ در صحیح از حسن
روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که از جمله سنتهای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است که هرکاه
مردی اذان کوید دو انکشت خود را در دو کوش خود بکذارد و دور
نیست که حکمتش این باشد که چون سنت است که اذان را بلند بکویند خوف
ضرر هست که بسامعه رسد و این حکمتست نه علت پس اکر اذان را آهسته
کوید همان سنتست والله تعالی یعلم و روی خالد بن نجیح عنه صلوات

اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ الْاَذَانُ وَالْاِقَامَةُ مَجْزُومَانِ وَفِي خَبَرٍ آخَرَ مَوْقُوفَانِ
و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از خالد از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که اذان و اقامت مجزومند و اعراب آخر
هر فصل محذوفست و در حدیث دیگر وارد شده است که اذان و اقامت را
وقف می باید کرد و اکثر علما حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنست
که با اعراب نخوانند و بر همه فصول وقف کنند خصوصا بر فصول اذان و
مرویست از شیخ نقلا عن الکلینی در حسن کالصحیح از زراره که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اذان را بوقف می باید گفت
و ظاهر می باید ساخت ها و الف را و اقامه را تند می باید و اقع ساخت
و تاملی درین حدیث هست زیرا که در نسخ کافی که نزد ماست نیست
ممکنست که در نسخه شیخ باشد یا از کتاب دیگر از کتب کلینی نقل کرده
باشد و آنچه گمان بیشتر است آنست که این حدیث در کتاب محمد بن
احمد بوده است و سهو در نسبت بکافی شده است و ازین باب چند جا
از شیخ واقع شده است والله تعالی یعلم وَرَوَى زُرَارَةُ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا يُجْزِئُكَ مِنَ الْاَذَانِ اِلَّا مَا اَسْمَعْتَ نَفْسَكَ اَوْ فَهِمْتَهُ
وَافْصِحْ بِالْاَلِفِ وَالْهَاءِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ اَوْ
ذَكَرَهُ ذَاكِرٌ عِنْدَكَ فِي اَذَانٍ اَوْ غَيْرِهِ وَكُلَّمَا اشْتَدَّ صَوْتُكَ مِنْ غَيْرِ اَنْ تُجْهِدَ

نَفْسَكَ كَانَ مَنْ يَسْمَعُ اَكْثَرَ وَكَانَ اَجْرُكَ فِي ذَلِكَ اَعْظَمَ و باسانید صحیحه منقولست
از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که کافی نیست
ترا از اذان مگر آنچه خود بشنوی آنرا یا بفهمی آنرا در ماشند تقریر و
ممکنست که تردید از راوی باشد که نداند که حضرت اسمعته فرموده است
یا فهمته نفسک و ظاهر سازالف ات و هاآت را بلکه بعد ازین خواهد آمد
که همه حروف را درست بگوید و لیکن اکثر مردمان همزه و الف و ها را
سهل میگیرند حضرت اینها را فرمودند با آنکه در اذان شصت و پنج و
در اقامه شصت و شش همزه و الف و هاست که رعایت اینها می باید کرد
و بحسب تجربه یافته ایم که هر که در صد و سی و یک جا رعایت کند که خوب
گفته شود البته رعایت باقی نیز خواهد کرد و این عدد موافق اذان و اقامه
اما موافق آنچه صدوق و غیره ترجیح داده اند که تکبیر اقامه نیز چهار است
صد و سی نه موضع میشود که اظهار می باید کرد و صلوات فرست بر نبی
صلی الله علیه و آله هر مرتبه که خود نام حضرت را ببری یا کسی اسم حضرت را
نزد تو ببرد در اذان یا غیر آن و اکثر صحیحه فهمیده اند وجوب صلوات را
هر مرتبه که نام حضرت برده شود و لیکن مبنای این استدلال بر آنست
که امر از جهت وجوب باشد و هر چند آواز تو بلندتر باشد بی آنکه خود را
بتعب اندازی بیشتر خواهند شنید و اجر تو عظیم تر خواهد بود بر ظاهر

شد که اقل مرتبه اذان آنست که خود بشنود و لازم نیست در تحقق اذان که
دیگری بشنود و بدانند که وقت داخل شده است و اکثرش آنمقدار است
که خود را از آن بند مد پس جمعی که عادت کرده اند بآنکه اذان را بلند گویند
و از آن نیابند هر چند بلندتر گویند بهتر خواهد بود چنانکه خواهد آمد
وَسَأَلَ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الْأَذَانِ فَقَالَ
اِجْهَرْ وَارْفَعْ بِهِ صَوْتَكَ فَإِذَا أَقَمْتَ فَدُونَ ذٰلِكَ وَلَا تَنْتَظِرْ بِأَذَانِكَ وَإِقَامَتِكَ
إِلَّا دُخُولَ وَقْتِ الصَّلٰوةِ وَاحْدُرْ إِقَامَتَكَ حَدْراً و در حسن کالصحیح منقولست
از ابن وهب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از اذان پس حضرت فرمودند که بلند بگو و آوازت را بلند کن آنمقدار
که توانی و چون اقامه گویی کمتر از اذان آوازت را بلند کن و چون فارغ شوی
اذان اعلام دوردانست و اقامت اعلام نزدیکان و در اذان و اقامت انتظار
مکش مگر دخول وقت نماز را یعنی اذان را در اول وقت واقع ساز که اول
نماز است و اقامه را بعد از نوافل در وقتی که خواهی متوجه نماز شوی و
این تفصیل از اخبار دیگر ظاهر میشود و اقامه را تند بگو بخلاف اذان که
تانی در آن مطلوبست و منقولست در حدیث صحیح از عبد الرحمن که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه اذان گویی آهسته
مگو زیرا که حق سبحانه و تعالی ثواب کرامت میکند آنمقدار که آوازت

بشنود هر چند وضع اذان از جهت اینست که دیگران م

رود یعنی هر چند آوازت بلندتر شود ثوابت بیشتر خواهد بود مشروط
بآنکه بسیار خود را زحمت ندهی حاصل آنکه در هر جا که مطلوب بلند خواندنست
همین معنی منظور است حتی در اذان وَرُوِيَ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ عَمَّارٍ
السَّابَاطِيِّ أَنَّهُ قَالَ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلٰوةِ الْفَرِيضَةِ فَأَذِّنْ وَأَقِمْ وَافْصِلْ بَيْنَ الْأَذَانِ
وَالْإِقَامَةِ بِقُعُودٍ أَوْ بِكَلَامٍ أَوْ تَسْبِيحٍ فَقَالَ وَسَأَلْتُهُ كَمِ الَّذِي يُجْزِئُ بَيْنَ
الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ مِنَ الْقَوْلِ قَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ و منقولست بسند موثق از عمار
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه بنماز
واجب برخیزی اذان و اقامه بگو و فاصله کن میان اذان و اقامت بنشستن
یا بحرف زدن یا بتسبیح باز عمار گفت که از آنحضرت سؤال کردم که اقل
سخنی که میان اذان و اقامه گفته شود کدام است حضرت فرمودند که الحمد
لله و از این حدیث ظاهر می شود که کلامی که حضرت فرمودند مراد از آن
ذکر الهی است و باین حدیث و امثال این استدلال کرده اند جمعی از اصحاب
بر وجوب اذان و اقامه بنابر آنکه امر از جهت وجوبست و این استدلال
نزد بنده ظهوری ندارد بلکه آنچه فهمیده می شود قدر مشترک تأکد وجوب
یا استحباب از خارج ظاهر شود و احوط آنست که بقصد قربت واقع سازد
و البته ترک نکند و شیخان بسند قوی از ائمه هدی صلوات الله علیهم
روایت کرده اند که چون از اذان فارغ شود و بنشیند بگوید که اللهم اجعل

قلبی باراً و رزقی داراً و اجعل لی عند قبر نبیک قراراً و مستقراً یعنی
خداوندا دل مرا نیکوکار گردان و جوارح تابع دل کن و روزی مرا بسیار
گردان و بگردان از جهت من نزد قبر رسولت قراری که تا زنده باشم
در آنجا باشم و خاک من نیز در آنجا باشد و چون با این حالتی که الحال هست
قرار در آنجا متعسر است بلکه متعذر ممکن است که مراد این باشد که صاحب
الامر در آید تا این معنی بسهولت دست دهد با آنکه آرزوی آن فی نفسه نیز
خوبست و الله تعالی یعلم و سأل محمد بن مسلم اباجعفر صلوات الله علیه
عن الرجل یؤذن و هو یمشی و هو علی غیر طهر او هو علی ظهر الدابة
قال نعم اذا کان التشهد مستقبل القبلة فلا باس روایت کرده است شیخ
در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که اذان گوید و راه رود و یا بی
طهارت باشد که غسل یا وضو بایدش کردن یا سوار باشد حضرت فرمودند
بلی هرگاه تشهد رو بقبله باشد باکی نیست و ظاهر این نیز محمولست بر
استحباب چنانکه احادیث صحیحه گذشت بر سبیل استحباب اطلاق اگرچه
ممکنست که آن مطلق محمول بر مقید باشد و لیکن خلاف ظاهر است و دیگر
خواهد آمد و روی عنه صلوات الله علیه زرارة انه قال اذا اقیمت
الصلوة حرم الکلام علی الامام و اهل المسجد الا فی تقدیم امام و منقولست

باسانید صحیحه از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آنحضرت
فرمودند که هرگاه اقامه گفته شود تماما یا گفته شود قد قامت الصلوة حرامست
سخن کردن بر امام و بر اهل مسجد مگر در مقدم داشتن امام که امام راتب
حاضر نباشد و اقامه گفته شود ماموماً شخصی را که قابلیت امامت داشته
باشد او میگویند تقدم یعنی پیش بایست تا بتو اقتدا کنیم چنانکه در حدیث
صحیح از حفص بن سالم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که هرگاه مؤذن بگوید قد قامت الصلوة آیا قوم
بر پای ایستند یا می نشینند تا امام راتب ایشان بیاید حضرت فرمودند که
نه بلکه بر پای ایستند اگر امام راتب آمد فبها و الا دست یکی از قوم را بگیرند
و پیش میدارند و مؤید اینست حدیث صحیح از عبدالله بن مسکان از ابن
ابی عمیر و ظاهر لفظ ابن از نساخ زیاد شده است و ابوعمر متطبب است
عبدالله بن سعید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که در اقامت سخن گوید حضرت فرمودند که بلی پس
چون مؤذن بگوید قد قامت الصلوة حرامست کلام بر اهل مسجد مگر
آنکه آنجماعت متفرق جمع شده باشند و امامی نداشته باشند پس باکی
نیست که بعضی ببعضی گویند که پیش بایست ای فلان تا بتو اقتدا کنیم
و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت که حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه اقامه را واقع ساختی سخن مگو
واگر سخن گویی اعاده میکنی اقامه را و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه موذن
ما اقامه را بگوید سخن کردن حرام می شود مگر آنکه آن قوم امامی
نداشته باشند می توانند سخن کردن در مقدم داشتن امام و احادیث
صحیحه وارد شده است که در اذان سخن می توانند گفت و در حدیث صحیح
و احادیث قویه کالصحیح وارد شده است که در اقامه سخن می توانند کرد
و محمولست بر آنکه قبل از قد قامت الصلوة سخن می توانند کرد یا بعد از آن
در اموری که تعلق بنماز داشته باشد مثل تقدیم امام و بر این تعمیم حدیثی
بخاطر ندارم و احوط آنست که در غیر تقدیم امام سخن نگوید تا عمل بنصوص
کرده باشد و محتملست که احادیث نهی را حمل بر کراهت کنیم چنانکه در
درحدیث صحیح از حماد بن عثمان منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مردی که اقامت گفته باشد سخن
می تواند گفت حضرت فرمودند که بلی و چند حدیث کالصحیح نیز بمضمون
وارد شده است و هر دو جمع می توان کرد اگرچه اظهر کراهتست ولیکن
احوط آنست که سخن نگوید مگر در تقدیم امام و احوط آنست که اگر سخن
گفته باشد اقامه را از سر گیرد وقال علی صلوات الله علیه قال رسول

الله صلی الله علیه وآله یؤمکم اقرؤکم ویؤذن لکم خیارکم وفی
حدیث آخر افصحکم ومنقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که
امامت میکند شما را هر که اعلم باشد بقراءت یا بیشتر در حفظ داشته باشد
یا قراءت را بهتر خواند بآنکه رعایت وقوف و صفات حروف را بهتر
کند و بعضی گفته اند که مراد از اقرا اعلم است چون در زمان حضرات
سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم علم منحصر بود در علم قرآن
و این احتمال بعید است چنانکه خواهد آمد و محتملست که مراد از اقرا
کسی باشد که یکی ازین صفات موصوف باشد و این احتمال بعید نیست
لیکن در صورت تعارض مشکلست و دیگر حضرت فرمودند که اذان
میگوید از جهت شما خوبان شما یا کسی که خوبتر باشد و اقل مرتبه
خوبی عدالتست تا اعتماد بر او توان کرد در دخول وقت در بعضی از
صور و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اذان
میگوید از جهت شما هر که فصیح تر باشد بآنکه از مخارج گوید با رعایت حروف را
صفات حروف وقال رسول الله صلی الله علیه وآله من اذن فی مصر
من امصار المسلمین سنة وجبت له الجنة بسند صحیح منقولست از آنحضرت
صلی الله علیه وآله که هر که یکسال در شهری از شهرهای مسلمانان

اذان بگوید بهشت او را واجب شود و ظاهر اسرار از این اذان اذان اعلاست
نه اذانی که آهسته گوید و قال ابو جعفر صلوات الله علیه المؤذن یغفر الله
له مدّ بصره و مدّ صوته فی السماء و یصدّقه کل رطب و یابس سمعه
و له من کل من یصلّی معه فی مسجده سهم و له من کل من یصلّی بصوته
حسنة و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که
فرمودند که حق سبحانه و تعالی می آمرزد موذن را آنمقدار که چشم او
کار کند و آنمقدار که آواز او بجانب آسمان برود و تصدیق میکند موذن را
هر تر و خشکی ایست که صدای او را می شنوند و بسبب هر که نماز کند با او
در آن مسجد نصیبی از ثواب او را خواهد بود نصیبی بزرگ و بسبب
هر یک از کسانی که اذان او را بشنوند و با او نماز نکنند حسنه در نامه
عمل او مینویسند بدانکه این حدیث را صدوق در ثواب الاعمال و
خصال و غیر آن ذکر کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند
که هر که ده سال اذان بگوید خالصا لوجه الله حق سبحانه و تعالی می
آمرزد مد بصرش را و کشیدن آوازش را در آسمان و چشم در آسمان
کار میکند تا فلک هشتم پس ممکنست که مراد این باشد که اگر گناهان موذن
اینمقدار باشد که آسمانها پر باشد از گناهان که حق سبحانه و تعالی همه را
می آمرزد و همچنین آنمقدار که آوازش رود و آن نیز تا عرش باشد

چنانکه

چنانکه خواهد آمد که فرشتگان آواز موذنانرا بالا می برند و ممکنست
که تشبیه کرده باشند مغفرت را باینمقدار با آنکه یک قطره از دریای مغفرت
و رحمت الهی را کافیست و ممکنست که مراد از مد بصر مد صوت باشد
چون غالب اوقات مراد از چشم کار کردن آنست که تشخیص تواند کرد
چنانکه خواهد آمد و بنابرین احتمال ممکنست که مراد پر بودن از
گناهان با مغفرت باشد و از قبیل تشبیه معقول بمحسوس باشد چنانکه
گذشت و ممکنست که مراد این باشد که هرچند آواز موذن بیشتر رود
از اطراف ثوابش بیشتر خواهد بود و بنابرین ضم کردن مد بصر ازا بجهت
خواهد بود که بسیار بلند نگوید که سبب ضرر شود بلکه مد بصر که یک
میلست کافیست و تقویت باین حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که می آمرزند موذن را هر مقدار
که آواز او برود یعنی هرچند بیشتر می رود آواز گناهان او بیشتر
آمرزیده می شود و شهادت میدهد از جهت او هر چیزی که صدای او را
میشنوند و در ذوی العقول ظاهر است و در غیر آن حقیقة یا مجازا چنانکه
گذشت و همچنین در حدیث صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون اذان گویی آهسته
مگو زیرا که حق سبحانه و تعالی ترا ثواب میدهد بمقدار بلند گفتن اذان

که هرچند بلندتر میگویی ثواب بیشتر است و دیگر خواهد آمد و قال
صلوات الله علیه مَنْ اَذَّنَ سَبْعَ سِنِینَ مُحْتَسِباً جَاءَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَلَا ذَنْبَ
لَهُ و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که
فرمودند که هر که هفت سال اذان بگوید خالصا لله چون فردا در محشر حاضر
شود او را گناه نباشد و ظاهرا این خبر اذان اعلام است و در حدیث
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که سه طایفه در بهشت قرار ایشان در مشک ناب خواهد بود
اول موذنی که از برای رضای الهی اذان بگوید و پیش نمازی که
مامومان از و راضی باشند و بنده که اطاعت حق سبحانه و تعالی کند
و اطاعت اقای خود نیز کند و از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله بسند قوی منقولست که موذنی که اذان از جهت رضای الهی
بگوید ثواب مجاهدی دارد که شمشیر کشیده باشد و در میان دو صف
جهاد کند و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلی الله علیه و آله که فرمودند
که موذنان امت من محشور میشوند با پیغمبران و صدیقان و شهدا و
صالحان و رُوِیَ اَنَّ الْمَلٰئِکَةَ اِذَا سَمِعَتِ الْاَذَانَ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ قَالَتْ
هٰذِهِ اَصْوَاتُ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ بِتَوْحِیدِ اللّٰهِ فَیَسْتَغْفِرُ وْنَ اللّٰهَ لِاُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّی
اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ حَتّٰی یَفْرُغُوا مِنْ تِلْکَ الصَّلٰوةِ و در حدیث صحیح از

علیه ذ

عبد

عبدالله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که طول دیوار حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یک قامت
بود و چون وقت نماز داخل می شد حضرت می فرمودند بلال را که ای بلال
بالای دیوار برو و اذان را بلند بگو بدرستی که حق سبحانه و تعالی بادی را
موکل ساخته است که این صدا را با آسمان برد و صدوق تا انجا از الحدیث
اختراست و تتمه را ذکر کرده است که بدرستی که هرگاه فرشتگان اذان
میشنوند از اهل زمین میگویند این صداهای امت محمد است صلی الله علیه
و آله بیگانگی الهی و فرشتگان استغفار میکنند از جهت امت محمد صلی الله
علیه و آله تا از این نماز فارغ شوند و این حدیث را برقی بسند صحیح و کلینی
کالصحیح روایت کرده اند و دلالت میکند بحسب ظاهر بر آنکه سنت بلند
گفتن اذان و بر مناره بقدر آدمی بالا رفتن و بعد از دخول وقت گفتن بی فاصله
و منافات ندارد با حدیث صحیح علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا اذان را بر مناره گفتن
حضرت فرمودند که از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
اذان میگفتند بر روی زمین و در آن وقت مناری نبود و جمع می توان
کرد بانکه نفی مناره متعارف فرموده باشند چون مناری که بر دیوار
مسجد حضرت بود شکل منار نداشت بلکه راهی بر دیوار ساخته بودند

که بر موذن مشکل نباشد اذان گفتن و آواز او بهمه جا برسد و یک قد
آدم فی الحقیقه بر روی زمین است و ممکنست که در اوایل نبوده باشد
و در اواخر ساخته باشند والله تعالی یعلم وَرَوَی زُرَارَةُ عَنْ اَبِی
جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قَالَ اَدْنَی مَا یُجْزِئُ مِنَ الاَذَانِ اَنْ تَفْتَتِحَ
اللَّیْلَ بِاَذَانٍ وَاِقَامَةٍ وَتَفْتَتِحَ النَّهَارَ بِاَذَانٍ وَاِقَامَةٍ وَیُجْزِئُكَ فِی سَائِرِ
الصَّلَوَاتِ اِقَامَةٌ بِغَیْرِ اَذَانٍ و باسانید صحیحه منقولست از زراره که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که کمتر اینچه مجزی و کافیست آنست
که افتتاح کنی شب را باذان واقامه و افتتاح کنی روز را باذان واقامه
و کافیست ترا در باقی نمازها که اکتفا کنی باقامه بی اذان وظاهر این
حدیث آنست که اذان واقامه از جهت نماز صبح و شام واجبست و موید — و در باقی نمازها اقامه واجبست
این حدیث حدیث کالصحیح صباح که گفت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که ترک اذان را در همه نمازها اگر ترک کنی
در نماز صبح و شام تقصیر مکن که درین دو تقصیر نیست بدو معنی
و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در نمازها
اقامه کافیست مگر در نماز صبح و شام و در حدیث موثق کالصحیح از
سماعه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز صبح و
شام را نمی توان کرد مگر با اذان واقامه و در باقی نمازها رخصت داده اند

که با اقامه

که با اقامه تنها بجا آورند و با اذان افضلست و بعضی این حکم را مخصوص نماز
جماعت میدانند و در منفرد اقامه تنها را کافی میدانند چنانکه ظاهر احادیث
صحیحه است واحوط آنست که نماز جماعت را بی اذان و اقامت واقع نسازد
مگر در مواضعی که خواهد آمد و در نماز منفرد احوط آنست که اذان صبح
و شام را ترک نکند و اقامه همه نمازها را ترک نکند اگرچه اظهر استحباب
هر دو است مطلقا وَجَمَعَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بَیْنَ الظُّهْرِ وَ
الْعَصْرِ بِعَرَفَةَ بِاَذَانٍ وَاحِدٍ وَاِقَامَتَیْنِ وَجَمَعَ بَیْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ
بِاَذَانٍ وَاحِدٍ وَاِقَامَتَیْنِ و باسانید صحیحه منقولست از حضرات سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که جمع کردند در روز عرفه میان ظهر
و عصر بیک اذان و دو اقامت چون روزیست که دعا مطلوب است نماز
ظهر و عصر را در وقت ظهر بجا آورند و از جهت ظهر اذان و اقامت
گفتند و از جهت عصر اقامت تنها گفتند چون وقت فضیلت عصر داخل
نشده بود و اذان را در وقت فضیلت میگفتند و همچنین جمع مینمودند میان
شام و خفتن در مشعر الحرام بیک اذان و دو اقامت بآنکه نماز شام را
در وقت خفتن بجا آورند و اذان خفتن را پیش از نماز شام گفتند و
بعد از آن اقامت از جهت نماز شام گفتند و بعد از نماز شام اقامت از جهت
نماز خفتن گفتند و ظاهر آنست که سقوط اذان درین دو موضع باعتبار

جمع بود چنانکه خواهد آمد. رَوَى عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ سِنَانٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ
اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ
بِاَذَانٍ وَاِقَامَتَيْنِ وَجَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فِي الْحَضَرِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ بِاَذَانٍ
وَاحِدٍ وَاِقَامَتَيْنِ و بسند صحیح منقولست از عبدالله از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله جمع فرمودند میان نماز ظهر و عصر بیک اذان و دو اقامت
و همچنین جمع کردند میان نماز شام و خفتن در حضر بی علتی بیک اذان
و دو اقامت و باین مضمون احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد
شده است و در بسیاری ازین اخبار وارد شده است که جمع فرمودند
تا وقت بر امت آنحضرت فراخ شود و ظاهر جمع آنست که دو نماز را در یک
وقت بجا آورده باشند و چون اذان از جهت نماز نیست که وقت آن داخل
شده باشد پس اگر نماز عصر را پیش از آنکه سایه زیادتی چهار قدم
شده باشد بجا آورند اذان را از جهت ظهر میگویند و اقامت نیز میگویند
و نماز ظهر را بجای آورند و اقامه میگویند و عصر را بجای آورند
و اگر نماز نکرده باشد تا چهار سبع شاخص گذشته باشد اذان را پیش
از نماز ظهر از جهت عصر بجای آورند و اگر نماز نکرده باشد و بعد
اذان اقامه از جهت ظهر میگویند و بعد از نماز ظهر اقامه از جهت نماز

عصر میگویند و عصر را بجای آورند و همچنین است حکم نماز شام و خفتن
و در احادیث معتبره وارد شده است که جمع بین الصلوتین وقتی متحقق
می شود که نافله در میان نمازها واقع نشود و هرگاه نافله واقع شود
جمع نشده است و ازین اخبار ظاهر میشود که اگر نماز ظهر را در اول
وقت بجا آورد و بعد از آن نافله عصر را بجا آورد اذان از جهت عصر
میگوید هرچند چهار قدم نگذشته باشد و ظاهرا بد نباشد اذان
درین صورت و همچنین است حکم جمع در روز جمعه اذان از جهت عصر
نمیگوید و درین چهار موضع خلافست در مشروعیت اذان دیگر جمعی
مطلقا حرام میدانند و جمعی اذان اعلام را بدعت میدانند و سنت میدانند
اذان را بقصد اعظام چون ذکر حق سبحانه و تعالی است و جمعی اذان عصر
عرفه و عصر جمعه و عشاء مشعر را حرام میدانند و جمع در غیر این سه
موضع را مکروه میدانند و احوط ترکست مطلقا چون بسیاری از فصول
آن ذکر نیست مثل حیعلات و قد قامت و بر تقدیری که ذکر باشد هم
ذکری در هر وقت مطلوب نیست خصوصا بقصد مشروعیت و اگر نماز
ظهرین را بعد از هشت قدم بجا آورند ظاهر عبارات اصحاب آنست که
اذان ساقط باشد و اقامت ساقط نمی شود مگر آنکه وقت نماز تنگ باشد
و خوف خروج وقت باشد که درین صورت اقامه را نیز نمیگوید و اگر

انک کاری داشته باشد جمع می تواند کرد و بهتر آنست که نماز ظهر را
در چهار قدم بجا آورد و نماز عصر را در قدم پنجم بفعل آورد و اگر همیشه
مشکل باشد گاهی متفرق واقع سازد و گاهی مجتمع و اگر چنان کند که نماز
ظهر را دیرترک واقع سازد تا نماز عصر در اول وقت بفعل آید بهتر
از آنست که هر دو در یک وقت واقع شود و چون دانستن اول وقت
مشکل است تا یقین شود دخول وقت و نافله ظهر را با نماز ظهر و
نافله عصر بجا آورد با دعاهای نماز و تعقیب چهار قدم میکند و عصر
در قدم پنجم واقع میشود غالبا والله تعالی یعلم وَرُوِیَ اَنَّ مَنْ صَلّی
بِاَذانٍ وَاِقامَةٍ صَلّی خَلْفَهُ صَفّانِ مِنَ الْمَلائِكَةِ وَمَنْ صَلّی بِاِقامَةٍ بِغَیْرِ
اَذانٍ صَلّی خَلْفَهُ صَفٌّ واحِدٌ وَحَدُّ الصَّفِّ ما بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ
منقولست بسند کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر که نماز کند با اذان و اقامت در عقب او نماز میکنند دو صف از فرشتگان
و هر که نماز کند با اقامت بی اذان در عقب او نماز میکنند یک صف و حد
صف میان مشرق و مغرب است و در ثواب الاعمال چنین است که مفضل
گفت عرض نمودم که مقدار هر صفی چه مقدار باشد حضرت فرمودند که
کمترش میان مشرق و مغرب و بیشترش میان آسمانست تا زمین و مویدش
حدیث صحیح حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند

که هرگاه

که هرگاه در صحرا نماز گذاری و اذان و اقامه بگویی در عقب تو نماز
میکنند دو صف از فرشتگان و اگر اقامه بگویی و اذان نگویی در
عقب تو نماز میکنند یک صف و مثل اینست حدیث صحیح محمد بن مسلم
از آنحضرت صلوات الله علیه وَفی رِوایَةِ الْعَبّاسِ بْنِ هِلالٍ عَنْ اَبِی الْحَسَنِ
الرِّضا صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ مَنْ اَذَّنَ وَاَقامَ صَلّی وَراءَهُ صَفّانِ
مِنَ الْمَلائِكَةِ وَاِنْ اَقامَ بِغَیْرِ اَذانٍ صَلّی عَنْ یَمینِهِ واحِدٌ وَعَنْ شِمالِهِ واحِدٌ
ثُمَّ قالَ اِغْتَنِمِ الصَّفَّیْنِ و بسند کالصحیح منقولست از عباس که حضرت امام
رضا صلوات الله علیه فرمودند که هر که اذان و اقامه بگوید نماز کند در عقب
او دو صف از فرشتگان و اگر اقامه گوید بی اذان نماز میکنند از دست
راست او یک فرشته و از دست چپ او یک فرشته بعد از آن حضرت فرمودند
که غنیمت دان دو صف را با آنکه اذان و اقامت بگو و فایده نماز کردن این
دو صف آنست که ثواب نمازهای فرشتگان هم از تو خواهد بود یا بعدد
هر فرشته نماز او مضاعف خواهد شد چنانکه در نماز جماعت خواهد
آمد وَفی رِوایَةِ ابْنِ اَبی لَیْلی عَنْ عَلِیٍّ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ مَنْ
صَلّی بِاَذانٍ وَاِقامَةٍ صَلّی خَلْفَهُ صَفّانِ مِنَ الْمَلائِكَةِ لا یُری طَرَفاهُما وَ
مَنْ صَلّی بِاِقامَةٍ صَلّی خَلْفَهُ مَلَكٌ و بسند کالصحیح روایت کرده است صدوق
از ابن ابی لیلی از عبدالله بن جعفر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله

علیهما کفرمودند که هر که نماز کند با اذان و اقامت در عقب سر او نماز میکند
دو صف از فرشتگان که دو طرف این دو صف پیدا نباشد و هر که نماز
کند با اقامت نماز میکند در عقب آن فرشته ممکنست که مراد از این ملک جنس
باشد و مراد یک صف باشد یا بحسب نماز کنارندگان و عذرهای ایشان
مختلف شود پس کسی که عذر او اقوی باشد وصف او اطول خواهد بود
والله تعالی یعلم و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز قیامت گردن موذنان دراز
خواهد بود و عامه نیز همین حدیث را در صحاح خود نقل کرده اند از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و در تفسیر این حدیث اقوال بسیار
بعضی گفته اند درازی گردن کنایه است از رستگاری یا کنایه است از
امیدواری بسیار یا از فریند برحمت الهی یا زود تر بهشت میروند
و احادیث در فضل اذان و اقامه بسیار است از انجمله در حدیثی که صدوق
در آخر عقاب الاعمال ذکر کرده است در آخر آن حدیث فضیلت موذنان
ذکر کرده است آن مقدار که حصر نمی توان کرد بلکه بر عقول ناقصه بسیار
مشکل است که قبول کنند از زیادتی و کثرت ثواب و لیکن اکثر اخبار
که در فضیلت موذنان وارد شده است خصوصا درین حدیث مشروطست
بآنکه خالصا لوجه الله باشد و این معنی بسیار نادر است و اگر واقع

شود این ثوابها سهل است تر دعمل خالص والله تعالی یعلم و قال الصادق
صلوات الله علیه من قال حین یسمع اذان الصبح اللهم انی اسئلک باقبال
نهارک و ادبار لیلک و حضور صلواتک و اصوات دعاتک ان تتوب
علی انک انت التواب الرحیم و قال مثل ذلک حین یسمع اذان المغرب
ثم مات من یومه او لیلته مات تائبا و بسند کالصحیح منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هر که چون اذان نماز صبح را بشنود این
دعا را بخواند و چون اذان مغرب را بشنود این دعا را بخواند و در آن
روز یا در آن شب بمیرد با توبه از دنیا برود و این دعا او را از گناهان
پاک کند مثل توبه و ترجمه دعا اینست که خداوندا از تو سؤال میکنم بحق
آمدن روز و رفتن شب یا بسبب آنکه این نعمت بر من و عالمیان کرده
که روز را آوردی و شب را بردی و حاضر شد وقت نمازها روز
یا بحق حاضر شدن وقت نمازها که از آنجمله نماز صبح است و بسبب آنکه
بلند می شود آوازهای دعا کنندگان تو یا بحق صداهای بدعا یا باذان
شده چون موذنان دعوت کنندگان مردمانند بنماز که خوان احسان
الهی است که توفیق تو به کرامت کنی مرا بدرستی که تویی توبه دهنده
و توبه پذیرنده و تویی مهربان و در وقت شام تغییر می باید داد
عنوان که اللهم انی اسئلک باقبال لیلک و ادبار نهارک یعنی خداوندا

ترا میخوانم مجی آمدن شب و رفتن روز تا بآخر یا عبارت اول را بخواند
بی تغییر وقتی که بشنود اذان شام را و بعد از آن در آن روز یا در آن
شب بمیرد بعنوان لغمه نشر مرتب وکان ابن النباح یقول فی اذانه
حی علی خیر العمل حی علی خیر العمل فاذا رآه علی صلوات الله علیه قال
مرحبا بالقائلین عدلا و بالصلوة مرحبا و اهلا و منقولست که عامر بن
نباح که موذن حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود در اذان که
میگفت بعد از حی علی الفلاح دو مرتبه حی علی خیر العمل را میگفت و
چون حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه می شنیدند این کلمه را میفرمودند
که مرحبا جمعی را که انچه حق و صوابست میگویند و مرحبا بنماز این جماعت
و مرحبا جمعی را که اهل نمازند و نماز ایشان را حق سبحانه و تعالی قبول
میفرماید یعنی جمعی که ترک میکنند این کلمه را اهل نماز نیستند و نماز ایشان
مقبول نیست آنچه از اخبار ظاهر میشود اینست که چون اذان در شب
معراج مقرر شد و معهذا جبرئیل آورد مشتمل بود بر کلمه حی علی خیر
العمل یعنی بشتابید بر عملی که بهتر از همه اعمالست که آن نماز است عمر
معارض شد که شما را منظور اینست که عالم مفتوح شود باسلام و همین
که مردمان دانستند که نماز بهترین اعمالست همگی رو بنماز خواهند کرد
و ترک جهاد خواهند کرد حضرت نبودند که وضع این از من نبود

تا آنکه رفع این نمودن حق سبحانه و تعالی چنین مقرر ساخته است و در
زمان آنحضرت میگفتند و در زمان امارت عمر بر منبر گفت که سه چیز
در زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بود و من هر سه را
حرام میکنم و بر آن عقاب میکنم و آن متعه زنان و حج تمتع و قول حی علی
خیر العمل است و چون پادشاه بود هرچه میکرد افعال او را توجیهات میکردند
جمعی از جهت نفاق و جمعی از روی تقیه و اجماع اهلبیت است بر آنکه
حی علی خیر العمل جزو اذان و اقامتست و احادیث متواتره بر آن وارد
شده است و از طرق عامه سهل بن حنیف [margin: و عبدالله بن عمر نیز قایلند باین] و عبدالله بن عمر روایت کرده است
که من شنیدم که ابا محذوره در حضور حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله اذان گفت و حی علی خیر العمل را گفت و ابن جنید ذکر کرده است
که ما مشاهده نمودیم آل رسول صلوات الله علیهم را همگی بر این بودند
و علما اهل طبرستان و یمن و کوفه و نواحی کوفه و بعضی از بغدادیین
بر اینست و میگویند و منقولست از طرق عامه که عکرمه گفت پرسیدم از
عبدالله بن عباس که چرا عمر ترک کرد حی علی خیر العمل را از اذان در
جواب گفت که مطلبش این بود که مردمان سعی در جهاد کنند و فتح بلاد
شود بنابرین ترک کرد آنرا از اذان و در حدیث صحیح وارد شده است
که از حضرت ابی الحسن صلوات الله علیه پرسیدند که چرا ترک کردند

حی علی خیر العمل را از اذان حضرت فرمودند که علت ظاهره را میخواهی بیان
یا علت باطنه را راوی گفت هر دو را حضرت فرمودند که اما علت ظاهره
آنکه مردمان رو بجهاد نکنند که ترک جهاد کنند و اما علت باطنه آنکه مراد از
خیر العمل ولایت و اعتقاد بامامت ائمه معصومین است صلوات الله علیهم
و عمر میدانست این معنی را خواست که این کلمه را بیندازد تا ترغیب و تحریص
بر ولایت ایشان واقع نشود و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه وارد شده است که مراد از خیر العمل نیکی است بحضرت فاطمه
و حضرات اولاد او که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و منافاتی نیست
میان این اخبار زیرا که از اعمال جوارح بهترین اعمال نماز است و از اعمال
قلوب بهترین اعمال مودت و ولایت اهل البیت است که مزد رسالت
حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و سبب قبول سایر اعمال
چنانکه ابن شیرویه که از بزرگان علمای عامه است در فردوس الاخبار
در باب لام روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله فرمودند بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که یا علی اگر بنده عبادت
کند حق سبحانه و تعالی را بمثل آنچه نوح در قوم خود تبلیغ رسالت کرد
که آن نهصد و پنجاه سال است و او را بمثل کوه احد طلا بوده باشد و همه را
در راه خدا صرف کند و انقدر عمر یابد که هزار حج پیاده بکند و از روی

ظلم

ظلم در میان صفا و مروه شهید شود و ترا امام نداند یا علی بوی بهشت نخواهد
شنید و داخل بهشت نخواهد شد و در باب عین نقل کرده است که
حضرت فرمودند که علی از منست و من از اویم و علی ولی و پیشوای هر
مؤمنست بعد از من و علی و شیعه او ایشانند رستگاران در روز قیامت
و من شهرستان علم الهم و علی در آن شهر است و علی بیان میکند از
جهت امت من آنچه را آورده ام از جهت ایشان بعد از من دوستی
او ایمانست و دشمنی او نفاقست و دوستی او و نظر کردن باو عبادت
و علی بهترین خلایقست هر که شک کند کافر است و علی بهترین خلایقست و
هر که ابا کند کافر است و علی قسمت کننده دوزخ و بهشت است و علی مثل
باب حطه است که در بنی اسرائیل بود هر که داخل شد در آن باب مؤمنست
و هر که بیرون رفت کافر است و علی از من بمنزله هارونست از موسی
غیر آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود و اگر نه پیغمبر می بود و روی
الحَرِثُ بنُ المُغيرةِ النَّصريِ عَنْ أَبي عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ انَّهُ قالَ
مَنْ سَمِعَ المُؤَذِّنَ يَقولُ اَشهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسولُ
اللهِ فَقالَ مُصَدِّقاً مُحتَسِباً وَ اَنا اَشهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً
رَسولُ اللهِ اَكتَفي بِها عَنْ كُلِّ مَنْ اَبى وَ جَحَدَ وَ اُعينُ بِها مَنْ اَقَرَّ وَ شَهِدَ
كانَ لَهُ مِنَ الاَجرِ عَدَدُ مَنْ اَنكَرَ وَ جَحَدَ وَ عَدَدُ مَنْ اَقَرَّ وَ شَهِدَ و...

کند در وسه

صحیح وحسن کالصحیح منقولست از زرارة از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که فرمودند که هر که بشنود که موذن شهادتین میگوید و او بگوید
از روی تصدیق و ایمان خالصا لله که من نیز گواهی میدهم بوحدانیت
الهی و برسالت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله و باین شهادت
اکتفا میکنم از هر که ابا وانکار کند یعنی اگر عالمی منکر باشند من اقرار دارم
و انکار نمیکنم و یاوری میکنم باین شهادت هر که را اقرار کند و شهادت
دهد هر گاه این کلمات را از روی اعتقاد و اخلاص بگوید حق سبحانه
و تعالی او را مزد و ثواب کرامت فرماید بعدد منکران و جاحدان و بعدد
مقران و شاهدان یعنی بعدد جمیع خلایق وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ لَا تَدَعَنَّ ذِكْرَ اللهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلَوْ سَمِعْتَ
الْمُنَادِيَ يُنَادِي بِالْاَذَانِ وَاَنْتَ عَلَى الْخَلَاءِ فَاذْكُرِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَقُلْ كَمَا
يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ وکالصحیح وفی الصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که فرمودند بمحمد بن مسلم که ای محمد ترک مکن ذکر حق سبحانه و تعالی را
در هیچ حالی و اگرچه بشنوی در حالتی که در بیت الخلا باشی که موذن
اذان گوید پس تو نیز ذکر حق سبحانه و تعالی بکن و بگو چنانکه موذن
میگوید و در حدیث صحیح از آنحضرت هم منقولست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله چون میشنیدند که موذن اذان میگوید حضرت حکایت

قول

قول موذن میفرمودند در همه عبارات و در حدیث صحیح منقولست از
زراره که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که چون بشنوم اذان را چه چیز بگویم حضرت فرمودند که حق سبحانه
و تعالی را یاد کن با هر که او را یاد کند و بسند قوی از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که حکایت اذان
سبب زیادتی رزق است اگرچه در بیت الخلا باشند و ازین باب
احادیث گذشته بیشتر و ظاهر اکثر عبارات آنست که در همه چیزی همراه
مستحبست و از طرق عامه منقولست که چون حیعلات را بشنود بگوید
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و جمعی از علما ذکر کرده اند که اگر
در نماز باشد بعوض حیعلات حوقله بگوید و در نماز اگر حوقله بگوید
یا در بیت الخلا باشد
احوطست چون جمعی قایل ببطلان نماز شده اند و در بیت الخلا در غیر
کراهت نیست چون احادیث صحیحه وارد شده است در این حکایت در آن
وَسَاَلَ زَيْدٌ الشَّحَّامُ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْاَذَانَ
وَالْاِقَامَةَ حَتَّى دَخَلَ فِي الصَّلٰوةِ فَقَالَ اِنْ كَانَ ذَكَرَ قَبْلَ اَنْ يَقْرَاَ فَلْيُصَلِّ
عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ وَلْيَقُمْ وَاِنْ كَانَ قَدْ دَخَلَ فِي الْقِرَاءَةِ فَلْيُتِمَّ صَلٰوتَهُ و منقولست
بسندی که خالی از ضعف نیست و لیکن چون از کتاب زید ماخوذ است
و زید ثقه است در حکم صحیح است با آنکه حدیث صحیح محمد بن مسلم نیز بمضمون

عنوان منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا آنکه داخل شود
در نماز حضرت فرمودند که اگر بخاطرش آید پیش از قراءت پس
صلوات بر محمد و آل او فرستد و اقامه را بگوید و نماز را از سر
گیرد و اگر بخاطرش آید وقتی که شروع در قراءت کرده باشد نماز را
تمام کند و بهمین مضمون در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح از حسین بن
ابی العلا منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و
در حدیث صحیح منقولست که آنحضرت ع فرمودند که اگر فراموش کرده
باشی اذان و اقامت را و بخاطرت آید پیش از رکوع اذان و اقامه بگو و
نماز را از سر گیر و اگر برکوع رفته باشی نماز را تمام کن و در حدیث
صحیح منقولست از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که اقامه نماز را بگوید و
بخاطرش آید وقتی که شروع در نماز کرده باشد حضرت فرمودند که
اگر از نماز فارغ شده باشد نمازش تمامست و اگر در اثنای نماز بخاطرش
رسد اعاده کند و برین مضامین احادیث دیگر نیز وارد شده است و
حق آنست که هرگاه اذان و اقامت یا اقامه را فراموش کرده باشد پس
اگر پیش از قراءت بخاطرش رسد مستحب موکد است اعاده و بعد از آن

در تاکد

در تاکد پیش از رکوع است و بعد از آن تا آخر نماز و اگر بر نگردد نمازش
صحیح است چنانکه در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت سؤال کردم
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند اذان
و اقامه را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که نماز را تمام کند زیرا
که اذان سنت است و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست در شخصی که فراموش کند اذان و اقامه را تا داخل شود
در نماز حضرت فرمودند که بر وی چیزی نیست و احادیث دیگر برین مضمون
وارد شده است وَرُوِیَ عَنْ عَمّارٍ السّاباطِیِّ اَنَّهُ قالَ سَاَلْتُ اَبا عَبْدِاللهِ
صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ رَجُلٍ نَسِیَ مِنَ الْاَذانِ حَرْفاً فَذَکَرَهُ حِینَ فَرَغَ مِنَ
الْاَذانِ وَالْاِقامَةِ قالَ یَرْجِعُ اِلَی الْحَرْفِ الَّذِی نَسِیَهُ فَلْیَقُلْهُ وَلْیَقُلْ مِنْ
ذلِکَ الْحَرْفِ اِلی آخِرِهِ وَلا یُعِیدُ الْاَذانَ کُلَّهُ وَلَا الْاِقامَةَ و منقولست بسند
موثق از عمار که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال
کردم از شخصی که فراموش کند از اذان فصلی را و بیادش آید در وقتی
که فارغ شده باشد از اذان و اقامه حضرت فرمودند که رجوع میکند بآن
فصلی که آنرا فراموش کرده است و آنرا میگوید و ما بعد آنرا تا باخر آن و
اعاده نمیکند تمام اذان را و نه اقامت را ظاهرش اینست که اگر مثلا حی علی
الصلوة را فراموش کرده باشد از اذان آنرا میگوید تا آخر اذان و اقامه را

اعاده نمیکند و محتملست که مراد این باشد که اکر از اقامه نیز فصلی را فراموش
کرده باشد آنرا میکوید تا باآخر و احتیاج نیست که اقامه را از سر کیرد و بنا
برین در صورت فراموش کردن فصل اذان اعاده اقامه مسکوت عنها
خواهد بود و اول اظهر است چنانکه بسند موثق از عمار منقولست که
کفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه یا شنیدم
که آنحضرت میفرمودند که اکر شخصی فراموش کند فصلی را از اذان
تا شروع کند در اقامه اقامه را تمام کند و بر وچیزی نیست و اکر فصلی
از اقامه را فراموش کند بر میکردد و آن فصل را میکوید تا باآخر اقامه و
منقولست در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که فرمودند که هر که سهو کند در اذان و مقدم کند موخر را و موخر
کند مقدم را از آنجائی که تاخیر کرده است میکیرد و تمام میکند تا باآخر
و از ین اخبار ظاهر میشود که ترتیب بنحو منقول شرطست و اکر عمدا
برخلاف ترتیب واقع سازند بدعت و باطلست و اکر سهوا بی ترتیب
واقع شده باشد اکر وقت باقی باشد بانکه داخل نشده باشد در نماز
اعاده میکند بنحوی که کذشت وَ سَأَلَ مُعٰوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ التَّثْوِيبِ الَّذِي يَكُونُ بَيْنَ الْاَذَانِ وَ الْاِقَامَةِ
فَقَالَ مَا نَعْرِفُهُ و باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست از ابن وهب که

کفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تثویب
که متعارفست میان عامه که در ما بین اذان و اقامه میکویند یا در میان
هر دو بجای حی علی خیر العمل که الصَّلَوٰةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ حضرت فرمودند (میکویند)
که ما نمی دانیم آنرا یعنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نمی فرمودند
که اکر ایشان فرموده بودند می دانستیم بلکه شکی نیست در انکه عمر علیه
لعاین الله و الملئکة و الناس اجمعین رد الله علیه و علی رسوله موافق عقل
شوم خود قرار داد که نماز بهتر از خوابست نه بهتر از همه عبادات چون
آن ملعون خبر نداشت از نماز و از قربی که مومنانرا حاصل می شود
از نماز با انکه نماز معراج مومن است و هیچ عبادتی بجامعیت نماز نیست
چون جمیع جوارح ظاهره و قوی و ارواح باطنه هر یک را در هر حالی
شغلیست خاص که آن باعث از ابواب فیوض قدسیه و واردات قدوسیه
که بر عارف مفتوح میکردد و لهذا حضرت سید الواصلین صلی الله علیه
و آله میفرمودند که روشنائی چشم من در نمازاست و میفرمودند که
اَرِحْنَا يَا بِلَالُ مارا راحت ده بکفتن اذان تا متوجه جناب اقدس او شویم
و جواب دادن حضرت باین عنوان از روی تقیه است و در کافی
باین عبارتست عن التثويب بين الاذان و الاقامة و این عبارت بهتر است
از عبارت متن و عبارت تهذیب مثل متن است و در حدیث صحیح

از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند
که پدرم در خانه باواز بلند میفرمودند که الصلوة خیر من النوم و اگر تو نیز
مکرر بگویی این کلمه را باکی نیست و ظاهر است که حضرت از روی تقیه
میفرمودند چون عامه میدانستند که ایشان منکر اند و لهذا نیست در
حدیث که در اذان میفرمودند و فرمودند که اگر بگویی باکی نیست اگر
سنت می بود امر میکردند که بگو و همچنین در حدیث موثق وارد شده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که ندا و تثویب
در اقامه سنت نیست و محمولست بر تقیه و ممکنست که مراد تکریر شهادتین باشد
یا حیعلات از جهت اعلام جمعی که غافل باشند یا در خواب باشند چنانکه
در حدیث صحیح از زراره منقولست که گفت که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه بمن فرمودند که ای زراره ابتدا میکنی اذان را بچهار
تکبیر و ختم میکنی بدو تکبیر و دو تهلیل و اگر خواهی که اعلام کنی بجای
الصلوة خیر من النوم حی علی الفلاح را مکرر کن و در حدیث موثق از
ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که اگر گاه موذن اذان بگوید مکرر کند شهادتین و حی علی الصلوة و
حی علی الفلاح را دو مرتبه و سه مرتبه و بیشتر هرگاه امام باشد و
خواهد که ماءمومین جمع شوند باکی نیست و شکی نیست که بدعت و

در تقیه جایز است گفتن و گاه باشد
که واجب باشد و اگر تقیه نباشد
شکی نیست که م

اجماع است

اجماع است بر آنکه بدعت عمر است لعنه الله وَکَانَ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
یَقُولُ لَا بَأْسَ اَنْ یُؤَذِّنَ الْغُلَامُ قَبْلَ اَنْ یَحْتَلِمَ وَلَا بَأْسَ اَنْ یُؤَذِّنَ الْمُؤَذِّنُ
وَهُوَ جُنُبٌ وَلَا یُقِیمُ حَتّٰی یَغْتَسِلَ و بسند موثق کالصحیح منقولست از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که میفرمودند که باکی نیست که
صبی ممیز پیش از بلوغ اذان بگوید و باکی نیست که جنب اذان بگوید و اقامه
نمیگوید تا غسل نکند و موافق حزو اقل در حدیث صحیح منقولست از ابن
سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه
موذن اذان بگوید و کم کند اذان را بآنکه مثلا حی علی خیر العمل را نگوید
و تو خواهی که با اذان او نماز کنی پس تمام کن هرچه را او ناقص کرده است
از اذان و باکی نیست که اذان بگوید پسری که محتلم نشده باشد و ظاهرش
آنست که اکتفا باین اذان می توان کرد از جهت نماز هرگاه ممیز باشد چنانکه
ظاهر لفظ غلامست و اگر موذن کم کرده باشد پس اگر شیعه باشد و سهوا
کم کرده باشد یا از جهت تقیه اکتفا باذان او میتوان کرد هرگاه ناقص را
بگویند و اگر سنی باشد پس اگر خود بگوید بآنکه هرچه موذن گوید او حکایت
کند و هرچه را نگفته باشد او بگوید صحیح است چون اذان را خود گفته است
یا آنکه خواهد که با او نماز کند بعنوان تقیه و اگر اذان یا اقامه را خود بگوید
خوف آن باشد که او برکوع رود و قرائت را نکرده باشد در این صورت

نیز اکتفا یکند بانکه آنچه را ترک کرده است میکوید و اکثر علما عمل این
حدیث برین معنی کرده اند و تعمیم بنحوی که مذکور شد اظهر است و
برجزو ثانی حدیث دلالت میکند احادیث صحیحه و کالصحیحه و بعضی از انها
کذشت و از احادیث بسیار ظاهر میشود که می باید در حالت اقامت مثل
حالت نماز باشد و در اذان در کار نیست که چنان باشد اکرچه سنت که
در حال اذان نیز با وضو و رو بقبله وایستاده باشد مثل اقامت و در
حالت اقامت ظاهر نیست که اینها واجبست یا مستحب موکد چنانکه کذشت
وَرَوَی اَبُو بَکْرٍ الْحَضْرَمِیُّ وَکُلَیْبُ الْاَسَدِیُّ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوٰاتُ
اللّٰهِ عَلَیْهِ اَنَّهُ حَکَی لَهُمَا الْاَذَانَ فَقَالَ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ
اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ حَیَّ عَلَی الصَّلٰوةِ حَیَّ عَلَی الصَّلٰوةِ حَیَّ عَلَی
الْفَلَاحِ حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ
اَللّٰهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَالْاِقَامَةُ کَذٰلِکَ و بسند ضعیف
منقولست از ابی بکر و بسند حسن کالصحیح منقولست از کلیب و شیخ بسند
موثق کالصحیح روایت کرده است از هر دو که کفتند حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه حکایت کرد از جهت ما اذان را و فرمودند
که اقامت مثل اذانست و ظاهر مراد از مماثلت مماثلت فی الجمله است در اینکه

هفود

فصول هر دو را مکرر باید کفت و در اکثر شریک ند و هیچ شك نیست
که در اقامه دو مرتبه قد قامت الصلوة مکرر می شود و در اذان نیست
و اکثر بر انند که تکبیر اول اذان چهار است و اول اقامت دو است و
تهلیل در آخر اذان دو است و در آخر اقامت یکی و در آخر باب تصریح
باینها خواهد نمود با علتش و در نسخه تهذیبی که شیخ حسین بن عبد الصمد
از خط شیخ طوسی رحمهما الله نوشته بود تکبیر آخر نیز چهار بود و
ظاهر از سهو ناسخ باشد و موید سهو راست حدیث موثق کالصحیح
اسمعیل جعفی که کفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم
که میفرمودند که اذان و اقامه سی و پنج حرفست و بدست مبارك خود
می شمردند اذان هجده حرف و اقامه هفده حرف و جمعی این حدیث را
صحیح میدانند و علی ای حال اکثر علما عمل بهمین حدیث کرده اند و احادیث
صحیحه وارد شده است بغیر این عنوان و بعضی علما نقل کرده اند که بعضی
عمل بانها کرده اند و لیکن قایل آنها معلوم نیست مثل حدیث صحیح عبد الله بن
سنان که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از اذان حضرت فرمودند که میکویی الله اکبر الله اکبر تا باخر انچه مذکور
شد و در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح از زراره و فضیل بن یسار از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون

حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را بمعراج بردند و ببیت
المعمور رسیدند وقت نماز شد جبرئیل اذان و اقامه گفت و حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله پیش ایستادند و ملائکه و پیغمبران ؑ
همه در عقب آنحضرت ایستادند و نماز کردند پس زراره و فضیل گفتند
که پرسیدیم که چگونه اذان گفت حضرت فرمودند که گفت الله اکبر الله اکبر
تا باخر آنچه مذکور شد و فرمودند که اقامه مثل اذانست مگر آنکه در
اقامه هست قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوةُ قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوةُ در میان حی علی خیر
العمل و میان الله اکبر پس رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمودند
بلال را باین اذان و بلال باین عنوان اذان میگفت تا رسول خدا صلی
الله علیه و آله از دنیا رفتند و غرض آنست که تغییرات که واقع شد مثل ترک
حی علی خیر العمل و وحدت فصول اذان و اقامت با اقامت تنها بعد
از حضرت شد و این دو حدیث نیز موافق مشهورند الا در تکبیرات
اول اذان که درین دو حدیث دو مرتبه وارد شده است و تهلیل آخر اقامه و
خواهد آمد در حدیث فضل بن شاذان که دو تکبیر جزو اذانست و
دو تکبیر دیگر از جهت تنبیه غافلست و در حدیث موثق کالصحیح از معلی بن
خنیس منقولست کیفیت اذان و مشتملست بر چهار تکبیر و در حدیث صحیح
از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند

که ای زراره افتتاح میکنی اذان را بچهار تکبیر و ختم میکنی آنرا بدو تکبیر
و دو تهلیل و در حدیث صحیح از صفوان جمال منقولست که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که اذان دو دو است
و اقامه دو دو و موافق حدیث جعفی می باید که لا اله الا الله در آخر
اقامه یکی باشد تا هفده باشد و در بعضی از اخبار صحیحه وارد شده است
که اذان و اقامه را یکی یکی میگویند یعنی میتوان گفت و در چند خبر صحیح
وارد شده است که اذان دو دو است و اقامت یک یک و محمولست بر حالت
تعجیل یا تقیه و لَا بَأْسَ أَنْ يُقَالَ فِي صَلٰوةِ الْغَدَاةِ أَذَانِهَا عَلٰى إِثْرِ حَيَّ عَلٰى خَيْرِ الْعَمَلِ
الصَّلٰوةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ مَرَّتَيْنِ لِلتَّقِيَّةِ و باکی نیست که در اذان نماز صبح بعد از
حَيَّ عَلٰى خَيْرِ الْعَمَلِ دو مرتبه بگوید از جهت تقیه که الصَّلٰوةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ
بلکه بعضی از اوقات که خوف ضرر باشد واجبست که بگوید و عبارت مصنف
منافات ندارد با وجوب چون توهم میشود که بدعتست و حرامست
که اذان نگوید و این بدعت را واقع نسازد پس جواب اینست که چون
اذان از شعایر دین اسلام است ترک آن نمی توان کرد از جهت کلمه بدعتی
که در آن باشد و نزد شیعه معلوم است که جزو اذان نیست بلکه سنیان نیز
معترفند که چون عمر حی علی خیر العمل را برطرف کرد بجای آن این کلمه را
مقرر ساخت و بعضی از علما بحث کرده اند بر مصنف که این دو کلمه را با هم

جمع نمی توان کردن زیرا که در حالت تقیه حی علی خیر العمل نمی توان گفت
و در غیر تقیه الصلوة خیر من النوم را نمی توان گفت و جواب اینست که
ممکنست که حی علی خیر العمل را آهسته بگوید و کلمه دیگر را بلند با آنکه در زمان
مصنف تقیه درین مرتبه نبود که حال هست چنانکه مذکور شد که در نصف
بغداد میگفتند و در نصف دیگر نمی گفتند و بهمین تقیه بفعل می آمد که
الصلوة خیر من النوم را بگویند هرچند آن کلمه را نیز گویند و الله تعالی
یعلم وَقَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ هٰذَا هُوَ الْأَذَانُ الصَّحِيحُ
لَا يُزَادُ فِيهِ وَلَا يُنْقَصُ مِنْهُ وَالْمُفَوِّضَةُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ قَدْ وَضَعُوا أَخْبَارًا وَ
زَادُوا فِي الْأَذَانِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ مَرَّتَيْنِ وَفِي بَعْضِ رِوَايَاتِهِمْ
بَعْدَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللّٰهِ مَرَّتَيْنِ وَمِنْهُمْ
مَنْ رَوَى بَدَلَ ذٰلِكَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا مَرَّتَيْنِ وَلَا
شَكَّ فِي أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللّٰهِ وَأَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا وَأَنَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ صَلَوَاتُ
اللّٰهِ عَلَيْهِمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ وَلٰكِنْ لَيْسَ ذٰلِكَ فِي أَصْلِ الْأَذَانِ وَإِنَّمَا ذَكَرْتُ
ذٰلِكَ لِيُعْرَفَ بِهٰذِهِ الزِّيَادَةِ الْمُتَّهَمُونَ بِالتَّفْوِيضِ الْمُدَلِّسُونَ أَنْفُسَهُمْ
فِي جُمْلَتِنَا میگوید مصنف این کتاب ابن بابویه حق سبحانه و تعالی ازو
راضی باد که این اذان که مذکور شد در حدیث حضرمی و اسدی همین است
اذان صحیح که زیاد و کم ندارد اگرچه مخالفت دارد با مشهور از جهت

انکه بنا بر ظاهر حدیث تکبیر در اول اقامت نیز چهار است و تهلیل در
آخر آن دو است و قدقامت ندارد اما چهار مرتبه تکبیر را در حدیث فضل
خواهد آمد که مخصوص اذانست بحسب ظاهر و در صحیحه زراره و معلی
نیز گذشت که مخصوص اذانست و اما قدقامت خلافی نیست میان خاصه و
عامه که در اقامت هست و آنرا حواله بظهور فرموده اند و اما تکرار تهلیل
در اقامه مستبعد نیست که مذهب صدوق باشد و لیکن ظاهر حدیث جمع
وحدتست چنانکه مشهور است و ظاهر آنست که غرض مصنف از آنست
که ظاهر این حدیث صحیح است بلکه مراد او اینست که زیادتیها آینده را
ندارد و مفوضه که طایفه اند از غالیان که اعتقاد ایشان اینست که حق سبحانه
و تعالی محمد و علی و ائمه را صلوات الله علیهم آفرید و بایشان گذاشت
خلق عالم را و ایشانند خالق عالم و مشرع شرایع لعنهم الله وضع نموده اند
از پیش خود خبری چند را و زیاد کرده اند در اذان که محمد و آل محمد
بهترین خلایقند دو مرتبه مثل سایر فصول اذان و در بعضی از روایات
ایشان واقعست بعد از شهادت برسالت دو مرتبه شهادت میدهم
که علی ولی خداست یعنی حق سبحانه و تعالی او را امام کرده است در
آیه إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ الخ و بعضی از ایشان روایت کرده اند بدل از آن عبارت
این عبارت را که شهادت میدهم که علی امیر و پادشاه و امام مومنانست

مثله البته در بیان سایر فصول اذان و اقامت و شکی نیست در آنکه علی امام است
از گفته الهی و شکی نیست که علی امیر مؤمنان است البته و شکی نیست که محمد
و آل او صلوات الله علیهم بهترین خلایقند و لیکن در اصل اذان نیست
و اذان کلمات است متلقی از شارع اگر کسی کلمه لا اله الا الله را که بهترین
و راسترین کلمات است زیاده کند در اذان تشریع کرده است و ازین جهت
این روایات موضوعه را ذکر کردم تا باین زیادتی ظاهر شوند جمعی که
متهمند بتفویض و تدلیس میکنند و خود را از شیعیان میدانند و چنین
ظاهر میسازند که شیعه اند پس همین که این روایات را در کتب خود
ذکر کنند یا باینها عمل نمایند ظاهر خواهد شد که کاذبند در تشیع بلکه
از جمله غلاة مفوضه اند و ازین کلمات ظاهر میشود که در زمان صدوق
جمعی از غلاة بوده اند و ایشان در کتب خود این اخبار را ذکر کرده اند
و بس و ما ندیده ایم در کتب حدیثی که بما رسیده است حدیثی باین
عبارات که صدوق ذکر کرده است و از کلام محقق در معتبر و علامه
و شهید ظاهر میشود که ایشان دیده اند چون ذکر کرده اند که اخبار
شاذه برین زیادتیها وارد شده است و مصطلح ارباب حدیث آنست
که خبر صحیح مخالف مشهور را شاذ میگویند و در زمان علامه و محقق
کتب احادیث ما بسیار بوده است پس بنابرین مشکل است جزم کردن

بانکه

بانکه این اخبار موضوعه است مگر آنکه یکی از معصومین صلوات الله
علیهم فرموده باشند و اگر کسی این کلمات را باین عنوان گوید که اگر مطلوب
شارع باشد حتی بعنوان تیمن و تبرک فیها والا لغو باشد بد نیست
اگر نگویند بهتر است مگر از روی تقیه چون در اکثر بلاد شایع است
و بسیار شنیده ایم که جمعی ترک کرده اند و متهم بتسنن شده اند تا آنکه در وقتی
که در خدمت استاد مولانا عبدالله طاب ثراه درس قواعد میخواندیم در بحث
اذان سخنان صدوق را ذکر فرمودند بنده عرض نمودم که شما چرا در اذان و
اقامه اشهد ان علیا ولی الله را دو مرتبه میگویید فرمودند که تیمنا و تبرکا
میگوییم و بحثها شد تا آنکه فرمودند که دیگر نگوییم چند روز ترک کردند
خود از جمعی شنیدیم که فلانی سنی است باز عرض نمودم که ظاهر شد که وجه
گفتن آن تقیه فرمودند که در اول نیز همین منظور من بود نخواستم که
بلفظ تقیه بگوییم مجملا دیگر میگفتند در مدت حیات و در فقه رضوی
چهار تکبیر است در اول اذان و اقامت هر یک دیگر اشهد ان لا اله الا
الله اشهد ان محمدا رسول الله حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی
خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله هر یک دو بار مگر تهلیل در آخر اقامت
که یکبار است و دو قد قامت الصلوة بعد از حی علی خیر العمل نیز است در
اقامت حاصل آنکه موافق مشهور است الا در تکبیر اول اقامت که چهار است

موافق ظاهر خبر صدوق وجمع می توان کرد که اگر اقامت را متصل گویند با
اذان بدو تکبیر اکتفا کنند واگر منفصل واقع سازند چهار تکبیر بگویند چنانکه
ظاهر خبر فضل است یا آنکه در تکبیر اقامه مخیر باشد میان دو و چهار وشیخ
طوسی رحمه الله ذکر کرده است که در بعضی از روایات واقع است سی و
هفت فصل بآنکه تکبیر اقامه را چهار مرتبه بگویند و در بعضی از روایات
چهل و دو فصل بآنکه تکبیر اذان واقامه را چهار مرتبه بگوید در اول
و چهار مرتبه در آخر و تهلیل را دو مرتبه گوید در اذان واقامه و ذکر کرده است
که بهر روایتی که عمل کند خوبست اگرچه عمل بأشهر بهتر است والله تعالی
یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الْمُؤَذِّنِينَ اَنَّهُمُ الْاُمَنَاءُ و
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند در شأن موذنان
که ایشان امناء اند یعنی می باید که امین وعادل باشند تا جمعی که معذورند
اعتماد باذان ایشان توانند کرد و در حدیث بلال بیان خواهد آمد و در
حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که موذن موتمن ومحل امانتست وامام ضامنست و در حدیث
موثق از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وسلم پرسیدم
که آیا اذان غیر شیعه اثنا عشری صحیح است حضرت فرمودند که اذان
او صحیح نیست و امامت او صحیح نیست و ظاهر این حدیث آنست که اذان

غیر مومن صحیح نیست وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ صَلِّ الْجُمُعَةَ بِاَذَانِ هٰؤُلَاءِ
فَاِنَّهُمْ اَشَدُّ شَيْءٍ مُوَاظَبَةً عَلَى الْوَقْتِ و در حدیث صحیح منقولست از ذریح
که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که نماز
جمعه را بکن باذان این سنیان زیرا که ایشان بسیار سعی می نمایند در آنکه
نماز را در اول وقت بجا آورند یعنی در دخول وقت بیشتر ماهرند
و در مکه معظمه بیشتر مشاهده شد سعی ومهارت ایشان و در حدیث
کالصحیح منقولست از محمد بن خالد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که ما می ترسیم از آنکه نماز جمعه را پیش از زوال
بجا آوریم حضرت فرمودند که اگر چنین شود گناه آن بر موذنانست یا
تشخیص وقت بر موذنانست بر شما نیست و از این دو حدیث ظاهر میشود
که اعتماد بر موذن سنی می توان کرد وجواب گفته اند که چون نماز جمعه
ایشان باطلست چون شرطست در امام که اثنی عشری باشد پس نماز
جمعه را که واقع می سازند تقیةً بجا می آورند در هر وقت که خواهند
واقع سازند ویا آنکه چون غالب اوقات موذنان بسیار اذان میگویند
در اول وقت وبسا باشد که از گفته هم علم بهم رسد واحوط آنست که
اعتماد بر اذان غیر عادل نکنند مگر در حالت اضطرار اگرچه ظاهر این
اخبار آنست که قول قول ایشانست چنانکه افعال مسلمانان در همه جا

محمولست بر صحت در نجا نیز محمولست بر صحت و احوط آنست که هر کس وقت را
بشناسد و تا علم بهم نرساند نماز نکند و ظاهر اعتماد بر عادل مسلمان
توان کرد هرگاه جمعی کثیر نماز کنند و الله تعالی یعلم وَیَنبَغِی اَن یَکُونَ
بَینَ الاَذانِ وَالاِقامَةِ جَلسَةٌ اِلَّا المَغرِبَ فَاِنَّهُ یُجزِیُ بَینَ الاَذانِ وَ
الاِقامَةِ نَفَسٌ و سزاوار آنست که در میان اذان و اقامه اندکی بنشیند
مگر در نماز شام که در آنجا کافی است بمقدار نفس کشیدنی و بر مضمون
حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است
و در حدیث صحیح از بزنطی منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله
علیه فرمودند که در هر نمازی در میان اذان و اقامت نشستنی هست
هرگاه پیش از اقامه نمازی نباشد که آنرا بجا آوری پس در میان نماز
ظهر و عصر بهتر آنست که دو رکعت از نافله را در میان هر دو واقع
سازد چنانکه در حدیث کالصحیح از احدهما منقولست که حضرت فرمودند صلوات الله علیهما
که اذان میگوید از جهت نماز ظهر بعد از آنکه شش رکعت نافله ظهر را
کرده باشد و همچنین اذان میگوید از جهت نماز عصر بعد از شش رکعت
از نافله عصر که بعد از نماز ظهر بجا می آورد و در حدیث صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که فاصله کن در میان اذان
و اقامت بنشستن یا بدو رکعت نماز و در حدیث کالصحیح از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که لابد است
در میان اذان و اقامت از نشستنی و در حدیث موثق از عمار منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه بر
خیزی بنماز واجب اذان و اقامه بگو و فاصله کن میان هر دو بنشستنی
یا بکلامی یا بتسبیحی و حضرت فرمودند که فاصله را اگر نسیانا ترک کند
باکی نیست و عمدا ترک نکند و از آنحضرت هم پرسیدند که در فاصله چه
چیز کافی است حضرت فرمودند که اَلحَمدُ لِلّهِ و در حدیث کالصحیح
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که بنشیند در
میان اذان و اقامه شام چنانست که شهید شده باشد و در خون خود
غلطیده باشد و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که در میان اذان و اقامه نیست مگر دو رکعت نماز و این
فاصله بر سبیل استحبابست چون در حدیث صحیح منقولست از عبدالله بن
مسکان که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم
که اذان و اقامت گفت بی آنکه فاصله کند در میان هر دو بنشستنی وَ
رَوَی عَبدُ الرَّحمنِ بنُ اَبِی عَبدِاللهِ عَنِ الصّادِقِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اَنَّهُ
قالَ یُجزِیُ فِی السَّفَرِ اِقامَةٌ بِغَیرِ اَذانٍ و بسند صحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند در سفر کافیست اقامه بدون اذان

و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند
که اذان و اقامه دو دو راست و اگر کسی اقامه را دو دو بگوید هم در نماز
واجب کافیست او را و کسی که اقامه را یک یک بگوید از اذان مجزی
نیست و در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که اگر اقامه بگویید دو دو بهتر است نزد من از آنکه اذان و اقامه را یک
یک بگویید و در حدیث حسن منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که فرمودند که اذان در سفر مقصور می شود چنانکه نماز
قصر می شود اذان یک یکست و اقامه یک و در حدیث کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند مجزیست ترا
در سفر که اقامه را یک یک بگویی و بس یک که عمل کند خوبست اگر
چه اول بهتر است و از این عبارات ظاهر می شود که در حضر کافی
نباشد اقامه تنها بلکه لازم باشد اذان و اقامه بلکه دو دو چنانکه
گذشت در حدیث عمار و در حدیث صحیح از ابان از محمد بن مسلم و
فضیل منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که مجزیست
ترا در سفر اقامت تنها و در احادیث صحیحه منقولست که اگر کسی تنها
نماز کند اکتفا باقامه می تواند کرد و در حدیث صحیح و احادیث کالصحیحه
منقولست که اکتفا باقامه می توان کرد در همه نمازها مگر در نماز

صبح

صبح و شام که در اذان آن تقصیر نیست چنانکه درین دو نماز تقصیر
نیست چنانکه یعنی در سفر و حضر اذان و اقامه میگوید درین دو نماز
و این مبالغات محمولست بر تاکید استحباب چنانکه گذشت و در حدیث
صحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند
که آیا در نماز شام اکتفا می توان کرد باقامه تنها بدون اذان حضرت
فرمودند که باکی نیست و لیکن دوست نمیدارم که عادت کند بر ترک اذان
و در صحیح از حلبی منقولست که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آیا مرد را کافیست در سفر و حضر که اکتفا باقامه
کند بی اذان حضرت فرمودند که باکی نیست و در حدیث دیگر وارد
شده است که هرگاه انتظار کسی نکشد اکتفا باقامت می تواند کرد یعنی
در نماز جماعت و احوط آنست که ترک نکنند اذان و اقامت را در نماز
جماعت و همچنین منفرد ترک نکند در نماز صبح و شام وَرَوَى أَبُو
بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَذَّنْتَ فِي الطَّرِيقِ
أَوْ فِي بَيْتِكَ ثُمَّ أَقَمْتَ فِي الْمَسْجِدِ أَجْزَأَكَ و در موثق کالصحیح منقولست
از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
هرگاه اذان گویی یا در راه یا در خانه ات و اقامه را در مسجد بگویی مجزیست
ترا و بهمین مضمون احادیث صحیحه از عبد الله بن سنان و محمد بن مسلم

وبزنطی وغیر ایشان وارد شده است ودلالت میکند اذان را در هر　　مرا بکرم
حالی واقع می تواند ساخت ومی باید که اقامت را بر حالتی مانند حالت
نماز واقع سازد بانکه با وضو رو بقبله وایستاده واقع سازد بر روی
زمین چنانکه گذشت وَكَانَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يُؤَذِّنُ وَيُقِيمُ غَيْرُهُ
وَكَانَ يُقِيمُ وَقَدْ أَذَّنَ غَيْرُهُ و از اسمعیل بن جابر منقولست که بسیار
بود که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه اذان میگفتند وغیر
آنحضرت اقامه میگفت وبسیار بود که حضرت اقامه میگفتند ودیگری اذان
گفته بود وچون کلینی وشیخ این حدیث را از اسمعیل روایت کرده اند
وطریق صدوق بکتاب اسمعیل صحیح است ودلالت میکند بر انکه لازم　　بحسب ظاهر حدیث صحیح است
نیست که مؤذن ومقیم یکی باشد بلکه سنتست که دو کس باشند وسنت است
که امام یکی از هر دو را بگوید وَشَكَا هِشَامُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ
الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ سُقْمَهُ وَأَنَّهُ لَا يُولَدُ لَهُ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ
بِالْأَذَانِ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَذْهَبَ اللهُ عَنِّي سُقْمِي وَكَثُرَ
وُلْدِي قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ رَاشِدٍ وَكُنْتُ دَائِمَ الْعِلَّةِ مَا أَنْفَكُّ مِنْهَا فِي نَفْسِي
وَجَمَاعَةِ خَدَمِي وَعِيَالِي حَتَّى إِنِّي كُنْتُ أَبْقَى وَمَا لِي أَحَدٌ يَخْدُمُنِي
فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ هِشَامٍ عَمِلْتُ بِهِ فَأَذْهَبَ اللهُ عَنِّي وَعَنْ عِيَالِي
الْعِلَلَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ منقولست در حدیث صحیح از علی بن مهزیار از محمد بن

راشد

راشد از هشام که از صحابه حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات
الله علیه بود گفت شکایت کردم بآنحضرت که همیشه بیمارم ومرا فرزند
نمیشود حضرت فرمودند که چون در خانه نماز کنی یا مطلقا آواز
خود را باذان بلند کن در خانه هشام گفت که چنین کردم حق سبحانه وتعالی
بیماری را از من برداشت واولاد مرا بسیار کرد راوی او محمد بن راشد
میگوید که من هم همیشه بیمار بودم وخالی از بیماری نبودم خودم وجمعی از
خدمتکاران وعیال من تا آنکه بسیار بود که همه بیمار بودند ویکی نبود
که خدمت من کند پس چون این حدیث را از هشام شنیدم باین عمل کردم
واذان را در خانه بلند میگفتم حق سبحانه وتعالی برداشت بیماریها را
از من واز یاران من والحمد لله برین نعمت وهمه نعمتهای الهی ودر حدیث
صحیح منقولست از سلیمن جعفری که از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم
که میفرمودند که در خانه خود اذان بگو که دفع میکند شیطان را وسنت
از جهت تعلیم اطفال یا دفع شر شیاطین از ایشان وَرُوِيَ أَنَّ مَنْ سَمِعَ
الْأَذَانَ فَقَالَ كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ روایت کرده است صدوق
بسند قوی از سلیمن که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه که چه وجه دارد که حکایت اذان مستحبست بلکه
هرچه مؤذن بگوید آنرا هر که بشنود بگوید هرچند در بول وغایط

باشد حضرت فرمودند که حکایت ازان سبب زیادتی روزیست وصدق
اختصار نموده است درینجا بر حاصل معنی و پیشتر گذشت وَرَوَى
عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَمَلْتُ مَتَاعِي مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى مِصْرَ فَقَدِمْتُهَا فَبَيْنَا
أَنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا أَنَا بِشَيْخٍ طُوَالٍ شَدِيدِ الْأُدْمَةِ أَبْيَضِ الرَّأْسِ وَ
اللِّحْيَةِ عَلَيْهِ طِمْرَانِ أَحَدُهُمَا أَسْوَدُ وَالْآخَرُ أَبْيَضُ فَقُلْتُ مَنْ هٰذَا فَقَالُوا
هٰذَا بِلَالٌ مَوْلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخَذْتُ أَلْوَاحِي
فَأَتَيْتُهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّيْخُ فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ
قُلْتُ يَرْحَمُكَ اللّٰهُ تَعَالَى حَدِّثْنِي بِمَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ وَمَا يُدْرِيكَ مَنْ أَنَا فَقُلْتُ أَنْتَ بِلَالٌ مُؤَذِّنُ رَسُولِ
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فَبَكَى وَبَكَيْتُ حَتَّى اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْنَا
وَنَحْنُ نَبْكِي قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا غُلَامُ مِنْ أَيِّ الْبِلَادِ أَنْتَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ
قَالَ بَخٍ بَخٍ فَمَكَثَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ اكْتُبْ يَا أَخَا أَهْلِ الْعِرَاقِ بِسْمِ اللّٰهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ الْمُؤَذِّنُونَ
أُمَنَاءُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَلُحُومِهِمْ وَدِمَائِهِمْ لَا يَسْأَلُونَ
اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ فِي شَيْءٍ إِلَّا شُفِّعُوا استو
بسند قوی از عبد الله بن علی و ظاهر صدوق آنست که کتاب او معتمد
بوده است که حکم بصحت این حدیث کرده است گفت که متاع خود را

ازبصره

از بصره بمصر بردم و چون داخل شهر شدم روزی در راهی بودم
مرد پیری بسیار سیاهی مایلی موی سر و ریش سفیدی را دیدم که
دو جامه کهنه پوشیده بود یکی سیاه و دیگری سفید بود و سیاه را
از روی تقیه پوشیده خواهد بود پس پرسیدم که این کیست گفتند
که این بلال است آزاد کرده حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
پس من تختهای خود را که حدیث بر آن می نوشتم برداشتم چنانکه
عادت سلف بود که بر تخته می نوشتند و حفظ میکردند و می شستند
دیگر می شنیدند و چون کاغذ کم بود بسیار بود که بر تختها می نوشتند
و با خود میداشتند پس بنزد بلال آمدم و برو سلام کردم باین
عنوان که السَّلَامُ عَلَيْكَ ای مرد بزرگوار یا مرد پیر پس او در جواب
گفت وَعَلَيْكَ السَّلَامُ و در امالی هست وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ و غرض
از واو اول آنست که سلام او را از خدا میطلبد و بعد از آن سلام خود را
برو یعنی امید دارم که حق سبحانه و تعالی مرا سالم داراد ببرکت سلام
تو و ترا نیز سالم دارد در دنیا از جمیع آفات و برتو باد رحمت الهی
در آخرت و زیادتیها اموال و اولاد و عمر و سایر خوبیها در دنیا
گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد خبر ده مرا از احادیثی که
شنیده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس بلال گفت

که تو چه میدانی که من کیستم و ظاهرا غرض آن بود که بداند که کیست تا اگر
اهل آن باشد که حدیث از و نقل کند بکند و الا فلا و محتملست که علی رسم
العاده باشد پس من گفتم که تو بلالی موذن حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله راوی گوید که چون بلال اسم حضرت را شنید بگریه در آمد
و من نیز بسبب گریه او بلال او بگریه در آمدم تا آنکه مردمان بر ما جمع
شدند و ما میگریستیم پس بلال گفت که ای پسر از کدام شهری گفتم
از اهل عراقم گفت به به چون اهل عراق شیعه حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بودند و یا آنکه ایشان بسیار سعی میکردند در طلب
حدیث پس ساعتی مکث نمود و در بعضی از نسخ که چنین است که ثم
سکت ساعة پس ساعتی خاموش شد و در دیت که فکر کرده باشد
که چه حدیث نقل کند پس گفت بنویس ای برادر اهل عراق یعنی ای
عراقی بسم الله الرحمن الرحیم چون مستحبست که هر چه نویسند اگر
چه شعری باشد که ابتدا ببسمله کنند و سلف اکثر ایشان امثال اینها را
رعایت میکردند و چون سبب بزرگی حجم کتاب میشد و رغبتها کم
می شد و طبایع متنفر میشد خلف ترک آن کردند در نوشتن اما در
گفتن میکنند تا باینجا رسید که اصل و فرع همگی متروک شدند شنیدم
از حضرت سید صلی الله علیه و آله که میفرمودند که موذنان ایشان موتمنند المرسلین ع

بعضی از

بر زبان ایشان همیشه نسبت بصاحبان عذر و همچنین در روزه ایشان بهمه کس یا نسبت صح
از جهة ابتدای امساک چنانکه خواهد آمد در صوم و در گوشتهای ایشان
یعنی اگر موذنان اذان بگویند مومنان غیبت اهل آن شهر نمیکنند و الا
گوشت ایشان را بغیبت میخورند اگر چه در چنین صورت جایز است
غیبت ایشان و لیکن چون متعارف این است که غیبت همه کس میکنند و
همه کس گناه ندانند بلکه بعضی گمان کنند که از جانب مسلمانان عهد کرده اند
که اذان بگویند یا از بیت المال مسلمانان از جهت ایشان چیزی مقرر
ساخته اند که بگیرند و اذان بگویند و نگویند و محتملست که از بابت
مجانست شاکله باشد هر چند غیبت همه جایز باشد در صورتی که همه تقصیر
کرده باشند و لیکن چون شبیه است بغیبت حرام باین عبارت از آن
تعبیر فرموده اند و این مومنانند بر خونهای ایشان چون در اخبار
بسیار وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
مقرر ساخته بودند که لشکری که بر سر جمعی میفرستادند ملاحظه
می نمودند که اگر اذان میگفتند میدانستند که مسلمانند و الا ایشان را
غارت میکردند و مردان را میکشتند و زنان و اطفال را اسیر میکردند
و جمعی از علما گفته اند که چون اذان از شعایر اسلام است اگر اهل شهری
اتفاق کنند بر ترک اذان اول امام زمان ایشان را تخویف میفرماید

چه

اگر بر ترک آن اصرار نمایند جایز است امام را که قتل همه مردان ایشان
بکند و چون احادیث صحیحه گذشت که دلالت میکند بر آنکه اذان و
اقامه سنت است حمل کرده اند این حدیث را بر آنکه مستوجب عقاب دنیوی
میشوند و واجب آنست که بر ترک آن مستوجب عقاب اخروی
شوند چنانکه خواهد آمد در زیارت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که اگر حاجیان ترک کنند امام جبر میکند ایشان را
بر زیارت و اگر مخالفت کنند همه را میکشد با آنکه زیارت نیز سنت است
و از این باب مسایل خواهد آمد پس حضرت فرمودند که موذنان
چیزی از حق سبحانه و تعالی سؤال نمیکنند مگر آنکه بایشان عطا میفرماید
و شفاعت نمیکنند در چیزی مگر آنکه شفاعت ایشان را قبول میفرماید

قُلْتُ زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللهُ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ
رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ اَذَّنَ اَرْبَعِينَ عَامًا مُحْتَسِبًا
بَعَثَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلَهُ عَمَلُ اَرْبَعِينَ صِدِّيقًا عَمَلًا مَبْرُورًا
مُتَقَبَّلًا قُلْتُ زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللهُ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ اَذَّنَ عِشْرِينَ عَامًا
بَعَثَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلَهُ مِنَ النُّورِ مِثْلُ زُهَرَةِ السَّمَاءِ قُلْتُ
زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللهُ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ

اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ اَذَّنَ عَشْرَ سِنِينَ اَسْكَنَهُ اللهُ عَزَّ
وَجَلَّ مَعَ اِبْرٰهِيمَ الْخَلِيلِ فِي قُبَّتِهِ اَوْ فِي دَرَجَتِهِ قُلْتُ زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللهُ
قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ اَذَّنَ سَنَةً وَاحِدَةً بَعَثَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَ
قَدْ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ كُلُّهَا بَالِغَةً مَا بَلَغَتْ وَلَوْ كَانَ مِثْلَ زِنَةِ جَبَلِ اُحُدٍ
عبد الله بن علی گفت گفتم زیاده کن از افادات خود مرا تا حق سبحانه
و تعالی ترا رحمت کند گفت بنویس بسمله را شنیدم از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله که میفرمودند که هر که چهل سال اذان
بگوید از جهت اعلام یا اعم خالصا لله حق سبحانه و تعالی او را در روز
قیامت مبعوث کند و او را ثواب عمل چهل صدیق کرامت فرماید که
همه آن اعمال مبرور و مقبول باشد و صدیق کسی است که همیشه راست
گفته باشد یا تصدیق انبیا کرده باشد گفتم زیاده کن مرا از فواید
خود تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند گفت بنویس بعد از بسمله که
شنیدم از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمودند که هر که
بیست سال اذان بگوید لله چنانکه گذشت مبعوث کند او را حق سبحانه
و تعالی در روز قیامت و او را از نور مثل ورن آسمان بوده باشد
و این از باب تشبیه معقول است بمحسوس گفتم زیاده کن مرا از علوم خود

تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمودند که هر که ده سال اذان
بگوید حق سبحانه و تعالی او را ساکن سازد با حضرت ابرهیم دوست
خدا در قبه که حق سبحانه و تعالی از جهت او مقرر فرموده است یا در
درجه آنحضرت یعنی در قبه مثل آن قبه یا درجه مثل آن درجه و
ظاهر اشارکت در قبه لازم ندارد مشارکت در نعمتها او ممکنست که
در نعمتهای ظاهری موافق باشد و آنحضرت در نعمتهای باطنی زیادتی
داشته باشد و مستبعد نیست تساوی مطلق هرگاه مؤذن خالص باشد
و هر که در یک فعل با اخلاص است در همه افعال خالص است چنانکه
مجربست و چنین کسی رتبه اش عظیم است و تردید از راویست که
نمی داند فی قبته گفت یا فی درجته گفتم زیاده کن مرا از احادیثی که
شنیدۀ تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد گفت بنویس بعد از بسمله
که شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هر که یکسال اذان
بگوید حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند در روز قیامت و همه گناهان
او آمرزیده باشد هر چند بسیار باشد و اگر چه بسنگینی کوه احد باشد
قُلْتُ زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللّٰهُ قَالَ نَعَمْ فَاحْفَظْ وَاعْمَلْ وَاكْتُبْ سَمِعْتُ
رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ أَذَّنَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ صَلوٰةً

وَاحِدَةً إِيمَاناً وَاحْتِسَاباً تَقَرُّباً إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ
ذُنُوبِهِ وَمَنَّ عَلَيْهِ بِالْعِصْمَةِ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ وَجَمَعَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الشُّهَدَاءِ
فِي الْجَنَّةِ قُلْتُ زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللّٰهُ حَدِّثْنِي بِأَحْسَنِ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَيْحَكَ يَا غُلَامُ قَطَّعْتَ أَنْيَاطَ قَلْبِي وَبَكَى
وَبَكَيْتُ حَتَّى إِنِّي وَاللّٰهِ لَرَحِمْتُهُ ثُمَّ قَالَ اكْتُبْ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ
وَجَمَعَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ بَعَثَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى
الْمُؤَذِّنِينَ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ نُورٍ مَعَهُمْ أَلْوِيَةٌ وَأَعْلَامٌ مِنْ نُورٍ يَقُودُونَ جَنَائِبَ
أَزِمَّتُهَا زَبَرْجَدٌ أَخْضَرُ حَقَائِبُهَا أَوْ حَشَايَاهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ يَرْكَبُهَا الْمُؤَذِّنُونَ
فَيَقُومُونَ عَلَيْهَا قِيَاماً تَقُودُهُمُ الْمَلَائِكَةُ يُنَادُونَ بِأَعْلَى صَوْتِهِمْ بِالْأَذَانِ
انتحب — ثُمَّ بَكَى بُكَاءً شَدِيداً حَتَّى انْتَجَبْتُ وَبَكَيْتُ فَلَمَّا سَكَتَ قُلْتُ مِمَّ بُكَاؤُكَ
فَقَالَ وَيْحَكَ ذَكَّرْتَنِي أَشْيَاءَ سَمِعْتُ حَبِيبِي وَصَفِيِّي صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
وَآلِهِ يَقُولُ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّهُمْ لَيَمُرُّونَ عَلَى الْخَلْقِ قِيَاماً
عَلَى النَّجَائِبِ فَيَقُولُونَ اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ فَإِذَا قَالُوا ذٰلِكَ سَمِعْتُ
لِأُمَّتِي ضَجِيجاً فَسَأَلَهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ذٰلِكَ الضَّجِيجِ مَا هُوَ فَقَالَ
الضَّجِيجُ التَّسْبِيحُ وَالتَّحْمِيدُ وَالتَّهْلِيلُ فَإِذَا قَالُوا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
قَالَتْ أُمَّتِي إِيَّاهُ كُنَّا نَعْبُدُ فِي الدُّنْيَا فَيُقَالُ صَدَقْتُمْ فَإِذَا قَالُوا أَشْهَدُ أَنَّ

محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله قالت اُمّتی هذا الذی اتانا برسالة
ربنا جلّ جلاله فآمنّا به و لم نره فیقال لهم صدقتم هذا الذی ادّی
الیکم الرسالة من ربکم و کنتم به مؤمنین تحقیق علی الله عزّ و جلّ
ان یجمع بینکم و بین نبیکم فینتهی بهم الی منازلهم و فیها ما لا عین
رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر گفتم زیاده کن مرا
از اخباری که شنیده از آنحضرت صلی الله علیه و آله تا حق سبحانه و
تعالی ترا رحمت کناد گفت بلی میگویم و لیکن تو حفظ کن و عمل کن
خالصا لله تعالی شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
که میفرمودند که هر که اذان یک نماز را در راه خدا که جهاد باشد بالله
بگوید با ایمان خالصا مخلصا بمحض رضای الهی حق سبحانه و تعالی
گناهان گذشته او را بیامرزد و انعام کند بر او بآنکه در عصمت و حفظ
الهی باشد در بقیه عمر او و در بهشت با شهدا در یکجا باشند گفتم زیاده
کن مرا از احادیث تا حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد خبر ده مرا
بهترین احادیثی که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیده
گفت ویحک و این کلمه ایست که از روی ترحم میگویند غالبا و نظیر این
در زبان عجم آنکه خدا ترا نگاه دارد ای پسر رگهای دل مرا پاره پاره
کردی و بگریه درآمد و من نیز گریستم تا بمرتبه که بر و رحم کردم والله

پس گفت بعد از بسمله که شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله که میفرمودند که چون روز قیامت شود و حق سبحانه و تعالی
خلایق را در یک زمین حشر کند خواهد فرستاد فرشتگان نور را با
بوی موذنان با لواها و علمهای نور را و جنیبتها را کشند یعنی کتلها
از جهت ایشان بیاورند که مهارهای آنها از زبرجد سبز باشد و
حقیبها که در عقب پالان می باشد در شتر در عقب زین می باشد در
اسب و استر از جهت زینت از قبیل او رتک از مشک ناب باشد و در
بعضی از نسخ پایهای این شتران از مشک بسیار نفیس باشد و نسخه اول
موافق است با امالی و چون عرب از شتر محظوظ تر است بنابرین
شتر خواهند آورد با آنکه شتران بهشت در نهایت رفعت باشند با
نفاست و مناسبتی ندارند با شتران دنیا و موذنان بر آنها سوار شوند
و بر پشت شتران بر پا ایستند و ملائکه آنها را کشند از روی تعظیم
و موذنان با آواز بلند نیکو اذان گویند پس بگریه افتاد گریه سختی
که آواز او بلند شد یا سبب گریه من شد که با آواز بلند ناله و گریه
کردم پس چون خاموش شد پرسیدم که چرا این همه گریه میکنی
گفت حق سبحانه و تعالی ترا بیامرزد بیاد من می آوردی چیزی
چند را که از معشوق خود و از برگزیده من و برگزیده عالمیان شنیده ام

چون آنحضرت صلوات الله علیه و آله بخاطرم میرسد میگریم و ظاهر
میشود که بلال از جملهٔ ارباب قلوب بوده است و در وادی محبت عادت
میگریسته است چون میدید که او گریه میکرده است او نیز میگریسته است
و آنحضرت صلی الله علیه و آله میفرمودند که بحق آن خداوندی
که مرا براستی بپیغمبری فرستاده است که موذنان برخلایق خواهند
گذشت و برروی این شتران نفیس ایستاده باشند و گویند اللهُ اَکْبَرُ
اللهُ اَکْبَرُ پس چون تکبیر را بگویند فریادی و غوغای عظیم از امت
من برخیزد پس اسامه بن زید در وقتی که حضرت این حدیث را
میفرمودند حاضر بود پرسید که این فریاد چه چیز خواهد بود و
چه چیز میگویند حضرت فرمودند که این صدا سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ خواهد بود و چون موذنان تکبیر را گفتند خلائق
بقیه تسبیحات اربع را خواهند گفت و چون موذنان گویند که اَشْهَدُ اَنْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ امت من همه گویند که همین خداوند را در دار دنیا عبادت
میکردیم و سایر الهه باطله را عبادت نمیکردیم پس فرشتگان گویند که
راست گفتید و چون موذنان گویند اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ صلوات در اصل نبود و ظاهرا از نساخ زیاده شده باشد امت
من گویند که این پیغمبر ایست که رسالت از جانب حق سبحانه و تعالی

بما آورد و ما باو ایمان آوردیم با آنکه او را ندیده بودیم پس با ایشان
گویند که راست گفتید این پیغمبر است که ادای رسالت بسوی شما کرد
از جانب پروردگار شما و شما باو ایمان داشتید و دارید پس بر حق
سبحانه و تعالی لازم است که شما را حشر کند با پیغمبر شما پس ملائکه
ببرند موذنان را بمنزلهایی که حق سبحانه و تعالی در بهشت از جهت
ایشان مقرر ساخته و در آنجا باشد آنچه چشمها ندیده باشد و گوشها
نشنیده باشد و در خاطر آدمی خطور نکرده باشد و اینها ممکن است
که وصف توضیحی باشد چون جمیع نعمتهای بهشت چنین است و ممکنست
که وصف احترازی باشد چون نعمتهای ظاهره بهشت شباهتی
دارد بنعمتهای ظاهره دنیا و این نعمتهای باطنه چیزی چند باشد
که تا بآن نرسند تصور آن نتوانند کرد چنانکه در احادیث قدسیه
وارد است که مهیا ساختهام از جهت بندگان صالح خود آنچه را چشم ندیده
باشد و گوش نشنیده باشد و در خاطر کسی خطور نکرده باشد ثُمَّ
نَظَرَ اِلَیَّ فَقَالَ اِنِ اسْتَطَعْتَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ اَنْ لَا تَمُوْتَ اِلَّا وَاَنْتَ
مُؤَذِّنٌ فَافْعَلْ فَقُلْتُ رَحِمَكَ اللهُ تَفَضَّلْ عَلَیَّ وَاَخْبِرْنِیْ فَاِنِّیْ فَقِیْرٌ
مُحْتَاجٌ وَاَدِّ اِلَیَّ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَاِنَّكَ
قَدْ رَاَیْتَهُ وَلَمْ اَرَهُ وَصِفْهُ لِیْ كَیْفَ وَصَفَ لَكَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی

الله علیه و آله بناء الجنة فقال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت
رسول الله صلی الله علیه و آله یقول ان سور الجنة لبنة من ذهب
و لبنة من فضة و لبنة من یاقوت و ملاطها المسك الاذفر و شرفها
الیاقوت الاحمر و الاخضر و الاصفر قلت فما ابوابها قال ان ابوابها
مختلفة باب الرحمة من یاقوتة حمراء قال فما حلقته فقال ویحك کف
عنی فقد کلفتنی شططا قلت ما انا بکاف عنك حتی تؤدی الی
ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه و آله قال اکتب بسم الله
الرحمن الرحیم اما باب الصبر فباب صغیر مصراع واحد من یاقوتة
حمراء لا حلق له و اما باب الشکر فانه من یاقوتة بیضاء لها مصراعان
مسیرة ما بینهما خمسمائة عام له ضجیج و حنین یقول اللهم جئنی
باهلی قال قلت هل یتکلم الباب قال نعم ینطقه الله ذو الجلال و
الاکرام و اما باب البلاء قلت الیس باب البلاء هو باب الصبر
قال لا قلت فما البلاء قال المصائب و الاسقام و الامراض و
الجذام و هو باب من یاقوتة صفراء مصراع واحد ما اقل من
یدخل فیه قلت یرحمك الله زدنی و تفضل علی فانی فقیر فقال
یا غلام لقد کلفتنی شططا پس نظر کرد بسوی من و گفت ای توانگر
و حال آنکه قوت بر افعال خیر نیست مگر بعون الهی چنان کن که

مگر آنکه موذن باشی یعنی همیشه اذان بگویی تا برین حال از دنیا بروی
پس گفتم که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد تفضل کن بر من و خبر ده
مرا که فقیر و محتاجم و برسان بمن آنچه را شنیده از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله بدرستی که تو آنحضرت را دیده و من او را ندیده ام
و وصف کن از برای من آنچه را آنحضرت از برای تو وصف کرده است
از بنای بهشت پس گفت بنویس بعد از بسمله که شنیدم از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله که میفرمودند که دیوار حصار بهشت یعنی
حصار خانه هر کس یك خشت از طلاست و خشتی از نقره است و خشتی
از یاقوت و گل بنای آن از مشك نابست و کنگرهای آن حصار از
یاقوت سرخ و سبز و زرد است گفتم درهای بهشت آنچه چیز است گفت
درهای آن مختلف در رحمت از یاقوت سرخ است گفتم حلقه او از چه
چیز است گفت خدا ترا رحمت کناد دست از من بدار که تکالیف مرا از
حد بردی گفتم دست از تو بر نمیدارم تا برسانی بمن آنچه را شنیده
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گفت بنویس بعد از بسمله
اما باب صبر پس دریست کوچك و یك لنگ دارد است از یاقوت سرخ و
حلقه ندارد یعنی چون نادر است صبر کردن در مصایب در آن
صغیر است زیرا که بندرت کسی در بیند بیماری آنجا عقیق است که از آن

در داخل بهشت میشوید اما باب شکر پس آن دریست از یاقوت سفید
و آن دو لنگه دارد است و فراخی میان هر دو پانصد ساله راهست و آنرا صدا
و نالهٔ عظیم است و میگوید خداوندا اهل مرا بمن در رسان گفتم که آیا در
حرف میزند گفت حق سبحانه و تعالی آنرا بسخن درمی آورد که خداوندی
که از آن اعظم است که وصف او نتوان کرد و گریش از ان بیشتر است که در وصف
در آید و اما باب بلا پس گفتم که باب بلا باب صبر نیست گفت نه گفتم پس بلا
کدام است گفت مصیبتها و بیماریها و مرضهای صعب و غیره و این دریست از
یاقوت زرد است و یک لنگه دارد و چه بسیار کمست کسی که ازین در داخل شود
زیرا که اکثر اهل مصایب را بجزعها و شکایتها باطل میکنند و فرق میان
بلا و صبر آنست که حق سبحانه و تعالی بسبب بلاها اجر میدهد یا ثواب
میدهد از روی تفضل نه از جهت استحقاق چون ثواب نفعیست
که مقارن تعظیم و اجلالست و هر گاه از مکلف فعلی صادر نشده باشد
استحقاق ثواب ندارد و لیکن ممکنست که حق سبحانه و تعالی تفضل کند
و بسبب بلا مستحق اجر می شود و اگر صبر کند در ان بلا مستحق ثواب
بی حساب می شود گفتم حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد زیاده کن
از فواید خود بر من و تفضل کن بر من هر چند استحقاق آن ندارم چون
من فقیر و محتاجم پس گفت ای پسر تکالیف مرا از حد بلند بردی

وزیاده

و زیاده از حد بر من تکلیف کردی امّا البابُ الأعظم فیدخلُ منهُ
العبادُ الصّالحونَ وهُم اهلُ الزُّهدِ والوَرَعِ والرّاغبونَ الی اللهِ
عزَّ وجلَّ المُستأنِسونَ بهِ قلتُ یرحمکَ اللهُ فاذا دخلوا الجنّةَ فماذا یصنعون
قالَ یسیرونَ علی نهرَینِ فی ماءٍ صافٍ فی سُفنِ الیاقوتِ مجاذیفُها
اللؤلؤُ فیها ملائکةٌ من نورٍ علیهم ثیابٌ خضرٌ شدیدةٌ خضرتُها قلتُ
یرحمکَ اللهُ هل یکونُ من النّورِ اخضرُ قالَ انّ الثّیابَ هی خضرٌ ولکن
فیها نورٌ من نورِ ربِّ العالمینَ جلَّ جلالُهُ یسیرونَ علی حافتَی ذلکَ
النّهرِ قلتُ فما اسمُ ذلکَ النّهرِ قالَ جنّةُ المأوی قلتُ هل وسطها غیرُ هذا
قالَ نعم جنّةُ عدنٍ وهی فی وسطِ الجِنانِ وامّا جنّةُ عدنٍ فسورُها یاقوتٌ
احمرُ وحصاها اللؤلؤُ قلتُ فهل فیها غیرُها فقالَ نعم جنّةُ الفردوسِ قلتُ
وکیفَ سورُها قالَ ویحکَ کُفَّ عنّی حیّرتَ علی قلبی قلتُ بل انتَ الفاعلُ
بی ذلکَ قلتُ ما انا بکافٍّ عنکَ حتّی تُتمَّ لی الصّفةَ وتُخبرَنی عن سورِها
قالَ سورُها نورٌ قلتُ الغُرَفُ الّتی هی فیها قالَ هی من نورِ ربِّ
العالمینَ عزَّ وجلَّ قلتُ زِدنی یرحمکَ اللهُ قالَ ویحکَ الی هذا انتهی
بی رسولُ اللهِ صلّی اللهُ علیهِ وآلهِ طوبی لکَ ان انتَ وصلتَ الی ما
هذهِ الصّفةُ وطوبی لمن یؤمنُ بهذا قلتُ یرحمکَ اللهُ انا واللهِ من
المؤمنینَ بهذا قالَ ویحکَ انّهُ من یؤمنُ او یصدّقُ بهذا الحقِّ والمنهاجِ

لم یرغب فی الدنیا ولا فی نعیمها وحاسب نفسه قلت انا منی بهذا قال — زینتها م
صدقت ولکن قارب وسدد ولا تأیس واعمل ولا تفرط وارج وخف
واحذر ثم بکی وشهق ثلث شهقات فظننا انه قد مات ثم قال فداکم
ابی وامی لو رآکم محمد صلی الله علیه وآله لقرت عینه حین تسألون
عن هذه الصفة ثم قال النجا النجا الوحا الوحا الرحیل الرحیل العمل
العمل وایاکم والتفریط وایاکم والتفریط ثم قال ویحکم اجعلونی فی
حل مما فرطت فقلت له انت فی حل مما فرطت جزاک الله الجنة کما
ادیت وفعلت الذی یجب علیک ثم ودعنی وقال اتق الله وادّ
الی امة محمد صلی الله علیه وآله ما ادیت الیک فقلت افعل ان شاء الله
فقال استودع الله دینک وامانتک ورزقک التقوی واعانک
علی طاعته بمشیته اما دیگر بزرگ تر است از همه درجات پس داخل
می شوند از آن در بندگان شایسته درگاه الهی و ایشان جمعی اند
که ترک کرده اند دنیا و محبت آنرا و پرهیزکارانند از شبهات چه جای
محرمات و همیشه راغبند بجناب اقدس الهی و بذکر و فکر اویند و
انیس و جلیس حق سبحانه و تعالی اند ترا رحمت کناد چون ایشان — گفتم حق سبحانه و تعالی
داخل بهشت می شوند چه کار میکنند گفت سیر میکنند بر کنار دو نهر
در آب صافی و در امالی بسیار صحیح که قریب بزمان مصنف نوشته

شده و جمعی کثیر از فضلا بدرسه آنرا خوانده اند و تا غایت چنین کتابی
باین تصحیح ندیده ام و از این نسخه ظاهر میشود که محدثان علمای ما چه
مقدار سعی نموده اند در تصحیح کتب در این نسخه و سایر نسخ امالی فی
مصافی است یعنی سیر ایشان بر کنار دو نهر است که محل صفوف ملائکه
و حوران و غلمان خواهد بود و می نشینند در کشتیها از یاقوت که پاروی
آن از مروارید باشد و پارو دو چوبست که ملاحان بآن دو چوب کشتی را
میرانند و در آن کشتیها فرشتگان باشند از نور و جامهای سبز تیره
با خوش آینده پوشیده باشند و ظاهر این است که حوران و غلمان باشند
چون ایشان نیز از جمله فرشتگانند یا طایفه دیگر باشند گفتم حق
سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد آیا نور سبز می باشد گفت جامها
سبز است و حق سبحانه و تعالی آن جامها را منور گردانیده است و
ایشان بر دو طرف این نهر سیر کنند در میان کشتیها و تماشا کنند حوران
و غلمان را که در این کنارها ایستاده باشند یا آنکه گاهی در میان کشتی
سیر کنند و گاهی در کنار این نهرها گفتم این نهر چه نام دارد گفت جنة
الماوی یعنی نهر جنة الماوی چون این نهر در آنجاست یا از آنجا می
آید گفتم آیا در میان این جنت جنتی دیگر هست گفت بلی جنت عدن
یعنی بستان اقامت که هرگز از آنجا بیرون نروند چنانکه جنة الماوی

نین بابن اعتبار می نامند که جای باد وام ایشانست و این جنت عدن
در میان همه جنتهاست و اما جنت عدن پس حصار آن یاقوت سرخست
و سنگ ریزه او مروارید است و در بعضی نسخ حصارها یاقوت و
در بعضی بدون یاست و هر دو بیک معنی است گفتم آیا در بین
جنت یا در میان جنتها جنتی دیگر هست گفت بلی جنت الفردوس است
گفتم بار وی آن چه چیز است گفت رحمت خدا بر تو باد دست از من
بدار ستم کردی بر دل من و در بعضی از نسخ حَیَّرْتَ عَلَیَّ قَلْبِی است
یعنی از بس که امثال این سوالها کردی دل من حیران شد و دیگر
نخواهم دانست که چه چیز در جواب بگویم و در امالی صحیح حَیَّرْتَ
عَلَیَّ قَلْبِی است یعنی دلم متحیر شد و متوجه آنها الرشده است سرّ حجه
اینجانب نمی تواند شد یا دلم را مجروح ساختی یا سیاه کردی که
از مقام قرب الهی بگفتگوی بهشت و اوصاف بهشت در آمدم پس من گفتم
بلکه تو با من چنین کردی که مرا عاشق بهشت کردی و اوصاف آنرا
تمام نمیگویی و در امالی صحیح لفظ قلت درینجا نیست و در اکثر نسخ نیز
هست و ظاهرا سهو نساخست دست از تو بر نمیدارم تا تمام کنی
از جهت من صفت جنت الفردوس را با آنکه حصار آن از چه چیز است
گفت حصار آن از نور است گفتم بالاخانهای آن از چه چیز است گفت

ح

همه از نور پروردگار عالمیانست یعنی این مرتبه مقربانست و جنت ایشان
قرب و محبت و معرفت الهی است گفتم زیاده کن مرا از فواید خود تا حق
سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد و در امالی صحیح در هر جا که یرحمک الله است
در آنجا رحمک الله است و بنابرین جزای امر نخواهد بود بلکه دعایی
بر سر خود خواهد بود گفت رحمت خدا بر تو باد حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله تا اینجا فرمود وصف بهشت را خوشحال تو اگر
برسی بآنچه وصف آنرا کردم از جهت تو بآنکه اعمال صالح بجا آوری
تا برسی بآن و در امالی چنین است که طُوبَی لَکَ اِنْ اَنْتَ وَصَلْتَ اِلَی
بَعْضِ هٰذِهِ الصِّفَةِ یعنی خوشحال تو اگر برسی ببعضی از اوصاف
بهشت یعنی محض لفظی شنیدی اگر نیکو تفکر کنی بعد از ریاضت و
مجاهدت بر تو ظاهر خواهد شد عظمت بهشت صوری و معنوی
وخوشحال کسی که ایمان داشته باشد بآنچه من گفتم آنرا من گفتم
که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد والله که من ایمان باینها دارم گفت
وَیْحَکَ یعنی رحمک الله یا بمعنی وای بر تو و اکثر اوقات هر دو را
از این عبارت میخواهند بدرستی که هر که ایمان بیاورد و تصدیق کند
و باور دارد این راه حق را رغبت نمی کند در دنیا و در زینت آن
که بمنزله شکوفه بی بقاست بلکه نمودیست بی بود و خود حساب خود

ميكند كفتم من ايمان باينها دارم كفت راست كفتي ظاهرا غرض بلال ايمان
حقيقي بود وغرض راوي ايمان ظاهري چون مكرر كفت وتفهيد
لاعلاج كفت بلي راست كفتي يعني ايمان داري بايمان ظاهري
وليكن قاربوا وسددوا يعني در همه باب وسط را اختيار كن كه رتبه
عدالتست چنانكه اكثر محدثين تفسير كرده اند واين معني خوبست
وليكن از لفظ بعيداست وانچه بخاطر ميرسد آنست كه نيت را خالص
كن در همه اعمال كه از جهة حق سبحانه وتعالي باشد وتسديد اعمال كن
كه موافق قانون شرع اقدس باشد وهمه تكاليف ازين دو معني بلندترست
واز رحمت الهي نااميد مشو هرچند اعمال تو چنانكه بايد نباشد وعمل
كن انچه را امر بوده اند وتقصير مكن يا افراط مكن كه از حد آن تجاوز
كني واميدوار باش از رحمت الهي واز عذاب الهي خايف وترسان
باش پس بكريه افتاد وسه نعره زد وبيخود شد وكمان كرديم كه هم
مرده است وكسي كه في الجمله دلش بنور هدايت الهي منور شده باشد
لازمه اوست امثال اينها پس چون بخود آمد كفت كه مادر وپدرم
فداي شما باد اكر حضرت سيد المرسلين صلي الله عليه وآله شما را مي
ديد كه اين سوالها را ازو كنيد چشم آنحضرت روشن مي شد يعني
بسيار خوشحال ميشد پس كفت زود باشيد واعمال آخرت را زود

بجا آوريد كه مبادا در آخر حسرت خوريد زود باشيد ومردانه باشيد
وزود باشيد وبارها را بنديد زود باشيد وروانه شويد زنهار كه
تقصير مكنيد در اعمال خير زنهار كه تقصير مكنيد در ترك افعال شر
وممكنست كه تكرار از روي مبالغه باشد پس رو بمردم كرد كه بر سر او
جمع شده بودند وكفت حق سبحانه وتعالي شما را رحمت كناد مرا حلال
كنيد در آنچه تقصير كردم چون جواب سوالها بر وي مشكل بود وتكاهل
مي ورزيد در مقام معذرت آمد پس من كفتم كه هر تقصير كه كردي
ترا حلال كرديم حق سبحانه وتعالي ترا جزاي نيكو دهد كه آن بهشتست
چنانكه اداكردي آنچه را بتو رسيده بود وكردي آنچه را واجب بود
بر تو كه آنرا بكني پس مرا وداع نيكو كرد وكفت از خدا بترس وبرسان
بامت محمد صلي الله عليه وآله هرچه را من بتو رسانيدم من كفتم كه خواهم
كرد انشاء الله پس كفت كه بحق سبحانه وتعالي مي سپارم دين ترا
وصلاح وتقواي ترا حق سبحانه وتعالي تقوي را توشه آخرت تو
كند وياوري دهد ترا كه عمل كني بطاعت او چنانكه او ميخواهد چون
فوايد بسيار درين حديث بود صدوق اين را ذكر كرد وعمده ايضا
كه باملا نوشته بود وغلط در املا كم مي باشد واين مطالب اكثرش
در آيات واحاديث متواتره وارد است بس جهالت سند ضرر ندارد

مع هذا قدما ثقاتی چند بوده است که بسبب آن ایشان را علم حاصل می
شده است بنابرین حکم بصحت همه اخبار این کتاب کرده است و محتملست
که مراد صدوق از عبارت اولی اخباری باشد که تعلق باحکام داشته
باشد و امثال این اخبار از جمله فضایل اعمالست و هر حدیثی خوبست
بنابر احادیثی که سابقا گذشت وَقَدْ اَذَّنَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَكَانَ يَقُولُ اَشْهَدُ اَنِّي رَسُولُ اللّٰهِ وَقَدْ كَانَ يَقُولُ فِيهِ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللّٰهِ لِاَنَّ الْاَخْبَارَ قَدْ وَرَدَتْ بِهِمَا جَمِيعًا و منقولست که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اذان میگفتند و در
شهادت برسالت بسیار بود که میگفتند که گواهی میدهم که من رسول حق
سبحانه و تعالی ام و گاه بود که میگفتند که گواهی میدهم که محمد رسول خداست
چون اخبار بهر یک وارد شده است پس می باید که گاه نام خود
می برده باشند و گاهی نبرده باشند تا جمع بین الاخبار شود و
هیچ یک از اخبار طرفین در کتب حدیثی که بما رسیده است نیست البته
در کتب اصول بوده است وَكَانَ لِرَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مطلب سهولت
مُؤَذِّنَانِ اَحَدُهُمَا بِلَالٌ وَالْاٰخَرُ ابْنُ اُمِّ مَكْتُومٍ وَكَانَ ابْنُ اُمِّ مَكْتُومٍ
اَعْمٰى وَكَانَ يُؤَذِّنُ قَبْلَ الصُّبْحِ وَكَانَ بِلَالٌ يُؤَذِّنُ بَعْدَ الصُّبْحِ فَقَالَ
النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِنَّ ابْنَ اُمِّ مَكْتُومٍ يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ فَاِذَا سَمِعْتُمْ

مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
کتابخانه

اَذَانَهُ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتّٰى تَسْمَعُوا اَذَانَ بِلَالٍ فَغَيَّرَتِ الْعَامَّةُ هٰذَا
الْحَدِيثَ عَنْ جِهَتِهِ وَقَالُوا اِنَّهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اِنَّ بِلَالًا يُؤَذِّنُ
بِلَيْلٍ فَاِذَا سَمِعْتُمْ اَذَانَهُ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتّٰى تَسْمَعُوا اَذَانَ ابْنِ اُمِّ مَكْتُومٍ
بسند صحیح و کالصحیح منقولست از حلبی و زراره که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله را دو مؤذن بود یکی از ایشان بلال بود و دیگری
عبدالله بن ام مکتوم و عبدالله کور بود و پیش از صبح اذان میگفت
و بلال بعد از صبح اذان میگفت پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند
که عبدالله در شب اذان میگوید پس چون اذان او را بشنوید بخورید
و بیاشامید و بر سبیل استحباب مجوز با این معنی که جایز است
شما را خوردن و آشامیدن تا بشنوید اذان بلال را و در وقتی
که بشنوید اذان بلال را ترک کنید خوردن و آشامیدن را که صبح
شده است و عامه تغییر این حدیث داده اند و در صحاح سنیان بطرق
متکثره منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که بلال در شب اذان میگوید پس چون اذان بلال را بشنوید بخورید
و بیاشامید تا بشنوید اذان ابن ام مکتوم را و شک نیست که احادیث
ما ظاهرترست چون بعید است که حضرت فرموده باشد که روشن در
شب اذان بگوید و کور در صبح و اهل البیت صلوات الله علیهم اعلم اند

باحکام الهی معصوم اند گفته ایشان حق است و حکمتست که مدت بر آن
نحو بوده باشد که عامه نقل کرده اند و در اخبار بر نحوی باشد که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده باشند و شکی نیست که اذان
پیش از وقت بدعتست و از شارع منقول نیست و جمعی را که پیش از صبح
غسل باید کرد بکنند و در ماه مبارک رمضان سحور بخورند و همچنین در غیر ماه
رمضان هرگاه خواهند که روزه بگیرند چنانکه در حدیث صحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که ما را موذنی هست که
در شب اذان میگوید حضرت فرمودند که این اذان نفع میدهد
همسایگان را از جهت برخاستن بنماز و اما سنت آنست که چون طلوع
صبح شود اذان بگویند و میان اذان و اقامت نباشد مگر دو رکعت نافله
صبح دیگر گفت از آنحضرت پرسیدم از اذان پیش از صبح فرمودند که باکی
نیست و اما سنت آنست که با طلوع صبح صادق باشد و آن اذان پیش از
صبح نفع میدهد بهمسایگان و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
اذان پیش از صبح فرمودند که هرگاه در جماعت باشند نه و هرگاه تنها باشد
باکی نیست و ظاهر مراد آنست که هرگاه جماعت جمع باشند اذان گفتن
پیش از صبح عبث است و اگر تنها باشد سبب اجتماع می شود والله تعالی

مگر در نماز صبح خواه در ماه رمضان
و خواه در غیر آن مستحبست و
فایده اش آنست که جمعی که
نماز شب نکرده باشند
برخیزند و بکنند صح

يعلم وَرُوِيَ أَنَّهُ لَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ امْتَنَعَ بِلَالٌ مِنَ الْأَذَانِ
وَقَالَ لَا أُؤَذِّنُ لِأَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِنَّ فَاطِمَةَ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا قَالَتْ ذَاتَ يَوْمٍ إِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَ مُؤَذِّنِ أَبِي
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْأَذَانِ فَبَلَغَ ذَلِكَ بِلَالًا فَأَخَذَ فِي الْأَذَانِ فَلَمَّا
قَالَ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ ذَكَرَتْ أَبَاهَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَيَّامَهُ فَلَمْ
تَتَمَالَكْ مِنَ الْبُكَاءِ فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ شَهَقَتْ
فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا وَسَقَطَتْ لِوَجْهِهَا وَغُشِيَ عَلَيْهَا فَقَالَ النَّاسُ
لِبِلَالٍ أَمْسِكْ يَا بِلَالُ فَقَدْ فَارَقَتْ ابْنَةُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
الدُّنْيَا وَظَنُّوا أَنَّهَا قَدْ مَاتَتْ فَقَطَعَ أَذَانَهُ وَلَمْ يُتِمَّهُ فَأَفَاقَتْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهَا وَسَأَلَتْهُ أَنْ يُتِمَّ الْأَذَانَ فَلَمْ يَفْعَلْ وَقَالَ لَهَا يَا سَيِّدَةَ النِّسْوَانِ
إِنِّي أَخْشَى عَلَيْكِ مِمَّا تُنْزِلِينَهُ بِنَفْسِكِ إِذَا سَمِعْتِ صَوْتِي بِالْأَذَانِ فَأَعْفَتْهُ
عَنْ ذَلِكَ و منقولست که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
از دنیا بعالم اعلا تشریف بردند بلال امتناع نمود از اذان گفتن از جهت
آنچه سابقا مذکور شد در روایت ابو بصیر و گفت که اذان نمیگویم
از جهت هیچکس بعد از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و
حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها روزی فرمودند که میخواهم که
بشنوم اذان موذن پدرم را صلی الله علیه و آله بآنکه اذان بگوید صح

و این خبر را ببلال رسانیدند و اطاعت آنحضرت را واجب میدانست
شروع کرد در اذان پس چون تکبیرها گفت حضرت یاد ایام پدرش
صلی الله علیه و آله کرد و بخود را ضبط نتوانست کردن از گریه و چون
باسم آنحضرت رسید فریادی زد و غش کرده بر روی افتاد پس
مردمان فریاد کردند بلال را که باز گذار که حضرت بهترین زنان عالمیان
از دنیا رفت و گمان ایشان این بود که آنحضرت فوت شده است پس بلال
اذان را قطع کرد و تمام نکرد پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخود
آمدند و فرمودند که اذان را تمام کند بلال تمام نکرد و بخدمت آنحضرت
آمد و گفت ای بهترین زنان عالمیان می ترسم که چون اذان مرا بشنوی
از دنیا بروی مرا معاف دار حضرت او را معاف فرمودند از گفتن اذان
و منقولست که چون بلال ترک اذان کرد و اطاعت عمر نکرد در ترک
حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ ابو بکر را واسطه ساخت باز قبول نکرد عمر گفت
ای غلام بحرام سخن اقای خود را نشنیدی و با او بیعت نکردی در
جواب گفت که بهای مرا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
از ابو بکر قرض کرده و مرا خرید و آزاد کرد من آزاد کرده آنحضرتم
و بر تقدیری که او مرا آزاد کرده باشد اگر بواسطه خدا آزاد کرده است
او را چه منت است بر من و اگر از جهت خدا آزاد نکرده باشد است

مرا بهر کاری که خواهد بفرماید تا خدمت کنم پس گفتند که از مدینه
در رو که سبب فساد دیگران نشوی گفت سمعا و طاعة و بجانب مصر
رفت و مانند دیوانگان میگشت و بهلاکی الفت میکرد و الفت او با جناب
اقدس الهی بود و با اهل بیت آنحضرت صلی الله علیه و آله بحسب قلب
وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ
وَلَا جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ وَلَا اسْتِلَامُ الْحَجَرِ وَلَا دُخُولُ الْكَعْبَةِ وَلَا الْهَرْوَلَةُ
بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَا الْحَلْقُ إِنَّمَا يُقَصِّرْنَ مِنْ شُعُورِهِنَّ بروایات
متعدده صحیحه منقولست از آنحضرت و از حضرت امام محمد باقر و سایر
ائمه معصومین صلوات الله علیهم که فرمودند که بر زنان لازم نیست
اذان و اقامه چنانکه بر مردان لازم است و همچنین نماز جمعه بر ایشان
واجب نیست و نماز بجماعت در مسجد سنت موکد نیست و بر ایشان
لازم نیست دست رسانیدن بحجر الاسود چون همیشه در آنجا کثرت هست
و منافات با عصمت ایشان دارد و منع کردن با مردان و همچنین
سنت موکد نیست زنان را داخل شدن در کعبه و نه دویدن میان
صفا و مروه در آنجایی که مردان میدوند و در حج و عمره بر ایشان نیست
سر تراشیدن بلکه حرامست و زنان از موی خود اندکی میکنند و
در هر یک از اینها روایات مخصوص نیز خواهد آمد در جای خود

وَرُوِيَ اَنَّهُ يَكْفِيهَا مِنَ التَّقْصِيرِ مِثْلُ طَرَفِ الْاَنْمُلَةِ و در روايتي واقع شده است
كه زنان را كافيست از تقصير مثل سر انكشت وخواهد آمد در ابواب حج
و در بعضا استطرادا مذكور شد وَفِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ
اللّٰهِ عَلَيْهِ لَيْسَ عَلَى الْمَرْاَةِ اَذَانٌ وَلَا اِقَامَةٌ اِذَا سَمِعَتْ اَذَانَ الْقَبِيلَةِ وَ
يَكْفِيهَا الشَّهَادَتَانِ وَلٰكِنْ اَذَّنَتْ وَ اَقَامَتْ فَهُوَ اَفْضَلُ و در حديث ديكر
از آنحضرت صلوات الله عليه منقولست كه بر زنان اذان واقامه نيست
هركاه اذان قبيله را بشنود بآن اكتفا ميكند وكافيست زنرا شهادتان و ليكن اكر
اذان واقامه بكويد افضل است و غرض درين نيست كه متلقى شده است
از شارع كه زنان اذان اعلام بر مناره وامثال آن بكويند و غرض نيست
در آنكه (در خانه خود از جهت خود) اذان واقامه مي توانند كفت واكر جمعي باشند در جايي كه مردان محرم
باشند يا زنان باشند و بس ظاهرا اذان اعلام از جهت اعلام ايشان
تواند كفت چنانكه ظاهر ميشود از اطلاق اخبار و در حديث صحيح
از جميل منقولست كه كفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه كه ايا بر زنان اذان واقامه هست يعني لازم است حضرت
فرمودند كه نه و در حديث صحيح از زراره منقولست كه كفت بخدمت حضرت
امام محمد باقر صلوات الله عليه عرض نمودم كه ايا بر زنان اذان هست فرمودند
كه هركاه شهادتين را بكويند بس است ايشانرا و در حديث صحيح

منقولست

منقولست از عبد الله كه كفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه كه زن اذان نماز ميكويد حضرت فرمودند كه خوبست اكر بكويد
واكر تكبير و شهادتين را بكويد او را كافي است و در حديث موثق
كالصحيح از آنحضرت صلوات الله عليه منقولست كه فرمودند كه اقامه زنان
آنست كه تكبير وشهادتين را بكويند وانكه در حديث وارد شده است
كه اكتفا باذان قبيله مي تواند كرد مرد و زن درين حكم شريكند چنانكه
در حديث وارد شده است كه اكتفا باذان قبيله مي تواند كرد مرد و زن
درين حكم شريكند چنانكه در حديث موثق از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله عليه منقولست كه آنحضرت اذان همسايه را شنيدند و نماز
جماعت كردند وفرمودند كه اذان همسايه شما را كافيست و در حديث كالصحيح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست كه نماز كذاردند بجماعت
در پيراهني بي ازار و بي ردا و بي اذان واقامه چون فارغ شدند
عرض نمودند كه چه سبب داشت كه چنين كرديد فرمودند كه پيراهنم
كنده بود احتياج بازار و ردا نبود و كذشتم بجعفر واو اذان و
اقامه مي كفت من سخن نكردم آن كافي بود مرا و اكر اذان اعلام كويند
بطريق اولى مجزيست چون شارع اذان اعلام را از جهت اين
مقرر ساخته است كه هركه بشنود برآن اعتماد كند و اكر داخل مسجد

و اکثر علما گفته اند که اگر یک کس مانده باشد در تعقیب متفرق نشده اند م

شود و نماز بجماعت کرده باشند اکتفا باذان و اقامه ایشان می توان کرد
اگر متفرق نشده باشند و اکتفا می توان کرد چنانکه در حدیث صحیح از
ابان از ابو بصیر منقولست و بطریق دیگر نیز از ابو بصیر منقولست که
گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که هرگاه شخصی داخل مسجد شود و مردمان نماز کرده باشند
آیا اذان و اقامه میگوید حضرت فرمودند که اگر صف متفرق نشده باشد
باذان و اقامه ایشان نماز کند و اگر صف متفرق شده باشد اذان و اقامه
بگوید و در عرف همین که جمعی رفته باشند میگویند که صف متفرق
شده است بهتر آنست که در چنین صورت اذان و اقامه بگوید آهسته
چنانکه خواهد آمد در باب جماعت و در حدیث موثق از حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه منقولست که دو کس داخل مسجد شدند
مردمان نماز کرده بودند حضرت بایشان فرمودند که اگر خواهید
یکی از شما امامت کند دیگری را و لیکن اذان و اقامت نگوید اما اگر کسی
اذان و اقامه گفته باشد که تنها نماز کند و جمعی بهم رسند و خواهند که
نماز را بجماعت کنند اولی آنست که اذان و اقامه را مرتبه دیگر بگویند
چنانچه در حدیث عمار است و در حدیث صحیح از معاذ بن کثیر منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه

شخصی

شخصی داخل مسجد شود و امام مسجد سنی باشد و خوف داشته باشد
که اگر اذان و اقامه بگوید امام برکوع رود پس بگوید قَدْ قامَتِ
الصَّلوٰةُ قَدْ قامَتِ الصَّلوٰةُ اللّٰهُ اَکْبَرُ اللّٰهُ اَکْبَرُ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ و داخل
شود در نماز و عمل می توان کرد بر آنکه این کلمات را در راه بگوید
و چون باو رسد تکبیر بگوید و قراءت شروع کند هرچه را در قیام
تواند بخواند و باقی را در رکوع و سجود بخواند و اگر راه نباشد
بآنکه چون داخل مسجد شود مسجد پر باشد فی الحال داخل شدن
در نماز و دریافتن قراءت مقدم است بر ادراک اذان و اگر درین
صورت نیز عمل باین حدیث کند بد نیست چون مبالغه در اذان
بسیار است و قراءت را در رکوع و سجود ادراک می تواند کرد با آنکه
حدیث صحیح است و علما بآن عمل کرده اند و در حدیث موثق منقولست
از عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیده
که میفرمودند که ناچار است بیمار را از اذان و اقامه هرگاه خواهد
که نماز کند و اگر نتواند که تکلم کند بآن در خاطر خود بگذراند پرسیدند
از آنحضرت ص که اگر درد عظیم داشته باشد حضرت فرمودند
که ناچار است از اذان و اقامه زیرا که نماز نیست بی اذان و اقامه
و در نماز قضا خواهد آمد که در اول شروع در آن اذان و اقامه

:

میکوید و باقی را با اقامه بجا می آورد وَ لَیْسَ فِی صَلٰوةِ الْعِیدَیْنِ اَذَانٌ
وَلَا اِقَامَةٌ اَذَانُهُمَا طُلُوعُ الشَّمْسِ و در حسن کالصحیح از زراره از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در نماز عید
ماه رمضان و عید قربان اذان و اقامه نیست و اذان هر دو طلوع
آفتابست و در حدیث صحیح اسمعیل بن جابر خواهد آمد که اذان هر دو
اینست که سه مرتبه بگویند الصلوة و جمع بینهما باین نحو میکنیم که اذان
بیرون رفتن طلوع شمس است و اذان نماز کردن سه مرتبه الصلوة
برفع و نصب و وقف جایز است و وقف بهتر است و در غیر نمازهای
یومیه و جمعه اذان نیست بی دغدغه و در عیدین الصلوة منقولست
و علما در بقیه نمازهای واجب گفته اند که الصلوة را سه مرتبه میگویند
و بعضی در نمازهای واجب غیر یومیه و در نماز استسقا الصلوة
جامعةٌ میگویند و مستندش بما نرسیده است و چون در مستحبات گفتن
فقها کافیست ظاهرا توان گفت و اگر باین قصد بگوید که اگر مطلوب
شارع باشد فیها و الا لغو نباشد بهتر است با آنکه فی نفسه اعلام
مردمان بعبادات و ترغیب ایشان بخیرات خوبست و در نماز میت
حدیث صحیح وارد شده است که مستحب است اعلام مومنان بموت مؤمن
تا همه حاضر شوند و متواتر است که حضرت امیر المومنین صلوات

الله علیه بعنوان الصلوة جامعة مردمان را خبر میکردند از جهت
غیر نماز مثل حل مشکلات و اظهار معجزات و امثال اینها والله تعالی
یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اِذَا تَغَوَّلَتْ لَكُمُ الْغُولُ فَاَذِّنُوا
و در بعض روایات از آنحضرت صلوات الله علیه و در محاسن از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه غول بیابانی در
نظر شما در آید پس اذان بگوید و در بعضی از نسخ اذا تَغَوَّلَتْ بِكُمُ
الْغُولُ یعنی هرگاه با شما بر دارند اذان بگویید و این غول طایفه
از جن یا شیاطین اند و در بعضی جاها بسیار می باشد مثل حوالی
نجف اشرف و جوازر و جزایر و از بسیار کس شنیده ام که چون بصحرا
می رفتیم در نظر ما می آمد و با ما بود و صحبت میداشت و چون اسم
خدای تعالی یا آیة الکرسی را میخواندیم که مبادا غول باشد دور
میشدند بشکل مار و پنهان می شدند و جمعی میگفتند که اذان را
شروع میکردیم میگریختند و جمعی منکر اند بانکار عظیم و تاویل میکنند
که محض خیالست بر تقدیر تسلیم دعاها و قرآن و اذان رفع خیالهای
باطل نیز میکنند و اگر کسی نفی جن کند البته کافرست اما اگر گوید که
آدمی او را نمی بیند حکم بکفر او نمیتوان کرد و لیکن حکم بحماقت او می
باید کرد چون اخبار جن ازان گذشته است که کسی انکار آن نتواند کرد

وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَلْمَوْلُودُ إِذَا وُلِدَ يُؤَذَّنُ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَ
يُقَامُ فِي الْيُسْرَى و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که چون فرزندی متولد شود اذان بگویند استحبابا در گوش راست
او و اقامه بگویند در گوش چپ او و درین باب اخبار بسیار روایت
شده است و در باب ولادت مذکور خواهد شد وَقَالَ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ وَمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ
فَأَذِّنُوا فِي أُذُنِهِ و در حدیث صحیح و احادیث قویه بسیار منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که
چهل روز گوشت نخورد کج خلق می شود و هر که کج خلق شود اذان
بگویید در گوش او و در روایتی دیگر منقولست که اگر حیوانی
کج خلق شود در گوش او اذان بگویید وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ
كَانَ اسْمُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُكَرَّرُ فِي الْأَذَانِ وَأَوَّلُ مَنْ
حَذَفَهُ ابْنُ أَرْوَى و متواترست و صحیح حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه نیز فرمودند که اسم حضرت سید المرسلین را صلی
الله علیه و آله مکرر میگفتند در اذان و اول کسی که انداخت یک بار
میگفت ابن اروی بود که موذن عثمان بود چون بنی امیه قاطبه
دشمن آنحضرت صلی الله علیه و آله بودند و عامه نقل کرده اند

انا بجمله

انا بجمله زمخشری که روزی در حضور معاویه اذان گفتند چون
باسم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسید گفت که کار
ابن کبشه بجا رسید که اسم خود را با اسم خدا مقرون ساخت و ابن
ابی کبشه احمق بود در قریش که هرگاه میخواستند سرزنش کسی کنند
تشبیه میکردند او را بآن و زمخشری در ربیع الابرار در کفر معاویه
و آنکه او ولد الزنا بود وجوه بسیار و احادیث بیشمار نقل کرده است
و مولانا سعد الدین نیز کفر یزید را و معویه را ذکر کرده است و
گفته است که سلف ازینجهت منع کرده اند از لعن ایشان تا تعدی نکنند
باعلی پس اعلی چون اعلی در سببیت کفر اعلی انها ادنی بلکه خون
حضرت امام حسین و شهادت سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم
واقع نشد مگر در سقیفه بنی ساعده چنانکه در احادیث متواتره
وارد شده است با آنکه هر که شهادت تتبع اخبار صحابه کرده است
شك درین معنی ندارد و از فضلای عامه هر یك که تتبع اخبار
کرده اند شکی در کفر ایشان نیست و جمعی که تتبع نکرده اند کفر
ایشان از جهت آنست که دین باطل را بتقلید سلف دارند وَرُوِيَ
أَنَّهُ كَانَ بِالْمَدِينَةِ إِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ نَادَى مُنَادٍ حَرُمَ
الْبَيْعُ حَرُمَ الْبَيْعُ لِقَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ

للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله وذروا البيع ومنقولست
که چون روز جمعه موذن اذان میگفت منادی دیگر میگفت در
بازارها و فریاد میکرد که خرید و فروخت حرام شد و در بعض
نسخ مکرر است چون مکرر میگفتند بیازرو در هرجایی که
چنین هارا مکرر گویند در نقل اقلا دو مرتبه نقل میکنند و حرمت
بیع بنص قرآنست که حق سبحانه وتعالی فرموده است که هرگاه ندی
جمعه ندای نماز جمعه را بازان بگویند پس سعی کنید بسوی ذکر
خدا که نماز جمعه یا خطبه جمعه یا هردو مراد است باجماع علمای شیعه
وسنی و ترک کنید بیع را و جمعی کثیر از مفسران و فقها گفته اند که مراد
ازین بیع مطلق تجارتست بلکه مطلق اشغالی که مانع باشد از نماز
جمعه و از آیه بیرون آوردن همه مشکل است وحدیثی وارد نیست
بر تعمیم و دلیل عقلی تمام نیست و این ندا معلوم شد که بوده است
و نسخ آن ظاهر نیست وفيما ذكر الفضل بن شاذان رحمه الله
من العلل عن الرضا صلوات الله عليه انه قال انما امر الناس
بالاذان لعلل كثيرة منها ان يكون تذكيرا للناس وتنبيها للغافل
وتعريفا لمن جهل الوقت واشتغل عنه ويكون المؤذن بذلك
داعيا الى عبادة الخالق ومرغبا فيها ومقرا له بالتوحيد مجاهرا

هذا

بالايمان

بالايمان معلنا بالاسلام مؤذنا لمن ينساها وانما يقال له مؤذن لانه
يؤذن بالاذان بالصلوة وانما بدأ فيه بالتكبير وختم بالتهليل لان
الله عز وجل اراد ان يكون الابتداء بذكره واسمه واسم الله في
التكبير في اول الحرف وفي التهليل في آخره وانما جعل مثنى مثنى
ليكون تكرارا في آذان المستمعين مؤكدا عليهم ان سها احد عن
الاول لم يسه عن الثاني ولان الصلوة ركعتان ركعتان فلذلك
جعل الاذان مثنى مثنى وجعل التكبير في اول الاذان اربعا لان
اول الاذان انما يبدو غفلة وليس قبله كلام ينبه المستمع له فجعل
الاوليان تنبيها للمستمعين لما بعده في الاذان وجعل بعد التكبير
الشهادتان لان اول الايمان هو التوحيد والاقرار لله تبارك و
تعالى بالوحدانية والثاني الاقرار للرسول صلى الله عليه وآله
بالرسالة وان طاعتهما ومعرفتهما مقرونتان ولان اصل الايمان
انما هو الشهادتان فجعل شهادتين شهادتين كما جعل في سائر الحقوق شاهدان
فاذا اقر العبد لله عز وجل بالوحدانية واقر للرسول صلى الله
عليه وآله بالرسالة فقد اقر بجملة الايمان لان اصل الايمان انما
هو بالله وبرسوله وانما جعل بعد الشهادتين الدعاء الى الصلوة
لان الاذان انما وضع لموضع الصلوة وانما هو نداء الى الصلوة

فِی وَسَطِ الْأَذَانِ وَدُعَاءُ إِلَی الْفَلَاحِ وَإِلَی خَیْرِ الْعَمَلِ وَجُعِلَ خَتْمُ
الْکَلَامِ بِإِسْمِهِ کَمَا فُتِحَ بِإِسْمِهِ فرموده آنچه ذکر کرده است فضل از علل
شرایع انحضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
علیه اینست که پرسیدند که چرا مامور شده اند مردمان باذان
فرمودند که مامور شده اند انجهت وجوه بسیار یکی انکه بیاد
آوردن مردمان را و ظاهر الناسی بوده است چنانکه در عیون
و علل است یا مصنف تبدیل کرده است ساهی را بناسی و نساخ
یا را انداخته اند و بیدار کردنیست غافلان را و شناسایندنیست وقت را
بجمعی که نشناسند بانکه محبوس باشند یا عاجز باشند به بیماری
و غیر آن و یا انکه چون جاهل دید که موذنان عارف در وقتی
اذان گفتند بانکه اذان شام را در وقت ذهاب حمرۀ مشرقی گفتند
و گفتن را در ذهاب حمرۀ مغربی وقت را می شناسند از اذان
ایشان و همچنین نظر بکسی که شغلی دارد و از فکر نماز افتاده است
اذان مذکر اوست و وجه دیگر انکه موذن باین اذان بنده را
میخواند بعبادت پروردگار عالمیان چون موذن حق سبحانه
و تعالی را یاد میکند که او از هر چیزی و از هر کسی بزرگتر است
یا از ان اعظم است که کسی بعظمت او تواند رسید اگر مشغول کاریست

یا مشغول

یا مشغول کسی است ترک آن میکند و مشغول حق سبحانه و تعالی می
شود یا انکه موذن فی الحقیقه نایب حق سبحانه و تعالی است در خواندن
بندگان بجناب اقدس او و ترغیب میکند خلایق را بعبادت الهی
در حیعلات یا در همه چنانکه الحال گذشت و اقرار میکند بوحدانیت
الهی و ظاهر میسازد ایمان را تا از جهت خودش نافع باشد و دیگران را
نیز مذکر باشد و از انجهت که اذان از شعایر و علامات اسلام اهل
آن شهر است و گویا که موذن اظهار میکند ایمان و اسلام اهل بلد را
و بیاد می آورد کسی را که شهادتین را فراموش کرده باشد یا نماز را
و از انجهت موذن را موذن میگویند که اذان در لغت بمعنی اعلام است
و موذن بسبب اذان اعلام میکند مردمان را بنماز و در اکثر نسخ و
بالاذان هست و ظاهرا از قلم نساخ زیاد شده است و در عیون
و علل نیست و چرا ابتدا بتکبیر کردند و ختم بلا اله الا الله زیرا
که حق سبحانه و تعالی میخواست که ابتدا و انتها باسم او باشد و در
تکبیر الله در اولست و در تهلیل الله در آخر است و چرا ختم
بسبحان الله و الحمد لله نکردند با انکه در هر دو لفظ الله در آخر است
انجهت انکه کلمه لا اله الا الله بر همه کلمات زیادتی دارد و او اول
ایمان و اسلام است و این زیادتی هست و صدق از جهت

اختصار و ظهور ذکر نکرده است و چرا فصول آن دو دو است
تا مکرر شود در گوشهای جمعی که گوش با ذان میدهند و جا کنند در
خاطرهای ایشان که اگر سهو کند کلمه اولی را کلمه دویم است سهو نکند
و وجهی دیگر انکه اصل نماز دو رکعت دو رکعت بود اذان را
نیز دو فصل دو فصل کردند و چرا تکبیر در اول اذان چهار است
زیرا که اول اذان بعد از غفلت و پیش از ان کلامی نیست که
شنوندگان را اگاه کند دو تکبیر اول را از جهت اگاه کردن مستمعان
مقرر ساخته اند و این وجه جمعی است میان طریق مشهور و
احادیث صحیحه که دو تکبیر در اول اذان واقع شده بود که فی
الحقیقه این دو تکبیر جزو اذان نیست بلکه از جهت بیدار کردن
غافلانست و بعد از تکبیر شهادتین را مقرر ساختند یعنی خدا
و رسول زیرا که اول ایمان اقرار بوحدانیت الهی است و جزو
دویم ایمان اقرار برسالت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و با هم آوردند از جهت انکه اطاعت خدا و رسول و معرفت
هر دو قرین یکدیگر اند کسی که اطاعت رسول نکند و یا او را
نشناسد خدا را اطاعت نکرده است و نشناخته است و وجهی
دیگر انکه دو شهادت بمنزله دو شاهد است و چون در همه حقوق

دو گواه می باید از جهت ایمان و اسلام هر شهادتی بمنزله شاهدیست
بر ایمان پس هر گاه بنده اقرار کند بوحدانیت الهی و اقرار کند برسالت
رسالت پناهی پس اقرار بجمیع ایمان کرده است زیرا که اصل ایمان
اقرار بخدا و رسولست و اقرار بجمیع انچه پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرموده اند داخلست در اقرار بنبی چنانکه در شهادتین گذشت
و چرا بعد از شهادتین حیعلات را مقرر ساختند زیرا که وضع
اذان از جهت این شده است که بندگان را بنماز بطلبند پس اولا میگوید
که بشتاب بنماز و دویم بیان میکند که بشتاب بفلاح و رستگاری
تا باعث رغبت بنده شود چون میداند که نماز سبب رستگاریست
و سیم ترغیب میکند بانکه نماز بهترین اعمالست و در علل و عیون
این زیادتی هست پس ندا میکند بتکبیر و تهلیل چهار مرتبه چنانکه
اول ندا کرد بدو تکبیر و دو شهادة در آخر ندا کرد بدو تکبیر و
دو تهلیل چنانکه اول ابتدا باسم او بود انتها نیز ختم باسم حق سبحانه
و تعالی شد بدو وجه یکی انکه تکبیر و تهلیل اسم اوست و دویم
الله که در اول و اخر است ابتدا و اختتام باو شده است و بسند
معتبر و صحیح نیز صدوق روایت کرده است از حضرت امام ابو
الحسن موسی بن جعفر الکاظم صلوات الله علیه از آبای بزرگوار

خود از حضرت سید الشهدا و خامس آل عبا صلوات الله علیهم که روزی
در خدمت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه
نشسته بودیم مؤذن بر مناره بالا رفت و گفت اللهُ اکبرُ اللهُ اکبرُ
پس حضرت گریستند بسیار و ما نیز از گریه حضرت گریستیم و
مراد از ما حاضران مجلس اند پس چون مؤذن فارغ شد حضرت
فرمودند که آیا میدانید که مؤذن چه میگوید ما گفتیم که خدا و
رسول و وصی او اعلمند حضرت فرمودند که اگر آنچه میدانند
میگوید بدانید هر آینه خنده کم کنید و گریه بسیار کنید بدرستی
که الله اکبر را معانی بسیار هست از آنجمله چون مؤذن الله اکبر
میگوید در آن مندرج است قدم و ازلیت و ابدیت و علم و
قوت و قدرت و حکمت و کرم و جود و عطا و کبریا چون الله اسم ذات
واجب الوجود است و وجوب وجود مستلزم این صفات هست
بنابر مشهور چون الله اسم ذات واجب الوجود است که مستجمع جمیع کمالات
باشد این صفات و باقی صفات جلال و کمال داخل خواهد بود
خصوصا هر گاه وصف کند او را باکبر پس چون مؤذن میگوید
که الله اکبر پس گویا میگوید که آن خداوندی که او راست خلق
و امر هر چه خواهد می آفریند و هر حکمی که خواهد روا کند

میکند

میکند همه را او آفریده است و باز گشت همه بسوی اوست اوست اول
که همیشه بود پیش از آنکه اشیا را بیافریند و آخر است بعد از فناء
اشیا او را زوال نیست و ظاهر است یعنی بر همه اشیا غالب است
و ادراک او نمی توان کردن و باطن است یعنی هیچ کس بکنه او نرسیده است
با آنکه همه کس علم بوجود او دارند و اظهر من الشمس است و او است
باقی و غیر آن همه فانی اند معنی دویم الله اکبر علیم خبیر است عالم است
بهر چه بوده است و عالم است بهر چه خواهد بود پیش از وجود
آن چون الله اسم جامع است شامل این معنی هست با آنکه در تکرار
تکبیرات در تکبیر اول که میگوییم که خدا بزرگتر است از همه کس یا
بزرگتر است از وصف واصفان باعتبار وجوب وجود است و
در تکبیر دویم اعظمیت باعتبار علم است و در سیم باعتبار قدرت است
یعنی قادر است بر هر چیزی و قوی است باعتبار قدرت کامله
مقتدر است بر خلایق و قوی است لذاته نه با آنکه قدرت زاید بر ذات
او باشد و همه اشیا بقدرت او بر پاست و هر چه را اراده کند که باشد
موجود میشود چهارم الله اکبر یعنی باعتبار حلم و کرم از آن اعظم است
که باو توان رسید حلم میورزد بمعاصی بندگان که گویا
نمی داند و عفو میکند چنانکه گویا نمی بیند و می پوشاند چنانکه

گویا هیچ کس عصیان او نمیکند و زود نمیگیرد و عقوبت نمیکند بسبب
کرم و عفو و حلم و وجهی دیگر از جهت اعظمیت در معنی الله اکبر
باعتبار جود و کثرت عطاست و غنی بی انفعالست و وجهی دیگر
در الله اکبر اعظمیت است باعتبار آنکه بکنه او نمی توان رسید گویا
میگوید که خداوند عالمیان از آن بزرگتر است که وصف کنند کاین
او را وصف نتوانند کرد چنانکه او هست بلکه او را وصف میکنند باندازه
خود و وجهی دیگر آنکه خدا اعظم است از آنکه احتیاج بعبادت
خلایق داشته باشد بلکه امر بعبادت کرده است تا ایشان جود کنند
واما اشهد ان لا اله الا الله پس اعلام میکند خلایق را بآنکه شهادت
جایز نیست تا یقین قلب نباشد پس گویا میگوید که میدانم که معبودی
بغیر از حق سبحانه و تعالی نیست و هر معبودی غیر او باطلست و
بزبان اقرار میکنم بآنچه در دل بآن اعتقاد دارم که معبودی نیست
بغیر از الله تعالی و گواهی میدهم که پناهی نیست از خدا بغیر از خدا
و پناهی از شر اشرار نیست بغیر از خدا و در مرتبه دویم که میگوید
اشهد ان لا اله الا الله معنی آن اینست که گواهی میدهم که هادی نیست
بغیر از خدا و راه نمایی نیست مراد بغیر از خدا و خدا را گواه میگیرم
که من گواهی میدهم بوحدانیت الهی و ساکنان آسمانها را و ساکنان گواه میگیریم

زمینها را

وانچه در میان آسمانها و زمینهاست

زمینها را از فرشتگان و آدمیان همه و آنچه در آن هست از کوهها و
درختان و وحوش و هر تری و خشکی را که من گواهی میدهم که آفریدگاری
و رازقی و معبودی و ضاری و نافعی و قبض کننده و بسط کننده و
بخشنده و منع کننده و دفع کننده و خیرخواهی و کفایت کننده و شفا
دهنده و تقدیم کننده و تاخیر کننده نیست مگر خداوند عالمیان اوست
خالق و حکم حکم اوست و همه خیرات بدست وقدرت اوست بزرگوار
خداوندی که پروردگار عالمیانست واما اشهد ان محمدا رسول
الله پس میگوید که خدا را گواه میگیرم که شهادت میدهم که بغیر از او
خداوندی نیست و محمد بنده اوست و رسول اوست و نبی اوست
و برگزیده اوست و همراز اوست او را فرستاده است بکافه خلایق
همه با هدایت که خلق را هدایت کند بدین حق و آنرا غلبه دهد بر همه
ادیان و اگرچه کراهت داشتند و دارند کافران و گواه میگیرم هر که را
که هست در آسمانها و زمینها از پیغمبران و مرسلان و فرشتگان و
آدمیان همه که من گواهی میدهم که محمد بهترین پیشینیان و پسینیان است
و در مرتبه دویم که میگوید اشهد ان محمدا رسول الله پس چنین
میگوید که گواهی میدهم که هیچ کس بهیچ کس حاجتی ندارد مگر بخداوند
یگانه تنها که بی نیاز است از خلایق و بندگان خود همه را فرستاد

محمد را بخلایق که بشارت دهد مطیعانرا ببهشت و بیم کند مخالفانرا
بجهنم و بخواند خلایق را بعبادت الهی باذن او و چراغی باشد که
دلهای عالمیان را منور سازد پس کسی که انکار کند او را و ایمان
نیاورد باو حق سبحانه و تعالی او را داخل جهنم کند که همیشه در جهنم
باشد و از ان رهایی و خلاصی نداشته باشد هرگز و اما حَیَّ عَلَی
الصَّلوٰة یعنی بشتابید بسوی بهترین اعمال شما و بدعوت پروردگار
شما که شما را بآن خوانده است و مسارعت کنید بچیزی که سبب
مغفرتست از پروردگار شما و سبب فرو نشاندن آتشی است که
بر پشتهای خود افروخته اید و سبب خلاصی است از گناهانی
که کرده اید تا گناهان شما را بیامرزد و گناهان شما را مبدل سازد
بحسنات بدرستی که او پادشاهی است کریم و او راست فضل عظیم
و میگوید که رخصت داده است ما مسلمانانرا که بخدمت او قاین گردیم
و در مقام بندگی او در آییم و در مرتبه دویم که میگوید حَیَّ عَلَی
الصَّلوٰة یعنی برخیزید بمناجات پروردگار خود و بعرض کردن
حاجات خود بخداوندگار خود و توسل جویید بخدا بکلام او
و کلام او را شفیع خود سازید و بیاد بگویید ذکر او را و قنوت و
رکوع و سجود و خضوع و خشوع بجا آورید نزد خداوند خود

وحاجات

و حاجات خود را باو عرض کنید که رخصت کرامت کرده اند و بار داده اند
و اما حَیَّ عَلَی الْفَلَاح پس میگوید که رو کنید ببقایی که فنا ندارد و
بنجاتی که باو هلاک نباشد و بیایید بحیاتی که با آن مرگ نباشد
و بغنیی که آخر نداشته باشد و بپادشاهی که زوال نداشته باشد
و بخوشحالی که با آن اندوه نباشد و بانسی که با آن وحشت نباشد
و بنوری که با آن ظلمت نباشد و بفراخی که با آن تنگی نباشد و بسروری
که منقطع نشود و بتوانگری که با آن فقر نباشد و بصحتی که با آن مرض
نباشد و بعزتی که با آن مذلت نباشد و بقوتی که با آن ضعف
نباشد و بکرامتی و چه کرامتی و تعجیل کنید بخوشحالی دنیا و عقبی
و بنجات آخرت و اولی و در مرتبه دویم که حَیَّ عَلَی الْفَلَاح میگوید
پس چنین میگوید که زود باشید و پیشی گیرید بآنچه شما را
بآن خوانده ام و بکرامت عظیم و نعمتهای بزرگ و عالی و رستگاری
عظیم و نعیم ابدی در جوار محمد صلی الله علیه و آله در جایی که مقربان
الهی دارند نزد خداوند پادشاه قادر و اما اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ
پس میگوید که حق سبحانه و تعالی از ان بزرگتر است که کسی از
خلایق تواند دانست آنچه را نزد اوست از کرامت نسبت بر بنده
که اجابت او کرده باشد و اطاعت او و اطاعت رسولان و امامان
:

او کرده باشد و او را شناخته باشد و بندگی او کرده باشد و مشغول
او و ذکر او شده باشد و او را دوست باشد و انیس او شده باشد و
بذکر او قرار کرفته باشد و اعتماد باو داشته باشد و از او ترسان
باشد و باو امیدوار باشد و مشتاق او باشد و موافق حکم او
باشد و بقضای او راضی باشد و در مرتبه دویم که میکوید اللّهُ
اکْبَرُ اللّهُ اکْبَرُ پس میکوید که حق سبحانه و تعالی از آن بزرکتر
و عظیم تر است که کسی بداند که با دوستان خود چه کرامتها کرده است
و با دشمنان چه عقوبتها کرده است و نفرین فرموده است و در چه مرتبه
عفو و غفران او نسبت بدوستانی که اجابت او و اجابت رسول
او کرده اند و در چه مرتبه است عذاب و نکال و خواری او
از برای منکران و جاحدان او و اما لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّهُ پس معنی او
اینست که خدا راست حجت کامله بر عالمیان برسول و رسالت
او و بیان دعوت او و او از آن عظیم تر است که کسی را برو حجتی
باشد پس کسی که اجابت کند او را پس مر او راست نور و کرامت
و هر که انکار او کند بدرستی که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است
از عالمیان و او بزودی حساب خلایق خواهد کرد و اما قَدْ قَامَتِ
الصَّلٰوةُ در اقامت یعنی وقت زیارت و مناجات شد و وقت

برآمدن حاجات و رسیدن بمطالب و رسیدن بقرب حق سبحانه
و تعالی و بکرامت او و غفران او و عفو او و رضوان او در آمد
و اما حَیَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ که کذشت که ظاهرش نماز است و باطنش
امامت ائمه هدی است و نیکی با حضرت فاطمه زهرا و اولاد امجاد
آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین و اکر نیکو تدبر کنی درین حدیث
بسیاری از ابواب علوم فایض میشود بر تو و چون سبب تطویل
می شد بهمین اشارات شده است امید که حق سبحانه و تعالی
همه را بهمه فایز کرداند بجاه محمد و آله الطاهرین **باب**

وَصْفِ الصَّلٰوةِ مِنْ فَاتِحَتِهَا اِلٰی خَاتِمَتِهَا این بابی است در بیان آنچه
در نماز بجا می آورند از اول آن تا آخر آن اعم از واجبات و مندوبات
و اتیان افعال نماز یا از اخبار است بآنکه اکر در اخبار واقع شده
باشد که بترک آن فعل عمدا و سهوا نماز باطل می شود یا بزیادتی آن
عمدا و سهوا نماز باطل است پس اکر از جمله افعال داخله نماز باشد
ظاهر میشود که آن فعل رکن است مثل رکوع و سجود و تکبیر احرام
و قیام و نیت و درین هر دو خلافست که رکن اند یا شرط هستند و اکر
بی دغدغه خارج از حقیقت صلوة باشد مثل طهارت شرطست و اکر
بترک آن عمدا نماز باطل شود و سهوا باطل نشود مثل خواندن

حاکم کاند ... مستلزمین ... استکم ... ملایم
... بلکه ... ایات و احادیث
... هر واقع ... شده است م

فاتحه و تشهد اینها واجب غاز اند و اگر بترک آن عمدا و سهوا نماز
باطل نشود ظاهر میشود که از جمله مستحبات نماز است چنانکه
در حدیث حماد واقع است و بعضی از چیزها که بر ما ظاهر نیست
وجوب آن مثل سوره و قنوت و سلام علم آنرا دد بعالم می باید
کرد بانکه میگوییم بر ما ظاهر شده است که این چیزها مطلوب شارع
هست و نمی دانیم که واجبست یا سنت ما آنها را بقصد قربت بفعل
می آوریم و نیت وجوب و ندب نمی کنیم و در چنین چیزها اکثر
اوقات بلفظ امر واقع شده است و اکثر علما امر را از برای
وجوب میدانند حکم بوجوب میکنند و بسیار است که حکم باستحباب
میکنند بانکه اگرچه لفظ امر از برای وجوبست و لیکن اجماع است
که اینها واجب نیست و اکثر اخباریین در چنین جاها متوقفند
چون عمده دلایل وجوب امر اینست که اگر آقا بغلام کاری فرماید
و غلام مخالفت آقا کند عقلا آن غلام را مذمت میکنند و مذمت
عاجل دلیل عذاب آجل است و این دلیل تمام نیست زیرا که
در ما نحن فیه آقای ما چنین آقاییست که از غلامان خود بی دغدغه
واجبات و مندوبات طلب کرده است بلفظ امر و در بسیار جاها
بیان کرده است و در بسیار جایی بیان نکرده است پس اگر در چنین   وجوب وندب جو

چو

جایی غلام مخالفت آقا کند ظاهر نیست که عقلا آن غلام را مذمت
کنند بمذمتی که بر ترک واجبات بی دغدغه کنند بلکه عقلا بر ترک
مستحب نیز مذمت می کنند مذمتی که خوب نکردی که سخن آقا را
نشنیدی اگر می شنیدی آقا ترا خلعت می داد با آنکه معنی ندارد
که حق سبحانه و تعالی احکام خود را منوط و معلق ساخته باشد بامثال
این آراء ضعیفه بلکه اگر حدیثی باشد که دلالت کند بر آنکه اوامر الهی
که بلفظ افعل واقع شده است بر شما واجبست که بجا آورید متبع است
اما باین آرا که هرچه در آن طرف گویند در مثل آن در مقابلش توان
گفت البته عمل نمی توان کرد و در مقدمه گذشت پس در چنین جاها
علاج آنست که آن عبادت را قربة الی الله بجا آوریم و نیت وجوب
و ندب نکنیم و جمعی را اعتقاد اینست که مهما امکن واجبست که سعی
کنیم و بعد از سعی البته ظاهر خواهد شد چون حق سبحانه و تعالی
فرموده است که آن جمعی که مجاهده میکنند در راه ما ما ایشان را
هدایت میکنیم براههای خود و این ظاهر نیست که در کار باشد تا حق
سبحانه و تعالی هدایت کند با آنکه ظاهر آیه هدایت بعنوان مکاشفه است
و بعد از مکاشفه فقها میگویند که عمل بآن جایز نیست و جمعی میگویند
که در چنین جاها حکم باستحباب میکنیم چون طلب معلوم است و نهی

ان ترك معلوم نيست واگر واجب مى بود بر حق سبحانه وتعالى
واجب بود كه نصب كند دليل وجوب را وعدم مدرك مدركست
وجواب اينست كه آنچه دركار است وآن عبادت بودن اين فعل است
بيان فرموده است وچون وجوب وندب دركار نبود نصب دليل
نفرمود باآنكه در امثال اين تكاليف بين حكمتها واختبارات هست
لهذا چنين مانده است وجمعى كه درچنين جا عمل كنند ثواب ايشان
بيشتر خواهد بود والله تعالى يعلم رُوِيَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى أَنَّهُ قَالَ
قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَوْماً تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ يَا حَمَّادُ
قُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا أَحْفَظُ كِتَابَ حَرِيزٍ فِي الصَّلَوٰةِ قَالَ فَقَالَ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا عَلَيْكَ قُمْ فَصَلِّ قَالَ فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهاً
إِلَى الْقِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلَوٰةَ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ فَقَالَ يَا حَمَّادُ
لَا تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً
أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَمَا يُقِيمُ صَلَوٰةً وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَّةً قَالَ حَمَّادٌ
فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِي الذُّلُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَعَلِّمْنِي الصَّلَوٰةَ فَقَامَ
أَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ مُنْتَصِباً فَأَرْسَلَ يَدَيْهِ
جَمِيعاً عَلَى فَخِذَيْهِ قَدْ ضَمَّ أَصَابِعَهُ وَقَرَّبَ بَيْنَ قَدَمَيْهِ حَتَّى كَانَ
بَيْنَهُمَا ثَلَاثَةُ أَصَابِعَ مُفَرَّجَاتٍ وَاسْتَقْبَلَ بِأَصَابِعِ رِجْلَيْهِ جَمِيعاً لَمْ

يُحَرِّفْهُمَا عَنِ الْقِبْلَةِ بِخُشُوعٍ وَاسْتِكَانَةٍ فَقَالَ اللهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ
بِتَرْتِيلٍ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ثُمَّ صَبَرَ هُنَيْئَةً بِقَدْرِ مَا يَتَنَفَّسُ وَهُوَ
قَائِمٌ ثُمَّ قَالَ اللهُ أَكْبَرُ وَهُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَكَعَ وَمَلَأَ كَفَّيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ مُفَرَّجَاتٍ
وَرَدَّ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ حَتَّى اسْتَوَى ظَهْرُهُ حَتَّى لَوْ صُبَّ عَلَيْهِ
قَطْرَةُ مَاءٍ أَوْ دُهْنٍ لَمْ تَزُلْ لِاسْتِوَاءِ ظَهْرِهِ وَرَدَّ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ
وَنَصَبَ عُنُقَهُ وَغَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ ثَلَاثاً بِتَرْتِيلٍ فَقَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ
الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ ثُمَّ اسْتَوَى قَائِماً فَلَمَّا اسْتَمْكَنَ مِنَ الْقِيَامِ قَالَ سَمِعَ
اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ثُمَّ كَبَّرَ وَهُوَ قَائِمٌ وَرَفَعَ يَدَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهِ وَسَجَدَ
وَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى
وَبِحَمْدِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَلَمْ يَضَعْ شَيْئاً مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ وَسَجَدَ عَلَى
ثَمَانِيَةِ أَعْظُمٍ الْجَبْهَةِ وَالْكَفَّيْنِ وَعَيْنَيِ الرُّكْبَتَيْنِ وَأَنَامِلِ إِبْهَامَيِ الرِّجْلَيْنِ
وَالْأَنْفِ هَذِهِ السَّبْعَةُ فَرْضٌ وَوَضْعُ الْأَنْفِ عَلَى الْأَرْضِ سُنَّةٌ وَهُوَ
الْإِرْغَامُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ فَلَمَّا اسْتَوَى جَالِساً قَالَ اللهُ أَكْبَرُ
ثُمَّ قَعَدَ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ وَوَضَعَ ظَاهِرَ قَدَمِهِ الْيُمْنَى عَلَى بَاطِنِ
قَدَمِهِ الْيُسْرَى وَقَالَ أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ وَهُوَ
جَالِسٌ وَسَجَدَ السَّجْدَةَ الثَّانِيَةَ وَقَالَ كَمَا قَالَ فِي الْأُولَى وَلَمْ يَسْتَعِنْ
بِشَيْءٍ مِنْ جَسَدِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ فِي رُكُوعٍ وَلَا سُجُودٍ وَكَانَ مُجَنِّحاً وَلَمْ

يَضَعُ ذِرَاعَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ عَلَى هٰذَا ثُمَّ قَالَ يَا حَمَّادُ هٰكَذَا
صَلِّ وَلَا تَلْتَفِتْ وَلَا تَعْبَثْ بِيَدَيْكَ وَأَصَابِعِكَ وَلَا تَبْزُقْ عَنْ يَمِينِكَ
وَلَا عَنْ يَسَارِكَ وَلَا بَيْنَ يَدَيْكَ و باسانید صحیحه منقولست از حماد بن
عیسی که گفت روزی حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه بمن فرمودند که یا حماد میدانی که نماز کنی و علم بافعال صلوة
داری من گفتم ای سید و خداوند من من در حفظ دارم کتاب
حریز را که در نماز تصنیف کرده است و از شما و پدر شما روایت
کرده است حضرت فرمودند که باکی نیست برخیز نماز کن یعنی در
نماز کردن باکی نیست هرچند آن کتاب را در حفظ داشته باشی
چون اگر از من بشنوی بر تقدیری که همه حق باشد سبب اطمینان قلب
می شود یا آنکه باکی نیست در عمل کردن بآن و لیکن چیزها هست
که در آنجا نیست آنها را بدان یا باکی نیست در نماز کردن و آن حکم
کتاب ساکت باشد یا آنکه نیست در نماز کردن بر تو که عمل بآن
کنی بآنکه درست بما رسد چون علم مقدم است بر ظن حاصل آنکه
ازین عبارت هیچ ظاهر نمی شود که بآن کتاب عمل توان کرد و
بر تقدیری که توان کرد دلالت نمیکند بر آنکه بهر خبر واحدی
عمل توان کرد چون حضرت صلوات الله علیه ممکن است که آن

کتاب را دیده باشند و همه حق باشد و بعضی گفته اند که اگر جایز
نمی بود عمل کردن بآن می بایست حضرت او را منع میفرمودند از
عمل بآن هرچند موافق حق باشد چون حماد نمی دانست که موافق
حق است و جواب می توان گفت که شاید حماد را حضرت امام محمد
باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما بی واسطه
یا بواسطه رخصت داده باشند که بآن عمل کند با آنکه ظاهر این
عبارات بمنزله منع است از عمل چون مذمت کرد او را بر عمل سابق
و آنرا از آن کتاب برداشته بود و لیکن دلالت صریح بر مذمت نیز
ندارد چون احتمالات بسیار هست حماد گفت پس برخواستم در
برابر آنحضرت و رو بقبله کردم و تکبیر احرام گفتم و رکوع و سجود
کردم و ظاهر آنست که قراءت خوانده باشد و اکتفا باقل واجب کرده
باشد چون غرض تعلم واجبات و مکملات است که کمالش این باشد
که قراءت واجب نیست چون حماد خود روایت کرده است که قراءت
سنت و علی ای حال حضرت فرمودند که ای حماد نماز کردن را
نمیدانی چه قبیح است مردی را که عمر او شصت سال یا هفتاد سال
شود و یک نماز با حدودش تماما با حدودش نکرده باشد و در
کافی و تهذیب بالرجل منکر است یعنی چه قبیح است از امثال شما

بودمانی که بخدمت ائمه معصومین صلوات الله علیهم رسیدو
خواهید که خوب باشید و چنین نماز کنید و بنابرین ممکن است که
حماد واجبات نماز را بجا آورده باشد و بسبب ترک مستحبات
حضرت او را تادیب فرموده باشند حماد گفت که بسیار خواری
بمن رسید بسبب فرموده حضرت چون جمعی در خدمت حضرت
بوده اند پس گفتم فدای تو گردم تو یاد ده نماز را بمن پس حضرت
رو بقبله ایستادند و قد مبارک را راست کردند بانکه استخوانهای
پشت همه بجای خود رفتند و مشهور میان علما آنست که انتصاب
مستحبست و قیام واجبست پس دستها را آویختند تمام بجانب
رانها یعنی از پیش نه از پهلو و بر بالای هم نگذاشتند چنانکه عامه
میکنند و انگشتان را پهلوی هم داشته بودند و نگشوده بودند
و پاها را نزدیک هم گذاشتند تا آنکه میان هر دو بمقدار سه انگشت
گشوده بود که تقریبا شش انگشت باشد و انگشتان پاها را همه را
رو بقبله کردند و نگردانیدند از قبله بجانب راست و چپ و ایستادند
از روی خشوع یا تضرع بانکه نظر را بمحل بیشانی کردند یا آثار
خوف و خشیت بر آنحضرت ظاهر شد پس گفتند الله اکبر و از این
حدیث جمعی از علما گفته اند که می باید که بنده در حالت تکبیر احرام

مستشعر

مستشعر عظمت الهی باشد و ممکنست که نیت کرده باشند و تضرع و
استکانت عبارت از آن باشد و لیکن بعید است اما استشعار عظمت
الهی لازم دارد نیت را چون هرگاه بنده در مقام عبادت خداوند
ایستد و عظمت و جلال او را یاد کند البته عبادت را حسب الامر
میکند یا حبّاً له یا اهلاً له یا قربةً الی الله پس الحمد را بترتیل خواندند
یعنی بتانی و تامل و تفکر در معانی آن چنانکه از اخبار ظاهر
می شود و بعضی گفته اند که ترتیل حفظ وقفهاست و ادای حروفست
از مخارج آن با مراعات صفات آن و از کلینی ظاهر میشود که مراد
از آن خواندن بآواز خوش است از روی حزن و قُلْ هُوَ اللهُ
اَحَدٌ را خواندند پس آن مقدار که نفسی توان کشید صبر نمودند
و بعد از آن اللهُ اَکْبَرُ از جهت رفتن برکوع گفتند در وقتی که
ایستاده بودند نه در رفتن برکوع چنانکه متعارفست پس برکوع
رفتند و دستهای خود را از زانوها پر کردند و انگشتان دستها
گشوده بود و زانوها را بر پشت شکستند تا آنکه پشت راست شد
بمرتبه که اگر قطره از آب یا روغن بر پشت میریختند حرکت نمی
کرد چون پشت راست شده بود و زانوها بر پشت شکسته بود
و در نسخ امالی تردد بود و در بعضی از نسخ و ردّ رکبتیه

إِلَى خَلْفِهِ بود و این عبارت در کافی نیست و گردن را کشیدند و بزیر
نینداختند و چشمها را برهم گذاشتند و در صحیحهٔ زراره وارد است
که نظر را در حالت رکوع در میان هر دو پا کنند و درین حدیث آنست
که برهم گذارند پس مخیر است میان هر دو و ممکن است که حضرت
نظر در میان پاها داشته باشند و حماد خیال کرده باشد که حضرت چشم
برهم گذاشته‌اند و این معنی را ظاهر ترمیدانیم پس سه مرتبه تسبیح
کبیر را بترتیل و تانی خواندند که سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ یعنی
خداوند عالمیانرا که پروردگار منست و از آن اعظم است که وصف
عظمت او توان کردن منزه میدانم از آنچه لایق ذات و صفات و
افعال او نیست و شکر او میکنم برین نعمتی که مرا اهل تسبیح خود کردانید
پس راست ایستادند و چون درست ایستادند گفتند سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ
حَمِدَهُ یعنی حق سبحانه و تعالی اجابت فرمود دعای حمد کنندگان
خود را هرچند دعا نکرده باشد چون اصل تعریف حمد دعاست زیرا
که ظاهر است که هرگاه شخصی این حسیسان دنیا را مدحی کند البته
در مقام احسان هستند کسی که مدح اکرم الاکرمین کند البته جمیع
مطالب او برآورده میشود و لهذا در حدیثست که بهترین دعاها
الحمد لله است پس تکبیر گفتند در حالتی که ایستاده بودند و دستها را

برداشتند در برابر رو و بسجده رفتند و دستها را پیش از زانوها
بر زمین گذاشتند و عبارت کلینی و تهذیب و نسخ امالی باین
عنوانست ثُمَّ سَجَدَ وَ وَضَعَ كَفَّيْهِ مَضْمُومَتَيِ الْأَصَابِعِ بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ
حِيَالَ وَجْهِهِ فَقَالَ الخ یعنی پس بسجده رفتند و دستهای خود را
بعنوانی که انگشتان نزدیک هم بود نه منفرج و گشوده پیش زانوها گذاشتند
محاذی روی خود و ذکر گفتند و دور نیست که این توهم از ناسخ
شده باشد و از این عبارت آن معنی را فهمیده باشند و محتملست
که در بعضی از نسخ کتاب حماد چنین باشد و لیکن بسیار مستبعد است
بلکه سهو از ناسخ شده است چنانکه در بسیار جایی شده است و
گفتند سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ را سه مرتبه یعنی منزه میدانم
و بپاکی یاد میکنم پروردگار خود را که از آن بالاتر است که عقول
عاقلان بکنه ذات مقدس او تواند رسید در حالتی که حمد او میکنم
برین تسبیح و این تنزیه را نیز از جملهٔ نعمتهای او میدانم و هرگاه
تسبیح از نعم اوست حمد بر تسبیح نیز از نعمتهای اوست و محتاجست
بحمد دیگر الی غیر النهایه و معلوم میشود که حمد او را هیچ کس نمی
تواند گفت و اعلی مراتب حمد اعترافست بعجز از حمد و هیچ جزوی
از بدن را بر جزوی دیگر نگذاشتند و بسجده بر هشت استخوان

محمد را در پیش حاجت خود یعنی آنحضرت را شفیع خود میسازم
وبسبب او توجه میکنم بسوی تو پس بگردان مرا ببرکت آنحضرت
یا ببرکت شفاعت آنحضرت روشناس نزد خود و عندك در اکثر
نسخ نیست اما در کافی و تهذیب هست و هر دو خوبست در دنیا
و آخرت بانکه در دنیا شفاعتم بدعا مقبول باشد و در آخرت
بشفاعت و مرا از جمله مقربان نزد خود گردان و ببرکت آنحضرت
نماز مرا مقبول گردان و بشفاعت آنحضرت گناهان مرا بیامرز
و بیمن آنحضرت دعای مرا مستجاب گردان بدرستی که توئی
خداوندی که آمرزنده و مهربانی فَإِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلوٰةِ فَلَا تَأْتِهَا
سَعْيًا وَ لَا مُتَكَاسِلًا وَ لَا مُتَنَاعِسًا وَ لَا مُسْتَعْجِلًا وَ لٰكِنْ عَلَى سُكُونٍ
وَ وَقَارٍ فَإِذَا دَخَلْتَ فِي صَلوٰتِكَ فَعَلَيْكَ بِالتَّخَشُّعِ وَ الْإِقْبَالِ عَلَى
صَلوٰتِكَ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ
وَ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ وَ لَا تُقَلِّبْ وَجْهَكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتَفْسُدَ
صَلوٰتُكَ وَ قُمْ مُنْتَصِبًا فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ
مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فَلَا صَلوٰةَ لَهُ وَ اخْشَعْ بِبَصَرِكَ وَ لَا تَرْفَعْهُ إِلَى السَّمَاءِ
وَ لْيَكُنْ نَظَرُكَ إِلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ وَ اشْغَلْ قَلْبَكَ بِصَلوٰتِكَ فَإِنَّهُ
لَا يُقْبَلُ مِنْ صَلوٰتِكَ إِلَّا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِكَ حَتَّى أَنَّهُ رُبَّمَا

قبل

قُبِلَ مِنَ الصَّلوٰةِ رُبْعُهَا أَوْ ثُلْثُهَا أَوْ نِصْفُهَا وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يُتِمُّهَا
لِلْمُؤْمِنِينَ بِالنَّوَافِلِ وَ لْيَكُنْ قِيَامُكَ فِي الصَّلوٰةِ قِيَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ
بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ يَرَاكَ وَ لَا تَرَاهُ
فَصَلِّ صَلوٰةَ مُوَدِّعٍ كَأَنَّكَ لَا تُصَلِّي بَعْدَهَا أَبَدًا وَ لَا تَعْبَثْ بِلِحْيَتِكَ
وَ لَا بِرَأْسِكَ وَ لَا بِيَدَيْكَ وَ لَا تُفَرْقِعْ أَصَابِعَكَ وَ لَا تُقَدِّمْ رِجْلًا عَلَى
رِجْلٍ وَ رَاوِحْ بَيْنَ قَدَمَيْكَ وَ اجْعَلْ بَيْنَهُمَا قَدْرَ ثَلٰثِ أَصَابِعَ إِلَى
شِبْرٍ وَ لَا تَتَمَطَّأْ وَ لَا تَتَثَاءَبْ وَ لَا تَضْحَكْ فَإِنَّ الْقَهْقَهَةَ تَقْطَعُ الصَّلوٰةَ
وَ لَا تَتَوَرَّكْ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ عَذَّبَ قَوْمًا عَلَى التَّوَرُّكِ كَانَ
أَحَدُهُمْ يَضَعُ يَدَيْهِ عَلَى وَرِكَيْهِ مِنْ مَلَالَةِ الصَّلوٰةِ وَ لَا تُكَفِّرْ فَإِنَّمَا يَصْنَعُ
ذٰلِكَ الْمَجُوسُ وَ أَرْسِلْ يَدَيْكَ وَ ضَعْهُمَا عَلَى فَخِذَيْكَ قُبَالَةَ رُكْبَتَيْكَ
فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ تَهْتَمَّ بِصَلوٰتِكَ وَ لَا تَشْغَلَ عَنْهَا نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِذَا حَرَّكْتَهَا
كَانَ ذٰلِكَ يُلْهِيكَ وَ لَا تَسْتَنِدْ إِلَى جِدَارٍ إِلَّا أَنْ تَكُونَ مَرِيضًا وَ لَا
تَلْتَفِتْ عَنْ يَمِينِكَ وَ لَا عَنْ يَسَارِكَ فَإِنِ الْتَفَتَّ حَتَّى تَرَى مَنْ خَلْفَكَ
فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْكَ إِعَادَةُ الصَّلوٰةِ پس چون خواهی که نماز کنی
پس بیا بسوی نماز بعنوان دویدن حتی در نماز جمعه که حق سبحانه
و تعالی امر بسعی فرموده است چنانکه در حدیث صحیح از حلبی منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون

انشاءالله بنماز برخیزی پس بعنوان دویدن بسوی نماز میا و باید
که باسکینه دل و وقار بنماز جماعت حاضر شوی و هرچه را دریابی
بکن و هرچه را پیش از تو کرده باشند بقیه را بعد از نماز ایشان تمام
کن و آنکه حق سبحانه و تعالی در سوره جمعه فرموده است فَاسْعَوْا
إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ مراد دویدن نیست بلکه اهتمام بآن داشتن است که بجا
آورند البته و از روی کسل و تنبلی نماز مکن و چون پینکی زدن که خواب
آید نماز مکن و چنان کن که آن زایل شود و متوجه نماز شو بلکه باسکون
و وقار متوجه نماز شو پس چون در نماز داخل شوی بر تو باد
که با خشوع باشی و دل خود را متوجه نماز خود سازی زیرا
که حق سبحانه و تعالی در ~~بسیار جا~~ مدح کرده است خاشعان را در
سوره مؤمنان و فرموده است که رستگاری یافتند مومنانی که
در نماز خود با خشوعند و دیگر فرموده است که در بلاها و سختیها
از جهت دفع آن یاوری جوئید بروزه و نماز و نماز با استعانت
بآن گران و دشوار است مگر بر خاشعانی که در حالت نماز دل ایشان
مشغول جناب اقدس اوست زیرا که ایشان لذتهای عظیم می یابند
که ثقل آن از ایشان مرتفع می شود بلکه لذت ایشان در نماز است و
بس و در حدیث صحیح زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر

صلوات الله علیه فرمودند که چون بنماز برخیزی بر تو باد که دل
خود را متوجه نماز کردانی زیرا که از نماز تو چیزی مقبولست که
دل تو با خدا باشد پس با دست خود و ریش خود بازی مکن
و مکنار که غیر نماز چیزی در خاطر تو در آید و دهن دره مکن
و کمان کشی مکن مهما امکن یا چنان کن که مقدمه آن را از پی خود بی
و برخوردن بفعل بیاوری تا در نماز واقع نشود و دست
خود را مبند چنانکه اکثر سنیان میکنند زیرا که فعل کبرانست
و در حال نماز دهن را مبند و خود را مجتمع مساز بلکه در رکوع
و سجود بالها را باش و از هم کشوده مانند شتر لاغر و بر پاشنهای
پای منشین در میان سجدتین و در تشهد و در حالت سجده کف دستها را
تا مرفق بر زمین فرش مکن و انگشتان را مشکن که اینها نقصان نماز است
و بنماز مایست با تنبلی و پینکی و سنگینی که اینها علامت نفاقست چنانکه
حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است مؤمنان را که متوجه نماز شوند
و مست خواب باشند و در شان منافقان فرموده است که چون
بنماز می ایستند با کسل و تنبلی می ایستند و ریا میکنند و عبادات
خود را بخلق می نمایند و یاد نمیکنند خدا را مگر اندک اما تتمه متن
دیگر روی خود را بقبله کن و روی خود را از قبله مگردان که نماز ت

فاسد میشود و راست بایست زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرمودند که هر که پشت خود را راست نکند نماز او صحیح نیست
و چشمت را بزیر انداز و بجانب آسمان مکن بلکه در حالت ایستادن
می باید که نظر بموضع سجده ات داشته باشی و دل خود را مشغول
نمازت کن بدرستی که از نمازت مقبول باشد نیست مگر آنچه دلت
مشغول حق سبحانه و تعالی باشد تا آنکه بسا باشد که از نماز ربع آن
یا ثلث آن یا نصف آن مقبول شود و لیکن حق سبحانه و تعالی نماز
مومنانرا تمام میکند بنوافل و می باید که در حالت نماز چنان بنماز
بایستی که بنده ذلیلی نزد پادشاهی عظیم الشان ایستد و بدانکه
نزد کسی ایستاده که او ترا می بیند و تو آنرا نمی بینی و نماز کن مانند
کسی که وداع نماز کند و داند که نماز آخرین اوست چنین کسی البته
با نهایت خضوع و خشوع و حضور قلب نماز میکند تو نیز چنین
نماز کن در هر نمازی چون بنده نمیداند که این نمازی که میکند تمام
خواهد کرد یا نه و بازی مکن با ریش و سر و دستهای خود و
انگشتان خود را مشکن و یکپا را بیشتر از پای دیگر مگذار و هر دو پا را
جفت کن که برابر باشند و فاصله میان پاها سه انگشت گشوده باشد
تا یک شبر و کمان کشی مکن و دهن دره مکن و خنده مکن که خنده

قهقهه

قهقهه قطع میکند نماز را و تورک مکن زیرا که حق سبحانه و تعالی معذب
ساخت جمعی را بسبب تورک و چنین بود که اگر ایشانرا ملالی حاصل
می شد از نماز دستهای خود را بر رانها میگذاشتند و دست بند
که این فعل کبرانست که در برابر بتکان خود چنین می ایستادند
عمر را خوش آمد و گفت نزد حق سبحانه و تعالی اولی است که چنین
بایستند و ملاحظه نمیکرد که ما چه دانیم که بندگی را چگونه می
باید کرد هر نحوی که فرموده اند می باید کرد و لیکن آن ملعون اعتقاد
به نبی صلی الله علیه و آله نداشت و دستها را بیاویز از پیش روی
محاذی رانها و بر رانها گذار در برابر زانوها که اگر چنین کنی لایق
تری بآنکه اهتمام بشان نماز داشته باشی و خاطرت متوجه غیر
نماز نباشد زیرا که اگر دستها را حرکت دهی ترا از نماز غافل میکند
و تکیه بر دیوار مکن مگر آنکه بیمار باشی و رو بجانب راست و چپ
مکن که اگر التفات کنی آنمقدار که عقب خود را به بینی واجبست
که اعاده کنی نماز را بدانکه بر هر یک از آنچه صدوق ذکر کرده است
احادیث صحیحه و حسنه وارد شده است و ذکر همه آنها بسبب طول
میشود بعضی از اخبار را ذکر میکنم که فواید بسیار دارد از آنجمله حدیث
صحیح زراره که روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات

الله علیه گفتم مودند که چون بنماز بایستی پاها را بهم نزدیک مکن آ
میان هر دو فاصله بکذار اقلش یک انکشت و اکثرش یکشبر و
دوشها را بیاوین و بلند مکن و دستها را بیاوین و مبند و انکشتان را
در میان هم مکن و باید که دستها بر رانها باشد محاذی زانوها و
می باید که نظرت در حال ایستادن بموضع پیشانی باشد و چون
برکوع روی پاها را محاذی هم بدار و فاصله در میان ایشان
بقدر یک شبر بکذار و کف دستها را بر زانوها کذار و اول کف دست را
بر زانوی راست کذار و بعد از آن دست چپ را بر زانوی چپ
کذار و چون کف دست را بر کاسه زانو کذاری انکشتان را کشاده
کن که زانو را بلع کند و مستحکم بکذار و اکر سرهای انکشتان در رکوع
بر زانوها رسد کافیست و آن باندک کج شدن حاصل میشود مکر آنکه
مراد این باشد که کف دست کذاشتن بنحوی که مذکور شد واجب
نیست بلکه اکر کج شده باشد سر انکشتان که برسد کافیست ولیکن
بعید است و اول اظهر است و محبوبتر نزد من آنست که دستها را بر زانوها
نیکو بکذاری و با انکشتان دور زانو را فرو کیری کشاده و پشت را
راست کن و کردنت را بکش راست و می باید که در حالت رکوع
نظرت در میان پایهات باشد پس چون خواهی که بسجده روی

دستها را

دستها را بلند کن از جهت تکبیر خود را بینداز از جهت سجود و دستها را
بر زمین کذار پیش از زانوها و هر دو را با هم بکذار و ذراعها را بر
زمین مکذار مانند کذاشتن شیر دستهای خود را بر زمین و ذراعها را
بر زانوها و رانهای خود مکذار بلکه دور کن مرفقها را مانند کشودن
بال و دستها را مرسان و مکذار بر زانوها و نزدیک روی خود نیز
مکذار بلکه پست ترک کذارد برابر دوشهای خود و محاذی حقیقی
زانوها مکذار بلکه اندکی منحرف ساز از محاذات و کفهای دستها را
بر زمین پهن کن و اندکی بسوی خود آور یا در وقتی که سر از
سجده برداری دستها را بسوی خود کش هموار و از جای خود
بر مدار و اکر دستها را بر روی جامه کذاری ضرر ندارد و
اکر بخاک رسانی بهتر است و در حالت سجده انکشتان را مکشا از هم
بلکه بهم متصل باشد حتی ابهامها و چون بتشهد نشینی زانوها را بر زمین
بچسبان و بهم متصل مساز در میانشان فاصله بکذار اندکی و بنشین
که پشت پای چپ بر زمین باشد و پشت پای راست بر شکم پای
چپ باشد و نشتکاهها بر زمین باشد و ظاهرا نشتکاه چپ مراد
باشد و اکر هر دو مراد باشد چنانکه ظاهر حدیث است بیان مشکلست با سابق
درست شدنش و باید که سر انکشت مهین راست بر زمین باشد

و نه آنکه بر پاشنهای پا منشین که آزار می یابی و بر زمین نشسته
خواهی بود بلکه بعضی از تو بر بعضی نشسته خواهد بود بلکه صبر
نمی توانی کرد از جهت تشهد و دعا و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون
داخل شوی در نماز پس بر تو باد که با خشوع باشی و دل بنماز
دهی و بدانی که با که مناجات میکنی و چه میگویی بدرستی که حق
سبحانه و تعالی میفرماید که رستگاری یافتند آن جماعتی که در نماز
خود خاشعند و در احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که حق سبحانه و تعالی کراهت
داردان عبث در نماز و منقولست که مسلمه از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه پرسید که چه چیز نماز را قطع میکند حضرت
فرمودند که بازی بریش خود بازی کردن و در صحیح از محمد بن مسلم
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
فرمودند که از نماز بنده آن مقدار بالا می برند که دل او با خدا
تعالی باشد نصف یا ثلث یا ربع یا خمس و بالا نمی برند تا دل بنده
با حق سبحانه و تعالی نباشد و مامور شده ایم بنوافل مگر از جهت
آنکه تمام شود هر نقصانی که در فرایض شده باشد و در صحیح از

زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند
که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه چون متوجه نماز می شدند
رنگ مبارک ایشان متغیر می شد و چون بسجده میرفتند سر بر نمی
داشتند تا عرق از ایشان مانند باران میریخت و منقولست که چون
آنحضرت صلوات الله علیه بنماز می ایستادند بمنزله ساق درخت
بودند مگر آنچه باد حرکت میداد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که التفات قطع میکند نماز را هرگاه
بکل بدن باشد و اکثر حمل کرده اند بر آنکه بکل رو باشد که پشت خود را ببیند
و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه سوال کردم که آیا مرد التفات می تواند کرد در نماز
حضرت فرمودند که نه و انگشتان خود را نیز نشکند و در حسن کالصحیح
و صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که روی
خود را از قبله مگردان که نمازت فاسد می شود زیرا که حق سبحانه و
تعالی فرموده است بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در نماز فریضه
که روی خود را بجانب مسجد الحرام کن و در هر جا که باشید روی
خود را بآنجانب کنید و چشم خود را بزیر انداز و بجانب آسمان مکن

که نوافل از جهت آن مقرر شده است
که تا آن تمام شود نقصان فرایض
در گذشت اخبار بسیار و در صحیح
منقولست از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیهم که فرمودند

و می باید که نظرت بموضع سجودت باشد و این التفات را بعضی حمل
کرده اند مثل سابق والله تعالی یعلم وَاِنَّ العَبدَ اِذَا التَفَتَ فِی صَلوٰتِهِ
نَادَاهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ عَبدِی اِلَی مَن تَلتَفِتُ اِلَی مَن هُوَ خَیرٌ
لَکَ مِنِّی فَاِن التَفَتَ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ صَرَفَ اللهُ عَنهُ نَظَرَهُ فَلَم یَنظُر اِلَیهِ بَعدَ
ذٰلِکَ اَبَدًا و باسانید متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که هرگاه بنده در نماز رو بجایی کند یا در دل
خود دیگری را در آورد حق سبحانه و تعالی او را ندا میفرماید که ای
بنده بجانب که نظر میکنی بکسی که از برای تو بهتر از من باشد پس
اگر سه مرتبه التفات کند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت
از و برمیدارد و دیگر بجانب او نظر نمیکند هرگز یعنی در آن نماز
یا همیشه و اول اگرچه بعید است اما نظر بکرم او قریب است و اکثر این
عبارات و مضامین در فقه رضوی هست و ظاهرا مصنف از جایی
مخصوص بر نداشته باشد بلکه از همه جا بر داشته است و مضامین
همه حق است وَلَا تَنفُخ فِی مَوضِعِ سُجُودِکَ فَاِن اَرَدتَ النَّفخَ فَلیَکُن
قَبلَ دُخُولِکَ فِی الصَّلوٰةِ فَاِنَّهُ یُکرَهُ ثَلٰثُ نَفَخَاتٍ فِی مَوضِعِ السُّجُودِ
وَعَلَی الرُّقَی وَعَلَی الطَّعَامِ الحَارِّ در اخبار بسیار وارد است که باد
مکن در موضع سجده ات را و اگر خواهی که پاک کنی پس باید که پیش

از دخول

از دخول در نماز باشد و در حدیث صحیح وارد است که کراهتش
باعتبار ایذای مؤمنانست پس اگر کسی نباشد مکروه نخواهد بود
یا کراهتش سبک خواهد بود بدرستی که سه باد کردن مکروه است
و بجاست یکی در موضع سجده در اثنای نماز دویم بر افسون اگر
چه قران و دعا باشد مگر آنکه بخصوص آن از شارع منقول باشد سیم
بر طعام گرم مکروه هست و سنت که صبر کند تا گرمی آن بر طرف
شود نخواهد آمد وَلَا تَبزُق وَلَا تَمتَخِط فَاِنَّ مَن حَبَسَ رِیقَهُ اِجلَالًا
لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِی صَلوٰتِهِ اَورَثَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ صِحَّةً اِلَی المَمَاتِ و
در نماز آب دهن مینداز و آب بینی مینداز بدرستی که هر که آب
دهن را نگاه دارد و در نماز نیندازد از جهت تعظیم نماز که آن
تعظیم حق سبحانه و تعالی است حق سبحانه و تعالی او را صحتی کرامت
فرماید که تا زنده باشد بیمار نشود مگر بیماری اجل موعود و چند
حدیث قوی درین باب وارد شده است و همچنین از جهت تعظیم
سجده گذشت وَارفَع یَدَیکَ بِالتَّکبِیرِ اِلَی نَحرِکَ وَلَا تُجَاوِز بِکَفَّیکَ
اُذُنَیکَ حِیَالَ خَدَّیکَ و دستها را بلند کن از جهت تکبیر تا گودی گردن
و دستها را از گوشها بالاتر مبر محاذی دو طرف روی بدانکه
اخبار صحیحه متواتر وارد شده است در آنکه یک تکبیر واجبست و آن

تکبیر احرام است و شش تکبیر سنتست و اکتفا به پنج تکبیر و سه
تکبیر و یک تکبیر می توان کرد و هر یک را که خواهد قصد تکبیر
احرام می تواند کرد و سنتست که چون تکبیر گوید دستها را بلند
کند و اقل آن تا گو گردنست و بیشترش تا محاذی گوشها و بهتر
آنست که سر انگشتان محاذی گوشها باشد و منتهای کف قریب
بزنخ محاذی گو گردن باشد چنانکه در صحیح از ابن سنان منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر این
آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ
فرمودند که مراد باین بلند کردن دستست محاذی رو پس
معنی چنین خواهد بود که نماز کن خالص از جهت پروردگار
خود و نفس اماره را بکش بانکه دست را محاذی رو کنی یا شیطان را
میکشی یا آنکه دست خود را چنان بالا بری که ابتدای دست محاذی
موضع نحر باشد که گو گردنست و تفسیر دیگر منقولست که نماز
عید را بکن از جهت پروردگارت و قربانی را نحر کن اگر شتر
باشد یا شتر بکش و در صحیح صفوان منقولست که آنحضرت را
صلوات الله علیه دیدم که در وقت تکبیر دستها را بالا می بردند
و نزدیک بود که بگوشهای آنحضرت برسد و در صحیح ابن سنان

مرویست

مرویست که آنحضرت را صلوات الله علیه دیدم که دستها را در تکبیر
برابر رو می بردند و در صحیح منصور وارد است که گفت دیدم
که حضرت تکبیر افتتاح فرمودند و دستها را برابر رو بردند و
شکم دستها را برابر قبله کردند و چون خواهد که تکبیر گوید ابتدای
تکبیر مقارن باشد با ابتدای بلند کردن و تمامی تکبیر مقارن
باشد با تمامی بلند شدن و شکم دست محاذی قبله باشد و در
بعضی روایات وارد شده است که تکبیر را بعد از بلند شدن
دست بگوید و این نیز بد نیست و جمعی گفته اند که فرد مستحبست
که چون بالا برد شروع کند و چون بزیر آید تمام شود و تا حال
ندیده ام خبری باین مضمون و آنکه از بالا شروع کند که تا بزیر
آید تمام شود نه در روایتی هست و نه کسی گفته است و مدار عوام
و خواص الحال بر اینست مگر بعضی از عوام که مکرر شنیده اند و
بدعت حرمت می شود اگر اعتقاد بمشروعیت داشته باشند
و بهتر آنست که ابتدای آن با ابتدای رفع باشد و انتهای آن با انتهای
رفع و این معنی را منظور دارد که گویا نفی میکند که کسی را با حق
سبحانه و تعالی شباهت باشد و در هر تکبیری معنی بقصد میکند
بانکه چون پنج انگشت بالا می رود در خاطر میگذراند که حق

سبحانه و تعالی ازان اعظم است که محسوس شود بحواس خمس ظاهر
که آن باصره و سامعه و شامه و ذایقه و لامسه است و در تکبیر دوم
قصد میکند که حق سبحانه و تعالی ازان بزرگتر است که محسوس
شود بحواس خمس باطنه و غیر اینها از معانی چنانکه گذشت در
اذان ثُمَّ ابْسُطْهُمَا بَسْطاً وَ كَبِّرْ ثَلٰثَ تَكْبِيرَاتٍ وَ قُلِ اللّٰهُمَّ اَنْتَ
اَلْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا
وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ ثُمَّ كَبِّرْ
تَكْبِيرَتَيْنِ فِي تَرَسُّلٍ تَرْفَعُ بِهِمَا يَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ وَ الْخَيْرُ
فِي يَدَيْكَ وَ الشَّرُّ لَيْسَ اِلَيْكَ وَ الْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ عَبْدُكَ
وَ ابْنُ عَبْدَيْكَ بَيْنَ يَدَيْكَ مِنْكَ وَ بِكَ وَ لَكَ وَ اِلَيْكَ لَا مَلْجَاَ
وَ لَا مَنْجَى وَ لَا مَفَرَّ مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ
وَ حَنَانَيْكَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ثُمَّ كَبِّرْ تَكْبِيرَتَيْنِ وَ قُلْ
وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضَ عَلَى مِلَّةِ اِبْرٰهِيمَ
وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهَاجِ عَلِيٍّ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اِنَّ
صَلٰوتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ
لَهُ وَ بِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ
الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ کلینی

رحمه الله بسند حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون شروع
بنماز کنی و خواهی که تکبیر بگویی دستها را بردار و هر دو را
بگشا یعنی می باید در وقتی که دستها را بالا بری گشاده باشد
و سه تکبیر بگو و این دعا را بخوان و در انچه مصنف ذکر
کرده است زیادتیها و کمیها هست و موافق است با فقه رضوی
مگر در عبارت سُبْحَانَكَ وَ حَنَانَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ که در فقه
رضوی موافق مشهور است و ظاهرا تقدیم و تاخیر از نساخ شده است
و در حدیث حلبی در دعای آخر بعد از فطر السموات و الارض
عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هست و در صحیحه زراره نیست اگر داخل
کند بهتر است و در حدیث حلبی و زراره عَلَى مِلَّةِ اِبْرٰهِيمَ حَنِيفاً
مُسْلِماً است و در فقه رضوی علی ملة ابرهیم و دِينِ مُحَمَّدٍ وَ وِلَايَةِ
اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ است و در مکاتبه
حضرت صاحب الامر که طبرسی در احتجاج ذکر کرده است بعد
از دِينِ مُحَمَّدٍ وَ هُدَى اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ واقع است و بالحال عمل بر کفتن
صدوق است چون حکم بصحت همه کرده است و در فقه رضوی
بعد از سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ الْحِلِّ وَ الْحَرَامِ

انچه درین کتاب است

هست و بعد از وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ لَا اِلٰهَ غَيْرُكَ وَلَا نَعْبُدُ سِوَاكَ هست
و ذکر کرده است که بسم الله را بلند میگوید بعد از استعاذه و بدانکه
تکبیر هفتم واجبست و آن تکبیر افتتاح است و تحریم نماز بآن حاصل می
شود و نیت کن نزد نماز که بیاد خدا و بیاد رسول او و یکی از ائمه
معصومین را در برابر خود بدار و ظاهرا منظور بودن غرض آنست
که گویا اقتدا بآن معصوم کرده ایم و چون نماز معراج مؤمنانست و
چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از هفت آسمان گذشت
و در هر قطعی تکبیری فرمودند می باید که مؤمن در حین گفتن
تکبیرات و خواندن این دعا حجب معنویه را از پیش خود بعون
الهی بردارد و در هر تکبیری ملاحظه جلال و عظمت معنوی الهی بکند
بنحوی که شیطان و واهمه از جهت او خدایی نسازند چون غالب
اوقات که آدمی میخواهد ملاحظه عظمت الهی کند در خیال او چیزی
در می آورند و آن خدای ساخته وهم است و حق سبحانه و تعالی
ازان اعظم است که در وهم و خیال در آید بنابرین لفظ الله اکبر در
افتتاح صلوة مقرر شده است که هرگاه شیطان واهمه تخیلی بکند دفع آن
وهم بتکبیری واقع شود و مرتبه مرتبه بالا رود و در تکبیر اول این
معنی را بخاطر می گذراند که حق سبحانه و تعالی ازان اعظم است که

بحواس

بحواس ظاهر خمس محسوس شود و در تکبیر دویم در خاطر در می آورد
که حق سبحانه و تعالی ازان اعظم است که بحواس خمس باطنه محسوس
شود بحس مشترک یا قوت واهمه یا متخیله یا آنکه در قوت حافظه
در آید و قوت متفکره باشد که دران تصرف تواند کرد و این قوی
نیز تصرف در جسمانیات دارند و بس و در تکبیر سیم بخاطر می
گذراند که حق سبحانه و تعالی ازان اعظم است که عقول خلایق
بذات مقدس او توانند رسید بانکه صفات و افعال او را داشته
باشند و در تکبیر چهارم این معنی را قصد میکند که حق سبحانه و
ازان اعظم است که ارباب قلوب از اولیاء الله بکنه ذات و صفات و
افعال او توانند رسید و در تکبیر پنجم اعظمیت از ادراک ارواح
قدسیه که مرتبه اعاظم اولیاء الله است ملاحظه میکند و در تکبیر ششم
اعظمیت از ادراک اسرار و سرایر قدسیه را ملاحظه میکند و این رتبه
انبیا و رسلست صلوات الله علیهم و مرتبه ایشان چون بسیار عالیست
روح ایشان مسمی است بسر و در تکبیر هفتم اعظمیت از ادراک
خفی که مرتبه ارواح قدسیه پیغمبران اولی العزم است و اخفی مرتبه
سید المرسلین و ائمه معصومین است که ارواح مقدسه ایشان مسمی است
بروح القدس و بروح مطلق و احادیث بسیار در عظمت این روح

وارد شده است و آنکه با پیغمبر ما ثابت شده هدی (می باشد) و چنانکه عقول ما از
ادراک کنه ذات مقدس و صفات او و افعال او عاجز است از ادراک
مراتب و مقامات و کمالات ایشان نیز عاجز است اما دعا اللهم
خداوندا تو یی پادشاه که پادشاهی مخصوص تست و هر که غیر تست
همه ذلیل و عاجز و فقیراند و تو یی حق ثابت بی زوال و غیر تو همه
باطل و لاشیء اند المبین در حدیث حلبی نیست یعنی موجودات را
از کتم عدم تو ظاهر ساختی و لباس عاریت وجود بر ایشان پوشانیدی
نیست خداوندی بجز تو و خداوندی مخصوص ذات مقدس تست
ترا منزه میدانم از آنچه لایق ذات مقدس تو نیست و حمد میکنم ترا
برین تسبیح و این تنزیه بلکه نیز از الطاف و نعمای تو میدانم بدی بسیار
کرده ام و هر بدی که کرده ام ظلم بر نفس خود کرده ام فاغفر لی ذنبی
لفظ ذنبی در حدیث حلبی هست و در بعضی از نسخ فیه ذنوبی
هست و ذنبی بهتر است و اگر نباشد نیز مراد است پس بیامرز
گناهان مرا بدرستی که نمی تواند کسی که گناهان را بیامرزد مگر
تو پس دو تکبیر بگو باتانی تا تفکر توان کرد در آنچه گذشت و در
وقت گفتن تکبیرها دستها را بالا می بری و بعد از آن بگو لبیک یعنی
خداوندا مرا بخدمت خود طلبیده اینک در خدمتم و هرچه فرموده

فرمان بردارم و از من چه می آید و چه چیز می توانم آمد و حال آنکه
همه خیرات بدستهای تست و تعبیر کردن بهر دو دست یا تثنیه است
بجهادی که بهر دو دست میدهد یا آنکه دو دست کنایه از قدرت
بر نفع و ضرر باشد یعنی اگر بعضی اوقات ضرر رسانی آن ضرر
عین نفع است در دنیا و عقبی والشر لیس الیک و بدی نسبت ندارد
بتو و از تو نیست پس ضررها از بیماری و بلا اگر از جانب حق
سبحانه و تعالی باشد ضرر نیست چون سبب فواید بسیار است از
قبیل فصد بیمار و شر واقعی معاصی است و او از سوء اختیار بنده است
و خود بد کرده است و میکند و جبریه ذکر کرده اند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله درین عبارت تواضع و ادب را مرعی داشت و
هدایت یافته کسی است که تو او را هدایت کرده باشی یعنی بهدایات
خاصه بنده تو و بنده زاده تو که مادر و پدر او هر دو بنده تو اند
نزد تو ایستاده است وجود او از تست و بقای او بتست و کارهای
او خصوصا این نماز را از جهت رضا و فرمان تو میکند و این نیست
بهتر آنست که تکبیر احرام بعد از این واقع شود و اگر تکبیر هفتم را نیز
قصد کند که تکبیر احرام باشد مقارنت واقع است چون شنید گر این
معنی هست و بازگشت من بسوی تست و مرا پناهی و محل نجات

وگرنه کاهی از تو نیست مگر بسوی تو یا از عذاب تو برحمت تو
میگریزیم خداوندا خداوندی که جود و کرم تو همیشه عالمیان را فرا
گرفته با آنکه در بزرگواری و عظمت کسی بجناب اقدس تو نمی تواند
رسید ترا بپاکی یاد می کنم و رحمت بی دریغ ترا میخواهم پاک و
منزه خداوندی که پروردگار خانه کعبه است و آنرا بزرگ و با حرمت
گردانیده است و عالمیان را امر کرده است که رو بجانب آن خانه کرده
خداوند خود را عبادت کنند و غرض از ذکر خانه آنست که نماز
کنانرا متذکر باشد که رو بکعبه کرده است و بعضی در نیت داخل
کرده اند استقبال کعبه را و همین کافیست بلکه این نیز در کار نیست
همین که رو بآنجانب دارد بس است چنانکه در کار نیست که قصد کند
افعال نماز را مفصلا بلکه قصد نماز مجملا مشتمل است بر همه اینها و الله
تعالی یعلم پس دو تکبیر بگو و اگر نیت را مقارن تکبیر هفتم دارد
چنانکه در فقه رضویست بهتر است و اگر در حین خواندن این دعا
متذکر معانی سابقه باشد قصد تکبیر احرام کافیست و اگر قصد کند
که نماز ظهر میکنم لله تعالی کافیست و اولی آنست که بعبارت در نیاورد
چون بعد از اقامت عبث سخن گفتن حرام است یا مکروه است بکراهت
شدید و چون جمعی عادت کرده اند که بعبارت درآورند و اگر

در نیاورند

در نیاورند بعبارت بوسواس می افتند که نماز ایشان باطلست
و از حضور قلب می افتند اگر بعبارت درآورند که نماز ظهر واجب
ادا میکنم لله تعالی یا قربة الی الله یا الطاعة لامر الله بد نیست و اگر
در مقام محبت باشد همه نیت است و هر تکبیری که مقارن نیت می
شود آن تکبیر احرام است که بآن حرام می شود افعالی که در نماز جایز
نیست کردن آن پس دو تکبیر بگو و دعای توجه را بخوان و این دعا
نیز نیت است زیرا که میگوید وَجَّهْتُ وَجْهِيَ یعنی روی دل خود را
متوجه جناب اقدس خداوندی کردم و میگویم که از کتم عدم بدید
آورده است آسمانها و زمینها را بنحوی که حضرت ابرهیم علی نبینا و
علیه الصلوة والسلام کرد و این عبارت را در وقتی گفت که بر قوم خود
برهان قاطع ساخت که آفتاب و ماه و ستارگان محل حوادث اند
و هر چه محل حوادث است حادثست و سزاوار پرستش نیست و چنانکه
حضرت ابرهیم در مقام اخلاص از جبرئیل مدد نخواست همچنین
من نیز متابعت آنحضرت میکنم بایاک نعبد و ایاک نستعین حاصل
آنکه جمیع انبیا در اخلاص متابعت حضرت ابرهیم میکنند الا پیغمبر
ما صلی الله علیه و آله که او را بر همه تقدم فرمودند و اگر آنحضرت
باین عبارت متکلم می شدند باعتبار تواضع بود که با همه پیغمبران

صلوات الله علیهم پیغمبر بودند و در اصول دین همه پیغمبران یک
مذهب دارند و تخصیص حضرت ابرهیم باین معنی در آیات
و احادیث باعتبار آنست که چون آنحضرت پدر پیغمبرانست و بنای
بت شکستن و اخلاص از آنحضرت شد و عرب را اعتقاد این بود
که حضرت ابرهیم از همه پیغمبران بهتر است بلکه یهود و نصاری نیز
دین خود را با آنحضرت نسبت میدادند و حق سبحانه و تعالی میفرماید
که دروغ میگویند حضرت ابرهیم یهودی و نصرانی نبود و لیکن
حنیف بود یعنی بت شکن و با اخلاص بود در عبادت و عبودیت
چنانکه خواهد آمد لهذا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
از جهت تالیف قلوب و جذب دلهای ایشان میفرمودند که من
تابع دین پدرم حضرت ابرهیم در اصول دین و اخلاص و بر دین
آنحضرتم یعنی در اصول دین و دین محمد یعنی روی دل خود را
متوجه حق سبحانه و تعالی کردانیدم موافق دین آنحضرت در
اصول دین خصوصا اخلاص و در فروع دین نیز و بر منهاج و
طریقت واضحه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در اصول
و فروع و تتمیم کمالات در حالتی که روی دل خود را کردانیده ام
از هر دینی و از هر راهی که غیر راه ایشانست خصوصا در اخلاص

وکردن

و کردن نهاده ام فرمان خداوند خود را در همه احکام او خصوصا در نماز
و نیستم از جمله مشرکان و این دعا از سخنان حضرت ابرهیم بود که حق
سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است بعنوان غیبت وَلٰکِنْ
کَانَ حَنِیفًا مُسْلِمًا وَمَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ و مامور دیم که باین عبارت
بکوییم که نیستیم از جمله مشرکان بشرک جلی که غیر او را بپرستم یا بشرک
خفی که در عبادت ریا کنم با از جهت تاکید این معنی و توضیح آن
میکوید که بدرستی که نماز من و سایر عبادات من یا هدیی که در حج
میکنند و کفار آن قربان را از جهت لات و عزی میکشند یا مناسک
حج من و زندکانی من و مردن من خالص از جهت خداوندیست
که پروردکار عالمیانست یعنی زندکانی را خالص از جهت او میخواهم
تا خیرین در حیات باشد و مردن مطلوب منست اکر خیرین در مردن
باشد و همه را از جهة خداوندی میخواهم که او را شریک نیست در
خداوندی و باین مامور شده ام که همه را از جهت او بجا آوردم و
من کردن نهاده ام فرمانهای خداوندم که از جمله مسلمانانم پس
استعاذه میکوید باین عبارت که ترجمه اش اینست که پناه می برم
بخداوندی که میشنود کفتهای خلایق را یا اجابت میفرماید دعاهای
ایشانرا و داناست باحوال ایشان از شر شیطان و دیو رانده شده

از درگاه او یا از طبقات آسمان یا درجات جنان یا همه بعد از ان
بسمله میخوانند از جهت حمد و ترجمه اش اینست که ابتدا میکنم بالستعانت
میجویم از اسم الهی یا ذات مقدس خداوندی که واجب الوجود
بالذاتست و مستجمع جمیع کمالاتست و رحمتش عالمیان را فرا گرفته است
از مؤمن و کافر بایجاد ایشان و روزی دادن و تربیت نمودن
و مهربانست نسبت بمؤمنان بهدایات خاصه و سایر نعمتهای دنیوی
و اخروی فَإِنْ شِئْتَ كَبَّرْتَ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ وِلَاءً إِلَّا أَنَّ الَّذِي
وَصَفْنَاهُ تَعَبُّدٌ و اگر خواهی هفت تکبیر را پی در پی بجا آوری بی
دعاها و لیکن آنچه مذکور شد که تکبیرات را با دعاهای گذشته
بخوانند تعبد و بندگی است و ترک آن خوب نیست مگر آنکه تعجیلی
داشته باشد چنانکه در موثق کالصحیح از زراره منقولست که
دیدم یا شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه هفت
تکبیر پی در پی گفتند و ظاهر آنست که شغلی داشته باشند یا نماز
جماعت بوده است و تخفیف در ان مطلوبست و در صحیح از حلبی
منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
پرسیدم از سبکترین تکبیرات در نماز حضرت فرمودند که سه
تکبیر است و در قراءت بقل هو الله احد یا قل یا ایها الکافرون

اکتفا

اکتفا میتوان کردن و اگر امام باشی کافیست که یک تکبیر را بلند
بگویی و شش تکبیر را آهسته بگویی و در صحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که بیش نماز را یک تکبیر کافیست و
اگر تنهایی نماز کنی سه تکبیر میگویی با تانی و در صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که یک تکبیر در ابتدای نماز کافیست
و سه افضل است و هفت افضل از همه و در دو حدیث صحیح از
زید منقولست که گفت بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم
افتتاح نماز را فرمودند که یک تکبیر کافیست عرض نمودم که هفت
بمار سید است یا هفت چونست فرمودند که آن افضل است و
در صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه منفرد نماز کنی سه تکبیر
کافیست و هرگاه امام باشی یک تکبیر کافیست زیرا که با تو نماز
میکنند جمعی که کارها دارند یا ضعیفند یا پیرند و ایشان از طول
نماز آزار میکشند نماز را سبک می باید کرد از جهت ایشان وَأَمَّا
جَرَتِ السُّنَّةُ فِي افْتِتَاحِ الصَّلَوةِ بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ لِمَا رَوَاهُ زُرَارَةُ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الصَّلَوةِ وَقَدْ كَانَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ

أَبْطَأَ عَنِ الْكَلَامِ حَتَّى تَخَوَّفُوا أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ وَأَنْ يَكُونَ بِهِ خَرَسٌ فَخَرَجَ
بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَامِلَهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَصَفَّ النَّاسُ
خَلْفَهُ فَأَقَامَهُ عَلَى يَمِينِهِ فَافْتَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعَ
تَكْبِيرَاتٍ وَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَجَرَتِ السُّنَّةُ بِذَلِكَ

الصَّلوة فكبّر الحسين صلوات
الله عليه حتى كبّر رسول
الله صلى الله عليه وآله

و چراست جاری شده است که در ابتدای نماز هفت تکبیر
بگویند بسبب علتی است که در صحیح روایت کرده است زراره
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله بواسطه نماز از خانه بیرون آمدند یا از جهت
نماز عید از شهر بیرون رفتند چون خواهند آمد که این واقعه
در روز عید بود و حضرت امام حسین صلوات الله علیه هنوز
بسخن در نیامده بودند تا آنکه خوف داشتند که مبادا آنحضرت
سخن نگوید و بی زبان باشد و در واقعه حضرت را اراده
این بود که در نماز بسخن درآید اوّلا پس حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله حضرت امام حسین صلوات الله علیه را با خود
بیرون بردند او را بر دوش خود نشانیده بودند و چون
مردمان صف کشیدند حضرت آنحضرت را بر دست راست
خود باز داشتند پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه

و آله

و آله تکبیر گفتند و اظهر آنست که تکبیر اوّل تکبیر احرام بوده باشد
اگرچه ممکنست که حضرت بوحی الهی دانسته باشند که حضرت امام
حسین در تکبیر هفتم جواب خواهند داد بنحوی که باید و درین
حدیث آنست که حضرت سید الشهداء بعد از تکبیر آنحضرت تکبیر
گفتند پس چون حضرت دیدند که در تکبیر بسخن درآمدند
در روایتی دیگر آنکه چون خوب جواب ندادند حضرت سید
المرسلین مرتبه دیگر تکبیر گفتند و حضرت میگفتند تا آنکه حضرت
هفت تکبیر گفتند و حضرت سید الشهداء نیز گفتند پس سنت
جاری شد که افتتاح نماز بهفت تکبیر کنند و صدوق همین مضمونرا
بسند صحیح از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه روایت کرده است و در آنجا چنین است که حضرت
سید الشهدا جواب را خوب نمی فرمودند تا آنکه در مرتبه هفتم
خوب جواب دادند و صدوق در روایت زراره زیادتی
روایت کرده است که زراره گفت بحضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه عرض نمودم که چگونه افتتاح نماز کنیم حضرت فرمودند که
هفت تکبیر میگویی و هفت الحمد لله و هفت سبحان الله میگویی و
بعد از ان حمد و ثنای الهی بجا می آوری و بعد از ان شروع در قرائت

میکنی وَقَدْ رَوَی هِشَامُ بْنُ الْحَکَمِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا لِذَلِکَ عِلَّةً أُخْرَی وَهِیَ أَنَّ النَّبِیَّ صَلَّی اللهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ لَمَّا أُسْرِیَ بِهِ إِلَی السَّمَاءِ قَطَعَ سَبْعَ حُجُبٍ فَکَبَّرَ عِنْدَ کُلِّ
حِجَابٍ تَکْبِیرَةً فَأَوْصَلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِکَ إِلَی مُنْتَهَی الْکَرَامَةِ و
بهشت سند صحیح از هشام از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
علتی دیگر صدوق همین روایت را در علل باطول ازین خبر روایت
کرده است وظاهرا اختصارا از جهت این کرده است که بعضی از عبارات
توهم معنی جسمیت وجهت ومکانست انهارا انداخته است هشام
گفت عرض نمودم که چرا افتتاح نماز بهفت تکبیر شده است حضرت
فرمودند که حق سبحانه وتعالی هفت آسمان آفرید وهفت زمین
آفرید وهفت حجاب آفرید پس چون حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله را بمعراج بردند وآنحضرت را عروج معنوی نیز
حاصل شد در قرب الهی حجابی از هفت حجاب برخاست پس
حضرت الله اکبر گفتند ودعایی که در افتتاح مطلوبست خواندند
پس حجاب دویم برخاسته شد وحضرت هفت تکبیر میگفتند تا انکه
هفت حجاب معنوی برخاسته شد وحضرت هفت تکبیر گفتند حق
سبحانه وتعالی آنحضرت را بمنتهای کرامت رسانیدند واین عبارت

حق

آخر در حدیث علل نبوده ممکنست که باین عنوان نیز نقل کرده باشد
و در حدیثی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که این حجب مسمی است بسرادقات یعنی سراپردها
وآن سرادق مجد وبزرگی وسرادق بها وحسن معنوی وسرادق
عظمت وسرادق جلال وسرادق عزت وسرادق قدرت و
سرادق اسرار است که بیش از همه سرادقات بوده است و
فایقست بر همه سرادقات وباحسن وجمال وخوش آینده است
پس ممکنست که چون آنحضرت را بسرادق مجد برده باشند از مجد
وبزرگی لباسی برآنحضرت پوشانیده باشند تا باخر وهمچنین
هر که نماز کند باحضور قلب حق سبحانه وتعالی او را از بهمانی
بهره کرامت خواهد فرموده و بسند کالصحیح روایت کرده است
صدوق از زید بن وهب که گفت سوال کردم از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه از حجب حضرت فرمودند که حجب هفت است
وغلظت هر حجابی ازین حجب پانصد ساله راهست ومابین هر حجابی
تا حجابی پانصد ساله راهست وحجاب دویم هفتاد حجابست ومیان
هر دو حجاب پانصد ساله راهست وبرهر حجابی موکلست هفتاد
هزار فرشته که قوت هر ملکی قوت کل جن وانس است وغلظت

هر حجابی از این حجب هفتاد هزار ساله راهست دیگر سرادقات
جلالست و آن شصت سرا پرده است در هر سرادق هفتاد هزار
ملك است و از سرادق تا سرادق پانصد ساله راهست دیگر سرادق
عزتست دیگر سرادق کبریاست دیگر سرادق عظمتست دیگر
سرادق قدس است دیگر سرادق جبروتست دیگر سرادق فخر است
دیگر نور سفید است دیگر سرادق وحدانیتست و آن هفتاد هزار است
که ضرب کنند در هفتاد هزار دیگر حجاب اعلی است و کلام حضرت تمام
شد و خاموش شدند و این هفت حجاب بحسب نوع است و افراد
آن هفتاد هزار حجابست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح منقولست
یا اینها اصناف‌اند و افراد آن هفتصد هزار است چنانکه در روایات
دیگر وارد شده است اگرچه آنچه در حدیث زید است اضعاف
مضاعفه از هفتصد هزار متجاوز است چون ده در هفتاد
هزار است هفتصد هزار است پس هفتاد هزار را هفت هزار
مرتبه هفتصد هزار خواهد بود سرادق وحدانیت فقط و قس
علی هذا الباقی و ممکنست که حجب بیرون از قبیل سموات باشد که
محیط باشد بر سموات چنانکه از حدیث زینب عطاره وارد است
و ممکنست که حجابهای معنوی باشند و توسعه این عالم از حد حصر

بیرون است والله تعالی یعلم وَذَکَرَ الفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ لِذَلِكَ عِلَّةً اُخْرٰی وَهِیَ اَنَّهُ اِنَّمَا صَارَتِ التَّکْبِیرَاتُ
فِی اَوَّلِ الصَّلٰوةِ سَبْعًا لِاَنَّ اَصْلَ الصَّلٰوةِ رَکْعَتَانِ وَاسْتِفْتَاحُهُمَا بِسَبْعِ
تَکْبِیرَاتٍ تَکْبِیرَةِ الْاِفْتِتَاحِ وَتَکْبِیرَةِ الرُّکُوعِ وَتَکْبِیرَتَیِ السَّجْدَتَیْنِ
وَتَکْبِیرَةِ الرُّکُوعِ فِی الثَّانِیَةِ وَتَکْبِیرَتَیِ السَّجْدَتَیْنِ فَاِذَا کَبَّرَ الْاِنْسَانُ
فِی اَوَّلِ صَلٰوتِهِ سَبْعَ تَکْبِیرَاتٍ ثُمَّ نَسِیَ شَیْئًا مِنْ تَکْبِیرَاتِ الْاِفْتِتَاحِ مِنْ
بَعْدُ اَوْ سَهٰی عَنْهَا لَمْ یَدْخُلْ عَلَیْهِ نَقْصٌ عَلَیْهِمْ فِی صَلٰوتِهِ وَهٰذِهِ الْعِلَلُ
کُلُّهَا صَحِیحَةٌ وَکَثْرَةُ الْعِلَلِ لِلشَّیْءِ یَزِیدُهُ تَاْکِیدًا وَلَا یُدْخِلُ مُنَافِیَ التَّنَافُضِ
و باسانید کالصحیح منقولست علتی دیگر از فضل که حضرت امام رضا
صلوات الله علیه فرموده‌اند که چرا تکبیرات در اول نماز هفتست
زیرا که نمازی که حق سبحانه و تعالی اولا بر خلایق واجب گردانید
دو رکعت بود و ابتدای افعال آن در هفت موضع است اول تکبیر
افتتاح که ابتدای نماز و قراءت بآن میشود و دیگر تکبیر از جهت
رفتن برکوع و یك تکبیر از جهت رفتن بسجده اول و دیگر از جهت
رفتن بسجده دویم و در رکعت دویم یك تکبیر از جهت داخل شدن
در رکوع و دو تکبیر از جهت داخل شدن در سجدتین پس هرگاه
آدمی در اول نمازش هفت تکبیر بگوید و فراموش کند تکبیری
:

ازین تکبیرات را بعد از آن یا سهو کند یا آنکه شک کند که کرده ام
یا نه نقصی در نماز او بهم نمیرسد زیرا که آنچه اهم است از تکبیرات
افتتاحیه را بجا آورده است و بقیه تکبیرات یا تکبیر سر برداشتن
از سجدتین است یا تکبیر قنوت مستحب یا تکبیرات دو رکعت
آخر نماز است که حضرت سید المرسلین تفویض زیاد کرده اند اگر آنها فوت
شود بسهو یا نسیان ضرر ندارد و این هفت تکبیر نیز اگرچه مستحبست
اما موکد است و اهتمام بشان اینها بسیار است و خواهد آمد در صحیح
زراره که اگر همه تکبیرات نماز چهار رکعتی که بیست و دو تکبیر است
بجا آورد بهتر خواهد بود و اگر سهو و نسیان در ما بقی تکبیرات شود تکبیرات
افتتاحیه قایم مقام آن میشود و مجموع تکبیرات نود و پنج تکبیر است
چون در هر رکعتی تکبیر از جهت رفتن برکوع هست و چهار
تکبیر از جهت رفتن برکوع هست و چهار تکبیر از جهت رفتن بسجده
و سر برداشتن از سجده هشت پس در هفده رکعت هشتاد و پنج
تکبیر باشد و پنج تکبیر احرام و پنج تکبیر قنوت هست نود و پنج میشود
و در حدیث صحیح از صباح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند
که در نمازهای شبانروزی نود و پنج تکبیر است از آنجمله تکبیرات

قنوت

قنوتست و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که تکبیرات نمازهای پنج گانه نود و
پنج تکبیر است از آنجمله تکبیر قنوت پنج است و تفصیلش چنانکه مذکور
شد از ابن مغیره منقولست وَیُجْزِئُ فِی الْاِفْتِتَاحِ تَکْبِیْرَةٌ وَاحِدَةٌ
و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که کمتر آنچه مجزیست در شروع در نماز یک
تکبیر است و سه و پنج و هفت افضل است و احادیث درین
باب بسیار است و بعضی از آنها گذشت وَکَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ اَتَمَّ النَّاسِ صَلٰوةً وَاَوْجَزَهُمْ کَانَ اِذَا دَخَلَ فِیْ صَلٰوتِهٖ
قَالَ اللّٰهُ اَکْبَرُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و منقولست که آنحضرت صلی الله
علیه و آله نماز جماعتش از همه کس تمام تر بود و مختصر تر همین که
داخل میشدند در نماز میفرمودند اللّٰهُ اَکْبَرُ و بسم الله حمد را
میخواندند پس تکبیرات و دعاها و استعاذه را نمیگفتند از جهت
ماموران ضعیف و ظاهر این حدیث آنست که نماز جماعت تمامی
آن در تخفیف است و حق سبحانه و تعالی ثواب افعال مستحبه متروکه
را مضاعف میدهد چون امام رعایت حال بیحالان کند و در
صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که

فرمودند که هرگاه تنها باشی سه تکبیر ترا کافیست و اگر امام جماعت باشی
یک تکبیر کافیست زیرا که غالبا با تو نماز میکنند صاحبان حاجت که کارها
دارند وضعیفان و پیران وخواهد آمد و گذشت که نماز را موافق
حال اضعف کسانی که ماموم و مقتدی اند باید کردن وَسَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَ
الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ مَا مَعْنَى
رَفْعِ يَدَيْكَ فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى فَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَعْنَاهُ اللهُ أَكْبَرُ
الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لَا يُلْمَسُ بِالْأَخْمَاسِ وَلَا يُدْرَكُ
بِالْحَوَاسِّ و بسند قوی منقول است که شخصی از حضرت مولای مومنان
صلوات الله علیه سوال کرد که ای پسر عم بهترین خلق خدا چه
معنی دارد دست بر داشتن در تکبیر اول که تکبیر احرام است
حضرت م فرمودند که ذات واجب الوجود بالذات که مستجمع جمیع
کمالاتست و یگانه ایست که دو نیست و احدیست که صفات او عین
ذات اوست و او را مثلی و نظیری و همتایی نیست از آن ارفع و
اعلی و اکبر است که به پنج انگشت سوده شود یا او را بحواس ظاهره
یا بحواس باطنه ادراک توان کرد پس چون دو دست بالا بردن
پنج انگشت بالا میبرد بمنزله آنست که بگوید نه چنین است که باین
انگشتان او را احساس توان کرد و چون ده انگشت میگوید که ادراک

ذات مقدس و صفات مقدسه او نمی توانند کرد حواس ده گانه ظاهره
و باطنه اگر اکتفا بیک تکبیر کند والاولی آنست که در بعضی نفی لمس
بانگشتان را قصد کند و در بعضی نفی ادراک بحواس ظاهره را در خاطر
در آورد و در بعضی حواس باطنه فَإِذَا كَبَّرْتَ تَكْبِيرَةَ الْافْتِتَاحِ فَاقْرَأِ ‏ چنانکه گذشت م
الْحَمْدَ وَسُورَةً مَعَهَا وَسِعَ عَلَيْكَ أَيُّ السُّوَرِ قَرَأْتَ فِي فَرَائِضِكَ
إِلَّا أَرْبَعَ سُوَرٍ وَهِيَ سُورَةُ الضُّحَى وَأَلَمْ نَشْرَحْ لِأَنَّهُمَا جَمِيعاً سُورَةٌ
وَاحِدَةٌ وَلِإِيلَافِ وَأَلَمْ تَرَ كَيْفَ لِأَنَّهُمَا جَمِيعاً سُورَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِنْ قَرَأْتَهُمَا
قَرَأْتَ الضُّحَى وَأَلَمْ نَشْرَحْ فِي رَكْعَةٍ وَلِإِيلَافِ وَأَلَمْ تَرَ كَيْفَ فِي رَكْعَةٍ
وَلَا تَنْفَرِدْ بِوَاحِدَةٍ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعِ السُّوَرِ فِي رَكْعَةِ فَرِيضَةٍ و در فقه
رضویست اکثر عبارات متقدمه و اکثر این عبارت و در معنی
اختلاف نیست پس چون تکبیر احرام بگویی سوره حمد را بخوان
و سوره با سوره حمد بخوان و هر سوره را که خواهی بر تو موسع است
که در نمازهای واجب بخوانی مگر چهار سوره و آن سوره والضحی
و الم نشرح زیرا که هر دو یک سوره اند است م و همچنین سوره الم تر کیف
و لایلاف را نیز در یک رکعت بخوان زیرا که هر دو یک سوره اند و
تقدیم لایلاف سهو نساخ است و در فقه رضوی در هر دو جا الم
تر کیف مقدم است پس اگر هر دو را اراده خواندن داشته

باشی و الضحی و الم نشرح را در یک رکعت بخوان و الم تر کیف و
لایلاف را در یکرکعت بخوان و یکی ازین چهار سوره را تنها در فریضه
مخوان در رکعت نماز واجب و در فقه رضوی مذکور است که
مُعَوِّذَتَیْن را در فریضه مخوان زیرا که از قرآن نیست و حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از خواندن آن در فریضه
و باکی نیست در نوافل و منقولست این مذهب از عبدالله بن مسعود
اگر نخوانند بهتر است اما وجوب حمد پس اجماع اهل البیت است
سلام الله علیهم و احادیث صحیحه بران وارد است مثل صحیحه
محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه از کسی که فاتحة الکتاب نخواند در نمازش حضرت فرمودند
که نماز نیست او را یعنی صحیح نیست مگر آنکه آنرا بخواند در جهر
یا اخفات و در صحیح از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که
از آنحضرت سؤال کردند از کسی که فاتحه نخواند در نمازش
حضرت فرمودند که نماز نیست او را گفتم کدام یک محبوبتر است نزد
تو هر گاه ترسان باشد یا کاری داشته باشد سوره بخواند یا فاتحه
حضرت فرمودند که فاتحة الکتاب بخواند و در صحیح از زراره و
در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که

فرمودند

فرمودند که حق سبحانه و تعالی رکوع و سجود را فرض گردانیده است
در قرآن یا امر برکوع و سجود و قراءت سنتست پس کسی که قراءت را
عمدا ترک کند نماز را اعاده کند و کسی که آنرا فراموش کند نمازش
تمامست و بر او چیزی نیست و در صحیحین عامه نیز منقولست که
آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که نماز نیست
کسی را که فاتحه نخواند و در روایت دیگر منقولست که آنحضرت صلی
الله علیه و آله فرمودند که هر که نماز بگذارد و در آن نماز حمد نخواند
آن نماز خداجست و این عبارت را سه مرتبه فرمودند یعنی ناتمام است
ناتمام است ناتمام غرض آنست که این اخبار را با غیر اینها نقل کرده اند
و معهذا ابو حنیفه و جمعی جایز میدانند که ترجمه آیه را بخوانند با آنکه
نقل نکرده اند که حضرت سید المرسلین ص یا اصحابه یکمرتبه اقلا ترک
کرده باشند و اما سوره پس خلافیست عظیم جمعی کثیر قایلند بوجوب
آن چون در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که در نماز فریضه قراءت مکن بکمتر از سوره
و نه بیشتر از یک سوره و در حدیث کالصحیح منقولست از یحیی عمرانی
که گفت کتابتی نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه
که فدای تو گردم چه میفرمایید در شخصی که ابتدا کند ببسم الله تنها

در فاتحه و چون بغیر فاتحه رسد ترک کند آنرا یعنی بسم الله را یا
سوره را و عباسی گفت که باکی نخواهیم نیست حضرت بخط مبارک
خود نوشتند که اعاده میکند آنرا یعنی بسم الله یا سوره را اگر وقت
آن باقی باشد یا نماز را چون وقت هر دو گذشته است دو مرتبه
یعنی فرمودند که اعاده نماز میکند اعاده نماز میکند یا آنکه دو مرتبه
اعاده میکند یعنی دو سبب از جهت اعاده هست یکی ترک سوره
واجب و دویم باعتقاد باطل از پیش خود یا آن شخص که بگفته او
عمل میکند دلیلی ندارد بر آنکه اطاعت چنین کسی می توان کرد پس
اعاده یکمرتبه باشد و سبب اعاده دو باشد و اظهر آنست که از جهت
رد سخن او باشد چنانکه حضرت فرمودند یا اوی که علی رغمه
یعنی دو مرتبه اعاده میکند تا بینی عباسی را بر خاک مالد و مستبعد
نیست که در خصوص اینجا دو مرتبه اعاده لازم باشد و محتملست
که راوی یکمرتبه اعاده کرده باشد احتیاطا حضرت فرموده باشند
که در آن نیت جازم نبوده است یکمرتبه دیگر اعاده کند بقصد وجوب
تا دو مرتبه شود و الله تعالی یعلم و اظهر استحباب سوره است
چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که فاتحة الکتاب بتنهایی

کافیست

کافیست در نماز فریضه و مثل اینست صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات
الله علیه و جمعی این دو حدیث را حمل بر صورت ضرورت کرده اند
چنانکه در صحیحه حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که باکی نیست که شخصی در نماز واجب اکتفا کند بفاتحه
هرگاه کاری داشته باشد یا از چیزی ترسد مثل دشمن مثل
مار و عقرب و در صحیح از عبدالله بن سنان از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که جایز است بیمار را که در فریضه فاتحه تنها بخواند
و جایز است صحیح را در قضای نوافل در شب و روز اکتفا کند بفاتحه
و دیگر احادیث متواتره صحیحه وارد شده است که اکتفا ببعضی از
سوره می توان کرد و این اخبار رد جماعتی میکند که سوره کامله را
در کار میدانند رد ایشان نمیکند بلکه موید ایشانست پس میگوییم
اما جمعی که با حمد بعضی از سوره را کافی میدانند صح
که واجب نیست سوره و اگر واجب باشد بعضی از سوره کافی نیست
بی دغدغه و موید استحباب سوره یا عدم وجوب سوره کامله است
احادیثی که وارد شده است که ترک بسم الله در سوره جایز است
زیرا که هرگاه بعضی از سوره کافی باشد هر بعضی کافی خواهد
بود و موید جواز ترک بسم الله است آنکه علما ذکر کرده اند که
قرآنرا بیکی از قراءات سبع در نماز میتوان خواند باجماع و نصف

تراکه سه قاری و یک راوی باشد بین النور تین ترک بسمله را جایز

میدانند و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است و اکثر علما

آن احادیث را حمل کرده اند بر تقیه و اجماع شیعه است که بسم الله

جزو حمد و جزو هر سوره ایست پس چون ترک بسم الله سبب ابقای

این بدعت می شود هر چند ترک بعضی از سوره توان کرد ترک

بسم الله نمی توان کرد مبادا سبب این شود که جمعی اعتقاد کنند که

بسم الله جزو سوره نیست و لهذا حضرت فرموده اند که دو مرتبه

اعاده میکند و احوط آنست که هر گاه شخصی صحیح باشد و وقت نماز

باقی باشد و شغلی نداشته باشد و حاجتی و کاری نداشته باشد

و سوره صحیح در خاطر داشته باشد سوره را ترک نکند و قصد

وجوب یا استحباب نکند و اگر قصد استحباب بکند ضرر ندارد و

الله تعالی یعلم و اما آنکه والضحی و الم نشرح یک سوره است و

همچنین سوره فیل و لایلاف همین در عبارت صدوق وارد است

و او از فقه رضوی برداشته است و آنچه از اخبار ظاهر میشود

اینست که قرآن مکروهست الا در این دو سوره که کراهت ندارد

او از فقه رضوی برداشته است و در حدیث صحیح از زید منقولست

که حضرت امام جعفر صادق پیش نماز نماز میکردند والضحی والم

نشرح را

نشرح را خواندند و در حدیث کالصحیح یا صحیح دیگر وارد است از زید

که آنحضرت امامت ما کردند و این دو سوره را در یک رکعت خواندند

و در خبر قوی از مفضل از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که

فرمودند که جمع مکن میان دو سوره در یک رکعت مگر سوره والضحی

و الم نشرح و سوره فیل و لایلاف و همین حدیث در صحیح از زید نظیر

از مفضل منقولست و بنابرین اخبار قران میان این دو سوره کراهت

ندارد و آنکه اکتفا بیکی ازین دو میتواند کرد محتملست که باعتبار این باشد

که اکتفا ببعضی از سوره می توان کرد یا باعتبار این باشد که هر یک

سوره کامله است و احوط آنست که اکتفا بیکی ازین نکند و بترتیب

قرآن بخواند و بسم الله در میان هر دو بخواند زیرا که بر تقدیر وحدت

با بسم الله یکیست چون بسم الله در قرآن مکتوبست و اجماع و اخبار

دلالت میکند بر آنکه این قرآن را بهمین نحو باید خواند تا حضرت

صاحب الامر صلوات الله علیه خروج کند و اما معوذتین که قل

اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس است روایت کرده است

صفوان در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه امامت

ما کردند در نماز شام و معوذتین را در دو رکعت خواندند و

در صحیح از منصور بن حازم منقولست که گفت که امر کرد حضرت امام

انکه حضرت صلوات الله علیه
در رکعت اول والضحی خواندند
و در رکعت دویم الم نشرح
خواندند و امامت ما میکردند
و در حدیث صحیح دیگر وارد است

جعفر صادق صلوات الله علیه را که معوذتین را در نماز واجب بخوانم

و در حدیث کالصحیح منقولست که صابر گفت که آنحضرت صلوات الله

علیه امامت ما کردند و معوذتین را خواندند و فرمودند که هر دو

سوره از قرآنند و اما مخالفت فقه رضوی پس ممکنست که حمل بر تقیه

کند از طرفین و الله تعالی یعلم وَلَا تَقْرُنْ بَیْنَ سُورَتَیْنِ فِی فَرِیضَةٍ

فَأَمَّا فِی النَّافِلَةِ فَاقْرُنْ مَا شِئْتَ و قران مکن بعد از حمد میان دو

سوره در نماز واجب و اما در نافله هر چه خواهی قران کن بدانکه

خلاف نیست در نماز نافله و نماز کسوف که قران در آن جایز است

بلکه مستحب است و در بسیاری از مواضع مطلوبست مثل نماز

هزار قل هو الله شب فطر و نماز دو یست و پنجاه قل هو الله در شب

نیمه شعبان و صد قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ در شب نیمه شعبان و غیر آن

در بسیاری مذکور خواهد شد و اما در نماز واجب غیر کسوف

مخالفست در حرمت و کراهت و مضمون عبارت صدوق

در احادیث بسیار وارد شده است از انجمله در حدیث موثق کالصحیح

منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه

فرمودند که مکروه نیست جمع کردن میان دو سوره مگر در نماز

فریضه و اما نافله پس باکی نیست و در صحیح منصور بن حازم روایت

که در نماز

که در نماز واجب بیشتر از یک سوره و زیاده از یک سوره مخوان و

در صحیحه محمد بن مسلم منقولست که از احدهما صلوات الله علیهما منقولست

که گفت سوال کردم از آنحضرت از شخصی که دو سوره را در یک رکعت

بخواند حضرت فرمودند که نه هر سوره را رکوعیست پس چون

در نماز یک رکوعست پس باید که یک سوره باشد و غیر اینها از اخبار

که نهی واقع است از قران در فریضه و در حدیث صحیح از علی بن

یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات

الله علیه از قران در نماز فریضه و نافله حضرت فرمودند که باکی

نیست و سؤال کردم از خواندن بعضی از سوره حضرت فرمودند

که من از آن کراهت دارم و باکی نیست در نافله و سوال کردم از

نمازی که امام آهسته خواند اما در آن دو رکعت حمد بخوانیم و

حال آنکه اقتدا باو کرده باشیم حضرت فرمودند که اگر قراءت کنی

باکی نیست و اگر خاموش باشی باکی نیست و ظاهر مراد دو رکعت

آخر باشد و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است در جواز عدول

از سوره بسوره دیگر چنانکه خواهد آمد و بنا بر مصطلح اصحاب این

نیز قرانست حتی آنکه ذکر کرده اند که تکرار آیه بعینه اگر چه در

سوره حمد باشد قرانست چون در حدیث سابق گذشت که مکرر

از یك سوره و زیاده از یکسوره مخوان و ظاهر کراهت قرانت
خصوصا در مثل عدول و ظاهرا عدول مستثنی باشد جمعا بین الاخبار
واحوط آنست که قران در فریضه نکند خصوصا جانب الخلاف والله تعالی
یعلم وَلَاتَقْرَأْ فِي الْفَرِيضَةِ شَيْئًا مِنَ الْعَزَائِمِ الْأَرْبَعِ وَهِيَ سُورَةُ سَجْدَةِ
لُقْمَانَ وَحم السَّجْدَةُ وَالنَّجْمُ وَسُورَةُ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ وَمَنْ قَرَأَ شَيْئًا مِنَ
الْعَزَائِمِ الْأَرْبَعِ فَلْيَسْجُدْ وَلْيَقُلْ إِلٰهِي آمَنَّا بِمَا كَفَرُوا وَعَرَفْنَا مِنْكَ مَا
أَنْكَرُوا وَأَجَبْنَاكَ إِلَىٰ مَا دَعَوْا إِلٰهِي فَالْعَفْوَ الْعَفْوَ ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ
وَيُكَبِّرُ و مخوان در نمازهای واجب سوره از سورهایی که سجده
در آنها عزیمت یعنی واجبست و آن سوره سجده لقمانست و
آن الم سجده است و باعتبار مجاورت سوره لقمان آنرا سجده لقمان
میگویند دویم حم سجده است و سیم سوره والنجم و چهارم سوره
اقرا است و کسی که بخواند چیزی از چهار سوره را یعنی آیه سجده را
پس باید که بسجده رود و این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست
که خداوندا ایمان داریم بآنچه کافران و سنیان بآن ایمان ندارند و
شناختیم جمعی و چیزی را که دیگران منکر آنها شده اند یا نشناخته اند
و اجابت کردیم فرمان ترا بآنچه ایشانرا بآن خواندند و اجابت نکردند
خداوند پس عفو کن گناهان مرا عفو کن پس سر بر دارد والله

اکبر

اکبر بگوید اما وجه حرمت خواندن سوره عزیمه در نمازهای
واجب روایت کالصحیح زراره است که از احدهما صلوات الله علیهما
روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که مخوان در نمازهای واجب
سورهای عزیمه را زیراکه سجود زیاده میشود در نماز واجب و خواهد
آمد که یك سجده را عمدا زیاد کردن سبب بطلان نمازاست و این
روایت اگرچه در سندش قاسم بن عروه است و توثیق ندارد و
لیکن اکثر علما بآن عمل کرده اند و در حدیث موثق از سماعه منقولست
که گفت که در فریضه مخوان و در نماز نافله بخوان و این روایت نیز
مثل سابق است و آنچه ضرر دارد خواندن آیه سجده است پس اگر
آن آیه را نخواند ظاهرا ضرر نداشته باشد چون احادیث صحیحه
وارد شده است که اکتفا ببعضی از سوره می توان کرد و در صحیحه
علی بن جعفر وارد است که گفت سوال کردم از برادرم حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه از امامی که آیه سجده را بخواند
پس حدث از و صادر شود پیش از آنکه سجده بجا آورد چکند حضرت
فرمودند که دیگری را مقدم دارد و او تشهد بخواند و سجده کند
و امام بکار خود رود که وضو بسازد و نماز را از سر گیرد و نماز
مومنین صحیح است و این روایت را حمل بر نسیان یا تقیه می توان کرد
:

و در موثق از عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه در شخصی که در نماز واجب سوره عزیمه بخواند حضرت
فرمودند که نه چون بآیه سجده رسد آن آیه را نخواند و من دوست
میدارم که برگردد بسوره دیگر بخواند و از احادیث صحیحه ظاهر
می شود که جایز است خواندن سوره سجده در نماز واجب پس
ممکنست که حمل کنیم اخبار نهی را بر کراهت و احوط آنست که نخواند
و اگر بخواند آیه سجده را نخواند یا بیش از نصف رجوع بسوره
دیگر کند و ترک بالکلیه اولی است خروجا من الخلاف و شکی نیست
که سجده درین چهار سوره واجبست بر کسی که خود قراءت کند
یا گوش داده باشد بقراءت دیگری و واجب نیست بر کسی که بشنود
و گوش نداده باشد چنانکه در حدیث صحیح عبدالله بن سنان از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که پیش از — و در حدیث صحیح منقولست
سجده تکبیر مگو و چون سر بر داری تکبیر بگو و احادیث بسیار
وارد است که دلالت میکند بر آنکه درین سجده طهارت شرط نیست
و جنب و حایض سجده میکنند اگر بشنوند آیه سجده را اما اگر نا مشروع
کرده بخوانند سجده میکنند بعد از خواندن و آیا شرطست که رو
بقبله باشد و سجده بر چیزی کند که صحیح باشد سجده کردن بر آن

و هفت

و هفت موضع بزمین رسد و ذکر گفته شود در همه خلافست و اظهر
عدم اشتراط وجوبست و احوط آنست که رعایت کند هرچه رعایت
می باید کرد بعد خواندن و بعد شنیدن اگرچه هزار مرتبه بخواند — در سجده نماز و در حدیث صحیح وارد است که سجده می باید کرد
یا بشنود بعد از آن سجده میکند و در حدیث صحیح محمد بن مسلم از احدهما
صلوات الله علیهما منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت که اگر
کسی آیه سجده را بخواند و سجده را فراموش کند تا رکوع و سجود
بکند حضرت فرمودند که هر وقت بخاطرش آید بجا آورد اگر سجده های
عزیمه باشد و ازین حدیث ظاهر میشود که اگر در غیر نماز نیز
فراموش کند هر وقت که بخاطرش آید قضا میکند چون جواب
عامست هرچند سوال خاص باشد و اما دعایی که در سجده خوانند
آن خوبست در حدیث صحیح وارد است از ابو عبیده که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کسی از شما
سجده عزیمه را بخواند پس باید که در سجده این دعا را بخواند که
سَجَدْتُ لَكَ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا
مُسْتَعْظِمًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يَقُولُ فِي
سَجْدَةِ الْعَزَائِمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ إِيمَانًا وَتَصْدِيقًا
لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا [illegible]

وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يُكَبِّرُ
و در روایتی دیگر منقولست که در سجده عزیمه میگوید این دعا را
که ترجمه اش اینست که نیست سزای عبودیت و خداوندی بجز واجب
الوجود بالذات که مستجمع جمیع کمالاتست و یقین دارم که چنین است و
موافق واقع است نیست خداوندی بجز حق سبحانه و تعالی و ایمان
دارم و تصدیق میکنم باین معنی و میگویم کلمه توحید را از روی عبودیت
و بندگی و سجده کردم از برای تو خالصا ای پروردگار من از روی
بندگی و عبودیت حال آنکه ابا ندارم و گردنکشی و تکبر و تعظیم نمی
کنم بلکه بنده ذلیلم و ترسانم و پناه بتو آورده ام پس سر برمی
دارد و الله اکبر میگوید و همه خوبست چون صدوق حکم بصحت
این دو حدیث کرده است و اگر همه را جمع کند بهتر است و اگر
در حدیث متن داخل کند بهتر است اگرچه دو کلمه که در حدیث سابق
هست و درین حدیث نیست ظاهرا جمع کرده باشد و احوط آنست
که ترک نکند آنچه را در حدیث صحیح وارد شده است وَمَنْ سَمِعَ
رَجُلًا يَقْرَأُ الْعَزَائِمَ فَلْيَسْجُدْ وَإِنْ كَانَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ و کسی که
بشنود که شخصی سوره های عزیمه را میخواند و آیه سجده را بشنود
باید که سجده کند هرچند با وضو نباشد و در حدیث صحیح و موثق

کالصحیح

کالصحیح منقولست از ابو عبیده از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که فرمودند که حایض اگر بشنود آیه سجده را سجده میکند هرگاه
بشنود آنرا و همچنین در حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
نماز کنی با ایشان و پیش نماز سوره اقرا یا سوره دیگر از عزایم را
بخواند و سجده نکند پس تو ایما کن چون سجده صحیح نمی توانی کردن
در نماز یا از خوف ایشان و حایض هرگاه بشنود آیه سجده را سجده
میکند و ظاهر این اخبار و امثال اینها دلالت میکند بر آنکه سجده
بر سامع لازم باشد و حمل می توان کرد بر مستمع یا بر استحباب و احوط
آنست که سامع ترک نکند سجده را هرچند گوش نکرده باشد خروجا
من الخلاف وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَسْجُدَ الْإِنْسَانُ فِي كُلِّ سُورَةٍ فِيهَا سَجْدَةٌ
إِلَّا أَنَّ الْوَاجِبَ فِي هَذِهِ الْعَزَائِمِ الْأَرْبَعِ و سنتست که سجده کند مرد و
زن در هر سوره که سجده در آن هست و اما سجده واجب درین
چهار سوره است و بس منقولست در حدیث ابو بصیر که گفت فرمودند
که هرگاه خوانده شود آیه از سوره های عزیمه و بشنوی سجده کن
اگرچه بی وضو باشی و هرچند جنب باشی و هرچند زن حایض و
نفسا باشد و باقی سجده ها را میخواهی سجده میکنی و میخواهی سجده

نمیکنی و اگر سنت نمی بود جایز نبود سجده کردن و تشریع بود معهذا
کسی در استحباب آن خلاف نکرده است و شیخ طبرسی روایت
کرده است از عبدالله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که سجود در الم سجده و حم سجده و والنجم واقرا
واجبست و در ما بقی قرآن سنتست و واجب نیست و نقل اجماع
کرده اند بر استحباب پانزده سجده دیگر با انکه سجده فی نفسها عبادتست

وافضل ما يقرأ في الصلوات في اليوم والليلة في الركعة الأولى
الحمد وإنا أنزلناه وفي الثانية الحمد وقل هو الله أحد إلا في صلوة
العشاء الآخرة ليلة الجمعة فإن الأفضل أن يقرأ في الأولى منها الحمد
وسورة الجمعة وفي الثانية الحمد وسبح وفي صلوة الغداة و
الظهر والعصر يوم الجمعة في الأولى الحمد وسورة الجمعة وفي
في الثانية الحمد وسورة المنافقين ويجوز أن يقرأ في العشاء
الآخرة ليلة الجمعة وصلوة الغداة والعصر بغير سورة الجمعة و
المنافقين ولا يجوز أن يقرأ في صلوة الظهر يوم الجمعة بغير
سورة الجمعة والمنافقين فإن نسيتهما أو واحدة منهما في صلوة
الظهر وقرأت غيرهما ثم ذكرت فارجع إلى سورة الجمعة و
المنافقين ما لم تقرأ نصف السورة فإن قرأت نصف السورة فتمم

السورة واجعلهما ركعتين نافلة وسلم فيهما وأعد صلوتك
بسورة الجمعة والمنافقين وقد رويت رخصة في القراءة في صلوة
الظهر بغير سورة الجمعة والمنافقين لا أستعملها ولا أفتي بها إلا
في حال السفر والمرض وخيفة فوت حاجة وفي صلوة الغداة
يوم الاثنين ويوم الخميس في الركعة الأولى الحمد وهل أتى على الإنسان
وفي الثانية الحمد وهل أتاك حديث الغاشية فإن من قرأهما في
صلوة الغداة يوم الاثنين ويوم الخميس وقاه الله شر اليومين و
حكى من صحب الرضا صلوات الله عليه إلى خراسان لما أشخص
إليها أنه كان يقرأ في صلوته بالسور التي ذكرناها فلذلك اخترناها
من بين السور بالذكر في هذا الكتاب و بهترین آنچه بخوانند در
نمازهای شبانروزی از سورهای قرآنی سوره حمد است و انا انزلنا
در رکعت اولی و در رکعت دویم الحمد و قل هو الله احد مگر در نماز
خفتن شب جمعه که بهتر آنست که در رکعت اولی الحمد و سوره
جمعه و در رکعت دویم الحمد و سوره سبح اسم ربك الاعلى بخوانند و
در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه در رکعت اولی الحمد و سوره
جمعه بخوانند و در رکعت دویم الحمد و سوره منافقان بخوانند و
جایز است که در نماز خفتن شب جمعه و نماز صبح و عصر گر غیر از

سوره جمعه و منافقان بخوانند و جایز نیست که در نماز ظهر روز جمعه
که اعم است از ظهر و نماز جمعه غیر سوره جمعه و منافقان بخوانند پس
اگر هر دو سوره را یا یکی از آن دو سوره را فراموش کنی در نماز
ظهر و غیر آن را بخوانی و بخاطرت آید پس برگرد بسوره جمعه
و منافقان مادام که نصف سوره را نخوانده باشی پس اگر نصف آن
سوره را خوانده باشی پس آن سوره را تمام کن و نماز را تمام کن
دو رکعت بقصد نافله و سلام بده و اعاده کن نماز را با سوره جمعه
و منافقان و در دو روایت صحیح و حسن رخصت داده اند در نماز
ظهر که بغیر سوره جمعه و منافقان بخوانند و من عمل باین دو
روایت میکنم و فتوی باینها میدهم مگر در حالت مرض یا سفر یا ضیق
بنابر نسخه یا اگر خوف داشته باشد که کاری از و فوت شود و در
نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت اولی الحمد و هل اتی
بخواند و در رکعت دویم الحمد و سوره غاشیه بخواند و هر که این
دو سوره را در نماز صبح روز دوشنبه و روز پنجشنبه بخواند حق
سبحانه و تعالی او را حفظ کند از بلاهایی که در این دو روز نازل
می شود و حکایت کرده است ابن جنس را کسی که مصاحب حضرت
امام رضا صلوات الله علیه بود تا خراسان وقتی که حضرت را بخراسان

بردند

بردند و حکایت کرده رجا ابن ابو ضحاک که بر آنحضرت موکل ساخته
بودند و او نقل کرده است که حضرت در نمازهای خود همیشه این
سوره ها را میخواندند از اینجهت ما این سوره ها را اختیار کردیم و در این
کتاب مذکور ساختیم و ظاهر آنست که شیعه نبوده باشد و ممکنست
که بر صدوق ظاهر بوده باشد که او ثقه است و صدوق بحدیث موثق
عمل میکند بلکه محتمل است که در واقع شیعه باشد و بگمان آنکه با آنحضرت
تسلیم خواهند کرد خلافت رفته باشد و حضرت را آورده باشد
و از حدیثی که صدوق در عیون ذکر کرده است ظاهر می شود
که رجا اعتقاد خوبی بحضرت داشته است اما منافات با تسنن ندارد
و بسیاری از عبادات و کمالات آنحضرت را ذکر کرده است و ظاهرا
همین سبب اعتماد صدوق شده باشد و چون صدوق در باب نماز
جمعه همین عبارات را ذکر کرده است نقل اخبار جمعه در آنجا انسب است
و در حدیث قوی از عامر بن عبدالله منقولست که از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هر که سوره
از حوامیم در نماز صبح بخواند وقت نمازش فوت می شود فظاهرا
مراد وقت فضیلت صبح باشد چون تنگست و اکثر علما ازین حدیث
استدلال کرده اند که جایز نیست که سوره طویله بخواند که وقت بسبب

خواندن آن فوت شود و دلالت این حدیث برین معنی ظاهر نیست
بلی از عمومات که دلالت میکند بر انکه جایز نیست در حالت اختیار
نماز را یا بعضی از آنرا در خارج وقت بجا آورد استدلال می توان کرد
و از ین حدیث ظاهر میشود که سوره که سبب بیرون رفتن وقت
فضیلت باشد مکروه است خواندن آن و اَجْهَرْ بِبِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
فِی جَمِیعِ الصَّلَوَاتِ و بسمله را در همه نمازها خواه جهریه باشد یا
اخفاتیه بلند بخوان و ظاهرا در اخفاتیه بر سبیل استحباب باشد و
شکی نیست مطلوب بودن جهر نظر بامام و در منفرد خلافست و اظهر
در ان نیز استحباب جهر است چنانکه در اخبار بسیار بر سبیل عموم
و اطلاق واقع شده است و در حدیث صحیح منقولست از صفوان
که گفت چند روز در عقب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه نماز میکردم و حضرت در فاتحه بسم الله میخواندند و در نماز
اخفاتیه بسم الله را بلند میخواندند و ما بقی را آهسته میخواندند و
در کافی درین حدیث تصریح نموده بانکه بسم الله را در هر دو سوره
بلند میخواندند و در احادیث صحیحه وارد شده است که بسم الله را
در حمد و در سوره ترک می توان کرد محمولست بر تقیه چون اکثر
عامه بسم الله را جزو حمد و سوره نمیدانند و در حدیث صحیح از محمد بن

مسلم منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سؤال کردم از آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی بر سبیل امتنان میفرماید
که وَلَقَدْ آتَیْنَاكَ الخ یعنی بدرستی و تحقیق که عطا کردیم ترا هفت آیه
که آنها مثانی اند و عطا کردیم قرآن عظیم را بتو بحضرت عرض کردم
که سبع مثانی فاتحه است حضرت فرمودند که بلی گفتم بسم الله
الرحمن الرحیم از جمله هفت آیه است حضرت فرمودند که بلی از
بهترین آیات فاتحه است و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری
که صدوق حکم بصحت آن کرده است روایت کرده است آنحضرت
صلوات الله علیه از آبای خود صلوات الله علیهم که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که بسم الله الرحمن الرحیم یک آیه است از فاتحة
الکتاب و آن هفت آیه است که ببسمله تمام می شود و از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند که حق سبحانه
و تعالی بمن فرمود که یا محمد بتحقیق که ما عطا کردیم ترا هفت آیه از
مثانی که قرآنست یا آن هفت مثانی اند چون همه کلمات بحسب لفظ
مکرر شده است نه بحسب معنی مثل تکرار جلاله و تکرار رحمانیت
و رحیمیت و تکرار ایاك و هدایت یا آنکه آیات رحمت با عقاب و
هدایت با ضلالت در آن مکرر شده است یا دو مرتبه نازل شده است

در مکه و مدینه می فرمود که عطا کردیم بتو قرآن عظیم را پس حق سبحانه
و تعالی بر من بفاتحه منت نهاد مثل منتی که بر من گذاشت بجمیع قرآن
و بدرستی که سوره فاتحه افضل از جمیع چیزهاییست که در گنجهای
عرش الهی است و بدرستی که حق سبحانه و تعالی آنحضرت را باین
سوره مخصوص گردانید و بهیچ یك از پیغمبران نداد آنچه بآنحضرت
کرامت فرمود مگر حضرت سلیمان را که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
را بآنحضرت داد چنانکه در قرآن مجید مذکور است که حق سبحانه
و تعالی سخن بلقیس را حکایت فرموده است که بالشکر خود گفت
که کتابی بانهایت خوبی بسوی من آمده است و در آنجا نوشته است
که این مکتوب سلیمانست و آنکه بسم الله الرحمن الرحیم متوجه من
شوید و مخالفت من مکنید و همه بیایید بنزد من باسلام و
انقیاد بدرستی که هر که این سوره را بخواند و شیعه محمد و آل
محمد باشد و اعتقاد بامامت ایشان داشته باشد و انقیاد و
اطاعت کند اوامر ایشان را و ایمان داشته باشد بظاهر ایشان
و باطن ایشان حق سبحانه و تعالی باو عطا کند بعدد هر
حرفی از فاتحه حسنه که بهتر باشد از جهت او از دنیا از انواع
چیزهای خوبی که در دنیاهست و هر که گوش دهد و بشنود او را

عطا کند سه یك آنچه قاری را عطا میفرماید پس باید که بسیار
بخوانید این خیری که از جهت شما مقرر ساخته اند بدرستی
که غنیمتیست که وقت آن میگذرد و حسرتش در دلهای شما می
ماند و در حدیث صحیح از ابن اذینه منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوارترین آیه به
بلند خواندن آیه بسم الله الرحمن الرحیم است و این آیه مراد الهی است
از این آیه که ترجمه اش اینست که هرگاه خدا و ند خود را بتنهایی یاد
میکنی همه پشت میکنند و میروند از روی نفرت چون قریش
حق سبحانه و تعالی را بابتان یاد میکردند و از حضرت امام حسن
عسکری صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که علامتهای
مؤمن پنج است نماز پنجاه رکعت و زیارت اربعین و انگشترین
بدست راست کردن و طرف پیشانی را بر خاک مالیدن و بلند
خواندن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر دست یابم
و معاونین داشته باشم هر آینه همه بدعتها را زایل کنم از آنجمله چنان
کنم که همه کس بسم الله الرحمن الرحیم را در همه نمازها بلند بخوانند
و کالصحیح منقولست از اعمش از حضرت امام جعفر صادق ع

فرموده اند

در حدیث طویلی که از آنجمله چنان کنم که همه کس بسم الله الرحمن
الرحیم را در هر نمازی بلند خواندن واجبست و در صحیح از کاهلی
منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
امامت ما کردند در مسجدی کاهل و بسمله را در حمد و سوره
بلند خواندند و در نماز صبح قنوت خواندند و یک سلام دادند
رو بقبله و فرمودند که بسم الله الرحمن الرحیم باسم اعظم اقربست
از سیاهی چشم بسفیدی آن و در حدیث کالصحیح منقولست از
ثمالی که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که
هرگاه شخصی بسم الله الرحمن الرحیم را بلند نگوید شیطان بر آن
امام مسلط می شود و امام و ماموما را همه بفکرهای باطل
می اندازد تا نماز همه ضایع شود وَاجْهَرْ بِجَمِيعِ الْقِرَاءَةِ فِي الْمَغْرِبِ
وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَالْغَدَاةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُجْهِدَ نَفْسَكَ وَتَرْفَعَ صَوْتَكَ
شَدِيداً وَلٰكِنْ ذٰلِكَ وَسَطاً لِأَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَلَا تَجْهَرْ
بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلاً وَلَا تَجْهَرْ بِالْقِرَاءَةِ
فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فَإِنَّ مَنْ جَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ فِيهِمَا أَوْ أَخْفَى
بِالْقِرَاءَةِ فِي الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ وَالْغَدَاةِ مُتَعَمِّداً فَعَلَيْهِ إِعَادَةُ صَلَاتِهِ فَإِنْ
فَعَلَ ذٰلِكَ نَاسِياً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ فَإِنَّهُ

يَجْهَرُ فِيهَا و همه قراءت را بلند بخوان در نماز شام و خفتن و صبح
بی آنکه خود را در بلند خواندن بمشقت اندازی و بسیار بلند بخوانی
بلکه می باید که وسط باشد نه بسیار بلند و نه آهسته زیرا که حق
سبحانه و تعالی میفرماید که نماز را بلند مخوان و آهسته مخوان و
در میان هر دو راهی طلب کن که وسطست و بلند مخوان نماز ظهر
و عصر را بدرستی که هر که بلند بخواند قراءت را درین دو نماز
یا آهسته بخواند در آن سه نماز عمدا بس لازمست بر وی که نماز را
اعاده کند و اگر از روی نسیان بلند را آهسته بخواند یا بر عکس
بر وی چیزی نیست مگر در روز جمعه که بلند بخواند اما جزو اول
پس در صحیحه عبد الله بن سنان وارد است که گفت عرض نمودم
بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا لازم است
که امام را که چنان بخواند که هر که در عقب او باشد اگرچه بسیار
باشند همه را بشنواند حضرت فرمودند که می باید که قراءت را وسط
بخواند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بلند مخوان و
آهسته مخوان و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که
از آنحضرت سوال کردم از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که بلند
مخوان و آهسته مخوان حضرت فرمودند که آهسته همه آنست که خود

نشوی و بلند آنست که بسیار بلند بخوانی و از این حدیث ظاهر
می شود که حق سبحانه و تعالی مرتبه بلند بسیار و آهسته بسیار را
در همه نمازی نفی کرده است و از آیه ظاهر نمی شود که در یکجا بلند
بخوانند و یکجا آهسته و حدیث سابق را نیز باین معنی حمل می توان
کرد هر چند سؤال سائل از نماز جهریه است و جمعی تفسیر آیه را
چنین کرده اند که همه نمازها را بلند مخوان و همه را آهسته مخوان
بلکه وسطی اختیار کن که بعضی را بلند بخوانی و بعضی را آهسته
و مواضع جهر و اخفات را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله بیان کردند و این تفسیر با آنکه مخالف اخبار است مخالف ظاهر هم
نیز هست بلکه ظاهر آیه همین است که در اخبار واقع شده است
و اما آنکه جهر در شش رکعت و اخفات در بواقی عمل امت
آنحضرت صلی الله علیه و آله کافی است و لهذا در احادیث بنای
آن را بر ظهور گذاشته اند و تعبیر میکنند بما یجهر فیه در اخبار
متواتره که خواهد آمد در نماز جماعت و غیر آن و اما آنچه ذکر
کرده است از وجوب جهر و اخفات ظاهر صحیحه زراره ظهور بلیغ
دلالت میکند بر آن و صحیحه علی بن جعفر دلالت میکند بر عدم
وجوب و در احادیث بسیار صحیح بعضی و موثق وارد است

که نماز

که نماز بی فاتحه صحیح نیست مگر آنکه ابتدا بحمد کند در جهر یا اخفات
دلالت بر هیچ طرف نمی کند زیرا که ممکنست که مراد این باشد که
ابتدا بجهر کند در جهریه و باخفات در اخفاتیه یا تخییر بیان هر دو
اگرچه آخر اظهر است اما ظهوری ندارد که عمل بآن توان کرد
و لیکن صحیحه علی بن جعفر کافیست در عدم وجوب و حمل می
توان کرد صحیحه زراره را بر مبالغه در کراهت یا استحباب اعاده
و بر تقدیر وجوب فرق کردن میان جهر و اخفات در نهایت
اشکال است و اکثر اصحاب گفته اند که اقل اخفات آنست که خود بشنود
و اقل جهر آنست که صحیح قریب بشنود یعنی کسی که گوشش شنوا
باشد و نزدیک باینکس باشد بشنود و تجربه کرده ایم که هر گاه چنان
بگویند که خود بشنوند البته صحیح قریب خواهد شنید و از این جهت
جمعی گفته اند که جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و اخفات
آنست که جوهر صوت ظاهر نشود هر چند بعید بشنود و اگر جهر
و اخفات واجب باشد بسیار جایی بلکه در اکثر اوقات جمع میشود
جهر و اخفات اگر بنا بر جوهر صوت نگذاریم و مشکل است بنا بر آن
گذاشتن چون بحسب شرع و عرف و لغت چیزی نیست که دلالت
کند بر این مذهب و اگر سعی بسیار بکند که نماز اخفاتیه را چنان

بگوید که صحیح قریب نشود و تمیز حروف بکند بر وجهی که از مخارج
گفته شود و تمیز داشته باشد نهایت احتیاط خواهد بود اما غالب
آنست که احتیاط ضرر دارد بقراءت و ظاهرا در مواضع جهر زنان
مخیر باشند میان جهر و اخفات اگر آواز ایشانرا اجنبی نشنود و
اگر شنود احوط اخفاتست و خلافی هست در آنکه آواز زن عورتست
و واجبست که مردان نامحرم نشنوند یا عورت نیست مطلقا بلکه
حرمت شنیدن وقتی است که تلذذ و ریبه باشد و این مذهب خالی
از قوت نیست و خواهد آمد انشاء الله در ابواب نکاح و ظاهرا
خنثی مشکل نیز مخیر باشد و اکثر گفته اند که حکم زن دارد و احوط
آنست که نماز جهریه را بلند نخواند و چنان کند که آواز او را نامحرم
نشنود و ظاهرا در قضای نماز از زنان مخیر باشند میان جهر
و اخفات در جهریه والله تعالی یعلم **وَفِی الرَّکعَتَینِ الأُخرَاوَینِ**
بِالتَّسبِیحِ یعنی در دو رکعت آخر تسبیح میخواند بر سبیل استحباب
ظاهرا شکی نیست در آنکه حمد و تسبیح هر دو جایز است ولیکن
خلاف در افضلیتست و ظاهرا امام را افضل حمد باشد و منفرد را
تسبیح اگرچه حمد را اسلم است چون خلاف بسیار در تسبیح شده است
وَقَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ إِنَّمَا جُعِلَ القِرَاءَةُ فِی الرَّکعَتَینِ

الأَوَّلَینِ وَالتَّسبِیحُ فِی الأَخِیرَتَینِ لِلفَرقِ بَینَ مَا فَرَضَ اللهُ عَزَّ
وَجَلَّ مِن عِندِهِ وَبَینَ مَا فَرَضَ اللهُ مِن عِندِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ
عَلَیهِ وَآلِهِ و در حسن کالصحیح از فضل بن شاذان منقولست که
حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که چرا قراءت در دو رکعت
اول لازم است و تسبیح در دو رکعت آخر است یعنی افضل است
یا بدل قراءت جایز است تا فرق شود میان آنچه حق سبحانه و تعالی
از پیش خود واجب ساخته است و میان آنچه حق سبحانه و تعالی
از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب ساخته است یعنی
هر گاه بعنوان تفویض باشد یا از حق سبحانه و تعالی شده است
یا آنکه باعتبار وما ینطق آنچه میگفتند همیشه یا در بعضی از اوقات
چنین بود که هرچند متکلم آنحضرت بود بحسب ظاهر ولیکن
بحسب واقع حق سبحانه و تعالی بود نه بعنوان حلول و اتحاد بلکه
بحسب ارتباطی که آنحضرت را حاصل بود دائما احیانا چون
احادیث صحیحه درین باب گذشت و محتملست که هر دو واقع
باشد و هرچه بعنوان تفویض بوده باشد یا از حق سبحانه بر زبان
آنحضرت جاری ساخته باشد والله تعالی یعلم و دیگر خواهد آمد
اخبار تفویض اگرچه در اوایل کتاب نفی نمود تفویض را

وسأل محمد بن عمران أبا عبد الله صلوات الله عليه فقال لأي علة
يجهر في صلاة الجمعة وصلاة المغرب وصلاة العشاء الآخرة و
صلاة الغداة وسائر الصلوات الظهر والعصر لا يجهر فيهما ولأي
علة صار التسبيح في الركعتين الأخيرتين أفضل من القراءة قال لأن
النبي صلى الله عليه وآله لما أسري به إلى السماء كان أول صلاة
فرض الله عليه الظهر يوم الجمعة فأضاف الله عز وجل إليه الملائكة
تصلي خلفه وأمر نبيه صلى الله عليه وآله أن يجهر بالقراءة ليبين
لهم فضله ثم فرض عليه العصر ولم يضف إليه أحدا من الملائكة
وأمره أن يخفي القراءة لأنه لم يكن وراءه أحد ثم فرض عليه
المغرب وأضاف إليه الملائكة فأمره بالإجهار وكذلك العشاء
الآخرة فلما كان قرب الفجر نزل ففرض الله عليه الفجر فأمره بالإجهار
عزّ وجلّ
ليبين للناس فضله كما بين للملائكة فلهذه العلة يجهر فيها وصار
التسبيح أفضل من القراءة في الأخيرتين لأن النبي صلى الله عليه وآله
لما كان في الأخيرتين ذكر ما رأى من عظمة الله عز وجل فدهش
فقال سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر فلذلك صار
التسبيح أفضل من القراءة و در صحیح از ابن ابی عمیر از محمد بن عمران
و ظاهرا ابن حمران باشد چنانکه از علل ظاهر می شود و اگر هردو

بحسب

بحسب سند و بحسب حال خود مساویند منقولست که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سبب چیست
که بلند میخوانند نماز جمعه و نماز شام و نماز خفتن و نماز صبح را و ما
بقی که ظهر و عصر است در آن بلند نمی خوانند دیگر سبب چیست که
تسبیحات اربع در دو رکعت آخر بهتر است از قراءت حضرت فرمودند
که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبرش را بآسمان بالجسمان برد اوّل نمازی
که حق سبحانه و تعالی بر آنحضرت واجب گردانید ظهر روز جمعه بود
و حق سبحانه و تعالی ملائکه را مقتدی ساخت که در عقب آنحضرت
نماز کنند و امر کرد پیغمبرش را صلی الله علیه و آله که قراءت را بلند
بخواند تا فضل آنحضرت را بر فرشتگان ظاهر سازد بآنکه سوره
حمد و باقی سور قرآنی را بر آنحضرت فرستاده است و هیچ پیغمبری را
نداده آنچه بآنحضرت داده است پس نماز عصر را بر آنحضرت واجب
ساخت و هیچ یک از فرشتگان را بآنحضرت ملحق نگردانید و
امر کرد او را که آهسته بخواند قراءت را زیرا که در عقب حضرت
کسی نبود که قراءت را بشنود پس نماز شام را بر آنحضرت واجب
گردانید و فرشتگان را امر کرد که در عقب آنحضرت نماز کنند پس
حق سبحانه و تعالی آنحضرت را امر فرمود که بلند بخواند و همچنین

نماز خفتن را پس چون قریب بصبح شد حضرت بزیر آمدند و
حق سبحانه و تعالی نماز صبح را بر آنحضرت واجب گردانید و امر
کرد حضرت را که نماز صبح را بلند بخوانند تا ظاهر سازد فضل او را
بر آدمیان چنانکه ظاهر ساخت بر فرشتگان و ازین جهت است
که نماز صبح را بلند میخوانند و ازین حدیث ظاهر می شود
که جماعت در نمازهای جهریه اهم است از نمازهای اخفاتیه
و در دو رکعت دیگر آخر تسبیح افضل است از قراءت زیرا که
چون حضرت در نماز بدو رکعت آخر رسیدند بخاطر عظمت آوردند
و جبروت الهی را پس متحیر و مدهوش شدند و تسبیحات
اربع را خواندند بنابر این سنت که تسبیح بهتر است از قراءت
که متابعت آنحضرت کرده باشند و سَأَلَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ الْقَاضِي
أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ صَلَوٰةِ الْفَجْرِ لِمَ يُجْهَرُ
فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ وَهِيَ مِنْ صَلَوَاتِ النَّهَارِ وَإِنَّمَا يُجْهَرُ فِي صَلَوٰةِ اللَّيْلِ
فَقَالَ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُغَلِّسُ بِهَا فَقَرَّبَهَا مِنَ
اللَّيْلِ منقولست در صحیح از محمد بن بشیر که یحیی بن اکثم قاضی
عراقین سوال کرد از حضرت امام علی نقی مسایل بسیار و ظاهرا
لفظ اول از نساخ زیاد شده است باشد چون صدوق در علل

از ابو الحسن

از ابو الحسن ثالث روایت کرده است از نماز صبح که چرا آنرا بلند
میخوانند و حال آنکه آن از نمازهای روز است و از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که نمازهای شب را بلند می
می باید خواند و نمازهای روز را آهسته پس حضرت فرمودند
که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز صبح را
در اول وقت که تاریک بود واقع میساختند و قریب بشب میگردید
آنرا حکم نمازهای شب دادند در جهر و در علل لفظ بها بود یعنی
چون نزدیک بشب بود آنرا حکم نماز شب دادند و در حدیث
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که سنت که نمازهای روز را آهسته بخوانند و سنت
که نمازهای شب را بلند بخوانند و این بر سبیل استحبابست در
نوافل و در فرایض خلافیست که گذشت و در حدیث موثق کالصحیح
از سماعه منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آیا مرد ان نمازهای سنت را در روز بلند
میتواند خواند حضرت فرمودند که بلی و فِيمَا ذَكَرَهُ الْفَضْلُ مِنَ الْعِلَلِ
عَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ أُمِرَ النَّاسُ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَوٰةِ
لِئَلَّا يَكُونَ الْقُرْآنُ مَهْجُوراً مُضَيَّعاً وَيَكُونَ مَحْفُوظاً مَدْرُوساً فَلَا

يضحل ولا يجهل وانما بدأ بالحمد دون سائر السور لانه ليس شيء
من القرآن والكلام جمع فيه من جوامع الخير والحكمة ما جمع في
سورة الحمد وذلك ان قوله عز وجل الحمد لله انما هو اداء لما اوجب
الله عز وجل على خلقه من الشكر وشكر لما وفق عبده من الخير
او للخير رب العالمين توحيد له وتحميد واقرار بانه هو الخالق
المالك لا غيره الرحمن الرحيم استعطاف وذكر لآلائه ونعمائه
على جميع خلقه مالك يوم الدين اقرار له بالبعث والحساب
والمجازاة وايجاب ملك الآخرة له كايجاب ملك الدنيا اياك نعبد
رغبة وتقرب الى الله تعالى ذكره واخلاص له بالعمل دون
غيره واياك نستعين استزادة من توفيقه وعبادته واستدامة
لما انعم عليه ونصره اهدنا الصراط المستقيم استرشاد لدينه
واعتصام بحبله واستزادة في المعرفة لربه عز وجل ولعظمته
وكبريائه صراط الذين انعمت عليهم توكيد في السؤال والرغبة
وذكر لما تقدم من نعمه على اوليائه ورغبة في مثل تلك النعم
غير المغضوب عليهم استعاذة من ان يكون من المعاندين الكافرين
المستخفين به وبامره ونهيه ولا الضالين اعتصام من ان يكون
من الذين ضلوا عن سبيله من غير معرفة وهم يحسبون انهم

يحسنون صنعا فقد اجتمع فيه من جوامع الخير والحكمة من امر
الآخرة والدنيا ما لا يجمعه شيء من الاشياء و در جلد علل كه از
فضل بن شاذان بسند حسن كالصحيح مرويست آنست كه گفت كه
حضرت ابو الحسن على بن موسى الرضا صلوات الله عليهما فرمود
كه مردمان مامور شده اند بانكه در نماز قرآن بخوانند تا آنكه قرآن
متروك نشود و ضايع نماند و محفوظ بماند بسبب بسيار خواندن
در نمازها و تعليم يكديگر كنند و اگر خواندن آن در نماز واجب
نمى بود اكثر مردم حمد را ياد نمى گرفتند چه جاى سورهاى ديگر
و اگر نخوانند قرآن از دست مى رود و كسى نمى ماند كه معرفت
قرآن او را حاصل باشد و چرا حمد را بر همه سورها مقدم داشته اند
زيرا كه در جميع سور قرآن و در همه سخنان خير انقدر جمع نشده است
از خوبيها و حكمتها آنچه جمع شده است در سوره حمد و از اين جهت
كه آنرا ام القرآن ميگويند كه هرچه در قرآن هست نمونه از آن در
سوره فاتحه هست چنانكه انسان مجموعه جميع چيزهاست و هرچه
در عالم كبير است نموذجى از آن در انسان هست و ليكن هرچه
در عالم كبير است مفصلست و در صغير مجمل زيرا كه الحمد لله يعنى
جميع محامد و كمالات مخصوص ذات مقدس خداونديست كه واجب

الوجود است و مستجمع جمیع کمالات و از جمله کمالات افاضه وجود
و خیرات است بر همه عالمیان پس بنده باصالت خود و نیابت سایر
ذوی العقول ادای شکر نعمت الهی کرده است و از آنجمله شکر
نعمت حق سبحانه و تعالی نیز کرده است که او را توفیق عبادت
کرامت کرده است و رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی آفریننده و تربیت کننده
و روزی دهنده همه عالمیان است و چون عالم یعنی ماسوی الله است
پس بنده خداوند خود را بیگانگی یاد کرده است و حمد او نیز
کرده است و در عیون و علل تَمْجِيدٌ و تَحْمِيدٌ است یعنی خداوند
خود را ببزرگی یاد کرده است و حمد کرده است که باعتبار تربیت
غیر او حمد است و شکر هم باعتبار تربیت او شکر است و حمد و
اقرار کرده است که حق سبحانه و تعالی چون خالق است و بس
پس مالک او باشد نه غیر او و تحقیق کرده بندگی خود را
تا محقق شود که عبودیت آقا واجبست خصوصا چنین مالکی
که از عدم بدید آورده است و چون در بسم الله که جز و حمد است
ابتدا باسم چنین خداوندی کرده است که مستجمع جمیع محامد
و کمالات است اظهار کرده است که بدون استعانت بذات مقدس
او و باسم مکرم او هیچ کاری تحقیق نمی پذیرد و جمیع نعمتهای

ظاهره

ظاهره و باطنه از وست و باوست در دنیا در سوره حمد او را بان
برحمانیت و رحیمیت ستایش میکند که رحمتهای ظاهره از مراتب
حیات بعد از موت و درجات بهشت از وست و همچنین نعمتهای
عظیمه معنویه که نه چشمها دیده باشد و نه گوشها شنیده باشد و نه
در خاطر کسی خطور کرده باشد از جانب اوست پس چون خداوند
خود را باین دو صفت میخواند گویا طلب هر دو رحمت از و کرده است
و حمد او نیز کرده است که چنانکه رحمتهای ظاهره و باطنه دنیویه
بر کافه عالمیان تمام کرده است همچنین در عقبی بر همه تمام کرده است
خواهد کرد با آنکه در دنیا بهزار گونه معصیت مبتلا بودند رحمتهای
خود را دریغ نداشت در آخرت که معصیت نخواهد بود و عجز
و شکستگی و احتیاج بیشتر خواهد بود البته خواهد کرد فوق آنچه
از او امیدوار بودند و خود فرموده است که سنت الهی را تبدیل و
تحویل نیست و طریقه یکی است چه ظاهر است که منبع خوبیها اوست
و از کرم و جود محض غیر از کرم و جود بهم نمیرسد مگر آنکه قبیح باشد
کرم چنانکه در بعضی از مواد چنین است و چون خداوند خود را
بکرم و رحمت یاد کرده در الله اگرچه اسم جامع است و لیکن رحمت
سبقت دارد بر غضب و در ضمن رحمانیت و رحیمیت چهار مرتبه

بالنکه رحمانیت و رحیمیت در الله مندرج است و آن دو مرتبه را نیز شامل است
و از رب العالمین نیز رحمانیت و رحیمیت ظاهر شده دو مرتبه رحمت
خود را برحمت صریحا و ضمنا یاد کرد و خوف زوال خوف بود بالکلیه
خود را بمالك یوم الدین یاد کرد که آن نیز از وجهی که غالبست
رحمتست و از وجه مغلوب غضب و مشهور است که اعرابی را
اندر و زجرا تخویف می نمودند او گفت که فردا که حاکم خواهد
بود گفتند حق سبحانه و تعالی گفت الحال خاطرم جمع شد کریم چو
که قادر شد عفو میکند چون اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین چنین
نباشد و ازین مدایحی که حق سبحانه و تعالی تعلیم و تلقین بندگان
خود کرده است باین عبارات و اشارات امید واریها در ترآید است
و در نسخ حدیث در همه کتب بلفظ مالك واقع شده است و اکثر
علما ترجیح ملك داده اند بوجوه بسیار و حق اینست که در اینجا مالك
و ملك یکی است اگر مالکیت مالکی است که پادشاه است و اگر ملکیت
ملکی است که آقاست و ظاهر اخبار آنست که قران بر یك قراءت نازل
شده باشد پس در چنین جایی احوط آنست که هر دو قراءت
بخوانند تا بقراءت منزل خوانده باشند و لیکن در احادیث معتبره
صحیحه وارد شده است که بهمین عنوان که هست در قراءت سبعه

باعشره

باعشره که تقریبا هشتاد قراءت میشود بهر یك ازین روایات توان
خواند و اولی آنست که از چهارده روایت تعدی نکنند و جمعی از
اصحاب ترجیح قراءت ابی بکر کرده اند و جمعی حفص را اختیار نموده اند
و حضرت میفرمایند که در مالِكِ یَوْمِ الدِّینِ بنده اقرار میکند بانکه
مبعوث خواهد شد و حساب و جزا خواهد بود و پادشاهی آخرت
را ازجهت او اعتراف میکند چنانکه پادشاهی دنیا را نیز مخصوص
او میداند و بهر دو کتاب باین عبارتست که کما اوجب له ملك الدنیا
یعنی پادشاهی آخرت را ازجهت او واجب میداند چنانکه پادشاهی
دنیا را ازجهت او واجب دانست در کلمه رب العالمین و غیرها و دیگر
چون بنده باعتبار بعدی که بسبب تعلقات جسمانی او را از جناب
اقدس الهی دور انداخته است بحال او این بود که در مقام حمد و
ثنا خود را چنانکه هست دور دانسته مناجات کند با تدبر و تفکر
تا بسبب اینها او را قربی حاصل گردد که بعنوان مشافهه خطاب نماید
لهذا گفت که اِیّاكَ نَعْبُدُ یعنی ترا بندگی میکنیم بندگی و عبودیت خود را
مخصوص جناب اقدس تو گردانیدیم و چون بنده ملاحظه میکند
که این عبادت نیز کاریست عظیم خصوصا هرگاه خواهد که با اخلاص
باشد و موانع او بسیار است غالبا و دواعی خلافش بی نهایت

[illegible] عبادات [illegible]
[illegible] نعبد [illegible]
[illegible] عبادت [illegible]

وبدون استعانت از جناب اقدس او کالمحالست تلقین فرمود که
بگویید و ایاک نستعین خداوندا استعانت و یاوری در همه کارها
خصوصا در عبادت از غیر تو بی فایده است بنابرین استعانت
از تو میخواهیم و بس شاید بعون تو بندگی خالص توانیم کرد و چون
وسیله پیش از عرض حاجت مرکوز طباع عقلا شده است عبادت را
مقدم گردانید بر استعانت هرچند عبادت بندگان در حکم عدم است
ولیکن چون حق سبحانه و تعالی عبادات انبیا و اوصیا و اولیا را
بفضل خود قبول میفرماید بنده خود را شریک ایشان گردانیده و
بلفظ جمع آورده است تا شاید ببرکت ایشان عبادت او نیز مقبول
شود و حضرت میفرماید که در ایاک نَعْبُدُ رغبتی است بجناب
اقدس او و میگوید که من و سایر عالمیان بندگانیم و میدانیم که
درین درگاه چیزی که مطلوبست شکستگی و نیاز است رو باین
درگاه کرده امیدواریم و چون عبادت سبب قربت است آنرا وسیله
ساخته ایم بسوی جناب اقدس جلاله خداوندی که ذکر او
از آن بالاتر است که بر زبان من و امثال من جاری گردد و لفظ
ذکری در علل الشرایع و عیون اخبار الرضا نیست و تقدیم ایاک
چون مفید حصر است پس بنده میگوید که خداوندا تا بنده ام

وبس

وبس تو را بندگی میکنم و بس و بندگی را خالص از جهت تو
گردانیده ام و بس و چون بنده بهزار گونه شرک مبتلاست و
بند نفس و شیطان و هواست و فی الحقیقه همگی منظورش خلا
باخود پس عبادت خود کرده است نه عبادت خداوند خود حتی
در نیت قربت اگر منظورش لذت قرب و رفعت بسبب آن باشد
عابد خود است نه عابد خداوند و همچنین در ریاهای معنوی دقیق
که از آنجمله است دیدن خود و یقین است که در هیچ یک ازین مراتب
اخلاص او را حاصل نیست حق سبحانه و تعالی تعلیم و تلقین میفرماید
او را که هرچند نداری آنچه می باید بگو که دارم شاید شرمنده
شوی از دروغهای خود و رو بجناب اقدس او کنی و گاه باشد
که همین عبارت او را باخلاص فایز گرداند فکیف که هرگاه تضرع و
زاری کند تا حق سبحانه و تعالی او را خالص گرداند و میفرماید
که در ایاک نستعین یعنی استعانت و یاوری از تو میخواهم و بس
باآنکه چون مشغول عبادت شده است اعانت الهی البته شده است
پس در استعانت زیادتی توفیق او و زیادتی عبادت او را طلب
میکند که اگرچه عبادت میکند یا میداند که آن اخلاصی که می باید
ندارد یا نمی داند که دارد یا ندارد درین هر دو صورت استعانت

می باید واگر مرتبه کمال اخلاص را داشته باشد مانند انبیا و اوصیا
صلوات الله علیهم ایشان طلب دوام این نعمت عظمی میکنند که الهی استقامت
و یاوری ازتو میخواهم که آنچه انعام کرده مستدام داری و مرا ابدا بآن
ثابت قدم بداری و حضرت مارا دایم داری تا سبب ترقیات ما شود
و بسیار مستبعد است که کسی بمرتبه رسد که فوق آن متصور نباشد
فرزند باشد ولیکن چون بنده جمیع مقربان را با خود شریک کرده است
محتملست که استدامت نعمت را طلب نمایند با آنکه منافات ندارد
که استقامت نعمت را طلب نمایند درجایی که زیاده از آن نخواهند
و در بسیاری که بر وجه کمال نباشد استکمال آنرا از حق سبحانه و تعالی
طلب کنند اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ یعنی خداوندا هدایت کن مارا
براه راست حضرت میفرمایند که این دعاییست که کسانی که دین
صحیح ندارند و آن هفتاد و دو فرقه اند از امت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله ایشان از حق سبحانه و تعالی طلب میکنند بدین هدایت
حق را که آن راه اهل بیت آنحضرتست و آن طریقه ائمه معصومین
است صلوات الله علیهم و چنگ زدنست بدامان ایشان چنانکه
حبل الله ایشانند و حق سبحانه و تعالی امر فرموده است که
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا یعنی دست زنید در ریسمان الهی و حق

سبحانه

سبحانه و تعالی تشبیه فرموده است دین را بریسمانی که از آسمان آویخته
باشند و دست بآن زنند و ببهشت روند و حق اینست که حبل الله
دین حق ائمه معصومین است صلوات الله علیهم یا ایشانند که متابعت
ایشان سبب نجات ابدیست و مخالفت ایشان سبب هلاک سرمدیست
و اما جمعی که مهتدی باشند نظر بایشان طلب هدایت بکمالاتیست
که ایشان بآن رتبه نرسیده اند و طلب زیادتی معرفت حق سبحانه
و تعالی است و معرفت عظمت و کبریای او تا باین معرفت بکمالات
خود فایز گردند صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ تاکیدیست از جهت توضیح
سؤال و مبالغه در آن و در رغبت بجناب اقدس الهی و یادکردنست
نعمتهایی را که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر دوستان خود
و رغبتی است در مثل آن نعمتها چنانکه خود فرموده است که این
جماعتند که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ایشان و آن جماعت
پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحانند و نیکو رفیقانند ایشان
گویا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که چون از من طلب کنید اول
حمد و ثنای الهی بجا آورید و دیگر اخلاص خود را صحیح گردانید
و بعد از آن راه راست را طلب کنید و بعد از آن بیان فرموده که راه
راست راه خوبانیست که گذشت غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ یعنی نه راه

انکسانی که بسبب علم بحقیت حق وترك آن کردن مستوجب غضب
الهی شده اند وحضرت میفرماید که بنده باین کلمه پناه بجناب اقدس
الهی می برد که خداوندا مرا در پناه خود در آور از آنکه از جمله معاندان
وکافران باشم که حق سبحانه وتعالی را بعظمت نشناخته باشند
وامر ونهی او را سبك وسهل دانند وَلَا الضَّالِّينَ یعنی ونه راه
گمراهان وپناه بجناب اقدس او می برد از آنکه از جمعی باشد که
بنادانی راه را گم کرده اند وگمان میکنند که کار خوب میکنند واکثر
مفسرین گفته اند که مغضوب علیهم یهود اند وضالین نصاری اند
وحضرت فرمودند که مغضوب علیهم معاندان هر طایفه اند و
ضالین جاهلان اند که بنادانی بجهنم میروند پس بتحقیق که جمع شده است
درین سوره از کلمات خیر وحکمت از امر آخرت ودنیا آنچه هیچ
چیز جامع آن نیست ودر اخبار بسیار وارد است که حق سبحانه
وتعالی هرچه در کتب سماوی بود همه را در قرآن جای داد
وبسیار چیزها در قرآن هست که در جمیع آن کتب نیست ودر اخبار
بسیار هست که هرچه در قرآن است در حمد هست وهرچه در حمد
هست در بسم الله هست وهرچه در بسم الله است در بای بسم الله هست
وهرچه در با است در نقطه تحت باست وحضرت امیر المؤمنین

صلوات الله علیه فرمودند که منم نقطه تحت با و رسایل بسیار درین
باب نوشته شده است از آنجمله شیخ العارفین شیخ صاین الدین ترکه
طاب مرقده نوشته است واین علمی است عظیم وبسیار دقیق و
بسیاری بسبب سوء فهم ملحد شده اند واولی آنست که منکر این
علم نباشند واثبات آن بنحوی که رمالان می دانند معرفت آن
نیست وجفر جامع که الحال هست وجفر ابیض که مصحف حضرت
فاطمه است بحسب ظاهر ازین علم است والله تعالی یعلم وَذَكَرَ
الْعِلَّةَ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا جُعِلَ الْجَهْرُ فِي بَعْضِ الصَّلَوَاتِ دُونَ بَعْضٍ
أَنَّ الصَّلَوَاتِ الَّتِي يُجْهَرُ فِيهَا إِنَّمَا هِيَ فِي أَوْقَاتٍ مُظْلِمَةٍ فَوَجَبَ أَنْ
يُجْهَرَ فِيهَا لِيَعْلَمَ الْمَارُّ أَنَّ هُنَاكَ جَمَاعَةً فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ صَلَّى لِأَنَّهُ
إِنْ لَمْ يَرَ جَمَاعَةً عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ جِهَةِ السَّمَاعِ وَالصَّلَوَاتَانِ اللَّتَانِ لَا يُجْهَرُ
فِيهِمَا إِنَّمَا هُوَ بِالنَّهَارِ فِي أَوْقَاتٍ مُضِيئَةٍ فَهِيَ مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَةِ
لَا يُحْتَاجُ فِيهِمَا إِلَى السَّمَاعِ وبهمین سند کالصحیح منقول است از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه که ذکر فرمودند علتی را که از جهت آن
بعضی از نمازها را بلند میخوانند وبعضی را آهسته وآن علت آنست
که نمازهایی که بلند میخوانند آنها همگی در اوقات تاریکی است و
آن شام وخفتن وصبح است پس واجبست که در آن نمازها بلند

بخوانند تا بدانند کسی که از آنجا گذرد که در آنجا نماز جماعتی برپا شده است
پس اگر خواهد که نماز با جماعت کند بکند زیرا که اگر جماعت را نمی
بیند از راه شنیدن قراءت می داند و نماز ظهر و عصر را که در آن
بلند نمیخوانند در روز واقع است در زمانی که روشن است پس
چون می بیند احتیاج بشنیدن ندارند فَاِذَا قَرَأْتَ الْحَمْدَ وَسُورَةً
فَکَبِّرْ وَاحِدَةً وَاَنْتَ مُنْتَصِبٌ ثُمَّ ارْکَعْ فَضَعْ یَدَکَ الْیُمْنَی عَلَی رُکْبَتِکَ
الْیُمْنَی قَبْلَ الْیُسْرَی وَضَعْ رَاحَتَیْکَ عَلَی رُکْبَتَیْکَ وَاَلْقِمْ اَصَابِعَکَ
عَیْنَ الرُّکْبَةِ وَفَرِّجْهَا وَمُدَّ عُنُقَکَ وَیَکُونُ نَظَرُکَ فِی الرُّکُوعِ مَا بَیْنَ
قَدَمَیْکَ اِلَی مَوْضِعِ سُجُودِکَ پس چون حمد و سوره خواندی یک
تکبیر از برای رکوع بگو وقتی که ایستاده باشی پس برکوع رو
و دست راست را بر زانو گذار پیش از دست چپ و کفهای دست را
بر زانوها گذار و کاسه زانو را در میان انگشتان خود در آور
و گشاده کن انگشتان را و گردن را بکش تا اینجا در احادیث صحیحه
وارد است و می باید که چشم خود را در رکوع بمیان پایها اندازی
تا موضع سجده لت و این معنی را در هیچ خبری ندیده ام بلکه در
احادیث صحیحه وارد است که می باید نظر در حال رکوع در میان پاها
باشد و ظاهرا این عبارت را از فقه رضوی برداشته باشد و در آنجا

چنین است

چنین است که وَفِی وَقْتِ الْقِرَاءَةِ اِلَی مَوْضِعِ سُجُودِکَ و کلمه اولی از
نساخ افتاده باشد والله تعالی یعلم وَسَأَلَ رَجُلٌ اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَیْهِ فَقَالَ یَا ابْنَ عَمِّ خَیْرِ خَلْقِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا مَعْنَی مَدِّ عُنُقِکَ
فِی الرُّکُوعِ فَقَالَ تَأْوِیلُهُ آمَنْتُ بِاللهِ وَلَوْ ضُرِبَتْ عُنُقِی و در حدیث
قوی منقولست که شخصی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
سؤال کرد و گفت ای پسر عم بهترین خلق خدای تعالی چه معنی
دارد کشیدن گردن در حال رکوع پس حضرت فرمودند که تاویلش
اینست که ایمان آورده ام بخداوند عالمیان و اگرچه گردن مرا بزنند
و معنی راست که هرگاه شخصی در مقام انقیاد باشد و خواهند که
گردن او را بزنند گردن را میکشد تا انقیادش ظاهر شود و گردن
زدن نیز آسان می شود و در حدیث کالصحیح از سعید بن جناح
منقولست که گفت در خانه حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم در
مدینه که حضرت خود سر کردند و فرمودند کسی که رکوع را تمام
کند وحشت در قبر او داخل نمی شود فَاِذَا رَکَعْتَ فَقُلِ اللّٰهُمَّ لَکَ
رَکَعْتُ وَلَکَ خَشَعْتُ وَلَکَ اَسْلَمْتُ وَبِکَ آمَنْتُ وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ
وَاَنْتَ رَبِّی خَشَعَ لَکَ وَجْهِی وَسَمْعِی وَبَصَرِی وَشَعْرِی وَ
بَشَرِی وَلَحْمِی وَدَمِی وَمُخِّی وَعَصَبِی وَعِظَامِی وَمَا اَقَلَّتِ

الأرضُ مِنّي لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ ثُمَّ قُلْ سُبحانَ رَبِّيَ العَظيمِ وَبِحَمدِهِ
ثَلاثَ مَرّاتٍ وَإنْ قُلتَها خَمساً فَهُوَ أحسَنُ وَإنْ قُلتَها سَبعاً فَهُوَ أفضَلُ
وچون برکوع روی بگو پیش از تسبیح دعائی را که ترجمه اش اینست
که خداوندا رکوع میکنم خالص از برای تو و خاشع شدم از جهت رضای
تو و از جهت رضای تو مسلمان یا منقاد شدم و ایمان بتو دارم و
توکل بر تو کرده ام وحال آنکه تو پروردگار منی خاشع شد از برای
تو روی من و گوش من وچشم من و موی من و بدن من و گوشت
من وخون من و مغز استخوان من و پی من و استخوانهای من
و هرچه بر روی زمین است از من یعنی جمیع اعضای من همگی
خاشعند از جهت خداوندی که پروردگار عالمیانست پس
بگو تنزیه میکنم و بپاکی یاد میکنم پروردگار خود را که بسیار
بزرگست یا از آن اعظم است که تصور بزرگی او توان کردن و
حال آنکه شکر میکنم او را بر آنکه مرا اهل آن کرده است که تسبیح او
کنم و نیستم از جمله مشبهه وجبریه و سایر اهل ملل باطله و این تسبیح
را سه مرتبه میگویی و اگر پنج مرتبه گویی بهتر است و اگر هفت
مرتبه بگویی افضل است و عبارت دعا را باین نحو در جایی ندیده ام
و کلینی بسند صحیح وحسن کالصحیح از زراره از حضرت امام

انحضرت

انحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که
فرمودند که چون خواهی برکوع روی در وقتی که ایستاده باشی
الله اکبر بگو پس برکوع رو و بگو اللّهُمَّ لَكَ رَكَعتُ وَلَكَ أسلَمتُ
وَبِكَ آمَنتُ وَعَلَيكَ تَوَكَّلتُ وَأنتَ رَبّي خَشَعَ لَكَ قَلبي و لفظ قلبی
در بعضی از نسخ نبود و در تهذیب نیست وَسَمعي وَبَصَري وَشَعري
وَبَشَري وَلَحمي وَدَمي وَمُخّي وَعَصَبي وَعِظامي وَما أقَلَّتهُ قَدَمايَ
غَيرَ مُستَنكِفٍ وَلا مُستَكبِرٍ وَلا مُستَحسِرٍ سُبحانَ رَبِّيَ العَظيمِ وَبِحَمدِهِ
را سه مرتبه بگو با تأنی و در حالت رکوع هر دو پاها را برابر هم
میگذاری و فاصله یک شبر بوده باشد میان پاها و کفهای دست
را بر زانو میگذاری بنحوی که در دستها بر زانوها باشد و دست
راست را بر زانوی راست بیشتر از چپ میگذاری و کاسه زانوها را
بانگشتان خود بلع میکنی و انگشتان را پهن میکنی وقتی که بر زانوها
میگذاری و پشت را راست میکنی و گردن را میکشی و باید که
نظرت در حال رکوع در میان پاها باشد و چون راست بایستی
بگو سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ أهلِ الجَبَروتِ
وَالكِبرياءِ وَالعَظَمَةِ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ باواز بلند میگویی پس
دستها را از جهت تکبیر سجود برمیداری و خود را می اندازی

بحمده وچون این خبر صحتش ظاهر است خواندن این دعا بهتر است
وَلَا مُسْتَحْسِر یعنی اندوهی تنبلی و سنگینی در رکوع نمیکنم بلکه نهایت شوق
دارم و در فقه رضوی باین عنوانست که اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ
خَشَعْتُ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ أَنْتَ رَبِّي
خَشَعَ لَكَ قَلْبِي وَسَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَمُخِّي وَ
لَحْمِي وَدَمِي وَعَصَبِي وَعِظَامِي وَجَمِيعُ جَوَارِحِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ
مِنِّي غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ
بِذٰلِكَ أُمِرْتُ پس تسبیح کبیر را سه مرتبه یا پنج یا هفت یا نه مرتبه
بگوید و این افضل است و در تهذیب رَبِّ لَكَ رَكَعْتُ وَبِحَقِّ رُكْعَتِي
ثَلٰثُ تَسْبِيحَاتٍ تَقُولُ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَتَسْبِيحَةٌ
تَامَّةٌ تُجْزِئُ لِلْمَرِيضِ وَالْمُسْتَعْجِلِ و کافیست ترا سه تسبیح بانکه
بگوئی سُبْحَانَ اللّٰه را سه مرتبه و اگر کسی بیمار باشد یا تعجیل داشته
باشد یک تسبیح تمام کافیست یعنی یک سُبْحَانَ اللّٰه صحیح که بتانی
بگوید و از حروف آن چیزی نیفتد و در حدیث کالصحیح از هشام
منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از تسبیح در رکوع و سجود حضرت فرمودند که در رکوع
میگوئی سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ و در سجود سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى الخ

واجبست

واجبست از ان یک تسبیح است و سنت سه تسبیح است و فضیلت در
هفتست و در صحیح از زراره منقولست که گفت عرض نمودم بخدمت
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه چیز کافیست در
رکوع و سجود حضرت فرمودند که سه تسبیح با تأنی و یک تسبیح
تمام مجزیست و ظاهر این حدیث چنانست که صدوق فهمیده است
و عبارت صدوق تفسیر این حدیثست و بعضی چنین فهمیده اند
که سه تسبیح کبیر بخواند و یکی از ان کافیست چنانکه در حدیث قوی
از حضرمی منقولست که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که میدانی که حد رکوع و سجود چه چیز است گفتم نه حضرت
فرمودند که در رکوع سه مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ میگوید
و در سجود سه مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ میگوید پس هر که
یکی را کم کند ثلث نمازش را کم کرده است و کسی که دو تسبیح را کم کند
دو ثلث نمازش را کم کرده است و کسی که تسبیح نگوید او را نماز نیست
و حق آنست که مراد ازین حدیث کافی بودن در فضیلتست و یک تسبیح
صغیر کافیست بلکه مطلق ذکر کافیست چنانکه در حدیث صحیح از هشام
منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که کافی است مرا که در رکوع و سجود بدل از تسبیح لَا إِلٰهَ

إلّا الله والله أكبر بگويم حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از هشام
بن حکم منقولست که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که آیا کافیست مرا که بدل از تسبیح رکوع و
سجود لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ والله أکبر حضرت فرمودند که بلی بگویم
همه اینها ذکر حق سبحانه و تعالی است یعنی هر یك از اینها کافیست
بلکه هرچه ذکر الهی است کافیست و در صحیح هشام بن سالم مثل
این حدیث روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و در حسن کالصحیح از هشام بن حکم منقولست که گفت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نیست کلمه مثل کلمه
سُبْحَانَ اللهِ در وجازت لفظ و بلاغت معنی چون دلالت میکند
بر تنزیه الهی از هر چیزی که لایق ذات و صفات و افعال الهی نباشد
و فی الحقیقه تمام معرفتها درین کلمه مندرجست هشام گفت عرض
نمودم که آیا کافیست مرا در رکوع و سجود که بدل از تسبیح لا إله إلا
الله والحمد لله والله أکبر بگویم حضرت فرمودند که بلی همه اینها ذکر
حق سبحانه و تعالی است گفت عرض نمودم که سُبْحَانَ اللهِ چه معنی
دارد حضرت فرمودند که تنزیه الهی است از هرچه لایق او نیست
و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که

فرمودند

فرمودند که مجزی نیست کمتر از سه تسبیح یا بقدر سه تسبیح و محمولست
بر اکتفا در فضل اگر از غیر تسبیح بخوانند و اگر نه تسبیح کبیر از سه تسبیح
بهفت حرف کمتر است و اکثر متاخرین مطلق ذکر را کافی میدانند
و مستند ایشان این اخبار است و دلالت اینها بر مطلق ذکر وقتی
تمام است که قیاس منصوص العله را حق دانیم و ظاهر احادیث متواتره
نفی مطلق قیاس است بلکه در خصوص منصوص العله نیز اخبار
بسیار وارد است که باطلست پس می باید که تجاوز از این چهار
کلمه که تسبیحات اربع است نکند و تسبیح اولی است و بیك تسبیح که
سبحان الله باشد اکتفا می توان کرد و احوط آنست که بکمتر از سه
سُبْحَانَ اللهِ یا یك تسبیح کبیر اکتفا نکند و اگر سه تسبیح کبیر بگوید از عهده
خلافها بیرون می آید و در زیادتی تا سی و سه یا سی و چهار بلکه
شصت تسبیح وارد شده است در نماز و در حدیث موثق تا پانصد تسبیح
وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در
سجده فرمودند و در نماز جماعت اولی آنست که تخفیف دهد و
دعای سابق بر تسبیح را نخوانند و زیاده بر سه تسبیح بزرگ نگوید
مگر آنکه جمعی باشند که همه خواهند تطویل را درین صورت خوب نیست
و برین محمولست حدیث کالصحیح حمزه بن حمران و حسن بن زیاد

که گفتند داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و
نزد آنحضرت جمعی بودند و حضرت امامت ایشان فرمودند
در نماز عصر و ما نماز کرده بودیم پس تسبیح رکوع حضرت را شمردیم
سی و سه مرتبه یا سی و چهار مرتبه بود و یکی ازین دو راوی
نقل کرد که حضرت سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ فرمودند و یکی گفت که
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ گفتند و ممکنست که راوی اول را غرض
این باشد که تسبیح بزرگ را باین عدد خواندند و تتمه را از
جهت تخفیف کلام نفرموده باشند و اگر نه بسیار مستبعد است
که باین عدد شنیده باشند و لفظ و بحمده را نشنیده باشند و همچنین
در سجدها باین عدد خوانده‌اند و در صحیح از ابن عمار منقولست که
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کمترین
چیزی که بیماررا کافیست در رکوع و سجود چه چیز است حضرت
فرمودند که یك تسبیح است و در حدیث صحیح و موثق کالصحیح
از ابان بن تغلب منقولست که داخل شدم بر حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و آنحضرت نماز میکردند پس شمردم
در رکوع و سجود شصت تسبیح گفتند و اظهر آنست که حضرت در
هر یك این عدد را گفته باشند و احتمال دارد که در هر یك بیست

مرتبه گفته باشند یا نماز دو رکعتی باشد و ده مرتبه در هر یك فرموده
باشند یا چهار رکعتی و پنج مرتبه باشد و این احتمالات خلاف ظاهر است
و ظاهر آنست که چون فرد اول غریب بود آنرا گفته باشد والله
تعالی یعلم و ازجهت این حدیث و احادیث دیگر بعضی از علما گفته
اند که مستحبست که عدد تسبیحات طاق باشد مگر آنکه بسیار گویند
که در آنجا رعایت طاق و جفت در کار نیست چون مصلی از حضور
قلب می افتد و ازین جهت جفت فرمودند تا بر دیگران مشکل نباشد
و در احادیث صحیحه وارد شده است که اقل ذکر سه تسبیح است
و یکی مجزیست و در حدیث صحیح وارداست که یکی مجزیست هر گاه
پیشانی را درست بر زمین گذاشته باشی و در حدیث صحیح از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که در ذکر رکوع کافیست سه تسبیح یا قدر آنها که بتأنی بخوانند
و خوب نیست که تند بخوانند و بعضی از حروف ساقط شود
و در صحیح دیگر کمترین ذکر سه سبحان الله است که بتأنی و ادا
بگویند و در حدیث موثق از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت
سؤال کردم که آیا رکوع و سجود در قرآن نازل شده است حضرت
فرمودند که بلی در آنجا که فرموده است که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا

نمودم که حد رکوع و سجود چیست

وَاسْجُدُوا یعنی ای مؤمنان رکوع و سجود بکنید در نماز پس عرض
چیست پس حضرت فرمودند که اما آنچه مجزیست ترا در رکوع
سه تسبیح است و کسی که قوت داشته باشد که طول دهد رکوع
و سجود را پس باید که طول دهد هرچه مقدورش باشد و در تسبیح و
تحمید و تمجید الهی و دعا و تضرع باشد بدرستی که نزدیکترین حالات
بنده بقرب خداوندش وقتی است که او در سجود باشد اما اگر امام
جماعت باشد تطویل خوب نیست زیرا که در میان مردمان
ضعیف هستند که تاب ندارند یا کاه هست که کار ضروری
دارند و حضرت سید المرسلین وقتی که نماز بجماعت میکردند
سبک میکردند و گذشت و خواهد آمد اخبار در باب جماعت
ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ وَارْفَعْ يَدَيْكَ وَاسْتَوِ قَائِمًا ثُمَّ قُلْ
سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ أَهْلِ
الْجَبَرُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَتُجْزِيكَ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ثُمَّ
كَبِّرْ وَاهْوِ إِلَى السُّجُودِ وَضَعْ يَدَيْكَ جَمِيعًا مَعًا قَبْلَ رُكْبَتَيْكَ پس سر
از رکوع بردار و دستها را بدعت تکبیر بردار و راست بایست پس
بگو سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی حق سبحانه و تعالی شنید و اجابت کرد
دعای حامدان را یا دعاست که از حق سبحانه و تعالی طلب اجابت

میکند

یکند و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندیست که پروردگار
عالمیانست و بخشاینده و مهربانست و الرحمن الرحیم در بعضی
از نسخ فقیه هست و در اخبار ندیده ام آنخداوندی که بزرگواری
و جلالت و عظمت او را سزاست چنانکه در احادیث متواتره
وارد شده است که کبریا و عظمت مخصوص ذات مقدس اوست
و لفظ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ کافیست پس تکبیر بگو در وقتی که
ایستاده باشی از جهت سجده اولی و بسجده رو و دستها را بایکدیگر
بیشتر از زانوها بر زمین گذار اما آنچه صدوق گفته است از بر
داشتن دستها از جهت سر برداشتن از رکوع اکثر علما ذکر
نکرده اند آنرا و در دو حدیث صحیح منقولست از ابن عمار و ابن
سکان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و لیکن تکبیر
ندارد و اما باقی افعال و اذکار گذشت در حدیث زراره باز یادتی
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و اما اکتفا بسَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ پس گذشت
در حدیث صحیح حماد و اما دستها را بر زمین گذاشتن پیش از زانوها
در صحیحه زراره گذشت و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که
گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که دستها را
بر زمین میگذاشتند پیش از زانوها در وقتی که بسجود میرفتند

و چون مخواستند که برخیزند زانوها را پیش از دستها بر میداشتند
و در صحیح منقولست که از آنحضرت پرسیدند از شخصی که دستها را
بر زمین گذارد پیش از زانوها حضرت فرمودند که بلی چنین می باید
کرد یعنی در نماز و اینها محمولست بر استحباب چون در موثق
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که مخیر است میان هر دو و در موثق کالصحیح دیگر از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که شخصی زانوها را
پیش از دستها بر زمین گذارد و سَأَلَ طَلْحَةُ السُّلَمِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ لِأَيِّ عِلَّةٍ تُوضَعُ الْيَدَانِ عَلَى الْأَرْضِ فِي السُّجُودِ قَبْلَ الرُّكْبَتَيْنِ
فَقَالَ لِأَنَّ الْيَدَيْنِ بِهِمَا مِفْتَاحُ الصَّلَوٰةِ و منقولست بسند قوی که طلحه
سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا در
رفتن بسجده دستها را پیش از زانوها بر زمین میگذارند حضرت
فرمودند که از آنجهت که افتتاح نماز در تکبیر احرام بدستها می شود
یعنی دستها را از جهت تکبیر بلند میکنند پس مناسب آنست که افتتاح
سجود نیز بدستها شود وَإِنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَبَيْنَ الْأَرْضِ ثَوْبٌ فِي
السُّجُودِ فَلَا بَأْسَ وَإِنْ أَفْضَيْتَ بِهِمَا إِلَى الْأَرْضِ فَهُوَ أَفْضَلُ این عبارت
صحیح زراره است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند

که اگر در میان دستهای تو و زمین جامه باشد که دست بزمین نرسد
باکی نیست و اگر دستها را بزمین رسانی در حالت سجود افضلست
چون شکستگی بیشتر است یعنی چنانکه پیشانی را بزمین رسانیدن
بهتر است دستها را نیز بزمین رسانیدن افضلست و باین مضمون
حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز منقولست
که باکی نیست که سجده کنی و میان دستهای تو و میان زمین جامه تو
باشد و در حدیث قوی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و
آله منقولست که فرمودند که بگذارید دستها را بر چیزی که رو را
بر آن میگذارید زیرا که دستها سجده میکنند چنانکه رو سجده میکند
و در حسنه فضلا کالصحیح از حضرت احدهما صلوات الله علیهما منقولست
که فرمودند که باکی نیست که بر جامهای مو یا پشم نماز کنید هرگاه
سجده بر زمین واقع شود و اگر جانماز بوریا یا حصیر و امثال اینها
باشد بر آن نماز میکند و بر آن سجده میکند و احادیث ازین باب گذشت
وَرَوَى إِسْمٰعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلْيُبَاشِرْ بِكَفَّيْهِ الْأَرْضَ لَعَلَّ اللهَ يَدْفَعُ
عَنْهُ الْغُلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در علل و ثواب الاعمال يُصْرَفُ عَنْهُ الْغُلُّ است
و منقولست در قوی کالصحیح از سکونی که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیهم فرمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که هرگاه بسجده روید پس چنان کنید که بشره دستهای
شما بزمین برسد که امید هست که اگر چنین کنید حق سبحانه و تعالی
دفع کند آن شماغل را در روز قیامت که اکثر عالمیان دستهای
ایشان را در گردنها بغلهای آتشین بسته باشند یا بر دارد آن شماغل را
هرچند مستحق آن شده باشید پس بنابرین اخبار ظاهر شد که
سنتست که در شکل مهر از جهت دستها در سجاده باشد یا بر روی
خاک نماز کنند وَیَکُونُ سُجُودُکَ کَمَا یَتَخَوَّی الْبَعِیرُ الضَّامِرُ عِنْدَ
بُرُوکِهِ وَتَکُونُ شِبْهَ الْمُعَلَّقِ لَا یَکُونُ شَیْءٌ مِنْ جَسَدِکَ عَلَی شَیْءٍ
مِنْهُ و می باید که سجودت مثل خوابیدن شتر لاغر باشد که اعضای
آن بهم اتصال ندارد تو نیز چنین باشی و شبیه بآویخته باشی که
هیچ جزو از بدنت بر جزو دیگر نباشد حاصل آنکه در حالت سجود
تجافی مطلوبست چنانکه در صحیحه حماد و زراره گذشت و در حدیث
قوی کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه وقتی که بسجود میرفتند
اعضای آنحضرت از یکدیگر کشوده بود چنانکه شتر لاغر در وقت
خوابیدن هیچ عضوی از آن بعضوی دیگر نیست و عبارت متن

عبارت

عبارت فقه رضویست و همچنین آنچه بعد ازین مذکور می شود
وَیَکُونُ نَظَرُکَ فِی السُّجُودِ اِلَی طَرَفِ اَنْفِکَ وَلَا تَفْتَرِشْ ذِرَاعَیْکَ
کَافْتِرَاشِ السَّبُعِ وَلٰکِنْ اَجْنِحْ بِهِمَا فَاِنْ تُرْغِمْ بِاَنْفِکَ وَیُجْزِئُکَ فِی
مَوْضِعِ الْجَبْهَةِ مِنْ قُصَاصِ الشَّعْرِ اِلَی الْحَاجِبَیْنِ مِقْدَارُ دِرْهَمٍ وَمَنْ
لَا یُرْغِمْ بِاَنْفِهِ فَلَا صَلٰوةَ لَهُ و باید که نظرت در حال سجود بطرف
کنار بینی ات باشد و در فقه رضوی مذکور است و در روایتی دیگر
ندیده ام و ذراعهای خود را فرش مکن بر زمین چنانکه شیر در
وقت خوابیدن فرش میکند و لیکن چنان کن که بالدار باشی
و میانش باز باشد و بینی را بر خاک می مالی و کافیست ترا در
گذاشتن پیشانی از رستنگاه موی سر تا ابروها بمقدار یک درهم
و کسی که بینی را بر خاک نمالد نماز او نماز نیست اما نهی از افتراش
در صحیحه زراره و حماد و غیر آن وارد است و اما ارغام در صحیحه
حماد گذشت که سنتست و در صحیح از زراره منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که سجود بر هفت استخوانست پیشانی
و دستها و زانوها و ابهامهای پاها و بینی را بر خاک می مالی اما
فرض همین هفت موضع است و ارغام سنت حضرت سید المرسلین است

صلی الله علیه وآله واما قدر درهم پس در حسن کالصحیح از زراره
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
پیشانی تمام از رستنگاه موی سر تا ابروها موضع سجود است و
هرجایی از پیشانی که بزمین میرسد بمقدار درهم تا کافیست و مقدار
طرف انگشت و ظاهر این عبارت مستند جمعی است که میگویند در هم
بمقدار سر انگشتست و در حسن کالصحیح از عبدالله بن مغیره منقولست
از کسی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
کرده است که فرمودند که نماز نیست کسی را که نرساند بینی را بجایی
که میرساند پیشانی را یعنی بزمین رساند یا بر ما یصح السجود
علیه یا برخاک و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه نیز منقولست و در موثق از طلحة بن زید نیز قریب باین
وارد است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و این اخبار
مخالفت ندارد با اخبار سنت ولیکن در صحیح از محمد بن مصادف منقولست
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که
میفرمودند که نیست سجود مگر بر پیشانی و نیست بر بینی سجودی
و تاویل این خبر نیز می توان کرد که بر آن ارغام است نه سجود و
لیکن بعید است و اگر در محمد بن مصادف کلامی نمی بود همه را

باین حدیث جمع می توانست کرد و لیکن ابن غضایری او را در
یک کتاب توثیق کرده است و در کتابی دیگر جرح و احتیاط تمام
می باید کرد در آنکه بینی را بخاک رساند و ظاهرا میان بینی کافی باشد
حتی آنکه سید مرتضی را اعتقاد اینست که لازمست که استخوان
بینی را برساند چون در حدیث حماد هشت استخوان بود و در
صحیح از زراره منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که اگر کسی
سجده کنند کلامی یا عمامه در سر داشته باشد چون نیست حضرت فرمودند که
هرگاه پیشانی او بزمین رسد در میان ابرو و رستنگاه موی او مجزیست
و در حدیثی دیگر از زراره در قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت از حد سجود حضرت
فرمودند که مابین رستنگاه مو تا موضع ابرو هر مقدار که بزمین
گذاری مجزیست و در موثق از برید منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از پیشانی تا بینی هرجا را
که بزمین رسانی کافیست و سجده کردن بهمه پیشانی در سجود افضلست و
در موثق کالصحیح از عمار بن مسلم و عمار منقولست که فرمودند که
از میان رستنگاه مو تا طرف بینی محل سجده است هرجا را که بزمین رسانی
بزمین مجزیست و این اخبار را حمل می توان کرد بر قدر درهم و

قدر درهم را حمل می توان کرد بر استحباب احوط آنست که قدر درهم را
بر زمین برساند و اگر همه پیشانی را برساند افضل است چنانکه
گذشت و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که موی سر او در آن
شده باشد و بر پیشانی افتاده باشد و چون بسجده میرود بعضی
از پیشانی بر زمین است و بعضی را مو گرفته است آیا جایز است
حضرت فرمودند که نه تا آنکه پیشانی خود را بر زمین گذارد بعضی
همه را و حمل بر استحباب کرده اند جمعا بین الاخبار وَتَقُولُ فِی سُجُودِکَ
اَللّٰهُمَّ لَکَ سَجَدْتُ وَبِکَ آمَنْتُ وَلَکَ اَسْلَمْتُ وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ سَجَدَ
لَکَ وَجْهِی وَسَمْعِی وَبَصَرِی وَشَعْرِی وَبَشَرِی وَمُخِّی وَعَصَبِی
وَعِظَامِی سَجَدَ وَجْهِی لِلَّذِی خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ
تَبَارَکَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ ثُمَّ تَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی وَبِحَمْدِهِ ثَلٰثَ
مَرَّاتٍ فَاِنْ قُلْتَهَا خَمْسًا فَهُوَ اَحْسَنُ وَاِنْ قُلْتَهَا سَبْعًا فَهُوَ اَفْضَلُ وَیُجْزِیکَ
ثَلٰثُ تَسْبِیحَاتٍ تَقُولُ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَتَسْبِیحَةٌ تَامَّةٌ
تُجْزِی لِلْمَرِیضِ وَالْمُسْتَعْجِلِ ثُمَّ ارْفَعْ رَاْسَکَ مِنَ السُّجُودِ وَاقْبِضْ یَدَیْکَ
اِلَیْکَ قَبْضًا فَاِذَا تَمَکَّنْتَ مِنَ الْجُلُوسِ فَارْفَعْ یَدَیْکَ بِالتَّکْبِیرِ وَقُلْ بَیْنَ
السَّجْدَتَیْنِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی وَاجْبُرْنِی وَاهْدِنِی وَعَافِنِی وَاعْفُ

عنّی

عَنِّی وَیُجْزِیکَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی وَارْفَعْ یَدَیْکَ مُکَبِّرًا وَاسْجُدِ
الثَّانِیَةَ وَقُلْ فِیهَا مَا قُلْتَ فِی الْاُوْلٰی و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست
و ظاهر آنست که صدوق از کتاب او نقل کرده باشد پس حدیث صحیح
خواهد بود از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که چون خواهی بسجده روی تکبیر بگو و بخوان این دعا را که ترجمه اش
اینست که خداوندا ترا سجده میکنم یا سجده را از برای تو میکنم و ایمان
بتو آورده ام و فرمان ترا گردن نهاده ام یا خالصا از برای تو مسلمان
شده ام و توکل بر تو کرده ام و در حدیث حلبی و فقه رضوی اینست که
وَاَنْتَ رَبِّی و تو پروردگار منی سجده کرد یا میکند ترا یا از جهت رضای
تو روی من و گوش من و چشم من و موی من و پوست من و مغز
استخوان من و پی ها و استخوانهای من و از سجد تا اینجا در حدیث بود
و در فقه رضوی چنین است بعد از تَوَکَّلْتُ اَنْتَ رَبِّی سَجَدَ لَکَ وَجْهِی
وَشَعْرِی وَبَشَرِی وَمُخِّی وَلَحْمِی وَدَمِی وَعَصَبِی وَعِظَامِی سَجَدَ
وَجْهِیَ الْبَالِی الْفَانِی الذَّلِیلُ الْمَهِینُ لِلَّذِی خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ
سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَکَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِینَ سجده کرد روی من آن
خداوندیرا یا از جهت آن خداوندی که آفریده است این روی را و شکافته است
گوش و چشم آنرا بزرگوار است آن خداوندی که بهترین پروردگار عالمیانست پس

سه مرتبه میگویی که بپاکی یاد میکنم یا اعتقاد دارم بپاك بودن آن
خداوندی که مرا آفریده است و تربیت کرده است و از آن بالاتر است
که بذات وصفات او توان رسیدن و شکر و حمد میکنم او را برین
نعمت که اعظم نعم است که مرا باعتقاد حق موفق کردانیده است و
اگر پنج مرتبه بگویی احسن است و اگر هفت مرتبه بگویی افضل است
و کافیست ترا سه تسبیح و یك سبحان الله تمام کافیست کسی را که
تعجیل داشته باشد یا بیمار باشد و اینها همه گذشت در اخبار صحیح
پس سر از سجده بردار و دستها را بر مدار که از آنجا بلند کنی و
بنزدیك خود آوری بلکه بر زمین کشیده هموار بنزدیك خود آور چنانکه
در صحیحه زراره و غیر آن گذشت پس چون درست بنشینی تکبیر
بگو و دستها را در حال تکبیر بردار و بگو در میان دو سجده که خداوندا
بیامرز مرا و ببخشای مرا و شکستهای مرا درست کن و در بعضی
از نسخ هست وَاجْرُنِي بجای آن یعنی مرا زینهار ده و در امان
خود در آور و هدایت کن مرا و عافیت ده مرا از آفات دارین و
عفو کن از گناهان من و در روایت زراره این زیادتی هست
که وَادْفَعْ عَنِّي إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ
الْعَالَمِينَ و بلاها را از من دفع کن که من محتاج و فقیرم بخیری

که بروی

که بسوی من فرستی بزرگوار و با برکت و خیر بسیار آن خداوندیست
که پروردگار عالمیانست و کافیست ترا که بگویی اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
وَارْحَمْنِي خداوندا مرا بیامرز مرا و ببخشا مرا و دستها را از جهت
تکبیر دیگر بردار با تکبیر و سجده دویم را بکن و بگو در آن آنچه گفته
بودی در سجده اولی و در صحیحه حماد گذشت که استغفار بخواند
در میان سجدها و جمع میان هر دو اولی است وَلَا بَأْسَ بِالْإِقْعَاءِ
فِيمَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ وَلَا بَأْسَ بِهِ بَيْنَ الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ وَبَيْنَ الثَّالِثَةِ
وَالرَّابِعَةِ وَلَا يَجُوزُ الْإِقْعَاءُ فِي مَوْضِعِ التَّشَهُّدَيْنِ لِأَنَّ الْمُقْعِيَ لَيْسَ
بِجَالِسٍ وَإِنَّمَا يَكُونُ بَعْضُهُ قَدْ جَلَسَ عَلَى بَعْضٍ فَلَا يَصْبِرُ لِلدُّعَاءِ
وَالتَّشَهُّدِ باکی نیست در اقعا میان دو سجده و مراد از اقعا آنست که
سر پاها را بر زمین گذارد و پاشنه پا را بر نشستگاه گذارد و بعضی
گفته اند که آنست که بر سر پاها بنشیند و زانوها را بلند کند تا بشکم متصل
بیك تمام باشد و معنی اول اشهر است و ترك هر دو بهتر است و
باکی نیست اقعا کردن میان رکعت اول و دویم و میان رکعت سیم و
چهارم که نشستن تمام ندارد بلکه جلسه استراحت در هر دو و مستحبست
و بعضی گفته اند که واجبست و جایز نیست اقعا در تشهد اول و دویم
زیرا که شخصی که بعنوان اقعا نشسته است درست ننشسته است بلکه

بعضی از و بر بعضی نشسته است پس صبر نمی تواند کرد از جهت
دعاهایی که در تشهد میخوانند بلکه صبر نمی تواند کرد از جهت تشهد
نیز اما نهی از آن در حالت تشهد در صحیحه زراره مذکور شد و ظاهر
تعلیل نیز کراهتست و محتملست که مراد صدوق کراهت شدیده
باشد و اما جلوس اقعا پس در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در اقعا در
میان دو سجده و در حدیث صحیح از معویة بن عمار و از محمد بن مسلم
و از حلبی منقولست که ایشان گفتند که حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که اقعا مکن در نماز در میان دو سجده مثل نشستن سگ
و در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که حضرت فرمودند که هیچ اقعا مکن در میان
دو سجده و اقل مراتب نهی کراهتست و لا باس حدیث و صدوق
نیز منافات [باکراهت] ندارد اگر چه ظاهر کلام صدوق فرقست میان هر دو
و لیکن فرق حاصل میشود بشدت کراهت و خفت آن و بعضی از
حدیث زراره چون معلل است گفته اند که علت در جاهای دیگر
جاریست و ترک مطلقا اولی است وَمَنْ اَجْلَسَهُ الاِمامُ فی مَوْضِعٍ
یَجِبُ اَنْ یَقُومَ فیهِ فَلْیَتَجافَ این مضمون در حدیث صحیح عبد الرحمن بن

الحجاج

الحجاج منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
در شخصی که برکعت دویم رسد و رکعت اول او باشد چگونه در وقتی
که امام بنشیند از جهت تشهد حضرت فرمودند که تجافی کند و درست
ننشیند و ظاهرش آنست که بر سر پاها نشیند چنانکه از مشایخ دیده ایم و
شنیده ایم و این محمولست بر جواز یا استحباب چنانکه در باب جماعت بخواهد
خواهد آمد وَالسُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبادَةِ مِنْ اِبْنِ آدَمَ لِلّهِ تَعالی وَ اَقْرَبُ
ما یَکُونُ الْعَبْدُ اِلَی اللهِ تَعالی اِذا کانَ فی سُجُودِهِ وَ ذلِکَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ
وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ و سجود نهایت مرتبه تذلل است که بندگان خداوند
خود را بآن تذلل و تعبد کنند و نزدیکترین احوال بندگان بجناب اقدس
الهی وقتی است که ایشان در سجود باشند و اینست که حق سبحانه و تعالی
میفرماید که سجود کن و نزدیک شو و ظاهرش آنست که سجده کن تا قرب
از ابن عمار رحمه
معنوی ترا حاصل شود و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که چون بنده سجده را
طول میدهد در جایی که کسی او را نه بیند شیطان میگوید که وا ویلاه
بنی آدم اطاعت کردند و من عصیان کردم و ایشان سجده کردند و من
ابا کردم و در صحیح از آنحضرت منقولست که نزدیکترین احوال بنده بجناب
اقدس الهی وقتی است که او در سجده باشد و در صحیح از حضرت سید

المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که هر که یک سجده میکند یک گناه او را
محو می کند ویک درجه او را بلند می کند واستشهاد بآیه انحضرت
امام رضا صلوات الله علیه منقولست وگذشت وسَأَلَ رَجُلٌ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ فَقَالَ لَهُ یَا ابْنَ عَمِّ خَیْرِ خَلْقِ اللهِ مَا مَعْنَی السَّجْدَةِ الْأُولَی
فَقَالَ تَأْوِیلُهَا اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنَا یَعْنِی مِنَ الْأَرْضِ وَتَأْوِیلُ رَفْعِ رَأْسِكَ وَ
مِنْهَا أَخْرَجْتَنَا وَالسَّجْدَةُ الثَّانِیَةُ وَإِلَیْهَا تُعِیدُنَا وَرَفْعُ رَأْسِكَ وَمِنْهَا تُخْرِجُنَا
تَارَةً أُخْرَی وبسند کالصحیح منقولست که شخصی از انحضرت صلوات
الله علیه سؤال کرد وگفت ای پسر عم بهترین خلق حق سبحانه وتعالی
چه معنی دارد سجده اول حضرت فرمودند که تاویل آن اینست که
خداوندا تو ما را ازین جایی که سر گذاشته ایم یعنی از زمین آفریدی
ما را واصل ما خاک بود وتاویل سر برداشتن اینست که ما را از
خاک بیرون آوردی ونشو ونما دادی وتاویل سجده دویم آنکه ما را
باز بخاک خواهی برد ومی باید که متذکر شود احوال واهوال قبر را
وتاویل سر برداشتن سجده دویم آنکه ما را مرتبه دیگر ازین خاک بیرون
خواهی آورد ومتفکر کند در اهوال روز قیامت وَسَأَلَ أَبُو بَصِیرٍ
أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ عِلَّةِ الصَّلَاةِ کَیْفَ صَارَتْ رَكْعَتَیْنِ وَ
أَرْبَعَ سَجَدَاتٍ قَالَ لِأَنَّ رَكْعَةً مِنْ قِیَامٍ بِرَكْعَتَیْنِ مِنْ جُلُوسٍ ودر موثق

کالصحیح

کالصحیح منقولست که ابو بصیر سؤال کرد از انحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از علت نماز که چرا دو رکوع وچهار سجود مقرر ساختند حضرت
فرمودند که یک رکعت ایستاده برابر است با دو رکعت نشسته ودر رکوع
ایستاده است ودر سجود نشسته است ودر موثق کالصحیح از اسحق بن
عمار منقولست واز هشام بن حکم منقولست وسند صدوق باو صحیح است
واو از انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه واسحق
از انحضرت امام موسی کاظم روایت میکند ولفظ از آنحضرتست که گفت
عرض نمودم بآنحضرت که چرا در هر رکعتی یک رکوع ودو سجده است
حضرت فرمودند که هر گاه سوال کنی از چیزی خاطر خود را جمع کن
وخیالهای باطل را از خاطر بیرون کن تا بفهمی بدرستی که اول نمازی
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بجا آوردند نمازی بود
که در پیش عرش الهی تعالی شانه بجا آوردند زیرا که چون آنحضرت را
بآسمان بردند در شب معراج ونزد عرش رسیدند خطاب از حضرت
رب العزة رسید که نزدیک شو بصاد ووضو بساز تا محل سجدهات
پاک شود ونماز کن از جهت پروردگار پس حضرت بآنچه
مامور شد از حق سبحانه وتعالی قیام نموده رفتند بصاد ووضو
ساخت وکامل ساخت وضو را پس ایستادند وبطرفی کرد

که مامور شد پس امر کردند او را که تکبیر بگوید گفت پس خطاب
رسید که بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین را تا باخر
بخواند خواند دیگر خطاب رسید که سوره نسبت که سوره تو حید است
بخواند حضرت خواند پس حضرت گفت کذلک الله کذلک الله
یعنی حق سبحانه و تعالی چنین است که گفتم اوصاف او را لفظا
و معنی باطنا و ظاهرا چون مکرر گفت یا تاکیدا مکرر گفت پس خطاب
رسید که یا محمد رکوع کن از جهت پروردگار خود پس حضرت
برکوع رفت و خطاب رسید که تسبیح کبیر را بخوان حضرت سه
مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ گفت پس خطاب رسید که
سر از رکوع بردار پس راست شد چنانکه مامور شد پس
خطاب رسید که بسجده رو یا محمد از جهت پروردگارت پس
حضرت بسجده رفت پس خطاب رسید که بگو سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى
وَبِحَمْدِهِ حضرت سه مرتبه گفت پس خطاب رسید که یا محمد
درست بنشین یا محمد پس حضرت درست نشست پس چون
درست نشست یاد کرد عظمت و جلال الهی را خود بسجده رفت
بی آنکه مامور شود تا باخر آنچه مذکور شد در اول باب
اذان و ازین جهت که اگر کسی یک سجده را فراموش کند

نمازش

نمازش باطل نمیشود وَإِنَّمَا يُقَالُ فِي الرُّكُوعِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ
وَبِحَمْدِهِ وَفِي السُّجُودِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ لِأَنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ
اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ فَلَمَّا أَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ
سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اجْعَلُوهَا
فِي سُجُودِكُمْ و بسند قوی از عقبة بن عامر منقولست که چون
حق سبحانه این آیه را فرستاد که فَسَبِّحْ یعنی تنزیه کن اسم پروردگار
عظیم خود را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که این تسبیح را در رکوع خود قرار دهید و بگویید سُبْحَانَ رَبِّيَ
الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ با لفظ و بحمده بعد ازین زیاد فرمودند ازینجهت
که در بعضی از روایات هست و در بعضی نیست و چون آیه
سَبِّحِ اسْمَ نازل شد یعنی تنزیه کن نام پروردگار خود را که
از آن بالاتر است که تنزیه او کنند حضرت فرمودند که این را
در سجود خود جا دهید چنانکه در رکوع مذکور شد و
تنزیه نام ممکنست که نام را بد باشد از جهت تحسین لفظ یا
آنکه مراد تنزیه اسم او باشد از آنکه بآن معنی که حق سبحانه
و تعالی بآن موصوف باشد بر غیر او اطلاق توان کرد و از

تثنیه اسم تثنیه ذات بیرون می آید بطریق اولی وجزو اول را
صدوق زیاد کرده است که چرا در رکوع سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّیَ الْعَظِیمِ
وَبِحَمْدِهِ گفته می شود و در سجود سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَی وَبِحَمْدِهِ
و لفظ بحمده چون از صدوقست معلوم نیست که با هم مقرر شد
یا آخر و از حدیث سابق ظاهر شد که در شب معراج چنین مقرر
شد پس جمع می توان کرد که در شب معراج از جهت حضرت مقرر
شده باشد و در زمین از جهت امت یا تاکیداً ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ
مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ وَتَمَكَّنْ مِنَ الْأَرْضِ وَارْفَعْ يَدَيْكَ وَكَبِّرْ
ثُمَّ قُمْ إِلَى الثَّانِيَةِ فَإِذَا اتَّكَيْتَ عَلَى يَدَيْكَ لِلْقِيَامِ قُلْتَ بِحَوْلِ
اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ فَإِذَا قُمْتَ إِلَى الثَّانِيَةِ قَرَأْتَ الْحَمْدَ وَ
سُورَةً وَاقْنُتْ بَعْدَ الْقِرَاءَةِ وَقَبْلَ الرُّكُوعِ پس سر از سجده دویم
بردار و قرار گیر در زمین از جهت جلسه استراحت که سنت
و بعضی گفته اند که واجبست و دستها را بردار از جهت برخواستن
از سجده دویم و تکبیر بگو پس بواسطه رکعت دویم برخیز
و چون تکیه دهی بر دستها از جهت برخواستن اول زانو را
بردار و بگو بحول را که ترجمه اش اینست که بسبب حول و قوت
الهی برمیخیزم و می نشینم و در اینجا اظهر آنست که هر دو بمعنی

توفیق

توفیق و قوت تست پس چون برخیزی از جهت رکعت دویم
حمد و سوره را بخوان هر سوره که باشد غیر سورهایی که گذشت
و قنوت بخوان بعد از قراءت و پیش از رکوع بآنچه خواهد آمد
و اما جلسه استراحت پس در حدیث صحیح از عبدالحمید منقولست
که دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که هرگاه
سر از سجده دویم از رکعت اول برمیداشتند می نشستند تا قرار
می گرفتند پس برمیخواستند و در موثق از ابو بصیر منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون
سر از سجده دویم در رکعت اولی برداری وقتی که خواهی
برخیزی پس درست بنشین و بعد از آن برخیز و منقولست در
قوی از اَصبغ بن نباته که همیشه حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه که سر از سجده برمیداشتند می نشستند و قرار میگرفتند
و بعد از آن برمیخواستند پس شخصی عرض کرد که یا امیر المومنین
ابوبکر و عمر وقتی که از سجود سر برمیداشتند شکم سر پا را بر زمین
گذاشته برمیخواستند مانند شتر حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه فرمودند که این عمل را جمعی میکنند که اهل جفا اند از مردمان
یعنی آداب نماز را نمیدانند یا اهل ستمند که بر خود ستم میکنند

وخود را از ثواب محروم میکنند بدرستی که نشستن و قرار گرفتن
از جمله تعظیم نماز است و چون سنیان متابعت آن ملعونان را
واجب میدانند حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم گاهی
تقیه میفرمودند چنانکه در موثق کالصحیح منقولست از زراره
که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیهما را دیدم که چون سر از سجده بر میداشتند بر میخواستند
و نمی نشستند و در قوی از رحیم منقولست که عرض نمودم
بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فدای تو گردم
شما را می بینم که در نماز چون سر از سجده بر میدارید در رکعت
اول و سیم می نشینید اندکی و بعد از آن بر میخیزید آیا ما متابعت
شما بکنیم حضرت فرمودند که شما بما نظر مکنید هرچه میگویند بکنید
ظاهرا حضرت بیشتر با او گفته باشد که منشینید و چون فعل حضرت را
دید بخاطرش رسید که متابعت حضرت کند و نمی دانست که ضرر
بحضرت نمی توانستند رسانید و باو ضرر میرسانیدند چون
جلسه استراحت از جمله شعار شیعیانست مثل دست گشودن در
سجده شکر و دست برداشتن از جهت تکبیرات و جهر ببسم الله
و امثال اینها هرچند واجب نمیدانند خلاف اینها را و لیکن میگویند

که شعار رفضه است و جمعی ازین حدیث استدلال کرده اند که
تاسی واجب نیست و غافلند که در اینجا مانع هست که آن تقیه است
بلی ظاهر می شود که هرجا که احتمال تقیه باشد متابعت ضرور
نباشد بلکه باید که بپرسند و تکبیری که صدوق گفته است
تکبیر سر برداشتن از سجده دویم است که مستحب است چهار تکبیر
از جهت سجدتین در رفتن بسجده و در سر برداشتن از آن و اما
گفتن بحول الله الخ پس در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون از سجود
برخیزند بگویند بِحَوْلِ اللهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ و در صحیح از عبدالله بن
سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون
سر از سجده برداری و خواهی که برخیزی میگویی اللّٰهُمَّ رَبِّی
بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ أَقُومُ وَأَقْعُدُ و اگر خواهی زیاده کن وَأَرْكَعُ وَأَسْجُدُ
را و در صحیح از رفاعه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه چون از دو رکعت اول بر میخواستند
میگفتند بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ أَقُومُ وَأَقْعُدُ و در صحیح از ابن مسلم
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند

که هرگاه در دو رکعت اول بنشینی و تشهد بخوانی وخواهی که بر
خیزی بگو بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ اَقُوْمُ وَاَقْعُدُ و در حسن کالصحیح منقو لست
که آنحضرت فرمودند که چون از دو رکعت برخیزی تکیه بر دستها
کن و بگو بِحَوْلِ اللّٰهِ اَقُوْمُ وَاَقْعُدُ که حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه چنین میکردند همیشه و بهر عبارتی خوبست ولیکن اولی
آنست که اگر ربط او بسیار باشد خطاب کند که دران حال آن
مناسبست والاغیبت والله تعالی یعلم واما قنوت عنقریب
خواهد آمد وَاِنَّمَا یُسْتَحَبُّ اَنْ یَقْرَاَ فِی الْاُوْلٰی اَلْحَمْدُ وَاِنَّا اَنْزَلْنَاهُ
وَفِی الثَّانِیَةِ اَلْحَمْدُ وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ لِاَنَّ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ سُوْرَةُ
النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَاَهْلِ بَیْتِهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ
فَیَجْعَلُهُمُ الْمُصَلِّیْ وَسِیْلَةً اِلَی اللّٰهِ تَعَالٰی ذِکْرُهُ لِاَنَّهُ بِهِمْ وَصَلَ اِلٰی
مَعْرِفَةِ اللّٰهِ وَیَقْرَاُ فِی الثَّانِیَةِ سُوْرَةَ التَّوْحِیْدِ لِاَنَّ الدُّعَاءَ عَلٰی
اِثْرِهِ مُسْتَجَابٌ وَعَلٰی اَثَرِهِ الْقُنُوْتُ فَیُسْتَجَابُ وچرا سنتست که
در رکعت اولی سوره حمد وانا انزلناه بخوانند و در رکعت دویم
حمد وقل هو الله احد بخوانند زیرا که انا انزلناه سوره نبی واهل
بیت اوست صلوات الله علیهم چون ملئکه وروح بر ایشان نازل
نازل میشوند چنانکه خواهد آمد پس نماز کذارنده ایشان را

وسیله خود میکرداند و متوسل بایشان می شود در جمیع امور
زیرا که بسبب ایشان حق سبحانه وتعالی را شناخته است ودر
رکعت دویم بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخوانند زیرا که دعا
در عقب آن مستجابست ودر عقب ان قنوت بخوانند که دعاست
پس مستجاب می شود دعا البته ودر بعضی از نسخ بعد از مستجاب
فَیُسْتَجَابُ بَعْدَ الْقُنُوْتِ است واول بهتر است واین مضمون در
روایات متفرقه واقع است صدوق همه را جمع کرده است و ممکنست
که بهمین عبارت دیده باشد روایة وَالْقُنُوْتُ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ مَنْ تَرَکَهَا
مُتَعَمِّدًا فِیْ کُلِّ صَلٰوةٍ فَلَا صَلٰوةَ لَهُ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقُوْمُوْا لِلّٰهِ
قَانِتِیْنَ یَعْنِیْ مُطِیْعِیْنَ دَاعِیْنَ وقنوت سنتی است از سنن حضرت
سید المرسلین که واجبست وهر که این سنت را ترک کند عمدا در هر نماز
پس نماز او نماز نیست حق سبحانه وتعالی فرموده است که بایستید
از برای حق سبحانه وتعالی حال آنکه با قنوت باشید یا قنوت را
بخوانید ومراد الهی اینست که اطاعت کننده باشید خداوند خود را
ودعا کنید خدا وند را بقنوت یا بقنوت وصدوق نقل کرده است
رسالۀ از سلیمن بن مهران اعمش که بحسب ظاهر از سنیانست و
بخاری ومسلم از او احادیث بسیار نقل کرده اند در صحیح خود و نزد ما

از شیعیان مخلص است و این رساله مشتملست بر احکام بسیار و صدوق

آنرا صحیح میداند و ذکر کرده است که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه فرمودند که قنوت در همه نمازها سنت واجب است

در رکعت دویم بعد از قراءت و پیش از رکوع و ظاهر عبارت

هر دو وجوبست و احتمال استحباب موکد دارد خصوصا عبارت

صدوق که گفته است که هر که در همه نمازها ترک کند او را نماز

نیست و بحسب مفهوم دلالت میکند که اگر در یک نماز بخواند

همه نمازهای او نماز باشد معهذا عبارت لا صلوة له ممکن است

که مراد از و این باشد که نماز او کامل نباشد نه آنکه صحیح نباشد

و استدلالی که صدوق بآیه کرده است خوبست اما تفسیری

که کرده است مشعر بر خلاف مطلوبست چون عامه که اعتقاد

بقنوت ندارند مثل ما بعضی مطلقا و بعضی در بعضی از نمازها

قایلند ایشان چنین تفسیر میکنند و لیکن ما تفسیر او را

تاویل کردیم بآنکه مرادش قنوت خواهد بود و در اوایل کتاب

صلوة تفسیر آن کرده شد و ظاهرش وجوب قیام با خلاص و

قنوتست و این آیه ازین جهت بهتر از آیات دیگر است که بآنها

استدلال کرده اند و همچنین است آیه کریمه فَصَلِّ لِرَبِّكَ که گذشت

دربین

درین باب آن نیز دلالت بر اخلاص میکند و احوط آنست که ترک

نکند قنوت را مهما امکن اگرچه همین دست برداشتن باشد با کلمه

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا و امثال آن و صحیحه زراره نیز دالست بر آنکه مراد

از قنوت درین آیه معنی اصطلاحی است نه لغوی و در حدیث

صحیح از وهب بن عبد ربه منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه فرمودند که هر که قنوت را ترک کند بعنوان میل

از آن پس نماز او نماز نیست مثل سنیان که اکثر اعتقاد بآن ندارند

و جمعی که دارند علی رغم شیعیان ترک میکنند پس اگر شیعه بغیر

عذر ترک کند نماز او نماز نخواهد بود بلکه داخل عذر می شود که مرتد

شود چون انکار ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله کرده است و در

حدیث صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات

الله علیه فرمودند که مرا خوش نمی آید که کسی رغبت کند از سنت

حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یا ترک کند آنرا و تردید

ممکنست که از راوی باشد و حق اینست که حضرت هر دو شق را مکروه

دیده دانسته و اَدْنٰی مَا يُجْزِئُ مِنَ الْقُنُوتِ اَنْوَاعٌ مِنْهَا اَنْ يَقُولَ

رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَكْرَمُ وَمِنْهَا

اَنْ يَقُولَ سُبْحَانَ مَنْ دَانَتْ لَهُ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرْضُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَمِنْهَا

اَنْ یُسَبِّحَ ثَلٰثَ تَسْبِیحَاتٍ وَلَا بَأْسَ اَنْ تَدْعُوَ فِی قُنُوتِكَ وَرُكُوعِكَ
وَسُجُودِكَ وَقِیَامِكَ وَقُعُودِكَ لِلدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَتُسَمِّی حَاجَتَكَ
اِنْ شِئْتَ و کمترین آنچه کافیست از قنوت چند نوع است از آنجمله
نوعی که مشتمل بر دعا باشد چنانکه در صحیح یا موثق کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که قنوت
در نماز فریضه دعاست و در وتر استغفار است و دعای صدوق
ترجمه‌اش اینست که پروردگارا گناهان ما را بیامرز و ببخشاو
درگذر از آنچه میدانی بدرستی که تو ازان عزیزتر و کریم تری
که عزت و بزرگواریت ترا و کرم و بزرگواری و بخشش ترا کسی تصور
تواند کرد و از آنجمله آنست که ثنا باشد مثل آنکه میگوید که منزه خداوندی
که خاشع و مطیعند او را آسمانها و زمینها و خود شان یا اهلشان با هر دو
بیندگی و ثنا دعا معنویست چنانکه در حدیثست که بهترین دعاها
الحمدلله است چون هر که را مدح کنند هر چند چیزی طلب نکند
اصل مدح طلبست و از آنجمله قنوتست به تسبیح چنانکه در حدیث
کالصحیح منقولست که سه تسبیح کافیست در قنوت و در حدیث دیگر
از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که کمترین قنوت پنج تسبیح است و در دو روایت علی بن

محمد

محمد از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت
سؤال کردم از قنوت حضرت در فرمان همیون نوشتند که هرگاه
تقیه شدید باشد دستها را بلند مکن و سه مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم
بگو و باکی نیست که دعا کنی در قنوت و در رکوع و سجود و برخواستن
و نشستن از جهت دنیا و آخرت و اگر خواهی حاجت خود را نام
می بری و در موثق کالصحیح از عبدالرحمن منقولست که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در وقت سجده
دعائی تعلیم کرد حضرت فرمودند دعا بکن از برای دنیا و آخرت
بدرستی که پروردگار دنیا و آخرت اوست و همه را از و می
باید طلبیدن و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که در راه
مکه ابو بصیر امامت ما کرد و شتری که شرعی بود از شخصی ابو
بصیر در سجده گفت که خداوندا ناقه فلانی را باو باز ده محمد بن
مسلم گفت که پس داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و واقعه را بخدمت آنحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند
که چنین کرد من عرض نمودم که بلی پس حضرت خاموش شدند عرض
نمودم که نماز را اعاده کنم حضرت فرمودند که نه و دور نیست که حضرت را
این منظور باشد که چرا ابو بصیر تقیه نکرد یا برای خود کرده بود

با آنکه دلالت میکرد بر فضل او راوی چنین فهمید که خوب نکرده است
و اکثر علما این حدیث را مستند این مسئله گردانیده اند باعتبار آنکه
حضرت امر باعاده نماز ابن مسلم نکرد و این دلیل نمی شود چون
بطلان واقعی نماز امام سبب بطلان نماز ماموم نمی شود چنانکه
خواهد آمد و سَأَلَ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْقُنُوتِ
فِيهِ قَوْلٌ مَعْلُومٌ فَقَالَ أَثْنِ عَلَى رَبِّكَ وَصَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ وَاسْتَغْفِرْ
لِذَنْبِكَ و باسانید صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا در قنوت لفظی
مخصوص هست که آنرا باید خواند حضرت فرمودند که ثنای
حق سبحانه و تعالی را بجا آور و صلوات بر پیغمبرت صلی الله علیه
و آله بفرست و از گناهان خود استغفار کن ظاهرش آنست که عمده
قنوت استغفار باشد و قبل از آن حمد و صلوات مطلوبست تا
دعا مستجاب شود چنانکه احادیث متکثره درین باب وارد شده است
و محتملست که استغفار نیز از جهت تمهید دعا باشد چنانکه احادیث
بسیار نیز درین وارد شده است و بهتر آنست که کلمات فرج را
بخواند و صلوات بفرستد و بعد از آن بگوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ
ارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

چون

چون در حدیث حسن کالصحیح و کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که مجزیست ترا در قنوت اللهم اغفر لنا الخ
و در حدیث موثق کالصحیح از اسمعیل منقولست که پرسیدم از آنحضرت
صلوات الله علیه از قنوت و آنچه در آن قنوت گفته میشود حضرت فرمودند که
هر چه حق سبحانه و تعالی بر زبانت جاری سازد خوبست و چیزی
مخصوص نیست که همانرا باید خواند و دعاهای صحیفه کامله خوبست
و پانزده مناجات حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه از بهترین
دعاهاست و ابن طاوس طاب ثراه در مهج الدعوات ذکر کرده است
قنوتات حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم را و هرچند قنوت
بیشتر باشد بهتر است و بهتر است از سورهای دراز خواندن چنانکه
در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست
که فرمودند که هر که از شما قنوتش درازتر است در دار دنیا راحتش
در روز قیامت بیشتر خواهد بود و در حدیث صحیح از ابن عمار
منقولست که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که هرگاه دو کس در یکساعت شروع کنند در نماز و یکی قرآن بیشتر
از دعا بخواند و دیگری دعا را بیشتر بخواند و در یکساعت فارغ شوند
کدام یک افضل است حضرت فرمودند که هر دو فضیلت دارند و هر دو

خبر بنده عرض نمودم که من میدانم که همه خوبست و همه فضیلت دارند
حضرت فرمودند که دعا افضل است نشنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است
وقال ربکم ادعونی استجب لکم یعنی پروردگار شما میفرماید که مرا
بخوانید تا دعای شما را استجابت کنم بدرستی که آنها که تکبر میکنند
از بندگی من زود باشد که ایشان را داخل جهنم کند بخواری و زاری
والله که دعا عبادتست چون حق سبحانه و تعالی فرمود که ادعونی
استجب لکم بعد از آن فرمود عن عبادتی گویا غیر دعا عبادت نیست
با آنکه مکرر فرمودند که دعا والله که بهتر از تلاوت قرآنست والله که
آن بهتر است ایا عبادت منحصر نیست در دعا والله که همین دعا عبادتست
والله که همین دعا عبادتست ایا دعا مشکلترین عبادات نیست والله
که آن سخت ترین عباداتست والله که سخت ترین عباداتست و
ظاهرا از اینجهت مشکلتر است که آداب دعا بسیار است و از آنجمله
حضور قلبست که با حق سبحانه و تعالی مناجات میکند و اگر دل
متوجه جائی دیگر شود خصوص در دعائی که در نماز میکند اقل
مرتبه اش آنست که مردود و مطرود شود چنانکه گذشت درین
باب دیگر می باید که دل مطهر باشد از حسد و کبر و ریا و عجب
و بغض و غیر اینها از صفات رذیله و موصوف باشد بتقوی چنانکه

حق

حق سبحانه و تعالی فرموده است که قبول نمیکند حق سبحانه و تعالی
عبادات را سیما این عبادت که بهترین عبادتهاست مگر از متقیان و
در شرح صحیفه کامله بسطی عظیم داده ام وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ
أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ الْقُنُوتُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ فِي
التَّطَوُّعِ وَالْفَرِيضَةِ و منقولست در قوی کالصحیح و شیخ نیز در موثق
کالصحیح نقل کرده است از محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که آنحضرت فرمودند که قنوت مطلوبست در هر نماز دو رکعتی
خواه نافله باشد و خواه فریضه و بروایتی دیگر در موثق کالصحیح
که آنحضرت فرمودند که در همه نمازهای پنجگانه قنوت بخوان محمد
میگوید که عرض کردم این حدیث را بخدمت حضرت امام جعفر
در آن نیست ﻫ — صادق صلوات الله علیه فرمودند که اما نمازهای جهریه شك یا شاید
در آن مکن و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و ظاهر همه
تقیه است چون جمعی از عامه در صبح قایلند و در شام نیز روایت
کرده اند و ابوحنیفه مکروه میداند بنابرین اخبار مختلفه درین باب
وارد شده است و بعضی حمل کرده اند بر تاکد استحباب در جهریه
و حق آنست که در همه نمازها واجبست یا سنت موکد و اولی آنست
زرارة ﻫ — که بقصد قربت واقع سازند وَرَوَى عَنْهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ

قَالَ الْقُنُوتُ فِي كُلِّ الصَّلَوَاتِ و باسانید صحیحه منقولست از زراره
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قنوت در مطلوبست
همه نمازها و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که قنوت در هر نمازی در رکعت دویم است
پیش از رکوع و ازین قاعده کلیه مستثنی است قنوت جمعه باحادیث
صحیحه که خواهد آمد و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که قنوت در هر نماز فریضه و نافله
مطلوبست و ازین باب اخبار بسیارست بلکه از جمله ضروریات
دین شیعه است وَ ذَكَرَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ
اللّٰهُ عَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ لَا يَجُوزُ الدُّعَاءُ فِي الْقُنُوتِ
بِالْفَارِسِيَّةِ وَ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ يَقُولُ أَنَّهُ يَجُوزُ وَ الَّذِي
أَقُولُ بِهِ أَنَّهُ يَجُوزُ لِقَوْلِ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ لَا بَأْسَ
أَنْ يَتَكَلَّمَ الرَّجُلُ فِي صَلَوٰةِ الْفَرِيضَةِ بِكُلِّ شَيْءٍ يُنَاجِي بِهِ رَبَّهُ عَزَّ
وَ جَلَّ وَ لَوْ لَمْ يَرِدْ هٰذَا الْخَبَرُ لَكُنْتُ أُجِيزُهُ بِالْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ
عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ
نَهْيٌ وَ النَّهْيُ عَنِ الدُّعَاءِ بِالْفَارِسِيَّةِ فِي الصَّلَوٰةِ غَيْرُ مَوْجُودٍ وَ الْحَمْدُ
لِلّٰهِ و ذکر کرد شیخ ما استاد ما از سعد که او میگفت که جایز نیست دعا

کردن

کردن در قنوت بفارسی چون متلقی نیست از شارع و نماز عبادتست
و هرچه از شارع متلقی نشده است نمی توان کرد لهذا تکبیر احرام
و قراءت را بفارسی نمی توان گفت در حالت اختیار بی دغدغه
و صفار میگفت که جایز است و ابن ولید یا مصنف بر احتمالی میگوید
که آنچه گمان منست آنست که جایز است از جهت حدیث صحیح که
علی بن مهزیار روایت کرده است که گفت سؤال کردم از حضرت
امام محمد تقی صلوات الله علیه از مرد که آیا سخنی میگوید در نماز
واجب بهر چیزی که مناجات کند با آن با پروردگار خود حضرت
فرمودند که بلی و اگر این خبر وارد نمی بود هر آینه تجویز میکردم
بسبب حدیثی که از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که
هر چیزی جایز است تا نهیی در آن وارد شود از شارع و نهیی از
دعای فارسی وارد نشده است و حمد خداوند عالمیان را که وارد
نشده است و توسعه فرموده است یا الحمد لله که ما را هدایت کرده بحق
درین مسئله و در حسن کالصحیح از حماد بن عیسی از بعضی از مشایخ
او منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرچه را بآن سخن میگویی با حق سبحانه و تعالی در نماز واجب
باکی نیست و کلام نیست و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله میفرمودند

که عموم حدیث جواد مراد از آن عموم مطالب دنیا و آخرتست و عموم
خبر دویم در غیر عبادات است چون عبادات هیئتی خاصی است
که از شارع متلقی است و هرگاه بفارسی متلقی نشده باشد باید
که نتوان کرد و جواب گفتیم که چنانکه دلالت بر عموم مطالب دارد
بر عموم لغات نیز دارد و تلقی همین اخبار بس است مگر آنکه نهی
وارد باشد و مدتی گفتگو بود و شک نیست که ترک آن اولی است
والله تعالی یعلم وَقَالَ الْحَلَبِيُّ لَهُ أُسَمِّي الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ
فِي الصَّلَوٰةِ قَالَ أَجْمِلْهُمْ و باسانید صحیحه و حسنه و موثقه منقولست
از حلبی که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که در نماز جایز است که نام ائمه معصومین صلوات
الله علیهم را ببرم حضرت فرمودند که مجمل نام ببر نه مفصل یا آنکه
بگویند مثلا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ يا الْمَهْدِيِّينَ
يا الْهَادِينَ که اگر عامه گویند که اینها کیستند توان گفت که ائمه شمااند
پس اگر تقیه نباشد مفصل نیز خوبست وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ كُلَّمَا نَاجَيْتَ بِهِ رَبَّكَ فِي الصَّلَوٰةِ فَلَيْسَ بِكَلَامٍ و کالصحیح
منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هرچه را
بآن مناجات کنی با پروردگار خود در نماز آن کلامی نیست که

سبب

سبب بطلان نماز شود هرچند از جهت امور دنیویه باشد و بسند
حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که بهرچه با حق
سبحانه و تعالی سخن میگویی در نماز واجب باکی نیست و در صحیح
حلبی منقولست که آنحضرت فرمودند که هرچه حق سبحانه و تعالی را
بآن یاد کنی یا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را یاد کنی
آن از نماز است وَسَأَلَهُ مَنْصُورُ بْنُ يُونُسَ بُزُرْجَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَبَاكَى
فِي الصَّلَوٰةِ الْمَفْرُوضَةِ حَتَّى يَبْكِيَ فَقَالَ قُرَّةُ عَيْنٍ وَاللهِ وَقَالَ إِذَا
كَانَ ذَلِكَ فَاذْكُرْنِي عِنْدَهُ و بسند موثق کالصحیح منقولست از منصور
بزرک که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سؤال کردم از شخصی که او را گریه نیاید و خود را بگریه دارد در
نماز واجب تا بگرید حضرت فرمودند که والله چشم او روشن
باد یا روشن خواهد شد وقتی که ازین دنیا برود و ثواب آن
برسد و حضرت فرمودند که هرگاه چنین شود که ترا گریه بیاید
پس مرا یاد کن بدعا و احتمال دارد که مراد این باشد که هرگاه
ترا گریه نیاید مرا یاد کن تا گریه ات بیاید یا مظلومیت مرا یاد کن
و در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که عرض کردند بآنحضرت که آیا خود را بگریه

داشتن خوبست حضرت فرمودند که به به اگرچه سر مگس باشد
و در موثق کالصحیح از سعید بن یسار منقولست که عرض نمودم بخدمت
آنحضرت صلوات الله علیه که خود را بگریه میدارم و گریه ام نمی
آید حضرت فرمودند که سعی کن که گریه بیاید اگرچه مثل سر مگس
باشد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که اگر ترا گریه بسیار نیاید خود را بگریه بدار و در موثق کالصحیح
از اسحق بن عمار منقولست که با آنحضرت عرض نمودم که دعا میکنم
و میخواهم که مرا گریه بیاید و نمی آید و بسیار است که مردهای
خود را یاد میکنم و مرا رقت بهم میرسد و میگویم آیا جایز است
حضرت فرمودند که بلی ایشان را یاد کن و چون رقت بهم رسد
گریه کن و از حق سبحانه و تعالی مطالب بخواه و در موثق از علی
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه باَبی بصیر
فرمودند که اگر ترسان باشی یا حاجتی داشته باشی پس اول
حمد و ثنا و تعظیم الهی بجا آور بثنایی که حق سبحانه و تعالی
اهل آن باشد و صلوات بر نبی و آلش صلوات الله علیهم بفرست
و حاجت خود را طلب کن و خود را بگریه بدار اگرچه مثل سر
مکس باشد بدرستی که پدرم صلوات الله علیه میفرمودند

که نزدیکترین احوال بنده بجناب اقدس الهی آن وقتی است که بنده
در سجود باشد و گریان باشد و در حدیث کالصحیح از اسمعیل منقولست
که حضرت باو فرمود که اگر ترا گریه نیاید خود را بگریه بدار تا
شاید بیاید پس اگر مثل سر مگسی آب از دیده بیرون آید پس
به به و در وی ان البکاء على المیت یقطع الصلوة و البکاء لذکر
الجنة و النار من افضل الاعمال فی الصلوة و منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گریه کردن که صدا داشته
باشد بر میت قطع میکند نماز را و گریه کردن از جهت طمع بهشت یا
خوف جهنم از جمله بهترین اعمالست در نماز و این حدیث بحسب
ظاهر منافات دارد با حدیث بزنطی و جمع کرده اند بآنکه چون
در حدیث سابق مقصود از گریه رضای الهی است و مرده را
یاد میکند که گریه اش بیاید بواسطه خدا بنابرین ضرر نداشت
و در اینجا مطلوب میت است بنابرین گریه مفسد صلوتست و
بعضی عمل باین حدیث نکرده اند چون راویانش اکثر مجهولند
و سند اول موثق است معهذا مویداست بعمومات احادیث
بسیار که بعضی از آنها مذکور شد و این حدیث را حمل بر کراهت
می توان کرد که مراد از قطع فوات فضیلت نماز باشد و آنچه اولا

مذکور شد اظهر است و بعضی گفته اند که این حدیث گریه با صدا است
و احادیث سابقه محمول است بر آنکه صدا نداشته باشد بقرینه آنکه
بصد تشویش میخواهد که شاید قطره آب دیده بیرون آید و احوط
آنست که از جهت دنیا مطلقا گریه نکند و اگر بکند آن عنان را تمام کند
و اعاده کند و رُوِيَ أَنَّهُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ أَوْ وَزْنٌ إِلَّا
الْبُكَاءَ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهُ تُطْفِئُ بِحَارًا مِنَ النِّيرَانِ
وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا و باسانید معتبره از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نیست چیزی
از ثواب مگر آنکه آنرا پیمانه یا وزنی هست مگر گریه کردن از ترس
الهی که یک قطره از آب دیده فرو می نشاند دریاهای آتش غضب
الهی را و اگر یک کس گریه کند از جهت امتی که همه مستحق عذاب
الهی شده باشند حق سبحانه و تعالی همه را می بخشد و باسانید
صحیحه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که
در وصیتهایی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را کردند یکی
از آنها این بود که یا علی بر تو باد به بسیاری گریه از ترس حق
سبحانه و تعالی تا بنا کند از جهت تو بهر قطره از آب دیده هزار
خانه در بهشت و در بعضی از روایات صد هزار خانه و از نسخه

فقیه هر دو افتاده است و بیت واقع است و در روضه احادیث هزار را
نقل کرده ام و ظاهرا الف از نساخ افتاده است و چون اسانید مختلفه است
ممکنست که یک خانه مشتمل باشد بر هزار یا صد هزار خانه و باسانید
معتبره منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
فرمودند که در روز قیامت هر چشمی گریان خواهد بود مگر چشمی
که از ترس الهی گریسته باشد و هر چشمی که از ترس الهی پر از آب
دیده شود البته حق سبحانه و تعالی آن بدن را بر آتش دوزخ حرام
گرداند و چون آب دیده بر رو روان شود صورت را گرد مذلت
و خواری نپوشد و هر چیزی که هست آنرا کیلی و وزنی هست مگر
آب دیده را بدرستی که حق سبحانه و تعالی باندکی از آن دریاهای
آتش را فرو می نشاند و اگر بنده گریه کند از جهت امتی البته حق
سبحانه و تعالی البته ببخشد آن امت را بسبب گریه آن بنده و در حسن
کالصحیح از ابو حمزه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که هیچ قطره نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر نیست
از قطره آب دیده در شب تار از ترس حق سبحانه و تعالی که غیر
او منظورش نباشد وَكُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَعْيُنٍ عَيْنٌ
بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ وَعَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ وَعَيْنٌ بَاتَتْ

ممکنست که از روات افتاده باشد یا آنکه نه

ساهرة فی سبیل الله و باسانید متکثره موثقه و قویه کالمتواتر از
حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم منقولست
که فرمودند که هر چشمی در روز قیامت گریان خواهد بود مگر
سه چشم چشمی که از ترس الهی گریسته باشد و آن چشمی که او را
پوشانیده باشند از محرمات الهی و چشمی که بیداری کشیده
باشد در راه الهی و در موثق کالصحیح از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که خوشا حال صورتی
که حق سبحانه و تعالی او را نظر کند که او گریه کند از ترس الهی
بر گناهی که مطلع نشده باشد بر آن گناه غیر حق سبحانه و تعالی و در حدیث
حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بحضرت موسی علیه السلم
که یا موسی بدرستی که بندگان من تقرب نجستند بمن بچیزی که
محبوبتر از سه خصلت باشد موسی گفت یا رب آن سه خصلت
کدامست خطاب رسید که یا موسی ترک دنیاست و پرهیزکاری
از معاصی و گریستن از ترس من موسی گفت ای پروردگار من
چه ثوابست کسانی را که این صفات داشته باشند پس خطاب رسید
که یا موسی اما تارکان دنیا یا ترک کنندگان محبت آن پس ایشان

در بهشت خواهند بود و اما گریه کنندگان از ترس من پس ایشان
در مرتبه بلند که بالاترین درجاتست خواهند بود و اما پرهیزکاران
از معاصی پس من در روز قیامت تفحص اعمال خلایق بحساب
و میزان خواهم کرد و تفتیش احوال ایشان نخواهم کرد و شکی نیست
که این رتبها بلندترین رتبهای امثال ایشانست و جمعی که از
محبت الهی گریسته باشند ثواب ایشان را محبوب ایشان می داند

وکسی در رتبه ایشان نخواهد بود

و بس و در بعضی اخبار خواهد آمد وَرُوِيَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ اَنَّهُ قَالَ
صَلَّيْتُ خَلْفَ اَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَيَّامًا فَكَانَ يَقْنُتُ فِي
كُلِّ صَلوٰةٍ يُجْهَرُ فِيهَا وَلَا يُجْهَرُ و در کافی و تهذیب بعد از وَلَا
يُجْهَرُ فيها هست و در تهذیب اَوْ لا يجهر فيها است و باسانید صحیحه
منقولست از صفوان که گفت نماز کردم در عقب حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه و حضرت قنوت میخواندند در هر نمازی که آنرا
بلند میخواندند و آنچه را بلند نمی خواندند یعنی در جهریه و اخفاتیه
و بنا بر نسخه که فیها نباشد نیز همین معنی دارد و احتمال دارد که
مراد این باشد که در نماز جهریه قنوت میخواندند و قنوت را
از روی تقیه بلند نمی خواندند و چون کافی اصل است و فیها
دارد البته معنی اول مراد است و ظاهر از قلم نساخ افتاده باشد

وَرُوِيَ عَنْ زُرَارَةَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
الْقُنُوتُ كُلُّهُ جِهَارٌ و در صحیح از زراره منقولست که گفت که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر قنوتی را بلند می
باید خواند خواه در نمازهای جهریه و خواه در اخفاتیه و خواه امام
و خواه منفرد و در ماموم خلافست چون معارضست این عموم
بعموم احادیثی که وارد شده است که ماموم چیزی را نمی شنواند
بامام و میان این دو عام عموم و خصوص من وجه است و ترجیح احدهما
بر دیگری باین میشود که مرجحی دیگر بهم رسد از انجهت یکی
ازین دو وجه نیست ظاهر اخیر باشد بیان مردد والله تعالی
یعلم وَالْقُنُوتُ وَالْقَوْلُ فِي قُنُوتِ الْفَرِيضَةِ فِي الْأَيَّامِ كُلِّهَا إِلَّا فِي
الْجُمُعَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِوُلْدِي وَأَهْلِ بَيْتِي وَ
إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ فِيكَ الْيَقِينَ وَالْعَفْوَ وَالْمُعَافَاةَ وَالرَّحْمَةَ وَالْمَغْفِرَةَ
وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ و از زراره بسند صحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که آنچه در قنوت نمازهای همه روزها گویند
مگر در روز جمعه اینست و تتمه حدیث خواهد آمد که در روز
جمعه و رو چه دعا بخوانند و ترجمه اش اینست که خداوندا از تو
سوال میکنم از جهت خود و از جهت پدر و مادرم و از جهت
فرزندانم

فرزندانم و اهل خانه ام و برادران مومنم که از جهت رضای تو
با ایشان برادرم از جهت همه سوال میکنم که همه را صاحب یقین کنی
و گناهان همه را عفو کنی و از تقصیرات همه در گذری و رحمت خود را
شامل احوال همه کنی و گناهان همه را بیامرزی و در دنیا و عقبی
بعافیت باشند فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الْقُنُوتِ فَارْكَعْ وَاسْجُدْ فَإِذَا رَفَعْتَ
رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ فَتَشَهَّدْ وَقُلْ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ وَالْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا
وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ ثُمَّ انْهَضْ إِلَى الثَّالِثَةِ وَقُلْ إِذَا اتَّكَأْتَ
عَلَى يَدَيْكَ لِلْقِيَامِ بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ وَقُلْ فِي الرَّكْعَتَيْنِ
الْأَخِيرَتَيْنِ إِمَامًا كُنْتَ أَوْ غَيْرَ إِمَامٍ سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا
إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَإِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ
مِنْهَا الْحَمْدَ إِلَّا أَنَّ التَّسْبِيحَ أَفْضَلُ پس چون از قنوت فارغ شوی
رکوع و سجود کن و چون سر از سجده دویم برداری تشهد بخوان
و بگو و ترجمه اش اینست که استعانت و یاری میخواهم از اسم حق
سبحانه و تعالی و از جناب اقدس الهی یا بعون الهی تشهد میخوانم
و چگونه عون او را نخواهم و حال آنکه اصل وجود و بقای من

باوست و شکر او و حمد او میگوییم با آنکه جمیع ثناها مخصوص ذات
مقدس اوست و اسم خوبی که هست مخصوص اوست پس جمیع صفات
کمال از اوست پس جمیع محامد مخصوص او باشد تعالی شأنه علم
دارم و شهادت میدهم که نیست الهی که مستحق عبادت و عبودیت
باشد مگر واجب الوجود بالذات که جامع همه کمالات است در حالتی
که او یگانه است و اصلا تعدد و تکثر در ذات او و صفات او نیست
و هیچ کس شریک او نیست درین معنی زیرا که هر واحدی غیر
او بکثرتهای بسیار متکثرند و ذات اوست که واحد من جمیع
الوجوه است و گواهی میدهم از روی علم و یقین که محمد بنده
اوست و فرستاده اوست بسوی خلایق و حق سبحانه و تعالی
او را براستی بخلق فرستاد در حالتی که بشارت دهنده بود مطیعان را
بثواب و بیم کننده بود مجرمان را بعقاب پیش پیش روند قیامت
که از او پیغمبری نخواهد بود پس برخیز برکعت سیم و دستها را
بر زمین گذار و زانوها را بردار و درین حالت بگو که بحول
و قوت الهی برمیخیزم و می نشینم و در دو رکعت آخر و یک
رکعت شام خواه امام باشی و خواه منفرد بگو تسبیحات اربع را
سه مرتبه بنابر بعضی از نسخ تا تسبیحات ثلث را بنابر اکثر نسخ مرتبه

بگو

بگو که نه تسبیح شود و اگر خواهی حمد می توانی خواند در هر
رکعتی و لیکن تسبیح افضلست اما تشهد پس در حدیث کالصحیح موثق
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که تشهد دو رکعت اول اینست اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ
و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که عرض نمودم بخدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه تشهد نماز را
دو بار عرض نمودم که چگونهاست حضرت فرمودند که چون
درست بنشینی بگو اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ پس فارغ می شوی یعنی تشهد
همین است یا تشهد واجب همین است یا آنکه صلوات و سلام واجب
نیست و اول اظهر است بقرینه آنکه محمد بن مسلم گفت عرض
نمودم که پس تحیاتی که بنده میگوید که اَلتَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوَاتُ
اَلطَّيِّبَاتُ لِلّٰهِ چه چیز است حضرت فرمودند که این لطفی از
دعاست که بنده پروردگار خود را بلطف و مهربانی دعا میکند
و این تحیات در تشهد آخر منقولست از طرق عامه و خاصه

و در حدیث کالصحیح وارد است که مراد از تحیات ملک و پادشاهی است
و ابن اثیر ذکر کرده است که چون مقرر بود که از جهت پادشاهان
انواع تحیتها میکردند و همه راجع باین میشد که پادشاه زنده باشد
و طلب حیات و بقاء ملک او میکردند بنده میگوید که هر تحیتی
که خوبست مثل ملک و بقا و سلامتی از آفات مخصوص حق
سبحانه و تعالی است و همچنین صلوات طیب یعنی صفات کامله
مخصوص اوست یا آنکه رحمتهای خوب مخصوص اوست که
ببندگان خود عطا میکند و بنابرین محتملست که مراد از تحیات
نیز این باشد که تحیتهایی که بندگان بایکدیگر میکنند از تواضعها
و در بدنها بکاری نمی آید بلکه تحیاتی که حق سبحانه و تعالی
فرماید نافعست چنانکه همیشه جبرئیل که می آمد میگفت که حق
سبحانه و تعالی سلامت میرساند و تحیتهایی که بندگان بایکدیگر
کنند که طلب آن از حق سبحانه و تعالی باشد آن نیز خوبست
و آن مخصوص اوست مثل حَیّاکَ اللهُ یعنی حق سبحانه و
تعالی ترا زنده دارد و سلام علیک یعنی حق سبحانه و تعالی
ترا سالم دارد و ممکنست که این حدیث مستند صدوق باشد
در آنکه صلوات واجب نیست چنانکه در امالی ذکر کرده است

که شهادتان واجبست و باقی تعبد است و صدوق واجب میداند
صلوات بر نبی و آل او هر وقت که اسم آنحضرت صلی الله علیه و آله
مذکور شود و در تشهد اسم حضرت مذکور می شود پس او
از آنجهت واجب میداند نه از جهت آنکه جزو نمازاست ولیکن
این حدیث دلالت میکند بر آنکه زیادتیهایی که در تشهد کبیر
مذکور خواهد شد آنها واجب نیست یا آنکه در تشهد همان
واجبست و صلوات غیر تشهد است و جمعی برین اند که همین کافیست
که بگویند اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ و بعضی اَشْهَدُ (لا اله)
در آخر زیاد میکنند چنانکه در حسن الحسن بن جهم منقولست
که گفت سؤال کردم از ابو الحسن صلوات الله علیه از شخصی که نماز
ظهر یا عصر کند و حدث از و صادر شود در حالتی که از تشهد
دویم نشسته باشد حضرت امام موسی کاظم یا حضرت امام
رضا صلوات الله علیهما فرمودند که اگر گفته باشد اَشْهَدُ اَنْ
لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ اعاده نمیکند نماز را و اگر
پیش از تشهد حدث از و واقع شده باشد اعاده کند نماز را و
این حدیث دلالت میکند بر آنکه سلام سنت باشد یا واجب
خارج باشد و در صحیحه الفضلا از حضرت امام محمد باقر صلوات

الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه از شهادتین فارغ شد
نمازش تمام میشود و احادیث صحیحه مثل این بسیاراست که
بعضی از آنها مذکور خواهد شد در مبحث سلام و در حدیث
قوی از سوره بن کلیب منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه از کمترین چیزی که مجزیست
از تشهد حضرت فرمودند که شهادتان و در حدیث صحیح علی
الطاهر از یعقوب بن شعیب منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تشهد در کتاب
امیر المومنین صلوات الله علیه شفع است یعنی شهادتانست
نه یک شهادت چنانکه بنی امیه اسم حضرت سید المرسلین را
صلی الله علیه و آله از اذان و از تشهد بیرون انداختند از بجهت
حضرت نسبت بکتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه میدهند
تا اعتماد کنند و توهم اجتهاد آنحضرت نکنند و چون اکثر عامه
تشهد را سنت میدانند احادیث بعنوان تقیه بسیار وارد
شده است از آنجمله از حضرت امام محمد باقر منقولست که هرگاه
از جهت تشهد بنشیند و حمد الهی بکند او را کافیست و حمل کرده اند
بر آنکه در مستحبات همین بس است و باز منقولست از آنحضرت

صلوات الله علیه

صلوات الله

صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند که در تشهد و قنوت چه چیز
بخوانیم حضرت فرمودند که بهترین چیزهایی را که میدانید بخوانید
که اگر مقرر می بود که خصوص بعضی از ثناها و دعاهای بایست
خواندن هر آینه مردمان هلاک میشدند و یا اگر آنچه عامه میگویند
از تحیات و غیر آن لازم می بود مردمان هر آینه هلاک میشدند
و مقرر بود که صحابه هرچه آسانتر بود از آنچه میدانستند میخواندند
هرگاه حمد حق سبحانه و تعالی کردی کافی است و محمولست بر زیادتیها
که خواهد آمد و با آنکه مطلق تشهد را اکثر عامه واجب نمیدانند
اهتمام تمام در تحیات دارند و هر که آنرا نمی داند او را رافضی
میخوانند و در حدیث صحیح از زراره و ابو بصیر منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزه تمام نمی
شود بدون زکات فطره چنانکه صلوات بر حضرت نبی و آل او
صلوات الله علیهم از تمامی نمازاست و کسی که ترک کند صلوات را
نماز او نماز نیست و جمعی باین حدیث استدلال کرده اند بر آنکه
صلوات در تشهد واجبست و دلالتش بر عدم وجوب اظهر است
از وجوب و در فقه رضوی صلوات الله علی من نسب الیه در
تشهد اول صلوات نیست و در دویم هست و عبارت صدوق

عین عبارت آنست وتهجد در وقت برخواستن گذشت و در حدیث
صحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که چون بنماز برخیزی بدانکه گویا نزد او ایستاده
واگر تو حق سبحانه را نمی بینی او ترا می بیند پس دلرا متوجه ساز و تعالی
گردان و آب بینی میندان و آب دهن میندان و انگشتانرا مشکن
و بتو تک مکن که جمعی را حق سبحانه و تعالی معذب ساخت
بسبب انگشتان شکستن و تو دک در نماز و چون سر از رکوع
برداری پشت خودرا راست کن تا همه مهرهای پشت بجای
خود قرار گیرند و چون سر از سجده اولی برداری درست
بنشین تا استخوانهای پشت بجای خود قرار گیرد و در رکعت
اولی و سیم که سر از سجده برداری درست بنشین بنحو سابق
تا جلسه استراحت بفعل آید و چون خواهی که برخیزی بگو
بحول الله و قوته اقوم و اقعد بدرستی که حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه چنین میکردند و اما تسبیحات بنا بر حدیث زراره
که بعد ازین خواهد آمد سه تسبیح است سه مرتبه اغلب آنست
که الله اکبر نباشد و بنا بر حدیث رجا بن ابو ضحاک که اعتماد بر او
کرده است صدوق سابقا چهار تسبیح سه مرتبه می باید که

دوازده باشد و احادیث تسبیح خواهد آمد فاذا صلیت الرکعة
الرابعة فتشهد و قل فی تشهدك بسم الله و بالله و الحمد لله و
الاسماء الحسنی کلها لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك
له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق
لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون التحیات لله و الصلوات
الطیبات الطاهرات الزاکیات الناعمات الغادیات الرائحات
المبارکات الحسنات لله ما طاب و طهر و زکی و خلص و
نمی فلله و ما خبث فلغیره اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق
بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة و اشهد ان الجنة حق و ان
النار حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من
فی القبور و اشهد ان ربی نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول
ارسل و اشهد ان ما علی الرسول الا البلاغ المبین السلام
علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علی محمد بن عبد الله
خاتم النبیین السلام علی الائمة الراشدین المهدیین السلام علی
جمیع انبیاء الله و رسله و ملائکته السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین و یجزیك فی التشهد الشهادتان و هذا افضل لانها

العبادة پس چون رکعت چهارم را بجا آوردی تشهد بخوان
ودر تشهد بگو آنچه را ترجمه اش گذشت وکافیست در تشهد
شهادتان که در اول مذکور شد یا اشهد ان لا اله الا الله واشهد
ان محمدا رسول الله ودر روایات شهادتین هر دو محتملست
واول احوطست وفقه رضوی مشتملست بر زیادتی بسیار
وروایت کرده است شیخ طوسی رضی الله عنه بسند موثق
از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
فرمودند که هرگاه در رکعت دویم بنشینی بگو بسم الله وبالله
والحمد لله وخیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریك له وان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا
ونذیرا بین یدی الساعة اشهد انك نعم الرب وان محمدا
نعم الرسول اللهم صل علی محمد وآل محمد وتقبل شفاعته
فی امته وارفع درجته پس حمد میکنی خدا را دو مرتبه یا سه
مرتبه بر الحمد لله رب العالمین پس بر میخیزی پس چون
در رکعت چهارم می نشینی میگویی بسم الله وبالله والحمد لله
وخیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و
اشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا

بین یدی الساعة اشهد انك نعم الرب وان محمدا نعم الرسول
التحیات لله والصلوات الطاهرات الطیبات الزاکیات الغادیات
الرائحات السابغات الناعمات لله ما طاب وزکی وطهر و
خلص وصفا فلله ودر روایات دیگر هست وما خبث فلغیره
ودر حدیث صحیح از یعقوب بن شعیب منقولست که عرض کرد
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بخوانم در تشهد
که ما طاب فلله وما خبث فلغیره حضرت فرمودند که حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه چنین میفرمودند واشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة اشهد ان ربی
نعم الرب وان محمدا نعم الرسول واشهد ان الساعة آتیة
لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور والحمد لله الذی
هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لو لا ان هدانا الله الحمد لله رب
العالمین اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارك علی محمد وعلی
آل محمد وسلم علی محمد وعلی آل محمد وترحم علی محمد وعلی آل محمد
کما صلیت وبارکت وترحمت علی ابرهیم وعلی آل ابرهیم انك
حمید مجید اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد واغفر لنا و

لإخواننا الذين سبقونا بالإيمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين
آمنوا ربنا إنك رؤف رحيم اللهم صل على محمد وآل محمد وامنن
علي بالجنة وعافني من النار اللهم صل على محمد وآل محمد
واغفر للمؤمنين والمؤمنات ولمن دخل بيتي مؤمنا وللمؤمنين
والمؤمنات ولا تزد الظالمين إلا تبارا ثم قل السلام عليك أيها
النبي ورحمة الله وبركاته السلام على أنبياء الله ورسله السلام
على جبرئيل وميكائيل والملائكة المقربين السلام على محمد بن
عبد الله خاتم النبيين لا نبي بعده والسلام علينا وعلى عباد الله
الصالحين پس سلام میگویی وظاهر عبارت اینست که این سلامها
از تشهد است و سلامی که بآن از نماز بیرون می آیند السلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته است چنانکه خواهد آمد ودر فقه رضوی
بعد از وان محمدا نعم الرسول این است وان علی بن ابی طالب
نعم الولی وان الجنة حق والنار حق والموت حق والبعث حق
وان الساعة الخ بعد از وسلمت علی ابرهیم وآل ابرهیم فی العالمین
انک حمید مجید اللهم صل علی محمد المصطفی وعلی المرتضی و
فاطمة الزهراء والحسن والحسین وعلی الائمة الراشدین من
آل طه ویس اللهم صل علی نورک الانور وعلی حبلک الاطول

وعلی

وعلی عروتک الاوثق وعلی وجهک الاکرم وعلی حبیبک
الاحب وعلی بابک الادنی وعلی مسلک الصراط اللهم صل علی
الهادین المهدیین الراشدین الفاضلین الطیبین الطاهرین
الاخیار الابرار اللهم صل علی جبرئیل ومیکائیل واسرافیل
وعزرائیل وعلی ملائکتک المقربین وانبیائک المرسلین
ورسلک اجمعین من اهل السموات واهل طاعتک اکتعین
واخصص محمدا بافضل الصلوة والتسلیم السلام علیک ایها النبی
ورحمة الله وبرکاته السلام علیک وعلی اهل بیتک الطیبین
السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین پس سلام بکو از دست
راست دمی خواهی از دست راست وچپ ومیخواهی رو بقبله
وچون در اکثر عبارات مشترک بودند همه را ذکر کردیم که اگر
کسی خواهد همه را بخواند چون کذشت که در قنوت و تشهد
هرچه خواهی بخوان با احادیث دیکر وحدیث معویة بن عمار
که هر دعایی در نماز عبادتست بامبالغه بسیار وجای دعا این
دو جاست حتی آنکه در نماز جماعت تشهد را طول می توان داد
زیرا که اگر ماموم خواهد جدا می تواند شد که پیش از امام سلام
دهد واخبار بسیار درین باب وارد شده است وخواهد آمد

واما ترجمه مشترکات ومختصات پس شهادتین مذکور شد
تشهد اول ان ارسله بالهدی ای حق سبحانه وتعالی فرستاد آنحضرت را
که هدایت کند یا از جهت یا بسبب انکه خلق را براه راست ودین
درست در آورد واو را بر همه دینها غالب گرداند هرچند کفار
نمی خواستند غلبه او را یعنی عالمی در یک طرف بودند وآنحضرت
بر خلاف راه ایشان وبر همه غالب شد ودرین آیه دو معجز است
یکی انکه یک کس بر همه عالمیان غالب شدن نمی تواند بود الا بالهام
حق سبحانه وتعالی دویم انکه خبر داد از غلبه آنحضرت وچنان
شد وتمامش در وقت ظهور حضرت صاحب الامر صلوات الله
علیه خواهد شد که همه مسلمان شوند وجزیه از اهل کتاب
قبول نخواهند کرد ملکها وپادشاهیها همه از خداوند عالمیانست
بهر که خواهد میدهد واز هر که خواهد میگیرد یا پادشاهی
وجود وبقا مخصوص اوست ودیگران لاشیء اند هیچ بن هیچ
بن هزاران هیچ ورحمتهای طیبه پاکیزه وطاهر وپاک از نقصهای
ظاهره وباطنه که در نمو وزیادتیست وهمه نیکو وگوارا است
که در هر صباحی ودر هر عصری نازل میشود ودر تزاید
وبرگشت همه از جانب حق سبحانه وتعالی است وهرچه خوبیست

و پاکیزه است ودر زیادتیست ونعمتهایی که خالص است وغیرسد
یا عبادات که خالص است از جمیع بدیها سیما ریا وتصدقاتی که در
نمو وزیادتیست یا هر خوبی که در تزاید است همه از دست وبعونت
اوست وهرچه خبیث ونجاست مثل معاصی وصفات رذیله
آن از غیر خداست وگواهی میدهم که بهشت حق است وهمچنین
دوزخ وحضرت سید المرسلین هر دو را در شب معراج دیدند
وداخل بهشت شدند وشهادت میدهم که روز قیامت خواهد آمد
وشکی در آمدنش نیست چون پیغمبران مؤید بمعجزات سیما حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله از آمدن آن خبر داده اند
وشهادت میدهم که حق سبحانه وتعالی زنده خواهد کرد مردگان را
که در قبرها مدفونند بلکه همه را وتخصیص باین جماعت باعتبار
آنست که اکثر مدفونند وگواهی میدهم که پروردگار من نیکو
پروردگاریست وحضرت محمد صلی الله علیه وآله نیکو رسولیست
که حق سبحانه وتعالی او را بخلایق فرستاده است باعتبار انکه
بهتر از همه خلایقست وشفقتش بر امت از همه پیغمبران بیشتر است
که در روز قیامت همه پیغمبران را غم خود باشد ونفسی نفسی گویند
وآنحضرت صلی الله علیه وآله را غم امت باشد وامتی امتی گوید

و بالفعل موجود هستند

و وجوه این معنی را نهایت نیست و گواهی میدهم که نیست پیغمبر
مگر رسانیدنی که هویدا کند رسالت را بر همه خلایق و ظاهر
سازند هر مجهولی را از اصول و فروع دین و آنحضرت کردند
هر چه بآن مامور بودند سلام الهی بر تو باد ای پیغمبر با رحمتها
و برکتهای او یا آنکه سلام سالم بودن است از آفات دارین و
رحمت نعمتهای باطنه است و برکات نعمتهای ظاهره یا نعمتهای
اخرویه و دنیویه از شفاعت کبری و بر آمدن بر معارج وسیله
و غلبه دین او بر همه ادیان و کثرت امت آنحضرت و امثال اینها و
خاتم بکسر تا بمعنی آخر پیغمبران و بفتح تا یعنی بآنحضرت مهر شد
نبوت و رسالت رحمتهای الهی بر پیشوایان راه دین باد که راه
راست را بهدایت الهی دانند بهدایاتی که مخصوص ایشانست و
مراد از ایشان ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم یا ایشانند با حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون امام کسی است که ریاست
دنیوی داشته باشند با ریاست دینی باصطلاح باصطلاح حدیث
چنانکه در قرآن مجید نیز باین معنی است امامت حضرت ابرهیم
علی نبینا و آله و علیه السلم که بعد از مرتبه نبوت و رسالت و خلت
باو خطاب شد که إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا بدرستی که ما ترا اما

گردانیدیم

گردانیدیم که جهاد کنی و ظاهرا مراد از امامت پیشوایی انبیاست چنانکه
حضرت ابرهیم باشد بانکه شش هزار پیغمبر که از نسل او بودند
همه افتخار بمتابعت آنحضرت میکردند و حضرت پیغمبر ما و ائمه
هدی را صلوات الله علیهم رتبه تقدم بر جمیع پیغمبران کرامت کردند
و در شب معراج همه بآنحضرت اقتدا کردند و حق سبحانه و تعالی
در قرآن مجید فرموده است در سوره آل عمران وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ
النَّبِيِّينَ الخ و غیر این از آیات که سابقا اشاره بان شد و احادیث متواتره
وارد شده است از طرق خاصه و عامه که از جمیع پیغمبران صلوات
الله علیهم عهد و پیمان گرفتند بر اقتدا و متابعت ایشان و متواتر است
که حضرت عیسی که از پیغمبران اولی العزمست در عقب حضرت
صاحب الامر نماز خواهد کرد و آنکه صدوق صلوات را ذکر
نکرده است در هر دو تشهد از جهت آنست که بیان نکند که رای او
اینست که صلوات واجب نیست و این بسیار مستبعد است از و که خود
ذکر کرده است که واجب شهادتان است و بس و مستحبات غیر
صلوات را ذکر کرده است و آنرا ذکر نکرده است با آنکه سنیان با عداوتی
که با اهل بیت دارند در صحاح خود ذکر کرده اند بعد از تشهد و پیش
از سلام اخبار صلوات بر نبی و آل او را با آنکه واجب میدانند که

هر مرتبه که اسم حضرت مذکور شود صلوات بفرستند و بهترین
دلایل صلوات حدیث صحیح معراج است چون خطاب رسید
بآنحضرت صلی الله علیه و آله که یا محمد صَلِّ عَلَى نَفْسِكَ وَعَلَى اَهْلِ
بَيْتِكَ چون بلفظ امر وارد شده است که صلوات فرست بر خودت
و بر اهل بیت خودت و در مبحث اذان مذکور شد و علما غافل
شده اند و بنا بر طریقه ایشان که امر از برای وجوبست پس در غیر نماز
واجب است با آنکه جمعی کثیر نقل کرده اند اجماع شیعه را بر آنکه
صلوات بر نبی و بر آل او واجبست در هر دو تشهد و امامان دیگر
که امر را از برای وجوب نداند و اجماع را حجت نداند وجوب
و استحباب نزد او معلوم نخواهد بود و قصد احتیاط میکند یا قربت
محض والله تعالی یعلم و دعای قبول شفاعت آنحضرت را در
حق امت و رفع درجات آنحضرت مثل صلوات است که از جهت ما
فایده دارد و مرتبه آنحضرت بمرتبه رسیده است که فوق آن متصور
نیست و اگر با این دعا ضم کند قَرِّبْ وَسِيلَتَهُ را ثواب خواهد بود
و چون آنحضرت مکرر میفرمودند که از جهت من دعا کنید وسیله را
و در باب مساجد گذشت یعنی خداوندا نزدیک گردان وسیله آنحضرت را
که بر منبر وسیله بر آید و شفاعت امت کند صلی الله علیه و آله

فالحمد لله

والحمد لله الذي هدانا لهذا حمد و سپاس و ستایش مخصوص
خداوندیست که ما را هدایت کرد بدین اسلام و ایمان و ما را نبود
که هدایت یابیم اگر نه این بود که حق سبحانه ما را هدایت میکرد
و حمد خداوند عالمیان راست بر نعمت هدایت و غیر آن و فرق
میان صلوات و رحمت و برکت و سلام ظاهر نیست و اگر کسی که
این عبارات را گوید باید که همه خوبیست که طلب میکند بد نیست
و ممکنست که مراد از صلوة رحمت خاصی باشد که آن بلندی و شیوع
دین آنحضرت باشد در دنیا و شفاعت کبری باشد در عقبی
و مراد از رحمت از دیاد مراتب قرب آنحضرت باشد که طلب کنیم
و این طلب سبب از دیاد قرب داعی باشد یا اولا اظهر مراد
باشد چون کمالات آنحضرت چنانکه فرمودند که مباهات میکنم (است کمالات هم)
بشما با سایر امم و اگرچه سقط باشد و برکت عبارت از ازدیاد ذات
یا اولاد آنحضرت یا جمیع زیادتیها دنیوی باشد و سلام عبارت
از سالم بودن دین آنحضرت باشد نظیر آیت که بر نگردند و
بدعتها نگذارند بلکه مطلقا ضرری بایشان نرسد و در فقیه رضوی
لفظ علی نبود در علی آل محمد اگر نگویند بهتر است و محتمل است که
که تا تقیه نباشد علی را ذکر نمیکنند هرچند آن حدیث مشهور

که هر که فاصله کند میان من و آل من بعلی نمی یابد شفاعت مرا
سند ایمان رسیده است و هیچ شک نیست که مداومت حضرات
ائمه معصومین صلوات الله علیهم بر تلک آن از بهترین اسانید است
وَاغْفِرْ لَنَا الخ و بیامرز ما را و برادران مومن ما را که سبقت
گرفته اند بر ما با ایمان و پیش از ما بشرف ایمان مشرف شده اند
و آن سبب ایمان ما شده است بحسب ظاهر و واقع الطاف الهی اگرچه بحسب
سبب ایمان کافه مومنانست و مگردان در دل ما کینه مومنان را
یعنی مگذار که شیطان سبب آن شود که ای پروردگار ما بدرستی
که تو مهربانی بر ما و بخشاینده گناهان ما را خداوندا صلوات
فرست بر محمد و آل محمد و بیامرز مردان مومن و زنان مومنه را
و بیامرز کسانی را که داخل شوند در خانه من با ایمان یعنی
جمعی را که منسوبند بمن و سایر مومنین و مومنات را و زیاد مکن
کافران را مگر تبار و هلاک و حمید مستحق حمد است و مجید یعنی
عظیم الشان و طه و یس هر یک اسم آنحضرتست و آل طه و یس
ائمه معصومین اند با فاطمه زهرا صلوات الله علیهم خداوندا صلوات
فرست بر سید الانبیا که نور بخشت و نقاوه انبیا از جهت هدایت عالمیان
مقرر ساخته و هدایت آنحضرت از کافه انبیا بیشتر است و

ودیمان

و ریمان درازتر است که ببرکت چنگ زدن در متابعت آنحضرت
باعلی مراتب جنان میرسند و بر محل چنگ زدنی که اعتماد
بر آن بیشتر است از همه اسباب قرب و بر محل توجه تو که بهترین
وجوه هست و بر حبیب تو که محبوبترین انبیاست نزد تو و بر
نزدیکترین درهای تو که از آن در بقرب تو فایز شوند و بر
پیغمبری که راه قرب ترا باز کرد که هر که خواهد بسهولت بقرب
تو فایز تواند شد و اکتعین بمعنی اجمعین است و غالب آنست
که از برای تاکید اجمع است می آورند و در اینجا نیز اجمع از پیش
گذشته است و بمنزله تاکید است ثُمَّ تُسَلِّمُ وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ
وَتُمِيلُ بِعَيْنِكَ إِلَى يَمِينِكَ إِنْ كُنْتَ إِمَامًا وَإِنْ صَلَّيْتَ وَحْدَكَ قُلْتَ
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مَرَّةً وَاحِدَةً وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَتُمِيلُ بِأَنْفِكَ إِلَى
يَمِينِكَ وَإِنْ كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ تَأْتَمُّ بِهِ فَسَلِّمْ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ وَاحِدَةً
رَدًّا عَلَى الْإِمَامِ وَتُسَلِّمُ عَلَى يَمِينِكَ وَاحِدَةً وَعَلَى يَسَارِكَ وَاحِدَةً
إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ عَلَى يَسَارِكَ إِنْسَانٌ فَلَا تُسَلِّمْ عَلَى يَسَارِكَ إِلَّا
أَنْ تَكُونَ بِجَنْبِ الْحَائِطِ فَتُسَلِّمُ عَلَى يَسَارِكَ وَلَا تَدَعِ التَّسْلِيمَ عَلَى
يَمِينِكَ كَانَ عَلَى يَمِينِكَ أَحَدٌ أَوْ لَمْ يَكُنْ پس سلام میدهی رو
بقبله و اشاره میکنی بچشم بجانب دست راست اگر امام

باشی و اگر تنها نماز کنی یکمرتبه میگویی السَّلَامُ عَلَیْکُمْ رو بقبله و
اندکی رو را میگردانی که میل کند بینی تو بدست راست تو و اگر
در عقب امامی باشی که باو اقتدا کرده باشی یک سلام رو بقبله
میگویی جواب سلام امام و یک سلام میکنی بجانب دست راست
و یکی بجانب دست چپ مگر انکه در دست چپ کسی نباشد که
درین صورت سلام بجانب دست چپ نخواهی کرد مگر انکه پهلوی
دیوار باشی که سلام بدست چپ خواهی کرد و ترک مکن سلام بر
دست راست را خواه کسی باشد و خواه نباشد و این عبارت نقل
بمعنیست که صدوق کرده است حدیث قوی کالصحیح مفضل بن عمر را
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
علت واجب بودن سلام در نماز حضرت فرمودند که علتش حلال
شدنست از نماز چون تکبیر احرام حرام میکند چیزهای را که در
نماز نمی توان کردن سلام انها را حلال میکند و بسبب آن از نماز
بیرون می آید گفتم چرا سلام بر دست راست میکند و بر دست چپ
سلام نمی کند حضرت فرمودند که ملکی که حسنات را می نویسد
بر دست راستست و انکه سیئات را می نویسد بر دست چپست
و نماز حسناتیست که در ان سیئات نیست از ینجهت سلام بر دست

راست

راست میکند و بر دست چپ نمی کند عرض نمودم که چرا السلام علیکم
میگویند بلفظ جمع و السلام علیک نمیگویند با انکه ملک دست راست
یکیست حضرت فرمودند که تا سلام بر هر دو کرده باشند و ملک دست
راست را زیادتی داده اند که ایما بجانب او کردند عرض نمودم که چرا جمیع
رو ایما نمی کند و منفرد به بینی ایمائی کند و امام بچشم فرمودند که
جای دو ملک نزدیک کنار دهانست و کاتب حسنات بجانب راست
دهنست و نماز گذارنده باو سلام میکند تا نمازش را در صحیفه اش ثبت
نماید گفتم چرا ماموم سه سلام میدهد حضرت فرمودند که یکی جواب
سلام امامست و در بر او و بر فرشتگانیست که با امامند و سلام دویم بر
دست راستست هر که باشد و بر ملائکه ایست که موکلند بر نماز گذارنده
و سلام سیم بر کسانیست که بر دست چپ امامند و بر فرشتگانیست
که موکلند بر ایشان و اگر در دست چپ او کسی نباشد سلام سیم را
نمیکند مگر انکه دست راست او دیوار باشد و در دست چپ کسی
باشد که اقتدا بامام کرده باشد درین صورت سلام بر دست چپ
میکند گفتم سلام امام بر کیست حضرت فرمودند که بر ملائکه و مامومین
بفرشتگانی که موکلند بر و میگوید بنویسید که نماز من سالم است
از چیزی که سبب فساد آن باشد و بمامومین میگوید که شما سالمید

و ایمندان عذاب الهی گفتم چرا تحلیل نماز بسلام شد حضرت فرمودند که
اولا تحیت و سلامت بر دو ملکی که بر و موکلند دیگر هرگاه بنده
نمازی کند با حدودش و رکوع و سجود تمام تمام سلامش این
معنی دارد که بنده از آتش دوزخ سالمست و نمازش سالم و مقبولست
و در روز قیامت هرگاه نمازش سالم باشد جمیع اعمالش سالم
خواهد بود و اگر نمازش سالم نباشد جمیع اعمال خویش مردود
می شود اینست عبارت حدیث و موافقست با آنچه صدوق گفته است
و آنچه علما ذکر کرده اند که سند اینها را ندیده ام ضرر ندارد چون
علل الشرایع را نداشته اند و بعضی که میداشته اند متوجه آن نمی
شده اند و اما دیوار را که نسبت بصدوق داده اند بر خلاف گفته
ایشانست و اشتباه علما از این عبارت شده است و با ضم حدیث
اشتباه نیست و اما روایاتی که درین باب وارد شده است از آنجمله
صحیحه لیث است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هرگاه در صفی باشی یعنی ماموم باشی پس یک
سلام از دست راست بگو و یکی از دست چپ نیز اگر از دست چپ
تو کسی هست که سلام کند بر تو و اگر امام باشی یک سلام بگو رو بقبله
و ازین حدیث ظاهر می شود که دو سلام وقتیست که کسی در دست

چپ او باشد و موید اینست صحیحه ابن مسکان از عنبسه که گفت سوال
کردم از آنحضرت از کسی که در صف باشد در عقب امام و بر دست
چپ او کسی نباشد چگونه سلام میدهد حضرت فرمودند که یک
سلام میدهد از دست راست و در حدیث صحیح از عبد الحمید بن
عواض منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که اگر امامت کنی کافیست ترا یک سلام از دست راست و
اگر ماموم باشی دو سلام بده و اگر منفرد باشی یک سلام بده
رو بقبله و در صحیح از منصور منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که امام یک سلام میدهد و ماموم دو سلام میدهد و
اگر در دست چپ او کسی نباشد یک سلام میدهد و از ابن مسکان
از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه امام باشی سلامت اینست که بر حضرات نبی و
آل او صلوات الله علیهم سلام کنی و بگویی السّلم علینا و علی عباد الله
الصالحین پس چون این سلام را گفتی نمازت منقطع شد پس اعلام
میکنی قوم را در حالتی که رو بقبله باشی و میگویی السّلم علیکم و همچنین
اگر تنها باشی میگویی السّلم علینا و علی عباد الله الصالحین چنانکه
امام بودی و اگر ماموم باشی در جماعت آنچه مذکور شد میگویی

و سلام میکنی بر کسانی که در دست راست و دست چپ باشند پس
اگر در دست چپ کسی نباشد سلام کن بر کسانی که از دست راست
باشند و ترک مکن سلام از دست راست را اگر در دست چپ
کسی نباشد و اما صحیحه فضلا از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که فرمودند که یک سلام میدهد خواه امام باشد و خواه غیر او
محمولست بر سلامی که لازمست و بیکی اکتفا می توان کرد و شیخ حمل
کرده است بر غیر ماموم و درین اخبار دلیل نیست و لیکن مستند
صدوق و پدرش حدیث سابق است و چون خلافی نیست در
استحباب سلام دویم اکتفا باین حدیث می توان کرد در مستحب
باعمل صدوقین اما در وجوب و استحباب سلام خلافست جمعی قایلند
بوجوب سلام از جهت احادیث متواتره که بلفظ امر وارد شده است و
از آنجمله حدیث معراجست که حضرت فرمودند که چون صلوات
بر خود و اهل بیت خود فرستادم التفات نمودم دیدم که فرشتگان
و مرسلان و انبیا در عقب من صف زده بودند خطاب بمن رسید
که یا محمد بر ایشان سلام کن پس گفتم اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَ
بَرَکَاتُهُ پس وحی رسید بآنحضرت که منم سلام و تحیت و تو و
ذریت تو رحمت و برکاتید پس خطاب رسید که بجانب چپ

التفات مکن از جهت که یک سلام میدهد امام بجانب قبله و احادیثی
که بلفظ یا معنی امر است گذشت و خواهد آمد و قریب بسی حدیث صحیح
و بیست حدیث حسن و موثق است بلکه زیاده که همه را فضلاء عظیم
الشان از اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم از ایشان روایت
کرده اند و از آنطرف احادیث واقع شده است که دلالتش بر عدم
وجوب صریح نیست و خواهد آمد و شیخ بهاء الدین محمد تبعیت
شیخ شهید رحمه الله قایل باین بود که واجب خارج است از نماز تا جمع
بین الاخبار کرده باشد چون عمده احادیث استحباب آنست
که حدث پیش از سلام ضرر ندارد و لیکن چون دلایل آنکه امر
از برای وجوبست ظاهر نیست خصوصا در اخبار بنابرین
احوط آنست که بجا آورد بقصد وجوب و استحباب آن نکند دیگر
خلافست در آنکه سلام السلام علیکم تنهاست یا السلام علیکم
وَرَحْمَةُ اللّٰهِ و بس یا با ضم وَبَرَکَاتُهُ یا آنکه اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلَی
عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ سلام است و بس یا آنکه هر یک ازین عبارات
سلامست و این اظهر است چون در همه روایات بسیار وارد
شده است اگرچه اولی آنست که اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلَی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ را
با سلامهای مستحبه بجا آورد و قصد خروج کند و اگر اکتفا کند

اذعان بآن نکند و السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ را بجا آورد و
بان قصد خروج کند و اگر اکتفا کند بصیغه آخر احوطست و اگر قصد
خروج نکند جایز است و قصد کردن احوطست و چون صدوق
امثال این اخبار را متفرق ذکر خواهد کرد در آنجا ذکر کردن
انسب است تا تکرار نشود وَ قَالَ رَجُلٌ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَیْهِ یَا ابْنَ عَمِّ خَیْرِ خَلْقِ اللهِ مَا مَعْنَی رَفْعِ رِجْلِکَ الْیُمْنَی وَ
طَرْحِکَ الْیُسْرَی فِی التَّشَهُّدِ فَقَالَ تَأْوِیلُهُ اللَّهُمَّ أَمِتِ الْبَاطِلَ
وَ أَقِمِ الْحَقَّ قَالَ فَمَا مَعْنَی قَوْلِ الْإِمَامِ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ
یُتَرْجِمُ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ یَقُولُ فِی تَرْجَمَتِهِ لِأَهْلِ الْجَمَاعَةِ أَمَانٌ
لَکُمْ مِنْ عَذَابِ اللهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و بسند قوی منقولست که شخصی
عرض نمود بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که
ای پسر عم بهترین خلق حق سبحانه و تعالی چه معنی دارد و
اشاره بچه چیز است آنکه در تشهد پای چپ را بر زمین می
گذارند و پشت پای راست را بر شکم پای چپ میگذارند حضرت
فرمودند که تاویلش اینست که خداوندا باطل را بمیران که زایل شود
و حق را اقامت کن که عالی شود چون راست تعلق بحق دارد و
چپ تعلق بباطل دیگر گفت چه معنی دارد آنکه امام السلام علیکم

میگوید

که امام

میگوید حضرت فرمودند از جانب حق سبحانه و تعالی سخن میفرماید
بجماعت ماموین میگوید که سلامتی و ایمنی باد شما را از عذاب
الهی در روز قیامت فَإِذَا سَلَّمْتَ رَفَعْتَ یَدَیْکَ وَ کَبَّرْتَ ثَلَاثاً وَ قُلْ
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ أَعَزَّ
جُنْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ
یُمِیتُ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ پس سلام دهی دستها را بردار و
سه تکبیر بگو و بگو این ذکر را منقولست در حدیث قوی از مفضل
که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که چه سبب دارد که مردمان گذارند بعد از سلام سه مرتبه
الله اکبر میگویند و دستها را بر میدارند حضرت فرمودند که چون
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فتح مکه معظمه کردند نماز
ظهر را با اصحاب خود نزد حجر الاسود بجا آوردند و چون سلام
دادند سه مرتبه تکبیر گفتند و دستها را از جهت آن برداشتند و
گفتند لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ تا باخر ظاهرا تبدیل دو
وحده بلا شریک له از نساخ شده است و ظاهرا چون در فقیه مروی
نبوده است ذکر نکرده است و شیخ بسند موثق از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه روایت کرده است که آنحضرت فرمودند که بعد از

سلام بگو الله اکبر لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ
يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ
الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ اللّٰهُمَّ اهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِكَ
اِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و ترجمه دعا متن نیست
که نیست خداوندی بجز معبود برحق و خداوند مطلق حال آنکه
یکتا نماست در ذات و صفات و افعال که مشابهتی نیست افعال
او را با افعال مخلوقین با آنکه درین وحدت او را شریک نیست
چون هر واحدی غیر او بکثرات بسیار مبتلاست و وحدت من
جمیع الوجوه مخصوص ذات مقدس اوست بجا آورد وعده خود را
که برسولش صلی الله علیه و آله کرده بود که فتح مکه خواهید کرد
چنانکه در قرآن مجید نیز فرموده است که لَقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولَهُ
الخ و نصرت داد بندهٔ خود را محمد ص و مغلوب ساخت گروه گروه
عرب را یعنی مغلوب خواهد کرد همه عالمیان را یا اهل مکه را
بتنهایی که محض قدرت او بود و بس پس مر و راست پادشاهی
و بس و مخصوص اوست همه ثناها او زنده میکرداند طفل را در
شکم مادر و او می میراند و او بر همه چیز قادر و توانا است و در تتمه

حدیث

حدیث مفضل مذکور است پس حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله رو باصحاب خود فرمودند و فرمودند که ترک مکنید این
تکبیرات و این کلمات را در عقب هر نماز واجبی بدرستی که
هر که اینها را بگوید ادا کرده است شکر نعمت قوت یافتن اسلام و
مسلمانان را که بر و واجبست که این شکر را بجا آورد بدانکه این تکبیرات
اول تعقیبی است که مستحب است و چون اهتمام بسیار بشان این تعقیب
هست با تعقیبات دیگر که میگوید اینها را بمنزله جزو صلوة کرده است
و در تعقیب ذکر نکرده است وَ يُسَبِّحُ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهَا وَ هِيَ اَرْبَعٌ وَ ثَلٰثُونَ تَكْبِيرَةً وَ ثَلٰثٌ وَ ثَلٰثُونَ تَسْبِيحَةً وَ
ثَلٰثٌ وَ ثَلٰثُونَ تَحْمِيدَةً فَاِنَّهُ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
اَنَّهُ قَالَ مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا فِي دُبُرِ
الْفَرِيضَةِ قَبْلَ اَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ غُفِرَ لَهُ و تسبیح فاطمه زهرا را بگو
و آن سی و چهار مرتبه اللهُ اَكْبَرُ و سی و سه مرتبه سُبْحَانَ اللهِ
و سی سه مرتبه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ است که منقولست بسند صحیح از عبد الله بن
سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که
تسبیح حضرت فاطمه زهرا ص بگوید پیش از آنکه پاهارا از حالت تشهد بگرداند
در عقب نماز واجب حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و ابتدا

بدرستی

میکند بالله اکبر و ازین عبارت ظاهر میشود که آنچه ضروریست
ابتدا بتکبیر است و در تسبیح و تحمید مخیر است و مشهور آنست که ابتدا
بتکبیر میکند پس بتحمید پس بتسبیح چنانکه در حدیث صحیح منقولست
از محمد بن عذافر که گفت با پدرم داخل شدم بر حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه پس پدرم از آنحضرت پرسید از تسبیح فاطمه
صلوات الله علیها حضرت الله اکبر گفتند تا سی و چهار مرتبه
شمردند پس الحمد لله گفتند تا شصت و هفت مرتبه شد پس سبحان
الله گفتند تا صد مرتبه شد و همه را بدست خود یکجا شمردند یعنی
میباید که متصل گفته شود و تکبیر سی و چهار مرتبه باشد و تحمید
و تسبیح هر یک سی و سه مرتبه بترتیب و در حدیث کالصحیح از
لیث منقولست همین ترتیب و در حدیث کالصحیح منقولست از آنحضرت
صلوات الله علیه که فرمودند که تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات
الله علیها در وقتی که خواهی بخوابی سی و چهار مرتبه الله اکبر
بگو و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بگو و آیة الکرسی
و معوذتین و ده آیه از اول سوره والصافات بخوان و ده آیه
از آخر همین سوره و در حدیث کالصحیح از برادر داود بن فرقد
منقولست که شهاب از ما التماس کرد که از حضرت امام جعفر صادق

صلوات

صلوات الله علیه سؤال کنیم که زنی هست از جن که در خواب من می
آید در شب و مرا می ترساند حضرت فرمودند که او را بگو که تسبیح
بهم رساند و سی و چهار مرتبه تکبیر بگوید و سی و سه مرتبه تسبیح
و سی و سه مرتبه تحمید و بعد از آن ده مرتبه بگوید لَا إِلٰهَ إِلَّا
اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَ
يُمِيتُ وَيُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ و این حدیث موافق است با حدیثی که صدوق از طرق
عامه روایت کرده است و موافق است با فقه رضوی مع هذا در این
حدیث نیست که تسبیح فاطمه است با آنکه وارد دلالت بر ترتیب ندارد
و بر تقدیری که ترتیب ذکری اعتبار داشته باشد دلالت میکند
بر آنکه در تسبیح آنحضرت در وقت خواب مخیر باشند میان هر دو
عنوان اما بعد از نماز حدیثی بخاطر ندارم که بغیر موافق گفته صدوق
باشد و بر تقدیری که باشد مخیر باشند و هیچ شک نیست که
عمل بآنچه مشهور است اولی است بلکه متعین است و ظاهر آنست
که تقیة وارد شده باشد و در حدیث کالصحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله
علیها در هر روزی در عقب هر نمازی محبوبتر است نزد من

از هزار رکعت نماز در هر روزی وجهی چنین فهمیده اند که هر
تسبیحی برابر است با هزار رکعت نماز و لفظ حدیث دلالت برین
میکند که تسبیح عقیب هر نماز واجب و سنت مجموع بهتر است از هزار
رکعت نماز و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بتحمید
و ثنایی بهتر از تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها و اگر بهتر
ازین چیزی می بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
آنرا بآنحضرت عطا میفرمودند و در حدیث قوی از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که
تسبیح حضرت فاطمه که صدلست یکمرتبه بگوید و در عقب آن بگوید
لا اله الا الله حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و منقولست
از ابو هرون که آنحضرت صلوات الله علیه باو فرمودند که ای ابو
هرون بدرستی که ما امر میکنیم اطفال خود را بتسبیح حضرت فاطمه
صلوات الله علیها چنانکه امر میکنیم ایشانرا بنماز پس ملازمت و
مداومت نما بر آن که مداومت ننمود بنده بر آن که شقی شود و آنچه
مشهورست که از مشایخ شنیده ام و در بعضی از کتب دیده ام
آنست که چون صنادید قریش اراده تزویج حضرت فاطمه زهرا

صلوات الله علیها کردند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که تزویج او را من اختیار ندارم هر که را حق سبحانه و
تعالی میفرماید من باو میدهم و درین شب ستاره زهره از آسمان
جدا میشود بخانه هر که نزول کند باو خواهم داد و چون همه منتظر
بودند و زهره از آسمان جدا شد حضرت فاطمه زهرا صلوات الله
علیها نظر بآن کرده از روی تعجب الله اکبر میگفتند تا چون سی
و چهار مرتبه تمام شد بخانه حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه قرار گرفت حضرت فاطمه سی و سه مرتبه الحمد لله گفتند
ستاره متوجه آسمان شد پس حضرت سُبحانَ الله گفتند سی و
سه مرتبه تا بجای خود رفت منافقان گفتند سحر بود و محمد عاشق
علیست چنین کرد حق سبحانه و تعالی سوره والنجم را فرستاد در
نفی قول ایشان فرمود و صدوق روایات بسیار نقل کرده است
از طرق عامه از عبدالله بن عباس که چون در غدیر خم آنحضرت
منصوب شد بامامت منافقان گفتگوها میکردند تا چون بمدینه
مشرفه آمدند آنحضرت صلوات الله علیه بیمار شدند و صحابه
از آنحضرت سؤال میکردند که بعد از تو که جانشین تو خواهد
بود حضرت فرمودند که امشب قریب بصبح ستاره از آسمان

جدا خواهد شد بخانه هر کس که نازل شود از اصحاب من او وصی
و خلیفه من خواهد بود و چون شب شد همه کس منتظر بودند و
آرزو میکردند که او ستاره در خانه او نازل شود که ناگاه ستاره
از آسمان جدا شد که عالم را منور کرد و بحجره حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه نازل شد منافقان گفتند که محمد عاشق علیست
و این همه سعی میکند از جهت او که حق سبحانه و تعالی سوره و
النجم را فرستاد یعنی بحق آن ستاره که بزیر آمد که صاحب شما محمد
عاشق علی نیست و گمراه نیست چون عشق گمراهیست و نیست امامت
و خلافت مگر وحیی که از جناب اقدس الهی است و علی بن ابرهیم
در تفسیرش روایتی طولانی نقل کرده است که این سوره در تزویج
حضرت فاطمه صلوات الله علیها نازل شد و حدیث انشاء الله تعالی
در باب نکاح آنحضرت مذکور خواهد شد و منافاتی نیست میان
روایات چون ممکن است که دو مرتبه ستاره نازل شده باشد و دو مرتبه سوره نازل شده باشد
چنانکه اکثر مفسرین ذکر کرده اند که سوره فاتحه را سبع مثانی
میگویند از آنجهت که دو مرتبه نازل شد یکمرتبه در مکه معظمه و یکمرتبه
در مدینه مشرفه والله تعالی یعلم و در احادیث صحیحه از زید
منصور و سعید وذاره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه

علیه منقولست که تسبیح حضرت فاطمه از جمله ذکر بسیار است که حق
سبحانه و تعالی فرموده است که ذکر کنید خداوند خود را ذکر بسیار
و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که حق سبحانه و تعالی را ذکر کند ذکر بسیار حق سبحانه و تعالی
او را دوست میدارد و هر که خداوند خود را ذکر بسیار کند حق
سبحانه و تعالی از جهت او می نویسد دو برات یک برات و بیزاری
از جهنم و یک بیزاری از نفاق می باید که بهمین عنوان که منقولست
بجا آورده شود تا آنکه از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست
که اگر کسی شک کند در عدد آن اعاده کند که زیاد و کم نشود و
دیگر فرموده اند که می باید قطع نکند و سخن نگوید حتی بانکه نگوید در آخر
الله اکبر کبیرا و همچنین والحمد لله رب العالمین در آخر حمد نگوید
که بعد غیر بطلان آن می شود و در وقت خواندن الله اکبر بهتر
آنست که بر هر تکبیری وقف کند و نفس منقطع شود حقیقة یا حکما
و تدبر کند در جلال و عظمت الهی و قصد کند که حق سبحانه و تعالی
از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد چون بزرگی او به نزار
قبیل بزرگیهاست که متصور می شود نه بزرگیش همت ناقص و نی
ذات او بزرگ چندی و چونی و اگر وصل کند موافق قراءت

وصل کند و بنحوی که شعار فست که وصل بسکون یا وقف بحرکت
میکنند نشود و همچنین در باقی و در الحمد لله این معنی را قصد
کند که جمیع ثناها و جمیع کمالات مخصوص ذات اقدس واجب
الوجود بالذات است که مستجمع جمیع کمالاتست و در سبحان الله
قصد کند که تنزیه میکنم و منزه میدانم ذات اقدس حق سبحانه
وتعالی را از هرچه لایق بذات او نیست که جسم نیست و جوهر
نیست و عرض نیست و در مکان و جهت نیست و دیدنی نیست
و محالست حلول او و همچنین صفات او منزه است از آنچه لایق
او نیست حتی از تعدد بلکه او را صفتی غیر ذات اقدس نیست و
همچنین افعال او را منزه داند از ظلم و عبث و سایر آنچه لایق او
نیست و در هر کلمه می باید که تقدیسی تازه و تمجیدی غیر سابق
در خاطر در آورد و با حضور قلب باشد در همه و بعد از آن
تهلیل سابق را ده مرتبه بخواند و در احادیث صحیحه و حسنه وارد
شده است آن تهلیل و در تعقیب مذکور خواهد شد ان شاء الله
تعالی وَرُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ لِرَجُلٍ
مِنْ بَنِي سَعْدٍ أَلَا أُحَدِّثُكَ عَنِّي وَعَنْ فَاطِمَةَ إِنَّهَا كَانَتْ عِنْدِي
فَاسْتَقَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتَّى أَثَّرَ فِي صَدْرِهَا وَطَحَنَتْ بِالرَّحَى حَتَّى

مجلت

مَجَلَتْ يَدَاهَا وَكَسَحَتِ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابُهَا وَأَوْقَدَتْ تَحْتَ
الْقِدْرِ حَتَّى دَكِنَتْ ثِيَابُهَا فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِكَ ضُرٌّ شَدِيدٌ فَقُلْتُ
لَهَا لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكِ فَسَأَلْتِيهِ خَادِماً يَكْفِيكِ حَرَّ مَا أَنْتِ فِيهِ مِنْ هَذَا
الْعَمَلِ فَأَتَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حُدَّاثاً فَاسْتَحْيَتْ
فَانْصَرَفَتْ فَعَلِمَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهَا قَدْ جَاءَتْ لِحَاجَةٍ فَغَدَا
عَلَيْنَا وَنَحْنُ فِي لِفَاعِنَا فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَسَكَتْنَا وَاسْتَحْيَيْنَا لِمَكَانِنَا — لحافنا د
ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَسَكَتْنَا ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَخَشِينَا إِنْ لَمْ نَرُدَّ
عَلَيْهِ أَنْ يَنْصَرِفَ وَقَدْ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فَيُسَلِّمُ ثَلَاثاً فَإِنْ أُذِنَ لَهُ وَإِلَّا
انْصَرَفَ فَقُلْنَا وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللهِ ادْخُلْ فَدَخَلَ وَجَلَسَ عِنْدَ
رُؤُوسِنَا ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ مَا كَانَتْ حَاجَتُكِ أَمْسِ عِنْدَ مُحَمَّدٍ فَخَشِيتُ (فقال د)
إِنْ لَمْ نُجِبْهُ أَنْ يَقُومَ فَأَخْرَجْتُ رَأْسِي فَقُلْتُ وَاللهِ أَنَا يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّهَا — اخبرك صح
اسْتَقَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتَّى أَثَّرَ فِي صَدْرِهَا وَجَرَتْ بِالرَّحَى حَتَّى مَجَلَتْ
يَدَاهَا وَكَسَحَتِ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابُهَا وَأَوْقَدَتْ تَحْتَ الْقِدْرِ
حَتَّى دَكِنَتْ ثِيَابُهَا فَقُلْتُ لَهَا لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكِ فَسَأَلْتِيهِ خَادِماً يَكْفِيكِ
حَرَّ مَا أَنْتِ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ قَالَ أَفَلَا أُعَلِّمُكُمَا مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنَ
الْخَادِمِ إِذَا أَخَذْتُمَا مَنَامَكُمَا فَكَبِّرَا أَرْبَعاً وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً وَسَبِّحَا ثَلَاثاً
وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً وَاحْمَدَا ثَلَاثاً وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً فَأَخْرَجَتْ فَاطِمَةُ

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهَا اَسْمَا فَقَالَتْ قَدْ رَضِیتُ عَنِ اللهِ وَعَنْ رَسُولِهِ
رَضِیتُ عَنِ اللهِ وَعَنْ رَسُولِهِ و بسند عامه که اکثر راویان آن
سنی اند روایت است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه از بتفحص بنی
سعد که ایشان را سعدیه میگویند فرمودند که بخواهی خبر دهم ترا
ازحال خود و حضرت فاطمه که چگونه بود بدرستی که فاطمه
نزد من بود و آب از چاه میکشیدند و داخل مشک میکردند و
بر پشت خود گرفته بخانه می آوردند و این مقرر بود که زنان
شبها میرفتند و آب خانه را ایشان می آوردند و چون تسمه
مشک بر سینه می افتاد سینه آنحضرت پینه کرده بود یا مجروح
شده بود و آسیا بدست مبارک خود میفرمودند و الحال نیز
در عراق عرب مقرر است که از نصف شب تا صبح زنان آسیا
بدست میکنند تا آنکه دست مبارک آنحضرت پینه کرده بود و
آنقدر خانه را رفته بودند که جامهای آنحضرت گردآلود شده
بود و آنقدر آتش بزیر دیگ کرده بودند که جامهای آنحضرت
همه چرکن شده بود و ازین خدمات بآنحضرت ضرری عظیم
میرسید و اکثر اوقات حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
مشغول جهاد بودند مدد آنحضرت نیز کمتر میرسید پس

من بآنحضرت گفتم که کاش بنزد پدرت حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله میرفتی و از آنحضرت سوال میکردی کنیزکی که این
مشقتها را از دوش شما بر میداشت یا اگر میرفتید بد نبود پس حضرت
سیده نساء عالمیان بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله آمدند دیدند که جمعی در خدمت حضرت نشسته اند و مشغول
صحبت اند پس آنحضرت را شرم آمده برگشتند و حضرت سید که
آن سیده را دیدند که برگشتند یافتند که البته کاری داشتند چون
همیشه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بدیدن ایشان
میرفتند و کم آنحضرت بمحض زیارت می آمدند پس روزی دیگر
صباحی حضرت بنزد ما آمدند و من و فاطمه در کسائی بودیم و بغیر
از آن جامه دیگر نداشتیم و اگر یکی می پوشید دیگری برهنه می ماند
چنانکه عامه روایت کرده اند پس حضرت فرمودند که السَّلَامُ عَلَیْکُمْ
و این سلام اذن بود و ظاهرا جواب این سلام واجب نبود یا جواب
بلند واجب نبود پس ما خاموش ماندیم و از شرم برهنگی جواب
ندادیم ~~تا سه سلام~~ تا سه سلام فرمودند و ترسیدیم که اگر جواب
ندهیم آنحضرت برگردند چون چنین مقرر بود که سه سلام میفرمودند
اگر جواب می شنیدند داخل خانه می شدند و الا ظاهر میشد که

حالتی واقع است که نمی توانند داخل شدن بر میکشتند پس هر دو گفتیم
وَعَلَيْكَ السَّلَام یا رسولَ الله داخل شوید پس آنحضرت داخل شدند
و آمدند و بر بالای سر ما نشستند پس فرمودند که ای فاطمه چه
کار داشتی دیروز نزد پدرت پس ترسیدیم که اگر جواب ندهیم
آنحضرت بر گردند پس من سر از آن عبا بیرون آوردم و گفتم
من عرض نمایم حاجت او را و چنین بود که آنقدر فاطمه صلوات
الله علیها مشک آب آورده است که اثر کرده است در سینه آنحضرت
و آنقدر آسیا گردانیده است که دستهای او پینه کرده است و آنقدر خانه
رفته است که جامهای او گرد آلود شده است و آنقدر در زیر
دیگ آتش کرده است که جامهای آنحضرت چرکن شده است پس
من بایشان گفتم که کاش بنزد پدرت میرفتی و خادمی از آنحضرت
طلب میکردی که تا این مشقتها از دوش شما بر میخواست حضرت
سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که میخواهید که بعوض
کنیزک تعلیم کنم شما را چیزی که از برای شما بهتر از خادم باشد
وقتی که خواهید که خواب روید سی و چهار مرتبه الله اکبر
بگویید و سی و سه مرتبه سبحان الله بگویید و سی و سه مرتبه
الحمد لله بگویید پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها سر از جامه

با کسا بیرون آوردند و فرمودند که راضیم از خدا و رسول انچه را
کردند و راضیم بآنچه عطا فرمودند و در علل سه مرتبه واقع است
قَدْ رَضِيتُ الخ و ترتیب تسبیح بنحویست که نزد عامه اشهر است عکس
مشهور اول تسبیح و دیگر تحمید و دیگر تکبیر و چون واو دلالت
بر ترتیب ندارد نزد محققین و ترتیب ذکری دلالت ندارد
دور نیست که صدوق موافق مذهب خود نقل کرده باشد یا سهو
از نساخ واقع شده باشد و علی ای حال شک نیست که بنحو مشهور
اولی است و اگر کسی در وقت خواب بهر دو عنوان بلکه بهر
سه طریق بخواند عمل بهمه اخبار و نحو کرده خواهد بود فَإِذَا
فَرَغْتَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا فَقُلْ اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ
مِنْكَ السَّلَامُ وَ لَكَ السَّلَامُ وَ إِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ
الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ
الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ
السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ ثُمَّ تُسَلِّمُ عَلَى الْأَئِمَّةِ وَاحِداً
وَاحِداً صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ يَا بِمَا أَحْبَبْتَ پس
چون از تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها فارغ شوی بگو

آنچه در فقه رضوي مذکور است و ترجمه اش اینست که خداوندا
تویی سلام یعنی سالم از جمیع نقایص یا تویی رحمت از باب مبالغه
و سلامتیها و رحمتها از تست که هر که بآن بخواهی عطا میکنی و از جهت
تست سلامتیها و هر که سعی مینماید در تصفیه اخلاق از نقایص
از جهت رضای تو میکند و هر کرا سالم میداری از جهت بندگی
خود میداری و بسوی تو بر میکردد سلامتیها یعنی اگر بندگان
کنند از توفیق تست و بسبب هدایت تست تنزیه کن پروردگار
خود را آن خداوندی که پروردگار عزت و جبروت تست و
اینها مخصوص ذات مقدس اوست تنزیه کن و پاک دان او را
از آنچه عالمیان او را وصف بآن میکنند یا عزیز است از وصف
عقلا فکیف از وصف غیر ایشان و سلامی از جناب اقدس او
و چگونه سلامی بر پیغمبران مرسل باد و باقی مذکور شده است
سابقا پس سلام میدهی بر ائمه معصومین صلوات الله علیهم یک
یک و بعد از آن هر چه بخاطرت رسد یا هر چه خواهی از خداوند
خود طلب کن **باب** التعقیب بابیست در بیان
آنچه در عقب نمازها باید خواند چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ منقولست

انحضرت

انحضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
که مراد الهی آنست که هرگاه از نماز واجب فارغ شوی پس متوجه
پروردگار خود شو یا دست بدعا بردار و هر مطلبی که داری از
خداوند خود طلب نما تا عطا کند ترا و در خبری دیگر از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که مراد از آیه دعاست در
عقب نماز که بنشیند و دعا کند و اکثر مفسرین چنین تفسیر کرده اند
و در اخبار بسیار وارد شده است که مراد اینست که چون از امر نبوت
فارغ شدی علی را نصب کن از جهت امامت و در روایت دیگر
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون
از حج وداع فارغ شدی نصب کن علی را در غدیر خم از جهت امامت
و منافات نیست میان این روایات بآنکه اول ظهر آیه باشد و آخر
بطن یا هر دو ظهر باشد که هر دو مراد باشد و در آیات ازین باب
بسیار است و این اخبار از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست و زمخشری لعنه الله درین تفسیر گفته است که ناصبی را
میرسد که بگوید که مراد اینست که چون از نماز فارغ شوی سب
امیر المومنین بکن ای ملعون کافر دشمن خدا و رسول و در آیه
تفاسیر مختلفه کرده اند و همه را تو نقل میکنی از عکرمه و سدی

و قتاده و حسن و عکرمه که از جمله خوارج است شنیدی که هرگز
خارجی نسبت بعلی این گفته باشد تو میخواهی از جمله مسلمانان باشی
وچنین کفری را تجویز کنی که کفار تجویز نکرده باشند و خود
آیات بسیار در شان آنحضرت در همین تفسیر نقل کرده از آیه مباهله
و تطهیر و خاتم و سوره هل اتی و غیر آن و بحسب لفظ فرقست
میان تفسیر تعقیب و تفسیر نصب امامت غدیر و سلمان نفی
غدیر نکرده است غایتش آنست که بعضی از عامه تاویل میکنند
غرض آنست که اعتماد بر فضیلت متعارف نیست با آنکه این ملعون
بحسب متعارف علامه عصر خود است از امثال این گفتگو بسیار
گفته است که پاره مذکور شد سابقا و پاره در اماکن خود مذکور
خواهد شد و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله منقولست که فرمودند که هر که نماز فریضه را بجا آورد و تعقیب
کند تا وقت فریضه دیگر پس او بمنزله مهمان حق سبحانه و تعالی
است و بر خدا لازمست که مهمان خود را گرامی دارد و احادیث
تعقیب را بعد ازین خواهد گفت قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
اَدْنَی مَا یُجْزِئُكَ مِنَ الدُّعَاءِ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ اَنْ تَقُولَ اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ مِنْ كُلِّ خَیْرٍ اَحَاطَ بِهِ

علمك

عِلْمُكَ وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اللَّهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ عَافِیَتَكَ
فِی جَمِیعِ اُمُورِنَا كُلِّهَا وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ
کلینی بسند حسن کالصحیح بل الصحیح از زراره روایت کرده است
و ظاهر است که صدوق نیز از زراره روایت کرده است چنانکه
این ضعیف را بتجربه علم حاصلست پس صحیح باشد یعنی که
آنحضرت فرمودند که کمترین چیزی که مجزیست ترا از دعا عقیب
نماز واجب اینست که بگویی این کلمات و چیزی را که شاملست بر
جمیع مطالب دنیوی و اخروی خداوندا صلوات فرست بر محمد
و آل آنحضرت خداوندا من و جمیع مؤمنان همه از تو سؤال میکنیم از
هر خیر و خوبی که علم تو بآن احاطه کرده است و بآن عالمی و پناه
می آوریم ما همه بتو از هر شر و بدی که علم تو بآن محیطست خداوندا
سؤال میکنیم همه عافیت ترا که همه را حفظ کنی در جمیع کارهای ما
از هرچه خوب نباشد از ضررهای دنیوی و اخروی و همگی بتو پناه
می آوریم از خواری دنیا و عذاب آخرت و این الفاظ در کافی بفرد
واقع شده است ممکنست که نسخه صدوق بلفظ متکلم مع الغیر باشد
یا خود تغییر داده باشد بنا بر حدیثی که واقع شده است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی امامت کند جمعی را

ند دعارا مخصوص خود کرداند خیانت کرده است ایشانرا وحق سبحانه

وتعالی تعلیم بندکان فرموده است در سورهٔ فاتحه که دعارا بلفظ جمع

کنند در اهدنا بلکه خطاب را بلفظ جمع آورند در ایاك نعبد وایاك

نستعین وحکمتش انکه بندهٔ [خود را] قابل خطاب ودعا نداند دیکران را باخود

ضم کند تا برکت ایشان دعای او مستجاب شود قطع نظر ازانکه [شفقت]

برخلق الهی ازارکان ایمانست وداب این بنده در جمیع دعاها آنست

که بلفظ جمع میکنم همیشه بلکه که تا مقدور است دعای اخوان را مقدم

میدارم بلکه ازجهت ایشان دعا میکنم وبس وَقَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ مَنْ اَحَبَّ اَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا وَقَدْ تَخَلَّصَ مِنَ

الذُّنُوبِ كَمَا يَتَخَلَّصُ الذَّهَبُ الَّذِي لَا كَدَرَ فِيهِ وَلَا يَطْلُبُهُ اَحَدٌ

بِمَظْلَمَةٍ فَلْيَقُلْ فِي دُبُرِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ نِسْبَةَ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

اِثْنَا عَشَرَ مَرَّةً ثُمَّ يَبْسُطُ يَدَيْهِ وَيَقُولُ اللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ اثنتی عشرة ن ر

الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الطُّهْرِ الطَّاهِرِ الْمُبَارَكِ وَاَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ

وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا

يَا مُطْلِقَ الْاُسَارَى يَا فَكَّاكَ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى

مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَاَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا

اٰمِنًا وَاَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ سَالِمًا وَاَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي اَوَّلَهُ فَلَاحًا

واوسطه

المختار ر

وَاَوْسَطَهُ نَجَاحًا وَآخِرَهُ صَلَاحًا اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ثُمَّ قَالَ اَمِيرُ

الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ هٰذَا مِنَ الْمُخَبَّيَاتِ مِمَّا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللّٰهِ

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاَمَرَنِي اَنْ اُعَلِّمَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ

عَلَيْهِمَا منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرکه

خواهد از دنیا بیرون رود وازکناهان پاك شده باشد چنانکه

خالص می شود طلای بی غش وکسی طلب نکند ازو مظلمه را

که همه را حق سبحانه وتعالی ازو راضی کرداند پس باید کرد

عقب نمازهای پنجکانه بخواند سورهٔ نسبت را که سورهٔ توحید [است]

وازانجهت آنرا سورهٔ نسبت میخوانند که یهود از حضرت سید

المرسلین سؤال کردند که نسبت کن ازجهت ما خداوند خودرا

که اورا باخلق چه نسبت است ازخویشی یا نسبت عموم وخصوص

وامثال آن حق سبحانه وتعالی سورهٔ قل هو الله احد را فرستاد

وبیان فرمود که نسبت او بی نسبتی است حاصل انکه آن سوره را

دوازده نوبت بخواند پس دستها را بکشاید وبکوید که اللّهمّ الی کم

ترجمه اش اینست که خداوندا ازتو سؤال میکنم بحق اسم تو آن اسمی

که دلالت بر ذات مقدس تو میکند وچون ذات مخفی است و

کسی را بآن راهی نیست همچنین بآن اسم کسی راه ندارد وچنانکه

در اخبار کثیره وارد شده است که اسامی اعظم الهی هفتاد و سه اسم است
حق سبحانه و تعالی یک اسم را مخصوص خود گردانید و هر یک
از انبیا را بحسب قابلیت اسامی کرامت کردند و از آنجمله آصف بن
برخیا یک اسم از آن اسما داشت که تخت بلقیس را در یک چشم
زدن حاضر گردانید و حضرت عیسی را دو اسم داده بودند که
بآن دو اسم مرده زنده میکرد و معجزات باهره ازو ظاهر میشد
و حضرت موسی را چهار اسم داده بودند و حضرت ابرهیم را
هشت اسم و حضرت نوح را پانزده اسم و حضرت ادم را بیست
و پنج اسم صلوات الله علیهم و پیغمبر ما را و ائمه معصومین را
صلوات الله علیهم هفتاد و دو اسم داده بودند پس ظاهر آنست
که آن یک اسم مراد باشد و قسم میدهند حق سبحانه و تعالی را
بآن اسم و سوال میکنند بحق و حرمت آن اسم و ممکن است که نوع
مراد باشد و همه این اسامی اعظم مراد باشد چون از غیر انبیا
و اوصیا صلوات الله علیهم پوشیده است و پاک و پاکیزه است از آنکه
بر غیر زبان انبیا و اولیا جاری گردد و با برکتست که جمیع فواید
دنیوی و اخروی بر آن مترتب میشود و سوال میکنم ترا بحق
آن اسم اعظم یا هر اسم عظیمی که ترا هست و بحق پادشاهی تو

که عبارتست

که عبارتست از عموم قدرت او که عین ذات او ست و قدیمست چون
ذات او قدیم است که صلوات فرست بر محمد و آل او ای خداوندی
که بخشاینده عطاهایی و ای خداوندی که رها کننده اسیرانی از
عذاب جهنم و ای خداوندی که آزاد کننده گردنهای خلایقی از آتش
دوزخ سوال میکنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او و گردن مرا
خلاصی دهی از آتش دوزخ و بیرون بری مرا از دنیا ایمن از
عذاب خود و آنکه مرا داخل بهشت کنی با سلامتی از جمیع مکاره
سابقه بر آن و بگردانی اول دعای مرا فلاح و رستگاری از عذاب
خود و وسط آنرا بگردانی فیروزی بمطالب عالیه و آخر آنرا
صلاح گردانی که بسبب آن داخل گردم در فوج مقربان بدرستی
که تو خوب میدانی هر غیبی را و میدانی که چه چیز است که صلاح
حال ما در آنست پس حضرت امیر مومنان صلوات الله علیه فرمودند
که این دعا از جمله دعاهای مخفی است که بهمه کس نمی دهند
یا دعاهاییست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
انتخاب فرموده اند و تعلیم من دادند و فرمودند که تعلیم کنم بحسن
و حسین بهترین جوانان اهل بهشت و بسند صحیح منقولست از
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هر که غنا بصبح یا بکند

در عقب آن یازده مرتبه قل هو الله احد بخواند دماغ رو نکنا هم
بر و بنویسند علی رغم شیطان و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که ایمان بخدا و
روز قیامت دارد باید که ترک نکند در عقب نمازهای واجب
سورهٔ توحید را و هر که بخواند آنرا در عقب فرایض حق سبحانه
و تعالی جمع کند از جهت او خیر دنیا و آخرت را و بیامرزد او را
و پدر و مادر و فرزندان او را و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
جَاءَ جَبْرَئِیْلُ ع اِلَی یُوسُفَ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِی السِّجْنِ فَقَالَ
یَا یُوسُفُ قُلْ فِی دُبُرِ کُلِّ فَرِیضَةٍ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِی فَرَجًا وَمَخْرَجًا
وَارْزُقْنِی مِنْ حَیْثُ اَحْتَسِبُ وَمِنْ حَیْثُ لَا اَحْتَسِبُ و بسند
حسن کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که جبرئیل
علیه السلم بنزد یوسف علیه السلم آمد در وقتی که در زندان بود
و گفت ای یوسف در عقب هر نماز واجبی این دعا را بخوان که
ترجمه اش اینست خداوندا از این غم مرا فرجی ده و بیرون آمدنی
یا سببی از جهت بیرون آمدن من عطا کن و روزی ده مرا از
جاهایی که گمان دارم و از جاهایی که گمان ندارم و می باید که
در آن زودی خلاص شده باشد و بظهور گذاشته نفرموده

باشند

باشند یا از راوی افتاده است و غرض اینست که خواندن این دعا از
غمها خلاصی میدهد و روزی را فراخ میکرداند و قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یَقُولُ فِی دُبُرِ کُلِّ صَلٰوةٍ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِی مِنْ عِنْدِکَ
وَاَفِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَانْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِکَ وَاَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ
بَرَکَاتِکَ و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که شیبه هذلی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله آمد و گفت یا رسول الله پیر شده ام و ضعیف شده ام از عملی
که خود را بآن عادت فرموده بودم از نماز و روزه و حج و جهاد
پس تعلیم کن مرا یا رسول الله سخنی که نافع باشد مرا و سبک کن بر من
یا رسول الله پس حضرت فرمودند که باری دیگر بگو تا سه بار
گفت حضرت فرمودند که نماند در دور تو درختی و کلوخی مگر
آنکه ترحم کردند و بر حال تو گریستند چون نماز صبح بگذاری ده
مرتبه بگو سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِیْمِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ
الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ که حق سبحانه و تعالی ببرکت این تمجید ترا عافیت
کرامت میفرماید از کوری و دیوانگی و خوره و فقر و پیری بد
پس گفت یا رسول الله فایده این دنیوی بود فایده آخرت را چیزی
بفرمایید حضرت فرمودند که در عقب هر نماز بگویی اَللّٰهُمَّ اهْدِنِی

که محبوب تست که تا شکر آن بجا آورده شود از رحمتهای خاصه
تو و نازل کردان برمن از برکات نعمتهای دنیوی تا آنکه بخاطر
جمع متوجه جناب اقدس تو توانم شد یا مرتبه اول محبتست
و دویم معرفت و سیم لوازم آن از واردات قدسیه و چهارم
فناء فی الله و بقاء بالله یا سیم مرتبه فناست و چهارم بقا مجملا
شامل جمیع کمالات و خیراتست و جامع ترین دعاهاست و اعظم
وسایل قربت هرگاه از روی حضور قلب و تضرع و زاری
خوانده شود و از جهت این دعا عددی مقرر نساختند و ظاهر
آنست که یکمرتبه کافیست و اظهر آنست که این را بقوت و قدرت
مقرر فرموده باشند و آنچه مقرر است نزد ارباب دعا از مشایخ
عدد جمل را اعتبار میکنند و آن چهار هزار و هشتصد است تقریبا
و بجهت هر مرتبه در شبانروزی بزودی میسر سازند بجمیع مطالب
والله تعالی یعلم وَقَالَ صَفْوَانُ بْنُ مِهْرَانَ الْجَمَّالُ رَأَيْتُ أَبَا
عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِذَا صَلّٰى وَفَرَغَ مِنْ صَلٰوتِهِ رَفَعَ يَدَيْهِ
فَوْقَ رَأْسِهِ و باسانید صحیح و کالصحیح منقولست از صفوان شتربان
که دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که چون
نماز میکردند و از نماز فارغ می شدند دستهای خود را بر بالای

پس دست خود را گرفت مانند آنکه چیزی در دست گرفته باشد
و روانه شد پس شخصی با بن عباس گفت که خال تو سخت گرفت
این کلمات را و ازین جهت خال گفت که والده ابن عباس از قبیله
هذیل بود پس حضرت فرمودند که بدرستی که اگر این عمل کند
و عمدا ترک نکند در جای قیامت او را گویند که از هر دری از درهای
بهشت که خواهد داخل بهشت شود اما ذکر اول پس ترجمه اش آنست
که تنزیه میکنم تنزیه کردنی که لایق باشد خداوندی را که از آن
بزرگتر است که عظمت او را تصور توان کرد و حمد و ثنا و ستایش
میکنم او را برین تسبیح و سایر نعم او و نیست احدی را که ترک کند
معاصی را یا بجا آورد طاعات را مگر بحول و قوة الله تعالی که رتبه
او از آن بلندتر است که کسی تصور آن تواند کردن و از آن
بزرگتر است که تصور بزرگی او توان کردن و دعای دویم
ترجمه اش اینست که خداوندا هدایت کن مرا از نزد خود بهدایت
خاصه که بداری مرا بآن راهی که محبوبترین راههاست نزد
تو و فایض گردان برمن از فضل خود انوار مکاشفات و
مشاهدات هرچند قابلیت آنها ندارم و پهن کردان برمن از رحمت
خود که هر عضوی از اعضای من صرف شود در راهی

بجهیز

سر می برند آنچه ظاهر است دست بردن از جهت دعاست از
روی ابتهال و تضرع و اولی آنست که وقتی برد که گریه آید او را
و جمعی چنین فهمیده اند که گویا رحمت الهی فایض میشود بنده آنرا قبول
میکند و بدست میگیرد چنانکه در حدیث سابق دعا را بدست گرفت
و لیکن مناسب اخبار بسیار معنی اولست و علی ای حال شک
نیست که اقلا این را طلب کند که رَبِّ تَقَبَّلْ صَلَوٰتِي يَا رَبَّنَا تَقَبَّلْ
صَلَوٰتِنَا و برین مضمون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه وارد
شده است و در باب وضو بعضی از آن گذشت وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَا بَسَطَ عَبْدٌ يَدَيْهِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا اسْتَحْيَى
اللهُ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْراً حَتَّى يَجْعَلَ فِيهِمَا مِنْ فَضْلِهِ وَ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ فَإِذَا
دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدَّ يَدَيْهِ حَتَّى يَمْسَحَ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَ وَجْهِهِ
وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ عَلَى وَجْهِهِ وَ صَدْرِهِ و منقولست که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هیچ بنده دستهای خود را
بالا نکرد بجانب آسمان که قبله دعاست مگر آنکه حق سبحانه و تعالی را
شرم می آید که آن دست را خالی برگرداند تا آنکه حق سبحانه و تعالی
در آن دست میگذارد از فضل و رحمت خود آنچه را میخواهد پس
هرگاه یکی از شما دعا کند پس باید که دستهای خود را برنگرداند

تا آنکه آن دستها را بر سر و روی خود بمالد و در حدیث دیگر درین
تتمه که تا بر رو و سینه خود بمالد و از حضرت صاحب الامر صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که در غیر نماز دست بر سر و رو بکشند
و در نماز نکشند وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ أَرَادَ
أَنْ يَكْتَالَ بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفَى فَلْيَكُنْ آخِرُ قَوْلِهِ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ
الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ حَسَنَةً و منقولست بسند صحیح از بکر بن محمد از
حضرت امام جعفر صادق صَلَوَاتُ الله علیه که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که هر که خواهد که او را کیل کنند بکیلی که تمام
تر باشد یعنی او را اعظم ثوابها بدهند یا او را بترازوی عظیم
تر بکشند که کنایه باشد از نجات و ثواب عظیم پس باید که آخر
سخنان او این آیات باشد پس بدرستی که هرگاه چنین کند او را
عطا میکند بعدد هر مسلمانی یک حسنه و ترجمه آیه اینست که
تسبیح و تنزیه بکن پروردگار خود را که عزت و عظمت و کبریا مخصوص
ذات مقدس اوست از هرچه وصف کنند او را یعنی تنزیه کن از
وصف واصفان یا عزیز است و منزه است از وصف ایشان و رحمت
و سلامتی که تقدیر ورزند او را الله تعالی داند بر پیغمبران مرسل

باد و جمیع محامد مخصوص پروردگار عالمیانست و خواهد آمد
که این آیات کفارهٔ مجالس است از هرچه در آن گذشته باشد وَقَالَ
اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِذَا فَرَغَ اَحَدُكُمْ مِنَ الصَّلٰوةِ فَلْيَرْفَعْ
يَدَيْهِ اِلَى السَّمَاءِ وَلْيَنْصَبْ فِي الدُّعَاءِ فَقَالَ ابْنُ سَبَا يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكُلِّ مَكَانٍ قَالَ بَلٰى قَالَ فَلِمَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ اِلَى السَّمَاءِ
قَالَ اَوَ مَا تَقْرَاُ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ فَمِنْ
اَيْنَ يُطْلَبُ الرِّزْقُ اِلَّا مِنْ مَوْضِعِهِ وَمَوْضِعُ الرِّزْقِ وَمَا وَعَدَ اللّٰهُ
عَزَّ وَجَلَّ اِلَى السَّمَاءِ و منقولست کالصحیح از محمد بن مسلم و ابو
بصیر از حضرت امام جعفر صادق از آبای خود که حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه از نماز فارغ شوید
پس باید که دستها را بجانب آسمان بلند کنید و سعی نمایید در دعا پس
عبدالله بن سبا که حالش خوب بود و آخر غالی شد و میگفت علی
خداست و من پیغمبرم از جانب او و هرچند حضرت سعی فرمودند
که شاید از این اعتقاد فاسد برگردد برنگشت و حضرت او را سوزانند
گفت یا امیر المومنین آیا چنین نیست که حق سبحانه و تعالی در همه
جا حاضر است یعنی علم و قدرتش محیطست بهمه اشیا حضرت
فرمودند که بلی او گفت پس چرا باید دستها را بجانب آسمان

برمیدارد

برمیدارد حضرت فرمودند که آیا در قرآن نیست که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که در آسمانست روزی شما و بهشت و جمیع قضا و
قدرهای خیر که شما را بآن وعده داده اند پس از آنجا طلب روزی
باید کرد مگر از موضعش و موضع روزی یعنی باران که سبب روزیست
در جانب آسمانست و محل تقدیر روزی و سایر چیزها که لوح است
در آسمانست و بهشت و سایر وعدهای الهی در آسمانست حاصل
آنکه آسمان قبله دعاست چنانکه کعبه قبله نمازست و چنانکه حسب
الامر می باید که رو بجانب کعبه کنند در نماز همچنین حسب الامر
ماموریم بآنکه دست بجانب آسمان کنیم در دعا و چنانکه رو
بکعبه از این جهت نیست که حق سبحانه و تعالی در کعبه باشد همچنین
رو بجانب آسمان نه از جهت اینست که حق سبحانه و تعالی در
آسمانست و محتملست که غرضش این باشد که چون علی خداست
و در همه جا حاضر است دست بآسمان چرا باید کرد وَكَانَ اَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ اِذَا فَرَغَ مِنَ الزَّوَالِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي
اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَاَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ
وَرَسُولِكَ وَاَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِمَلٰئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَاَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ
وَبِكَ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْغِنٰى عَنِّي وَبِيَ الْفَاقَةُ اِلَيْكَ اَنْتَ الْغَنِيُّ وَاَنَا

الْمَقِيرُ إِلَيْكَ أَقِلْنِي عَثْرَتِي وَاسْتُرْ عَلَيَّ ذُنُوبِي وَاقْضِ الْيَوْمَ
حَاجَتِي وَلَا تُعَذِّبْنِي بِقَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي بَلْ عَفْوُكَ يَسَعُنِي وَجُودُكَ
ثُمَّ تَخِرُّ سَاجِداً وَتَقُولُ يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَرُّ يَا
رَحِيمُ أَنْتَ أَبَرُّ بِي مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَمِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ أَقْلِبْنِي بِقَضَاءِ
حَاجَتِي مُجَاباً دُعَائِي مَرْحُوماً صَوْتِي قَدْ كَشَفْتَ أَنْوَاعَ الْبَلَاءِ عَنِّي
چون دعاهای عامه که در عقب همه فرایض می توان خواند مجملی
ازان ذکر کرد شروع نمود در دعاهای خاصه ازانجمله منقولست
در حسن کالصحیح از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که هرگاه
از نماز نوافل که آن نافله ظهر است و احتمال نماز ظهر نیز دارد
و اگر در عقب هر دو بخواند بهتر است فارغ می شدند این
دعا را میخواندند که ترجمه اش اینست خداوندا تقرب میجویم
بتو و وسیله میسازم یا قسم میدهم ترا بحق جود تو و کرم تو و
نیکی ذاتی تو و تقرب میجویم بتو بحق محمد که بنده تست و رسول تست
و تقرب میجویم و وسیله میسازم بتو بفرشتگان مقرب تو و
بپیغمبران مرسل تو یا بحق ایشان و بحق ذات مقدس تو یا بذات
تو خداوندا تراست غنا و بی نیازی از من و مراست فقر و احتیاج
بتو تویی غنی مطلق و منم محتاج بتو بخشایش گناهان مرا و بیامرز

بدیهای

بدیهای مرا و امروز حاجت مرا بر آور و عذاب مکن مرا بسبب
آنچه میدانی از قبایح من بلکه عفو تو وجود تو مرا فرا گرفته است
و مرا بس است پس بسجده میروی و میگویی ای خداوندی
که سزای آنی که از تو بترسند و از عذاب تو خایف باشند و
ای خداوندی که سزای آنی که گناهان بندگان را بیامرزی
ای نیکوکار ای مهربان شفقت و مهربانی تو بمن بیشتر است
از پدر و مادر من و از جمیع خلایق مرا بر گردان از درگاه خود
با حاجات من که بر آورده باشی و اجابت کرده باشی دعای مرا
و رحم کرده باشی بر صدا و آواز من و دفع کرده باشی انواع بلاها را
از من وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ قَالَ إِذَا صَلَّى الْمَغْرِبَ
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ
غَيْرُهُ أُعْطِيَ خَيْراً كَثِيراً و بسند کالصحیح منقولست که آنحضرت فرمودند
که هر که بعد از نماز شام سه مرتبه این حمد و ثنا را که ترجمه اش
اینست که سپاس و ستایش خداوندیرا میکند هر چه را میخواهد
و نمی کند هر چه را غیر او میخواهد و او نخواهد بخواند او را عطا میکند
خیر و خوبی بسیار وَكَانَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ بَيْنَ الْعِشَائَيْنِ
اللَّهُمَّ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَقَادِيرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

وَ مَقَادِيرُ الْمَوْتِ وَ الْحَيٰوةِ وَ مَقَادِيرُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ مَقَادِيرُ
النَّصْرِ وَ الْخِذْلَانِ وَ مَقَادِيرُ الْغِنٰى وَ الْفَقْرِ اَللّٰهُمَّ اَدْرَاْ عَنِّى شَرَّ فَسَقَةِ
الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ وَ اجْعَلْ مُنْقَلَبِي اِلٰى خَيْرٍ دَائِمٍ وَ نَعِيمٍ لَا يَزُولُ و
بسند قوی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه میخوانده‌اند در میان نماز شام و خفتن و در کافی و تهذیب
بَعْدَ الْعِشَائَيْنِ است و ظاهرا نساخ تبدیل کرده‌اند بعد را بین
چون بترتیب مذکور از کافی برداشته است و ترجمه‌اش
اینست که خداوندا بقضا و تقدیر تست مقدارهای شب و روز
بنحوی که آفریده است که گاهی شب را داخل روز کند و روز
بلند شود در بهار و تابستان بنید آید که آفتاب در غایت ارتفاع
باشد و نباتات و حیوانات بلکه جمادات را ترقیات حاصل شود و
گاه روز را داخل شب کند که فصل پایین و زمستان بهم رسد و
بدست تست و قادر و عالمی بمقدارهای دنیا و آخرت در اصل
ایجاد هر دو و ابقای هرچه در هر دو است و همچنین مقدارهای
موت و حیات که چه مقدار سابق بر حیات باید که میت باشد
و نباشد و همچنین است مقدار موت بعد از حیات و مقدار
حیات که ظاهر است و ممکنست که مراد مقدار حیات مراد باشد

وموت تبعیت حیات مذکور شده باشد و همچنین است مقدار
اصل شمس و قمر که در اصل آفرینش شمس را ایجاد کرد مثل صد و
شصت و شش برابر و ربع و ثمن زمین و همچنین در آفریدن
قمر برابر سدس سبع زمین تقریبا و مقدار حرکات ایشان و
بقای ایشان تا روز قیامت که معدوم شوند و همچنین مقدارهای
نصرت جمعی و خواری جمعی بقدرت تست و عالمی بآن و همچنین
مقدارهای توانگری جمعی و فقر ایشان با غیر ایشان که همه را
موافق حکمت چنان کرده است که می باید خداوندا دفع کن از من
شر فاسقان دیوان و آدمیان را و بگردان عاقبت مرا بخیری دایم
و بنعمتی که زوال نداشته باشد که آن خیر و نعمت بهشتست یعنی
چون همه بدست تست می توانی که بلاها را دفع کنی و نعمتها را
کرامت کنی و متعارف عرب و عجم است که این نحو را میکنند و
میگویند که همه چیز بدست تست و مراد ایشان قدرت اوست
چه ظاهر است که هیچ چیز بدست او نیست وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ
الْفَرَجِ اَنَّهُ قَالَ كَتَبَ اِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا أَبُو جَعْفَرٍ ثم
بِهٰذَا الدُّعَاءِ وَ عَلَّمَنِيهِ وَ قَالَ مَنْ دَعَا بِهِ فِي دُبُرِ صَلٰوةِ الْفَجْرِ لَمْ
يَلْتَمِسْ حَاجَةً اِلَّا يُسِّرَتْ لَهُ وَ كَفَاهُ اللّٰهُ مَا اَهَمَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ وَ صَلَّى اللّٰهُ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللهِ إِنَّ اللهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقَاهُ
اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ حَسْبُنَا اللهُ
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ
مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ مَا شَاءَ اللهُ لَا مَا شَاءَ النَّاسُ
مَا شَاءَ اللهُ وَإِنْ كَرِهَ النَّاسُ حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ حَسْبِيَ
الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ
الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي حَسْبِي مَنْ كَانَ مُنْذُ كُنْتُ لَمْ يَزَلْ حَسْبِي
حَسْبِيَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

و مرویست از محمد بن فرج ثقه عدل و ظاهر از کتاب او بر داشته
باشد بنا بر آنکه خود در اول کتاب ذکر کرده است و اظهر آنست
که از کافی بر داشته است بترتیب که گفت حضرت امام محمد تقی
صلوات الله علیه بمن نوشتند این دعا را و تعلیم دادند مراکجم
نحو بخوانم و فرمودند که هر که این دعا را در عقب نماز صبح بخواند
هر حاجتی که از حق سبحانه و تعالی طلب کند البته آنرا آسان
کرداند و حق سبحانه و تعالی کفایت کند مهمات او را و دعا
اینست که مشتمل است بر چهار آیه که باسانید صحیحه و حسنه از آنحضرت

امام

امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که تعجب
دارم از کسی که از چهار چیز ترسد چرا پناه بچهار چیز نمی برد تعجب
دارم از کسی که خوف داشته باشد از دشمنان چرا پناه باین آیه نمی
برد که مکرر بگوید حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ یعنی حق سبحانه و
تعالی ما را کافی است و نیکو وکیلی است که هر که کار خود را
باو گذارد البته کار او را می سازد بدرستی که شنیدم که حق سبحانه
و تعالی در عقب این آیه میفرماید که بر گشتند با نعمتی الهی که
فتح بود و با فضلی که بایشان نرسید مکروهی و مشهور اینست که
چون در جنگ احد هفتاد کس از اصحاب حضرت سید المرسلین
شهید شدند و اکثر زخم بر داشته بودند و حضرت زخم داشتند
و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه زیاده از هفتاد زخم
از نیزه و شمشیر و تیر بر داشته بودند و لا فتی در شان او نازل
آمد و کفار بسبب نزول ملائکه بر گشتند حق سبحانه و تعالی
فرمود که آنحضرت با جمعی که زخم بر داشته اند کفار را تعاقب
نمایند و حضرت جار کرده بیرون رفتند و از مسلمانان هفتاد
کس با آنحضرت همراهی کردند و چون یک منزل رفتند حضرت
فرمودند که در شب آتشهای بسیار افروختند و کفار از مراجعت

پشیمان شده اراده برگشتن کردند تا آنکه شخصی بایشان رسید که
حضرت و اصحاب و آنها را دیده بود کفار از آن شخص پرسیدند
که چه خبر داری آن شخص گفت که والله که محمد را دیدم که
لشکری عظیم برداشته است و بطلب شما می آید کفار فکر کردند
که مبادا درین مرتبه شکست خورند رعبی و خوفی عظیم در دلهای
ایشان افتاد و برگشتند و چون خبر بحضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله رسید که ایشان با خوف بسیار برگشتند حضرت
نیز برگشتند با فتح و فیروزی بدون حرب و این فتح نبود
مگر از گفتن ایشان این کلمه را از روی اخلاص و تعجب دارم
از کسی که غمناک شود چرا پناه نمی برد بگفتن این آیه لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ یعنی نیست خداوندی بغیر از تو
ای خداوند منزه از نقایص و بدیها بدرستی که من از جمله ظالمانم
بر نفس خود پس بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی در
عقب این آیه میفرماید که چون یونس در شکم ماهی این تسبیح را
میخواند پس مستجاب کردیم دعای او را و نجات دادیم او را از غم
و همچنین نجات میدهیم غیر او را و هر که ما را از روی اخلاص
باین تسبیح بخواند و تعجب دارم از کسی که با او در مقام مکر باشند چرا

پناه

پناه نمی برد باین آیه که مومن آل فرعون گفت وَاُفَوِّضُ اَمْرِي یعنی میگذارم
کارهای خود را بخداوند عالمیان بدرستی که حق سبحانه و تعالی
بیناست باحوال بندگان خود بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و
تعالی میفرماید در عقب آن بعنوان فاء تفریع یعنی چون تفویض
کرد باین کلمه حق سبحانه و تعالی او را حفظ نمود از مکرهای بد
ایشان بآنکه شیری چند فرستاد تا او را از شر فرعونیان نجات
داد چنانکه از ظاهر آیه و این اخبار صحیحه ظاهر میشود و تعجب دارم
از کسی که دنیا و زینت آن را خواهد چرا پناه نمی برد بقول الهی
مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ یعنی آنچه حق سبحانه و تعالی خواهد
چنان می شود و در کارهای خیر قوتی نیست مگر بتوفیق الهی
بدرستی که شنیدم که حق سبحانه و تعالی فرموده است در عقب آن
که در شان برادر رفیقی آمده است که برادر غنی میگفت که اگر مرا
می بینی که مال و فرزندم از تو کمتر است پس امید دارم که حق سبحانه
و تعالی بوستانی بهتر از بوستان تو و امیدی که حق سبحانه و تعالی
فرماید البته بفعل می آید چنانکه شیوه کریمانست که همین که بر زبان
ایشان جاری شد چنان می شود چه جای اکرم الاکرمین و در دعاء
مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ است یعنی نیست ترک معاصی

بزعط الکلعه

ونه توفيق بر طاعات مكر بعون حق سبحانه و تعالى آنچه حق سبحانه
و تعالى ميخواهد چنان مي شود نه آنچه مردمان خواهند وخدا نخواهد
آنچه خدا ميخواهد ميشود هرچند برخلاف مراد خلايق باشد بس است
مرا پروردكار عالميان از عالميان كافيست و كفايت كننده است مرا
خالق از خلايق كافيست مرا روزي دهنده از روزي خواران
كافيست مرا آنكسي كه هميشه او مرا كافي بود بس است مرا آنكسي كه
تا بوده ام كفايت مهمات من كرده است بس است مرا آن خداوندي كه
نيست بجز او خداوندي بر او توكل كرده ام و اوست پروردكار عرش
بزركواري كه عرش با آن عظمت را با آنچه در وست آفريده باشد
قادر است كه كفايت مهمات من كند و از حضرت امام رضا صلوات
الله عليه بسند كالصحيح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه خواندند حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ را تا بآخر
وحق سبحانه و تعالى دفع كرد شر دوانيقي را از آنحضرت و حكايت
طويلست و در عيون و غير مذكور است وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
إِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ صَلَوٰةٍ مَكْتُوبَةٍ فَقُلْ رَضِيتُ بِاللهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ
دِينًا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِعَلِيٍّ وَلِيًّا
وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ

مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ
مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَئِمَّةً اللَّهُمَّ وَلِيُّكَ
الْحُجَّةُ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ
وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ وَامْدُدْ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ
الْمُنْتَصِرَ لِدِينِكَ وَأَرِهِ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَفِي
ذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ وَفِي شِيعَتِهِ وَفِي عَدُوِّهِ وَأَرِهِمْ مِنْهُ مَا
يَحْذَرُونَ وَأَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَاشْفِ بِهِ صُدُورَنَا
وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ و بسند سابق از محمد بن فرج منقولست كه
حضرت امام محمد تقى صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه از نماز
واجبي فارغ شوي بكو راضيم بخداوندی خداوند عالميان و
خشنودم بانكه دين من اسلام است و قران كتاب منست و محمد
صلى الله عليه و آله پيغمبر منست و على امام اول منست و ائمه معصومان
امامان منند و اسم حضرت صاحب الامر را نبرده است نزد دين
كتاب و نه در كتابهاى ديكر و ظاهر اصدوق جاين نميداند تا نام
آنحضرت را بردن و احاديث بسيار صحيح بر نفي وارد شده است
و در احاديث صحيحه بعضي وارد شده است كه نام آنحضرت را نمي
برد مكر كافري و در بعضي آنست كه حرامست نام بردن و در حديث

المنتصر نادم

صحیح خضر وارد است که نام و کنیت آنحضرت را نمی باید برد تا وقتی
که آنحضرت خروج کند و در حدیث لوح بعنوان م ح م د است و
در احادیثی که اشاره بآنحضرت صلوات الله علیه شده است که
قریب بهزار حدیث باشد در آنها همه نام صحیح مذکور نیست مگر
در سه چهار حدیثی که سهو از نساخ شده باشد و حکمت از مخفی است
و ممکنست این باشد که مبادا یهود و نصاری گویند که محمدی که در [که حکمت این]
توریة و انجیل هست آنحضرتست و ما انتظار آنحضرت میکشیم
چنانکه جمعی از جهال نام برده اند و الحال چنین میگویند اگرچه معقول
نیست زیرا که عمده معجزه است و اگر نه معجزه باشد چه داند کسی
که مدعی نبوت همان شخص است که در توراة و انجیل است و
هر که آمد خواهند گفت که دیگری است خواهد آمد اما چون این
باطل را مستمسک خود میساختند نهی وارد شده تا سبب نشود و
بسا باشد که نسبت ببعضی از عوام ایشان شبهه شود و شیخ بهاء الدین
محمد تجویز تسمیه میکرد و میگفت که نهی مخصوص زمان غیبت
صغری بود چون در بعضی ازین احادیث نهی وارد شده است
که هرگاه نام برید دشمنان بطلب آنحضرت مشغول خواهند شد
و دست بر آنحضرت نیافته شیعیان و اصحاب آنحضرت را خواهند

گرفت و ضرر خواهند رسانید ولیکن چون در احادیث وارد شده است
که تا خروج نکند نام نمیتوان برد ممکنست که در غیبت صغری
حرمتش بیشتر باشد و هیچ شک نیست که بعنوان حجت آل محمد
و مهدی و هادی و امثال اینها تعبیر نمودن بهتر است و احوط است
والله تعالی یعلم خداوندا ولی تو که حجت است بر خلایق او را حفظ
کن از پیش رو و از پس سر و از دست راست و از دست چپ و
از بالا و زیر که از هیچ وجه ضرری بآنحضرت نرسد و عمر آنحضرت را
دراز کن و چنان کن که در این زودی قیام نماید بامر تو که آن
جهاد و رواج دینست و چنان کن که تصرف دهد دین ترا و بنما باو
آنچه محبوب آنحضرتست که آن اعلاء کلمة الله است و چنان کن که چشم
آنحضرت را روشن کنی و آنحضرت را خوشحال گردانی در امر خویش
که عالم را بتصرف آنحضرت در آوردی و خوشحال سازی و حزن
در ذریت آنحضرت که همه در خدمت آنحضرت باشند بنابر آنچه
مشهور است که الحال موجود اند در جابلقا و جابرصا و دیگر جاها
بسند صحیح از ابن ابی عمیر از استادانش روایت کرده است که
ایشان گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که حضرت امام حسن صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه

و تعالی دو شهر است یکی در مشرق و یکی در مغرب و حصار
هر دو از آهن است و بر هر یک ازین دو شهر هزار هزار در است و
در هر شهری هزار هزار لغت است مخالف یکدیگر و من همه این لغات را
میدانم و نیست درین دو شهر و در میان اینها و بر اینها حجتی و امامی
غیر از من و غیر از حسین برادر من و در بصایر احادیث بسیار
بهمین مضمون منقولست و از مشایخ شنیده ایم و در روایات دیده ام
که اولاد حضرت صاحب الامر درین شهرها اند و گاه گاهی نیز
آنحضرت خود تشریف می آورند باین شهرها و اگر بالفعل فرزندی
نداشته باشد معنی آن اینست که حق سبحانه و تعالی فرزندان و
زنان بآن حضرت کرامت فرماید بعد از خروج و خزینهای
زمین همگی بتصرف آنحضرت در آید تا شیعیان آنحضرت در کید
برفاهیت و عیش بگذرانند و دشمنان آنحضرت همگی مغلوب
آنحضرت شوند و خداوندا بنما بدشمنان آنحضرت از آنحضرت
آنچه را از آن می ترسیدند که جمعی در جهاد بجهنم روند و جمعی
بحدودی که در ذمهای ایشان باشد و جمعی از غصه گرفتن اموال
ایشان که از آنحضرت صلوات الله علیه بوده است و ایشان در آن
تصرف بناحق کرده بودند و بنما بآنحضرت از دشمنان آنچه محبوب

آنحضرت

آنحضرت باشد و سبب سرور آنحضرت شود و شفاده سینهای ماست
و سینهای جمعی را که مومن باشند بآنکه غمها از دل همگی مرتفع شود
و اینها همه واقع خواهد شد خواه دعا بکنند و خواه نکنند و فایده دعا
تسکین دلهای جمعی است که بغمها و المها مبتلا باشند و بآنکه مثاب
گردند بدعا کردن و بآنکه دعا سبب ازدیاد فرح و سرور دوستان
شود در حالت ظهور آنحضرت صلوات الله علیه و عمده فواید دعا
قرب بندگانست بجناب اقدس الهی در همه جا و ازینجهت دعا مطلوبست
همیشه خصوصا در بلاها و کمترین فواید آن اینست که در غالب اوقات
بعد از دعا غم نمی ماند و این مجربست و اگر نسبت بجمعی چنین نباشد
که بالکلیه زایل نشود شدت آن زایل می شود خصوصا هر گاه دعا
و آنچه میماند بعد از دعاست وچون دیگر دعا میکنند از بقیه نیز زایل میشود
ازینجهت زوال غم نیز بکنند و كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ
إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلٰوتِهِ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا
أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي
اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَالْمُؤَخِّرُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ بِعِلْمِكَ الْغَيْبَ وَبِقُدْرَتِكَ
عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مَا عَلِمْتَ الْحَيٰوةَ خَيْرًا لِي فَأَحْيِنِي وَتَوَفَّنِي إِذَا
عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ
وَكَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا وَالْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى وَ

اَسْئَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ وَقُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ وَأَسْئَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ
وَبَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَشَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ
مِنْ غَيْرِ ضَرَّاءَ مُضِرَّةٍ وَلَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ اللَّهُمَّ زَيِّنَّا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ وَ
اجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِيِّينَ اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ
عَزِيمَةَ الرَّشَادِ وَالثَّبَاتَ فِي الْأَمْرِ وَالرُّشْدِ وَأَسْئَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ
وَحُسْنَ عَافِيَتِكَ وَأَدَاءَ حَقِّكَ وَأَسْئَلُكَ يَا رَبِّ قَلْبًا سَلِيمًا وَلِسَانًا صَادِقًا
وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا تَعْلَمُ وَأَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا تَعْلَمُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ
مَا تَعْلَمُ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ بدل کافی فانک
تعلم و لا نعلم است الخ و بند سابق از حضرت امام محمد تقی صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله همیشه وقتی که از نماز فارغ میشدند این دعا را میخواندند
که ترجمه‌اش اینست خداوندا بیامرز مرا آنچه را از پیش فرستاده‌ام
از اعمال قبیحه که بسبب آن مستحق عقوبت تو شده‌ام و آنچه را از پس
گذاشته‌ام از بدعتهای شنیعه یا آنچه را که می‌بایست که تاخیر کنم
تقدیم کرده باشم و بر عکس و اول اظهر است و بیامرز آنچه را مخفی
کرده‌ام و آنچه را آشکارا کرده‌ام و اسراف و ستمی را که بر نفس خود
کرده‌ام و ببخشا مرا چیزی که تو بآن اعلمی از من خداوندا تو مقدم میداری

هرکرا

هر کرا قابلیت تقدیم دارد مانند انبیا و اوصیا و تو موخر میداری
هر کرا قابلیت امامت ندارد مانند غیر ایشان و بنابرین عبارت عبارتست
اولی محتملست که از جهت کسانی باشد که مذهب باطل داشته باشند
و بمذهب حق در آمده باشند عذر تقصیرات سابقه را بخواهند
و تعمیم جهت اولی است نیست خداوندی بجز تو بحق علم تو یا بسبب
لکه عالمی بآنچه نزد دیگران مخفی است و بحق یا بسبب قدرتی که
داری بر همه خلایق تاخیر مرا در حیات دانی مرا زندگانی کرامت
کن و بمیران مرا هر وقت که دانی که خیر من در مردنست خداوندا
بدرستی که سوال میکنم از تو ترس ترا در پنهان و آشکار و از تو
میخواهم که توفیق دهی مرا که آنچه حق باشد بگویم در حالت غضب و
خشنودی و میانه رو باشم در حالت فقر و توانگری و سوال میکنم
از تو نعمتی را که آخر نشود که آن نعمتهای بهشت است و خشنودی
کرمی که منقطع نشود در بهشت یا در دنیا بانکه راضی باشم بهر حالی
و سوال میکنم از تو که راضی باشم بقضای تو و سوال میکنم عیش نیکو را
بعد از مرگ و لذت نظر بروی ترا یعنی چنان کن که همیشه بیاد تو
باشم و ازین معنی محظوظ باشم بانکه مرا بمقام محبت و معرفت برسانی
و همیشه مشتاق لقای تو باشم از جهت رضا بقضای تو و اشتیاق

مردن نه ازجهت این باشد که آرزوهای عظیم داشته باشم و آرزوی
مرگ کنم با آنکه متعلق باشد بجمیع عملهای سابقه یعنی هر یک از اینها را
بمن کرامت کن بدون تعب و مشقت بسیار و بدون فتنه گمراه کننده
خداوندا مزین ساز ما را بزینت ایمان کامل و بگردان ما را که
هدایت کنیم خلایق را و خود راه راست داشته باشیم خداوندا
بسیار کسی را هدایت کرده و میکنی مرا نیز ببرکت ایشان هدایت
کن خداوندا از تو سوال میکنم که نیت من همیشه در راه راست باشد
و در راه حق ثابت قدم باشم و از تو سؤال میکنم که توفیق دهی که
شکر کنم نعمتهای ترا و آنکه عفو فرمایی بر وجه احسن یا بعافیت
باشم از جمیع مرضها بر وجه نیکو که در آن عافیت ادا کنم حقوق ترا
و از تو سؤال میکنم ای پروردگار من دلی را که سالم باشد و زبانی
راستگو و طلب مغفرت میکنم از تو از گناهانی که تو میدانی و از
تو سوال میکنم بهترین چیزهایی را که تو میدانی و پناه میگیرم
بتو از بدیهایی که تو میدانی بدرستی که تو میدانی و ما نمیدانیم
و در نسخه کافی تو میدانی و محتاج نیستی بآنکه کسی چیزی را
بیاد تو دهد و حال آنکه تو دانایی بهر چه پنهانست بر وجه اکمل
و اتم و قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ قَالَ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ

عِنْدَ كُلِّ صَلٰوةٍ مَكْتُوبَةٍ حُفِظَ فِي نَفْسِهِ وَدَارِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ
أُجِيرُ نَفْسِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَدَارِي وَكُلَّ مَا هُوَ
مِنِّي بِاللهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ
لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَأُجِيرُ نَفْسِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَدَارِي وَ
كُلَّ مَا هُوَ مِنِّي بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ إِلَى آخِرِهَا وَبِرَبِّ
النَّاسِ إِلَى آخِرِهَا وَبِآيَةِ الْكُرْسِيِّ إِلَى آخِرِهَا و کالصحیح منقولست
از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که این کلمات را نزد
هر نماز واجبی بخواند حق سبحانه و تعالی ابدا و خانه و مال و
فرزندان او را حفظ نماید و ترجمه اش اینست که نفس و مال
و فرزندان و اهل خانه و خانه خود را و هر چه از من باشد همه را
در پناه خداوندی در می آورم که واجب الوجود بالذات و
متصف بجمیع صفات کمالست و یکیست و یگانه من جمیع الوجوه است
و بازگشت همه موجودات باوست و دور نیست که مراد از صمد
وجوب وجود باشد یا آنکه صفات او عین ذات اوست یا محل
حوادث نیست و تغیر و تبدل در ذات او و صفات او نیست
و والد نیست چون کفار قریش میگفتند که ملائکه بنات الهی اند
و نصاری میگفتند پدر مسیح است و یهود میگفتند که عزیر پسر

اوست از جهت رد بر ایشان فرمود که پدر نیست یا پدر صفات
حادثه نیست که از و صادر شود و مولود نیست ردا علی النصاری
که عیسی را خدا میدانند با آنکه مولود است یا نفی صفات زایده باشد
ردا علی الاشاعره که صفات را واجب الوجود میدانند و متولد
از حق سبحانه و تعالی و هیچ کس کفو و نظیر و مانند او نیست ردا
علی الحکما که عالم را قدیم میدانند و در قدم نظیر او میدانند
سیما مجردات را و در تفسیر این سوره احادیث بسیار وارد
شده است و درینجا غرض ترجمه است و در امان در می آورم
جان خود را و مال خود را و فرزند و اهل بیت و خانه خود را
و هرچه از منست و منسوبست بمن همه را در پناه خداوندی
در می آورم که پروردگار صبح است که میشکافد شب را بنور
روز یا شکافنده عدم است بنور وجود و شکافنده نباتات و
حیوانات است بآنکه از دانها خوشها می آفریند و از نطفها بارحها حیوانات
بیرون می آورند و از ابر باران بیرون می آورد و علی بن ابراهیم
در تفسیر خود ذکر کرده است که فلق چاهیست در جهنم که اهل جهنم
از سختی گرمی او فریاد میکنند و پناه بخدا می برند از عذاب آن
و این چاه از حق سبحانه و تعالی سؤال کرد که او را رخصت دهد

که نفسی

که نفسی بکشد پس چون نفسی کشید جهنم را سوخت و در آن چاه
صندوقیست از آتش و اهل آن چاه پناه بخدا می برند از شدت گرمی
آن صندوق و این صندوق تابوتیست که شش کس از پیشینیان و شش
کس از پسینیان در آن تابوت خواهند بود اما آن شش پیشینیان
یکی قابیلست که هابیل را کشت دیگر نمرود است دیگر فرعون دیگر
سامری دیگر شخصی است که یهودان را گمراه کرد دیگر کسی است که
نصاری را اضلال نمود و اما شش آخرین ابو بکر و عمر و عثمان و
معویه و سر خوارج و ابن ملجم اند لعنهم الله و ابو حمزه ثمالی این
حدیث را روایت کرده است و منافاتی نیست میان این اقوال
ممکنست که همه مراد باشد اما در امثال این آیات جزم بیکی یا مجموع
مشکلست از شر هرچه حق سبحانه و تعالی آفریده است از آدمیان
و درندگان و گزندگان و حشرات و از شر شب تار وقتی که
در آید چون شیطان بزرگ لشکر خود را پهن میکند در دو ساعت
یکی در وقت غروب تا وقت ذهاب حمره مغربیه و دویم از طلوع
صبح تا طلوع آفتاب و این دو ساعت را ساعت غفلت میگویند که
چون ساعت عبادتست شیاطین سعی می نمایند که بنده را از
عبادت الهی غافل سازند یا از شر هر کوکبی که هرچه نازل شود بشر

دوازده کس
که در یک تابوت
خواهند بود از
چاه فلق

یا از شر خسوف قمر و از شر زنان ساحره که میدمند در گرهها
چون طریق ساحران آنست که چیزهای باطل میخوانند و گرمیزنند
و بر آن میدمند و از شر حاسدان هرگاه حسد کنند و حسد آنست
که رشك برند دیگری را بر نعمتی که چرا فلان این نعمت را دارد
و پیش گذشت در برب الناس احد و احتمال دارد یکی آنکه این سوره را
با آن سوره متصل سازند و همچنین آیة الکرسی را با آنکه هر یك
از قل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی را مثل سابق بگوید اُجِیرُ
نَفْسِی وَمَالِی وَوَلَدِی وَأَهْلِی وَدَارِی بِرَبِّ النَّاسِ وبالله
لا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ یعنی جان و مال و فرزندان و اهل و خانه خود را
در پناه خداوندی در می آورم که تربیت کننده خلایق است و
پادشاه همه انست و خداوند انسانست و دفع جمیع مضرتها او میتوانه
کرد یعنی هر یك از این سه صفت علت مستقله است در دفع و رفع شرور
و من خود و متعلقان خود را در پناه او در می آورم از شیاطین
یا شیطانی که کار او وسوسه است و خیالات باطله را در خاطر بنی
آدم در می آورد و باطل را بصورت حق بایشان می نماید و در دل
و ریشه ایشان راه دارد و خناس است یعنی هرگاه آدمی خداوند
خود را یاد میکند دست از ینکس بر میدارد دیگر که غفلتی دست

داد پیش می آید و مشغول وسوسه میشود آن شیطانی که وسوسه میکند
در سینهای بنی آدم و دشمن اندرونی است و آن بدتر است از
دشمن بیرونی از جنیان و آدمیان یعنی نیز چنین است که این وسوسه محتمل
جنیان و شیاطین جن باشد شبهاتی که شیاطین انس میکنند بدتر
و بیشتر است و هر شبهه که در اعتقادات و اعمال هست همه از شیاطین
جن و انس است و تقدیم جن بسبب این است که اصل این وسوسها
و شبهات از شیطان بزرگ ناشی شد چنانکه فخر رازی ذکر
کرده است که او هفت شبهه در میان خلایق انداخت و از آن روز
تا بحال عالمی را گمراه میکند و هر چه او تقصیر کرده است شیاطین انس
خصوصا فخر که رئیس مشککین است تمام میکند حاصل آنکه چون حکمت
الهی اقتضا کرد که شیطان باشد و ملك باشد و شیاطین اضلال کنند و
ملایك هدایت کنند و عقلی کرامت کرد که بداند هدایت را از ضلالت
و اختیاری کرامت نمود که با شیطان معارضه کند پنا[ه] و احسان نمود
که هرگاه عاجز شود پناه بجناب اقدس او برد بلکه در همه کارها
حتی در نماز و قراءت قرآن او لازمش ساخت که پناه باو برند
و این سوره نیز از اعظم نعم الهی است از جهت دفع شیاطین جن
و انس و چنانکه سوره فلق از جهت دفع ضررهای ظاهریست این

سوره از جهت دفع ضررهای باطنی و معنویست دیگر همه را در پناه
الهی در می آورد بآیة الکرسی و این آیه فی نفسها معجزه ایست از معجزات
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نظر بخواص و عوام اما
خواص باعتبار اشتمال آن بر اصول معارف الهیه و اما عوام از جهت
حفظ چنانکه در جمیع بلاها و مهالك مکرر تجربه شده که علم یقینی
حاصل است که بسبب این آیه آن بلاها مدفوع شد و همچنین سوره
حمد نیز معجزه ایست باهره بحسب صورت و معنی مثل آیة الکرسی
و فضایل این آیه بسیار است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله منقولست که اعظم آیات قرآنی و بهترین آیات فرقانی آیة الکرسی است
و هر که این آیه را در عقب هر نماز بخواند حق سبحانه و تعالی خود قبض
روح او کند و چنان باشد که در خدمت آنحضرت جهاد کرده باشد
و شهید شده باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم
که بر منبر میفرمودند که هر که آیة الکرسی را در عقب هر نماز بخواند
حایلی نداشته باشد از دخول بهشت مگر اجل موعود که چون
میمیرد داخل بهشت می شود و مداومت نمی کند بر خواندن آن مگر
صدیقی یا عابدی و کسی که این آیه را در وقت خواب بخواند حق

سبحانه و تعالی او را و همسایگان او را محفوظ دارد در امان خود و
اورا و همسایگان همسایگان او
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر که یک مرتبه
آیة الکرسی را بخواند حق سبحانه و تعالی هزار مکروه از مکاره دنیوی را
از او دفع کند و هزار مکروه از مکروهات اخروی را از او رفع کند که
کمترین آنچه در دنیا رفع کند فقر باشد و کمترین مکاره اخروی عذاب
قبر باشد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هر چیزی را بلندی هست و بلندی قرآن آیة الکرسی است و
از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه منقولست
که هر که آیة الکرسی را در وقت خواب بخواند از مرض فالج ایمن
گردد و هر که در عقب هر نماز بخواند گزنده باو ضرر نرساند و در
موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند
که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود که این آیات را بزمین آورند
ایشان پناه بعرش مجید آوردند و تضرع و زاری کردند که خداوندا
ما را میفرستی بنزد گناهکاران پس حق سبحانه و تعالی وحی نمود
بایشان که بروید که بعزت و جلال من قسم که هر مومنی از آل محمد
و شیعیان ایشان شما را در عقب نمازهای واجب بخواند البته
بنظر شفقت و مرحمت هفتاد نظر باو می کنم و در هر نظری هفتاد

حاجت او را بر آورم و آن بنده را با اعمالش قبول کنم هرچند گناه
کار باشد و سیئات او را مبدل سازم بحسنات و آن آیات سوره
حمد و آیة الکرسی و شهد الله و قل اللهم مالک الملک است و فضایل
آن از حصر بیرون است و بعد ازین ذکر اذکار وقت خواب خواهد
آمد و اما ترجمه آن خداوند عالمیان آن خداوندیست که بغیر ازو
خداوندی نیست و این آیه و امثال این از آیات بسیار دلالت
میکند بر آنکه وجوب وجود دلیل وحدتست غافل مباش و آنخداوندیست
که حی است یعنی موجود است بوجودی که عین ذات اوست یا
زنده ایست که او را زوال نیست و قیوم است یعنی واجب الوجودیست
که بذات خود قایم است و اشیا باو قایم است بآنکه همه را آفریده است
و تربیت و ابقای همه میکند و محل عروض صفات حادثه نیست
مثل مقدمه خواب که بینکی است و خواب ندارد و تقدیم سنه
بر نوم یا باعتبار تقدم است بحسب عروض و یا رعایت فصاحت و
یا بآنکه گویا فرموده است که او را سنه نمی باشد فکیف النوم مر او راست
آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است یعنی همگی مملوک
و آفریده اویند چه گنجایش دارد شرکت اینها با او و فی الحقیقه
این فقرات دلیل فقره اولست که بعد ازین ظاهر است کیست که شفاعت

کند

کند نزد او مگر باذن او چون جمعی از کفار ملایک را می پرستیدند
که ایشان ما را شفاعت خواهند کرد میفرماید که کرا یارای شفاعت
هست خصوصا هرگاه کافر شده باشند و از جهت واجب الوجود بالذات
شریک و نظیر قرار داده باشند و عالم است بآنچه در پیش ایشانست
و آنچه در عقب ایشان یعنی بما قبل و ما بعد ایشان یا بر عکس که
ما بین ایدیهم آینده باشد و ما خلفهم گذشته یا دنیا و آخرت یا
بر عکس یا محسوسات و معقولات یا آنچه مدرک ایشان می شود
و آنچه بادراک ایشان در نمی آید یا همه و ممکنست که ضمیر راجع
بشفاعت کنندگان باشد و این بعید است و خلایق احاطه نمی توانند
کرد علوم الهی را و نه چیزی از آن مگر آنچه را او خواهد که خلق
بدانند پس ظاهر شد کبریا و عظمت او از جهت تفرد او بقدرت
و علم و فرا گرفته است کرسی او آسمانها و زمین را چنانکه در
احادیث وارد شده است که هرگاه خواهید عظمت خداوند خود را
بدانید نظر کنید در عظمت خلق او و بعد از عرش کرسی اعظم است
بحسب صورت از جمیع مخلوقات و در احادیث صحیحه وارد
شده است که مراد از عرش و کرسی علم است که محیطست بهمه
اشیا و آنچه اشهر است در روایات و میان اصحاب آنست که زمین

از کرسی در بعضی ایضا علم است و در بعضی اخبار وارد
شده است که مراد هم

در میان آسمانهاست و هفت آسمان در میان کرسی است و کرسی
در میان عرش است که کرسی فلک ثوابت باشد و عرش فلک
اطلس و لهذا آنرا موصوف کردانید بعظمت و بر او دشوار و صعب
نیست حفظ آسمانها و زمینها و همه در قبضه قدرت اوست و
او حافظ همه است و اوست علی عظیم که بلند مرتبه ایست که فوق
او بلندی نمی باشد و بزرکوار یست که بزرکی بالاتر از و نیست
چون واجب الوجود است و همه اشیا ممکن و مخلوق و مربوب
اویند یا ازان بلندتر است که تصور بلندی او توان کرد و هرجا
(وازان اعظمست که تصور عظمت او نتوان کرد)
که آیة الکرسی کویند همین مراد است و در حدیث قوی از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله منقولست که هر که چهار آیه
از اول سوره بقره بخواند و آیة الکرسی و دو آیه بعد از آنرا
بخواند و سه آیه از آخر سوره بخواند نه بیند در نفس خود و
مال خود چیزی که سبب کراهت او باشد و شیطان نزدیک
او نشود و قرآنرا فراموش نکند پس اکر این دو آیه را نیز ضم کند تا هم
فیها خالدون بهتر خواهد بود و هرجا که در روایات یا کتب اصحاب
آیة الکرسی علی التنزیل کویند مراد اینست که ضم کند بعد از لَهُ
مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ و در آیه اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ
آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ وارد است و مراد از آمنوا ائمه معصومین اند صلوات
الله علیهم و بعد از خالدون وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ نیز نازل
شده است و این روایت کالصحیح است که از حضرت امام رضا صلوات
الله علیه منقولست و علی بن ابرهیم در تفسیر خود روایت کرده است
و شیخ طبرسی نیز همین روایت را در تفسیر خود آورده است
و کلینی رحمه الله زیادتی اول را ذکر کرده است و بعد از وهو
العلي العظيم و الحمد لله رب العالمین را ذکر کرده است وَاَوْلِيَاؤُهُمُ
الطَّوَاغِيتُ روایت کرده است بلفظ جمع و ابن طاوس رضی الله
عنه در روایت رقعة الجیب از حضرت امام رضا روایت کرده است
که بنویسد آیة الکرسی علی التنزیل را و استبعادی ندارد که مشتمل
باشد و صحابه فراموش کرده باشند چه سوره حمد و توحید که همیشه
بر ان مداومت داشتند اختلاف بسیار هست در آنها در میان قرا
وَرَوَىٰ عِلْقَامُ بْنُ اَبِي عِلْقَامٍ اَنَّهُ قَالَ اَتَيْتُ اَبَا اِبْرٰهِيمَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلِّمْنِي دُعَاءً جَامِعًا لِلدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ
وَاَوْجِزْ فَقَالَ قُلْ فِي دُبُرِ الْفَجْرِ اِلَىٰ اَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ سُبْحَانَ
اللّٰهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَاَسْاَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَالَ عِلْقَامُ

وَلَقَدْ كُنْتُ أَسْوَءَ أَهْلِ بَيْتِي حَالاً فَمَا عَلِمْتُ حَتَّى أَتَانِي مِيرَاثٌ
مِنْ قِبَلِ رَجُلٍ مَا عَلِمْتُ أَنَّ بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَرَابَةً فَإِنِّي الْيَوْمَ أَيْسَرُ
أَهْلِ بَيْتِي مَالاً وَمَا ذَاكَ إِلَّا بِمَا عَلَّمَنِي مَوْلَايَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ صلوات
اللهِ عَلَيْهِ مرویست بسند کالصحیح از هلقام و آن بکسر ها اسم شیرست
و مردی به دبان که گفت بخدمت حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه رفتم و عرض نمودم که فدای تو گردم بیاد ده مرا
دعائی که جامع باشد و مشتمل باشد بر خیرات دنیا و آخرت
و مختصر باشد حضرت فرمودند که چون از نماز صبح فارغ شوی
تا طلوع آفتاب این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که بپاکی یاد
میکنم خداوند بزرگوار خود را و شکر او میگویم بر این اعتقاد صحیح
که خداوند خود را منزه میدانم از هرچه لایق ذات و صفات
و افعال مقدسه او نیست و طلب میکنم که درگذرد از گناهان
من و سؤال میکنم از او از فضل او یعنی از و میطلبم که در دنیا و
عقبی بامن بتفضل سر کند نه باستحقاق با آنکه این تسبیح و این
دعا لازم دارد خیر دنیا و آخرت را پس هلقام گفت که من مدتی
برین دعا عمل نمودم و از همه خویشان خود پریشان تر بودم ناگاه
شخصی که گمان نداشتم که خویش منست فوت شد و میراثش بمن

رسید و الحال مال من از همه یاران بیشتر است و سبب این نیست الا
از تعلیمی که مولی و امام من مرا تعلیم فرمودند که او بنده شایسته درگاه
الهی است و آنحضرت خود فرموده بودند که مرا باین لقب بخوانید
تا ضرری بشما نرسد چون در زمان آنحضرت تقیه عظیم بود وقال
زُرَارَةُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ الدُّعَاءُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ
أَفْضَلُ مِنَ الصَّلوٰةِ تَنَفُّلاً وَبِذَلِكَ جَرَتِ السُّنَّةُ و باسانید صحیحه
و حسنه منقولست از زراره که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه که می فرمودند که دعا خواندن در تعقیب نمازهای
واجب افضلست از نماز نافله با آنکه آن فضیلتی که نماز را هست
و باین معنی سنت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
جاری شده است و بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که فرمودند که فضیلت تعقیب بعد از نماز واجب
بر تعقیب نماز سنت مثل فضیلت نماز واجبست بر نماز سنت پس
فرمودند که خداوند خود را دعا کن و مگو که هرچه مقدر شده است
چنان خواهد شد و دعا فایده ندارد زیرا که فی نفسه دعا عبادتست
و حق سبحانه و تعالی فرموده است که دعا کنید تا قرب و ثواب
شما را حاصل شود و حق سبحانه و تعالی دعا را عبادت نامیده است

درین آیه که فرموده است که دعا کنید مرا تا مستجاب کنم دعای شمارا
بدرستی که جمعی که تکبر میکنند از عبادت من زود باشد که داخل
جهنم شوند بخواری و زاری پس ظاهر شد که دعا عبادتست
و چون خواهی که دعا کنی تمجید و تعظیم و حمد و ثنای الهی بجا
آور و تسبیح و تهلیل کن خداوند خود را و ثنا کن خداوند خود را
و صلوات بر محمد و آل او فرست بعد از آن هرچه خواهی طلب کن
تا حق سبحانه و تعالی عطا فرماید با آنکه دعا نیز از مقدرات
الهی است مثل سایر اسباب و از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست و هر که نماز واجبی را بجا آورد و تعقیب بخواند تا
نماز فریضه دیگر پس او مهمان حق سبحانه و تعالی است و بر حق
سبحانه و تعالی لازمست که گرامی دارد مهمان خود را و در حدیث
صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که دعا بهترین
عبادات است و گذشت در قنوت که دعا افضلست از قراءت قرآن
و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که فراموش مکنید دو چیز را که واجب میگردانند که فرمودند
قبول را بان فرمودند که بر شما باد باین دو چیز که حق سبحانه
و تعالی واجب گردانیده است بر خود که قبول فرماید در عقب

هر نمازی زراره عرض نمود که کدامند آن دو چیز حضرت فرمودند
که آنست که سوال کنید بهشت را از حق سبحانه و تعالی و پناه برید
بخداوند خود از شر جهنم و این عبارت وارد شده است که أَعُوذُ
بِكَ مِنَ النَّارِ وَأَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَقَالَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنِّي أَخْرُجُ وَأُحِبُّ أَنْ أَكُونَ مُعَقِّباً فَقَالَ إِنْ كُنْتَ
عَلَى وُضُوءٍ فَأَنْتَ مُعَقِّبٌ و بسند صحیح از هشام منقولست که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گاه
هست مرا شغلی هست و میخواهم که تعقیب را نیز ترک نکنم چکنم
حضرت فرمودند که اگر باوضو باشی ثواب تعقیب داری چون
بر وضو بودن عبادتست و ممکنست که مراد این باشد که اگر وضو
داشته باشی و تعقیبات را در راه بخوانی ثواب تعقیبی خواهی
داشت که نشسته کرده باشی در مصلی و اول اظهر است اما شک
نیست که اگر تعقیب را در راه بخواند افضل است و مراد از حدیث
اقل مراتب تعقیب است والله تعالی یعلم وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي بَعْدَ الْغَدَاةِ سَاعَةً
وَبَعْدَ الْعَصْرِ سَاعَةً أَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ و از جابر از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله

علیه وآله فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که ای فرزند آدم
مرا یاد کن بعد از نماز صبح یکساعت که مرا حتا طلوع شمس است وبعد
از عصر یکساعت مرا یاد کن تا کفایت کنم مهمات ترا یعنی دفع کنم بلاها را
وبرآورم حاجات ترا وقال الصادق صلوات الله علیه الجلوس
بعد صلوة الغداة فی التعقیب والدعاء حتی تطلع الشمس ابلغ فی
طلب الرزق من الضرب فی الارض وباسانید متکثره صحیح وحسن
وقوی منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند نشستن
بعد از نماز صبح در تعقیب ودعا تا طلوع آفتاب تمامتر است در
سببیت رزق از سفرهای تجارت چنانکه خواهد آمد که نه عشر
روزی در تجارتست ویک عشر در ما بقی واحادیث معتبره که گذشت
که هرچند سعی تعقیب در طلب رزق تمامست اما سعی بسبب
ناخن گرفتن وشارب چیدن در روز جمعه بیشتر است از تعقیب
واخبار در فضل تعقیب ودعاهای مطلق صلوات وخصوص بعضی
از صلوات از حد حصر بیرون است ودر کافی بعضی از آن هست
ودر مصباح کبیر شیخ وسایر مصابیح وسایر کتب دعا مذکور است
وچون ذکر آن سبب طول بود اکتفا بهمین شد وهر که خواهد
رجوع بآن کتب کند

باب سجدة الشکر والقول فیها

این بابی است در بیان سجده شکر وفضایل آن ودعاهایی که
منقولست که در آن باید خواند واین سجده از خصایص شیعه است
با آنکه در صحاح عامه موجود است علی رغم شیعه ترک میکنند بآنکه
از شعار رفضه است بنابرین دین حق را نیز ترک کرده اند تا تابع
شیعه نباشند روی عبد الله بن جندب عن موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما انه قال یقول فی سجدة الشکر اللهم انی
اشهدک واشهد ملائکتک وانبیاءک ورسلک وجمیع خلقک
انک الله ربی والاسلام دینی ومحمدا نبیی وعلیا والحسن
والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد
وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن
محمد والحسن بن علی والحجة بن الحسن بن علی صلوات الله
علیهم ائمتی بهم اتولی ومن اعدائهم اتبرأ اللهم انی انشدک
دم المظلوم ثلثا اللهم انی انشدک بایوائک علی نفسک لاعدائک
لتهلکنهم بایدینا وایدی المؤمنین اللهم انی انشدک بایوائک علی
نفسک لاولیائک لتظفرنهم بعدوک وعدوهم ان تصلی علی محمد
وعلی المستحفظین من آل محمد ثلثا اللهم انی اسئلک الیسر بعد
العسر ثلثا ثم تضع خدک الایمن علی الارض وتقول یا کهفی حین

تُعْيِينِي الْمَذَاهِبُ وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَيَا بَارِئَ خَلْقِي
رَحْمَةً بِي وَكُنْتَ عَنْ خَلْقِي غَنِيّاً صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى
مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ثَلَاثاً ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الْأَيْسَرَ عَلَى الْأَرْضِ وَتَقُولُ يَا مُذِلَّ
كُلِّ جَبَّارٍ وَيَا مُعِزَّ كُلِّ ذَلِيلٍ قَدْ وَعِزَّتِكَ بَلَغَ بِي مَجْهُودِي ثَلَاثاً
ثُمَّ تَعُودُ لِلسُّجُودِ وَتَقُولُ مِائَةَ مَرَّةٍ شُكْراً شُكْراً ثُمَّ تَسْأَلُ حَاجَتَكَ
إِنْشَاءَ اللّٰهُ و در حسن کالصحیح منقولست از عبد الله وکیل حضرات
ائمه صلوات الله علیهم از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که در
سجده شکر میگوید و شیخان چنین روایت کرده اند که عبد الله گفت
عرض نمودم که چه چیز در سجده شکر بگویم چون استادان من
هر یک دعائی و ذکری میگویند غیر آنچه دیگری میگوید حضرت
فرمودند که چون بسجده روی این دعا را بخوان که ترجمه اش
اینست خداوندا ترا گواه میگیرم و گواه میگیرم فرشتگان و انبیا و
مرسلان ترا با هرچه آفریده که توئی خداوند من و دین من و اسلام
دین منست و حضرت محمد پیغمبر منست و حضرات ائمه معصومین
امامان منند که صلوات تو بر همه باد و تولا بایشان دارم و ایشانرا
امامان و پیشوایان خود میدانم و از دشمنان ایشان بیزارم پس سه مرتبه
بگوید که خداوندا از تو سوال میکنم بحق خون بناحق ریخته حسین

مظلوم

مظلوم شهید و سه مرتبه میگوید خداوندا ترا میخوانم و قسم میدهم
بحق آن وعده که بخود لازم گردانیده نسبت بدشمنان خودت که
ایشانرا هلاک گردانی بدستهای ما و بدستهای مومنان و این جمله
اعدا در کافی و تهذیب نیست با آنکه سند هر دو یکی است پس سه
مرتبه میگوید که خداوندا از تو سوال میکنم و قسم میدهم بحق آن
وعده که بخود لازم ساخته از جهت دوستانت که ایشانرا ظفر
دهی بدشمن خودت و دشمن ایشان که صلوات بر محمد و آل او
فرست آنهائی که ایشانرا حافظ دین و اسرار خود کرده بنا بر قراءت
فتح و بنا بر کسر که ایشان طلب نموده اند از تو که حافظ اسرار تو
باشند اما فتح اولی است چنانکه ظاهر است و در کافی و تهذیب
ثلثا نیست در ینجا و ظاهرا [ثلثا] اما بعد بهر دو متعلق است خداوندا بدر[ستی]
که از تو سوال میکنم که آسانی کرامت کنی ما را بعد از ین دشواری
و عسرت که دایم و همین عبارترا نیز سه مرتبه میگوید پس طرف
راست رو را بر زمین میگذاری و سه مرتبه میگوئی ای پناه من
در وقتی که از همه راهی در مانم و زمین با این فراخی که دارد
بر من تنگ شود و پناهی نداشته باشم تو پناه منی و ای خداوندی
که مرا آفریدی از روی مرحمت و بی نیاز بودی از من و از آفریدن

من بلکه غرض این بود که جمیع خود را شامل حال من کنی چنانکه
در حدیث قدسی همین مضمون وارد است که من نکردم خلق تا سودی
کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم صلوات بر محمد و آل او
فرست و در کافی نیست و آل محمد و نمی باید زیرا که بدل او هست
که بر محمد و بر جمعی که حافظان دین و اسرار آنحضرت‌اند از آل محمد
و این مجموع را سه مرتبه میخوانی و احتمال دارد که مراد این باشد
که صلوات را سه مرتبه بگوید و در هر دو کتاب ثلثا نیست اگرچه
ظاهرا باید چون همه جملها را سه مرتبه میخواند پس طرف چپ رو را
بر زمین میگذاری و سه مرتبه میگویی ای خوار کننده هر جبار
ستمکار و ای عزیز کننده هر ذلیل بی مقدار قسم بعزت و بزرگواریت
میخورم که طاقت من طاق شده است و دیگر تاب ندارم پس مرتبه
دیگر پیشانی را میگذاری تا دو سجده شود و این مرتبه صد مرتبه
میگویی شکرا یعنی شکر میکنم ترا بشکری که تو سزاوار آنی پس
حاجتی که داری طلب میکنی اگر حق سبحانه و تعالی خواهد بر
می‌آورد حاجات ترا اگر خدا خواهد و ظاهرا از محض تیمن و
تبرک باشد بدون معنی شرطی چنانکه گذشت و چون این
روایت تمام بود در بیان هر دو سجده با تعفیر بین السجدتین

باحسن

باحسن سند این اقدم داشت وَلَا تَسْجُدْ سَجْدَةَ الشُّكْرِ عِنْدَ الْمُخَالِف
وَاسْتَعْمِلِ التَّقِيَّةَ فِي تَرْكِهَا و سجده شکر مکن نزد سنیان و تقیه بجا آور
در ترک آن چون تقیه واجبست غالبا و اگر ضرر سهلی رسد نیز
تقیه و همچنین اگر احتمال ضعیفی باشد در ضرر و اگر سجده کند
تعفیر خدین نکند چون تقیه درین بیشتر است و جمعی از عامه
قایلند بسجده شکر و با آنکه قایلند ضرر میرسانند چون شعار
شیعیانست وَرَوَى جَهْمُ بْنُ أَبِي جَهْمٍ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ
مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا وَقَدْ سَجَدَ بَعْدَ الثَّلَاثِ رَكَعَاتٍ
مِنَ الْمَغْرِبِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَأَيْتُكَ سَجَدْتَ بَعْدَ الثَّلَاثِ
فَقَالَ وَرَأَيْتَنِي فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلَا تَدَعْهَا فَإِنَّ الدُّعَاءَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ
و کالصحیح منقولست از جهم و در بعضی از نسخ جهیم مصغر است و
همچنین در پدرش و در بعضی نسخ پدرش ابن ابی جهیمه است و
این اختلاف خواهد آمد در بیان اسانید کتاب و همچنین این را
نجاشی ذکر کرده است در فهرست خود گفت که آنحضرت را صلوات
الله علیه دیدم که بعد از نماز واجب شام بسجده رفتند پس عرض
نمودم که من شما را دیدم که بعد از سه رکعت واجب بسجده رفتند
حضرت فرمودند که دیدی مرا گفتم بلی فرمودند که بس ترک مکن

این سجده را در عقب هیچ نمازی یا در عقب نماز شام که هر دعائی
که در آن بکنی مستجابست و در حدیثی وارد است که سجده شکر بعد
از نماز شام نیست محمولست بر تقیه چون اخبار معتبره وارد
شده است که ظاهرشان آنست که هست با احادیث صحیحه عامه که
خواهد آمد با آنکه حدیث نفی ضعیف است و فی روایة ابرهیم بن
عبد الحمید ان الصادق صلوات الله علیه قال لرجل اذا اصابک
هم فامسح یدک علی موضع سجودک ثم امسح یدک علی وجهک
من جانب خدک الایسر و علی جبهتک الی جانب خدک الایمن
قال ابن ابی عمیر کذلک وصفه لنا ابرهیم بن عبد الحمید ثم قل
بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم
اللهم اذهب عنی الغم والحزن ثلثا و در روایت ابرهیم وارد
شده است در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه بواسطه
ابن ابی عمیر از ابرهیم و شیخ طوسی روایت کرده است بسندی
دیگر از او از شخصی از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده
باشد بواسطه و بی واسطه و لیکن ظاهر آنست که صدوق واسطه را
انداخته باشد و لهذا تغییر اسلوب کرده است که آنحضرت بشخصی
فرمودند که هرگاه غمی بتو رسد و پیدا است که هم را اطلاق میکنند

ومحکی است که ابرهیم از آنحضرت صلوات الله علیه هم

برغمی

بر غمی که سببش ظاهر نباشد و ظاهر آنست که مراد در اینجا مطلق غم است
پس بمال دست خود را بر موضع سجودت پس بمال دست خود را
بر روی خود از جانب چپ روییت و بعد از آن بمال تا آنکه بپیشانی را
نیز دست بمالی و بکش دست را بر طرف راست رو و ظاهر آنست مراد دست
راست باشد و ابن ابی عمیر که راوی ابرهیم است گفته است که همچنین
بیان کرد ابرهیم از جهت ما و شیخ نیز ذکر کرده است این عبارت را از
عبد الرحمن بن حماد که او نیز گفت که ابرهیم از جهت ما چنین یاد کرد
و می باید که ابرهیم که حدیث را ذکر کرده باشد بعد از آن دست
راست را بر رو کشیده باشد بهمین عنوان از جهت توضیح و ممکنست
که در وقت وصف کردن از حضرت روایت نکرده باشد بنا برین
راویان او از او نقل میکنند و این معنی بحسب عبارت اظهر است
و بحسب معنی ابعد است پس بگو و در بعضی از نسخ ثم قال یعنی حضرت
بعد از وصف این دعا را سه مرتبه خواندند یا فرمودند که سه مرتبه
بخوان یا در چنین وصف کردن ابرهیم از حضرت گفت که حضرت در
چنین وصف کردن این دعا را خواندند یا فرمودند که بخوان سه بار
که استعانت و یاری میخواهم از خداوند بنام آن نام خداوندی که غیر
او خداوندی نیست و داناست بر پنهان و آشکارا و بخشنده و مهربانست

خداوندا دور کن از من غم و اندوه را و در تهذیب اللّهمّ اذهب عنّی
بالهموم والحزن است و هر دو نسخه بیت و کالصحیح منقول است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که دست راست را
بر پیشانی و رو بکش در عقب نماز شام و باقی نمازها و بگو
بِسْمِ اللهِ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنِ
الرَّحِيمِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالسُّقْمِ وَالْعُدْمِ
وَالصَّغَارِ وَالذُّلِّ وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ و بیماری
و بی چیزی و مذلت و خواری و گناهان ظاهر و باطن چون حسد و رط
و ترجمه باقی گذشت وَرُوِيَ عَنْ سُلَيْمٰنَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ
أَنَّهُ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قُلْ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ
مِائَةَ مَرَّةٍ شُكْرًا شُكْرًا وَإِنْ شِئْتَ عَفْوًا عَفْوًا و بسند صحیح از سلیمان
مروزی منقول است که گفت حضرت امام رضا صلوات الله علیه بمن
نوشت که در سجده شکر صد مرتبه شکرا بگو و اگر خواهی عفوا بگو
یعنی خداوندا عفو کن یا پاس از گناهان ما و کلینی همین روایت را
از سلیمان روایت کرده است از رجل و شیخ از ابی الحسن صلوات الله
علیه و ظاهر مراد ابو الحسن ثالث است بقرینه رجل که بر حضرت
امام رضا صلوات الله علیه اطلاق نمیکنند بلکه اکثر مکاتیب سلیمان

از آنحضرت

از آنحضرت است زیرا که اگرچه در زمان حضرت امام رضا صلوات الله
علیه مباحثات کرد و شیعه شد اما فرصت کتابت نوشتن نشد و صدوق
ابو الحسن را گاهی اول گمان کرده است و گاهی ثانی و هر دو اشتباه است
چنانکه در همه جا از کتب دیگر مصرح را بدشن است اگرچه همه بمنزله
یک نفس اند و جایز است که از دیگری نقل کند چنانکه گذشت و
دور نیست که اگر در سجده اول صد مرتبه شکرا بگوید و در سجده
دویم عفوا صد مرتبه یا بر عکس یا با هم عمل بهمین حدیث کرده باشد
وَكَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا يَسْجُدُ بَعْدَ
مَا يُصَلِّي فَلَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى يَتَعَالَى النَّهَارُ و منقول است که آنحضرت
صلوات الله علیه بعد از نماز صبح بسجده میرفتند و سر از سجده
بر نمی داشتند تا روز بلند می شد و صدوق بچند سند ذکر
کرده است که آنحضرت در اوقاتی که در حبس هرون علیه اللعنه
بودند اوراد خود را میخواندند تا طلوع آفتاب و بعد از آن بسجده
شکر میرفتند تا ظهر پس بنماز ظهر برمیخواستند و نمازهای
نوافل ظهر و عصر را میکردند و باز بسجده شکر میرفتند تا شام
و بهمان وضوی نماز شب نماز شام و خفتن و تعقیب را بجای
آوردند و بعد از آن باندک چیزی افطار میکردند و باز بسجده

طولانی میکردند و سر از سجده بر میداشتند و اندک خوابی میکردند

پس بر میخواستند و تجدید وضو میکردند و نماز میکردند تا صبح

و مدار آنحضرت در مدت حبس بر این بود تا شهید شدند بزهر

بر دست سندی بن شاهک بامر هرون الرشید علیهما لعاین الله

و العذاب الشدید پس جمع میتوان کرد بانکه خبر متن در غیر ایام

حبس بوده باشد چون شغلهای دیگر مثل تعلیم احکام الهی داشتند

و چون در زندان کاری دیگر نداشتند مشغول عبادت بودند

و چون بهترین عبادات سجده بود اکثر اوقات را بسجده بسر می آوردند

بخو سید الساجدین صلوات الله علیهما و آنحضرت ذو الثفنات

بودند و هر سال هفت نه مرتبه پوستهای پیشانی را می انداختند

و میچیدند بمقراض از بسیاری سجده و منقولست کالصحیح یا صحیح

از سلیمان و ظاهرا ابن جعفر جعفری باشد که گفت در خدمت

حضرت امام موسی کاظم بودم که بجانب بعضی از مزارع خود میرفتند

پس نماز ظهر را بجا آوردند و چون فارغ شدند از نماز بسجده رفتند

پس شنیدم که باواز حزین باگریه و زاری این مناجات میکردند

که رَبِّ عَصَیْتُكَ بِلِسَانِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَاَخْرَسْتَنِی وَعَصَیْتُكَ

بِبَصَرِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَاَكْمَهْتَنِی وَعَصَیْتُكَ بِسَمْعِی وَلَوْ شِئْتَ

لَاَكْمَهْتَنِی خ ل

وَعِزَّتِكَ لَاَصْمَمْتَنِی وَعَصَیْتُكَ بِیَدِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَكَنَّعْتَنِی

وَعَصَیْتُكَ بِرِجْلِی وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَجَذَمْتَنِی وَعَصَیْتُكَ بِفَرْجِی

وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَعَقَمْتَنِی وَعَصَیْتُكَ بِجَمِیعِ جَوَارِحِی الَّتِی اَنْعَمْتَ

بِهَا عَلَیَّ وَلَیْسَ هٰذَا جَزَاؤُكَ مِنِّی راوی گوید که شمردم هزار مرتبه

گفتند العفو پس طرف راست رو را بر زمین گذاشتند و باواز حزین

گفتند سه مرتبه بُؤْتُ اِلَیْكَ بِذَنْبِی عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی

فَاِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَیْرُكَ یَا مَوْلَایَ پس طرف چپ رو را

بر زمین گذاشتند و سه مرتبه گفتند اِرْحَمْ مَنْ اَسَاءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكَانَ

وَاعْتَرَفَ ترجمه اش اینست که پروردگارا مخالفت کردم ترا بزبانم

و قسم بعزت و جبروت تو یاد میکنم که اگر میخواستی مرا لال میکردی

تا مخالفت تو نمیکردم با جزای مرا میدادی در دنیا بسبب آنچه نبایست

گفتن گفته بودم یا بایست گفتن و نگفته بودم و عصیان کردم ترا بچشم

بانکه جایی که نمی بایست نظر کردن نظر کردم و جایی که می بایست نظر

کردن نکردم و بعزت تو قسم که اگر میخواستی مرا کور مادر زادی می

آفریدی تا مخالفت نمیکردم و یا بسبب مخالفت اگر میخواستی مرا کور

میکردی و بشنوایی مخالفت کردم ترا بهر دو عنوان و بعزت تو که

اگر میخواستی مرا کر میکردانیدی بهر دو عنوان و مخالفت کردم ترا

پس سر از سجود برداشتند اما دعای اول؟

بدستم و بعزتت قسم که اکر میخواستی مرا شل می آفریدی یا شل میکردانیدی
وعصیان کردم ترا بپایم و بعزتت قسم که اکر میخواستی پایهای مرا قطع
میکردی یا پی پا مخلوق میکردی یا بمرض جذام و خوره مبتلا میکردی
وعصیان کردم ترا بفرجم و بعزتت قسم که اکر میخواستی مرا عقیم میکردانیدی
یعنی عنین یا آنکه ولد از من بهم نمی رسید وعصیان کردم ترا بجمیع
اعضا و جوارحی که انعام کرده بر من بآنها و آنچه کردم نه سزای تو
بود از من بلکه می بایست که قدر این نعمتها را بدانم و همه را صرف
کنم در چیزی که آن اعضا را از جهت آن آفریده از عبادات و طاعات
و نکنم آنچه نهی فرموده بودی از معاصی و مخالفات ترجمه دعای
دویم اینست که رجوع کردم بتو با کناهان یعنی بدرکاه تو آمده ام
با توبه و پشیمانی از کناهانی که بر پشت دارم بد کرده ام و ستم بر
نفس خود کرده ام و ضرری که رسانیده ام بر خود کرده ام پس بیامرز
مرا بدرستی که نمی آمرزد کناهان را کسی بغیر از تو ای خداوند
من ترجمه دعای سیم اینست که بخشاینده را که بد کرده است و
کناهان کرده است و بتضرع و زاری بدرکاه تو آمده است و
اعتراف بکناهان خود میکند و امثال این سخنان از معصوم یا از جهت
تعلیم امثال ماست از کناه کاران و یا بتأویل بعید نیست که چون

ایشانرا

ایشانرا مقاماتی چند هست که ملک مقرب و نبی مرسل در آن مقامات
کنجایش ندارند پس اکر بحسب مصالح عالمیان از آن مقام بمقام لله
یا فی الله یا الی الله در آیند خود را صاحب معصیت میدانند
بالنسبة که حسنات الابرار سیئات المقربین و نسبت معصیت بفرج
باین نحو است که چون بواسطه نظام نوع و تحقق خبر الهی که انا اعطینا
ك الکوثر می بایست که اولاد آنحضرت بسیار شود از مقام لی مع الله
که باین مقام لله می آمدند و مشغول بجماع می شدند کویا کناه
عظیم کرده بودند نزد نفس خود و این معنی را بنده تجربه کرده ام
در مقامات پستی که امثال ما را دست میدهد اکر از آنجا
بزیر آییم با امر الهی بسیار است که میخواسته ام که خود را بکشم دیکر
عنایت الهی دستکیر میشد که چه فایده دارد کشتن چنین اما تأویل
اول اظهر است که از جهت تعلیم راوی بلکه عالمیان فرموده
باشند و هر دو ممکنست نسبت باشخاص و اکر کسی زنا نکرده باشد
عصیان بفرج صادق است که کرده است در تأخیر تزویج یا در
بسیاری جماع اکرچه بحسب ظاهر حلال باشد ولیکن بسیار است
که از طلب علم و کمالات باز مانده است و همچنین در باقی و رقی
عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ

مَنْ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ وَهُوَ مُتَوَضِّئٌ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ
وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ خَطَايَا عِظَامٍ و بسند صحیح یا حسن کالصحیح منقولست
از عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند
که هر که یک سجده شکر کند با وضو حق سبحانه و تعالی بنویسد از
جهت او ده نماز یا ده رحمت عظیم و محو کند از نامه عملش ده گناه
کبیره پس اولی آنست که سجده را با وضو بکند و اگر وضو نداشته باشد
وضو بسازد و با وضو واقع سازد و ظاهرا نیت تواند کرد که وضو
میسازم از جهت سجده شکر قربة الی الله و اگر قصد رفع حدث
یا استباحت مشروط بالطهاره را منضم سازد بی دغدغه تر است
و در حدیث صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که هر که سجده شکر نعمت الهی بجا آورد در عوض نماز حق سبحانه و
تعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد و ده سیئه محو کند و ده درجه او را
در بهشت بلند کند و در حدیث صحیح از امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که هر که در رکوع و سجود و قیام بگوید اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ثواب سجود و رکوع و قیام دیگر در نامه عملش
نوشته شود و در حدیث صحیح دیگر از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که یک سجده بکند

یک گناه او محو شود و یک درجه او بلند شود ممکنست که اختلاف
بحسب اشخاص باشد و آنکه جنس گناه و درجه مراد باشد و آنکه
برابر باشد باده والله تعالی یعلم وَسَأَلَ سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ الرِّضَا صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ عَنْ سَجْدَةِ الشُّكْرِ فَقَالَ أَرَى أَصْحَابَنَا يَسْجُدُونَ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ
سَجْدَةً وَاحِدَةً وَيَقُولُونَ هِيَ سَجْدَةُ الشُّكْرِ فَقَالَ إِنَّمَا الشُّكْرُ إِذَا أَنْعَمَ
اللهُ عَلَى عَبْدِهِ أَنْ يَقُولَ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ
مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
روایت کرده است شیخ بسند صحیح از سعد که گفت سوال کردم از حضرت
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از سجده شکر
که حضرت فرمودند که سجده شکر چه چیز است من گفتم که مشایخ
ما بعد از نماز واجب یک سجده میکنند و میگویند که این سجده شکر است
یعنی شکر از توفیق عبادت حضرت فرمودند که شکر آنست که چون
حق سبحانه و تعالی انعام کند بر بنده اش بنده بخواند این آیه را که
ترجمه اش اینست که پاک و منزه هست خداوندی که این نعمت را مسخر
ما کرد چنان کرد که باسانی بما رسید و ما را بجا طاقت و قدرت این
بود که این نعمت را توانیم بهم رسانیدن و بدرستی که بسوی پروردگار
خود رجوع خواهیم نمودن همه رجیع محامد و ثناها مخصوص

خداوندیست که پروردگار عالمیانست و ظاهر غرض صدوق
از نقل این حدیث اینست که چون حضرت تقیه فرموده اند درین
حکم بر ما این لازم نیست که در تقیه حکم نکنیم بلکه این حدیث را بخوانیم
و سجده بجا نیاوردیم در حضور ایشان چنانکه در حدیث قوی
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که
که فرمودند که هرگاه یاد کنی نعمت خدا را بر خود و در جایی باشی
که سنی ترا نه بیند پس روی خود را بر زمین گذار و اگر در
میان سنیان باشی پس دست خود را بر پایین شکم خود گذار و پشت
خود را کج کن بقصد تواضع و فروتنی نزد حق سبحانه و تعالی و
ظاهر میسازی که گویا شکمت درد میکند بنابرین کج میشوی و ازین
حدیث ظاهر میشود که سنت سجده شکر نزد تذکر نعمت و دفع بلا
نیز نعمت است و اخبار بسیار وارد شده است از حضرات سید المرسلین
و ائمه معصومین که سنت این دو سجده با تعفیر بینهما نزد تجدد
نعمت و دفع نقمت و بعد از نماز نیز از آنجهت است که چون حق
سبحانه و تعالی توفیق کرامت کرد که نماز بجا آوردیم سجده از جهت
شکر این نعمت میکنیم چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا
صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که سجده بعد از نماز

از جهت

از جهت آنست که حق سبحانه و تعالی بنده را توفیق ادای فرض کرامت
فرموده و چون بسجده رود اقلا سه مرتبه بگوید شکرا لله پرسیدند
که این کلمه چه معنی دارد حضرت فرمودند که معنی آن اینست که شکر
میکنم خداوند خود را برین نعمت که مرا توفیق خدمت خود کرامت
فرمود که ادای فرض او کردم و شکر سبب زیادتی نعمتست چنانکه
فرموده است که بذات خود قسم که اگر شکر نعمت مرا بجا آورید من
نعمت را زیاده گردانم و اگر در نماز تقصیری باشد این سجده تدارک
و جبر آن میکند و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در
سفری بر شتری سوار بودند ناگاه بزیر آمدند و پنج سجده کردند
پس چون سوار شدند گفتند یا رسول الله دیدیم که کاری کردید
که پیش ازین نکرده بودید فرمودند که بلی جبرئیل از برایم آمد و
بشارتها آورد از حق سبحانه و تعالی پس من سجده شکر کردم از جهت
هر بشارتی یک سجده و ایضا فرمودند که هرگاه یکی از شما را بخاطر رسد نعمتی
از نعم الهی پس باید که روی خود را بر خاک گذارد جهت شکر آن نعمت
پس اگر سوار باشد بزیر آید و طرف روی را بر خاک گذارد و اگر
محل تقیه باشد طرف روی را بر پیش زین گذارد و اگر بتواند دست

خود را بر طرف رو کنارد و حمد کند حق سبحانه و تعالی را بر آن

نعمت و مثل حدیث سابق از حضرت موسی بن جعفر صلوات

الله علیهما نیز وارد شده است و اخبار دیگر از آنحضرت صلوات

الله علیه در سجده شکر منقولست پس انکار و تجاهلی که فرموده اند

از جهت تقیه است چون اکثر اخباری که از آنحضرت پرسیده اند

در خراسان بود و همیشه سنیان بسیار در مجلس آنحضرت می بودند

بنابرین اکثر اخبار آنحضرت اندری تقیه وارد شده است چنانکه

گذشت وَرَوَى اِسْحٰقُ عَمَّارٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ

اَنَّهُ قَالَ كَانَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِذَا صَلَّى لَمْ يَنْفَتِلْ

حَتّٰى يُلْصِقَ خَدَّهُ الْاَيْمَنَ بِالْاَرْضِ وَخَدَّهُ الْاَيْسَرَ بِالْاَرْضِ و در موثق

کالصحیح از اسحق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند

که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه الصلوة والسلام که چون از نماز

فارغ میشدند از جای خود بجایی دیگر لفظ الصاق ظاهر اینست

که می باید بخاک برسد یا بسنگ محض و رسانیدن و گذاشتن برزمین

کافی نیست یا بآن اکتفا نمی کردند هرچند اقل مراتب استحباب

بفعل آید چنانکه ظاهر بعضی از اصحابست و صدوق بعضی ازین

حدیث را ذکر نکرده است در ینجا و تمامش آنست که روایت کرده است

از اسحق بن

از اسحق بن عمار که گفت شنیدم از آنحضرت صلوات الله علیه که

میفرمودند که چهل صباح یا سی صباح وقتی دید از راویست

وحی نیامد بحضرت موسی ع پس آنحضرت بر کوهی از کوههای

شام بالا رفت که آن کوه را اریحا میگفتند و گفت خداوندا اگر آنکه

وحی و کلام خود را از من باز داشته از جهت گناهان بنی اسرائیل

پس آمرزش تو قدیم است و همیشه از بندگان خود خصوصا ازیشان

عفو کرده و همان امید واریم که در گذری پس خطاب رسید باو

که یا موسی آیا میدانی که چرا ترا بر گزیدم از جهت وحی خود و کلام

خود و غیر ترا این کرامت نکردم از بنی اسرائیل موسی گفت نمی

دانم سببش را پس خطاب رسید که یا موسی من چون نظر بخلق

خود کردم ندیدم کسی را کسی را که تواضعش نظر بمن از تو بیشتر

باشد ازین جهت ترا مخصوص گردانیدم بوحی و کلام خودم پس

حضرت فرمودند که چون حضرت موسی نماز میکردند بجایی دیگر

نمیرفتند تا طرف راست رو و طرف چپ رو را بر زمین نمی چسبانیدند

وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَوْحَى اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى اِلٰى

مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَتَدْرِي لِمَا اصْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي

دُونَ خَلْقِي قَالَ مُوسَى لَا يَا رَبِّ قَالَ يَا مُوسَى اِنِّي قَلَبْتُ عِبَادِي

اجذم

ظَهراً لِبَطنٍ فَلَم اَجِد اَحَداً فِيهِم اَذَلَّ نَفساً لي مِنكَ يا موسى اِنَّكَ اِذا صَلَّيتَ
وَضَعتَ خَدَّيكَ عَلَى التُّرابِ روایت کرده است صدوق در
صحیح از ابن ابی عمیر از علی بن یقطین از شخصی از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی وحی نمود بحضرت
موسی ع که آیا میدانی که چرا ترا برگزیدم و کلیم خود کردم و
غیر ترا کلیم خود نکردم یعنی از بنی اسرائیل یا متقدمان بر آنحضرت
گفت نمیدانم ای پروردگار من خطاب رسید که یا موسی بدرستی
که من بندگان خود را پشت و رو کردم یعنی میدانستم یا معامله
آزمایندگان با ایشان کردم نیافتم از ایشان احدی را که ذلت
و خواری او بدرگاه من بیش از تو باشد یا موسی چون نماز
میکنی هر دو طرف رو را بر خاک میگذاری و شک نیست که
خدین را بر خاک محض گذاشتن بهتر است بلکه پیشانی و طرفهای
پیشانی را نیز و بعد از آن بر مهر و امثال آن که ساخته باشند
زیرا که آنها را نیز خاک میگویند و بعد از آن بر سنگ و بعد از آن
بر ما یصح السجود علیه مثل چوب و بعد از آن مجرد وضع بر زمین
اگرچه بر گلیم باشد اگرچه در صدق تعفیر بر دو صورت
اخیر خصوصا اخیر مشکلست و در بعضی از اخبار بلفظ تعفیر

وارد شده است مثل حدیث منقول از حضرت امام حسن عسکری
صلوات الله علیه که فرمودند که علامات مومن پنجست نماز پنجاه
و یک رکعت و انگشتری بدست راست کردن و پهلوهای پیشانی را
تعفیر کردن یعنی برخاک رسانیدن و زیارت اربعین و بسم الله را
در نمازهای جهریه و اخفاتیه بلند گفتن پس احوط و اولی
آنست که پیشانی و هر دو طرف پیشانی و هر دو طرف رو را بر
خاک گذارد تا بثواب عظیم فایز شود وَقالَ الصّادِقُ صَلَواتُ
اللهِ عَلَيهِ اِنَّ العَبدَ اِذا سَجَدَ فَقالَ يا رَبِّ يا رَبِّ حَتّى يَنقَطِعَ
نَفَسُهُ قالَ لَهُ الرَّبُّ تَبارَكَ وَتَعالى لَبَّيكَ ما حاجَتُكَ و از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که هرگاه بنده بسجده رود و آن مقدار
یا رَبِّ بگوید بیک نفس که نفس او آخر شود حق سبحانه و تعالی
میفرماید که لبیک چه حاجت داری و هرگاه کریمی این سخن را
میگوید البته کار آن بنده را میسازد هرگاه اکرم الاکرمین فرماید
که لبیک البته آن حاجت را بر می آورد و لیکن گاه هست که مصلحت
آن بنده در تاخیر است دیرتر میسازد و اگر مصلحت او نباشد
در دنیا در آخرت باو کرامت میفرماید آنمقدار ثواب که بنده
آرزو کند که کاش هرگز در دنیا یک مطلب من برآورده نمیشد

چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است وگاه هست که تاخیر
اجابت ازجهت ازدیاد قرب بنده است و برین مضمون نیز احادیث
صحیحه وارد شده است باین عبارت که حق سبحانه وتعالی بملائکه
میفرماید که حاجت او را برآورید ولیکن زود بار مرسانید
که من دوست میدارم تضرع وزاری او را وچون حاجتش برآورده
شد ترک میکند دعا را وازآنجمله منقولست در صحیح از بزنطی که
گفت بخدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات
الله علیه عرض نمودم که فدای تو گردم بدرستی که حاجتی دارم
که چندین سالست که ازحق سبحانه وتعالی میطلبم واز تاخیری
که شده است در دلم چیزی درآمده است و دور نیست که بخاطرش
رسیده باشد که تو مردودی نزد حق سبحانه وتعالی که درین
مدت حاجتت بر نیامد پس حضرت فرمودند که ای احمد زنهار
که شیطان را بخود راه مده که مبادا ترا از رحمت الهی ناامید کرداند
واین معنی از کبایر است وحق سبحانه وتعالی فرموده است که
ناامید نمی شوند از رحمت الهی مگر جمعی که کافر باشند بدرستیکه
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که
بسیارست که مومن ازحق سبحانه وتعالی چیزی طلب میکند

وحق سبحانه وتعالی آنچیز را باو دیر میرساند چون دوست میدارد
صدای او را بناله وتضرع وزاری پس فرمودند که والله که آنچه
حق سبحانه وتعالی آنرا تاخیر میفرماید خیر ایشان در آخرت و
دنیا چه باشد که حق سبحانه وتعالی مضایقه نماید بمومن بدرستی
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بسیار میفرمودند که میباید
که دعای مومنان در حالت نعمت ورخا مثل دعای ایشان باشد در
شدت وبلا وچنان نباشند که چون بایشان عطا کنند مطلب ایشانرا
سست شوند از دعا وترک کنند آنرا پس زنهار که ایشانرا ملال ودلگیری
بهم نرسد از دعا کردن چون دعا از حق سبحانه وتعالی رتبه
عظیم است وبر تو باد که صبر کنی یا راستی را شعار خود سازی
وطلب حلال کنی وزنهار که با مردم نزاع وجنگ مکن از جهت دنیا
بدرستی که ما اهل بیتیم که وصل میکنیم باکسانی که از ما قطع میکنند و
نیکی میکنیم باکسانی که با ما بدی میکنند وعاقبت خیر را درین میدانیم
که چنین کنیم یعنی سعی نمیکنیم در دنیا وجمع آن بلکه هرچه داریم بدشمنان
خود میدهیم تا سرفه باشیم پس می باید که اقتدا بما کنی وغم دنیا نداشته
باشی بدرستی که جمعی که در فکر دنیا اند اگر ازحق سبحانه وتعالی
چیزی طلب کردند وحق سبحانه وتعالی آنرا بایشان کرامت کرد

چیزی دیگر طلب میکنند و نعمت اول در نظر ایشان حقیر می شود
و سیر نمی شوند که بمرتبه قرار دهند هر چند بیشتر می شود نعمت
ایشان بیشتر طلب میکنند و چون نعمت بیشتر می شود خطر بیشتر
می شود از جهت حقوق که حق سبحانه و تعالی در اموال مقرر
ساخته است با خوف فریفته شدن بآن و از حق سبحانه و تعالی
غافل شدن خبر ده مرا که اگر من بتو وعده کنم آیا اعتماد بمن داری
که آن وعده را وفا کنم گفتم فدای تو گردم هرگاه اعتماد بتو نداشته باشم
بکه خواهم داشت و حال آنکه توحجة الهی و امام زمانی و خلیفه الهی
حضرت فرمودند که پس می باید اعتمادت بر حق سبحانه و تعالی
بیشتر باشد نشنیده که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه
سؤال کنند بندگان من مرا از تو پس بدرستی که من با ایشان نزدیکم
اجابت میکنم دعای داعیان را هر وقت که مرا بخوانند و دیگر
فرموده است که نا امید مشوید از رحمت الهی و دیگر فرموده است
که نا امید مشوید حق سبحانه و تعالی فرموده است و وعده میفرماید
شما را آمرزش گناهان در آخرت و فضل و رحمت خود را در دنیا
پس اعتماد بحق سبحانه و تعالی بیشتر از دیگران داشته باشی
و در خاطر خود در میاور مگر خیر را بدرستی که حق سبحانه و تعالی

می آمرزد

می آمرزد بدیهای شما را که گذشته است با آنچه در خاطر شما در می
آید بی اختیار شما حق سبحانه و تعالی او را می آمرزد و شما را بران
نمیگیرد و در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که هرگاه شخصی بگوید یا رَبِّ تا نفسش منقطع شود خطاب
باو میرسد که لبیک چه حاجت داری و در حدیث صحیح از آنحضرت
منقولست که هر که ده مرتبه یا رَبِّ بگوید خطاب باو رسد که لبیک
چه حاجت داری و اگر بگوید یا الله یا رَبِّی تا نفسش منقطع شود
حق سبحانه و تعالی فرماید که سؤال کن چه حاجت داری و اگر
بگوید یا رَبِّ یا اَللّٰهُ تا نفسش منقطع شود باو میگویند که لبیک چه
حاجت داری و فرمودند که حضرت یحیی چون میگفت یا رَبِّ
یا اَللّٰهُ از آسمان ندا می رسید که ای یحیی لَبَّیْکَ حاجت را طلب
کن و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه
نام بهشت یا دوزخ بر آید و بنده بایستد و سه مرتبه بگوید اَیْ
رَبِّ اَیْ رَبِّ از بالای سرا و ندا میرسد که سؤال کن
چه حاجت داری و فرمودند که اگر بیمار ده مرتبه بگوید یا اَللّٰهُ
ندا میرسد که سؤال کن چه حاجت داری و فرمودند صلوات
الله علیه که هرگاه بنده بیجان دود و سه مرتبه بگوید یا اَللّٰهُ

میگویند که لبیک چه حاجت داری و اگر بگوید یا الله

یَا رَبَّاهُ یَا سَیِّدَاهُ حق سبحانه و تعالی فرماید که لَبَّیْکَ ای بنده من
حاجت را بطلب و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که شخصی
بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا
رسول الله گناهان من بسیار است و عبادت من کم و قلیل است پس
حضرت فرمودند که سجده بسیار بکن که گناهان را میریزد چنانکه باد
برگ درختان را میریزد و کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا یَقُولُ
فِی سُجُودِهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتُ قَدْ عَصَیْتُکَ فَاِنِّی قَدْ اَطَعْتُکَ فِی اَحَبِّ
الْاَشْیَاءِ اِلَیْکَ وَهُوَ الْاِیمَانُ بِکَ مَنًّا مِنْکَ عَلَیَّ لَا مَنًّا مِنِّی عَلَیْکَ وَتَرَکْتُ
مَعْصِیَتَکَ فِی اَبْغَضِ الْاَشْیَاءِ اِلَیْکَ وَهُوَ اَنْ اَدْعُوَ لَکَ وَلَدًا وَاَدْعُوَ
لَکَ شَرِیکًا مَنًّا مِنْکَ عَلَیَّ لَا مَنًّا مِنِّی عَلَیْکَ وَعَصَیْتُکَ فِی اَشْیَاءَ عَلٰی
غَیْرِ وَجْهِ مُکَابَرَةٍ وَلَا مُعَانَدَةٍ وَلَا اسْتِکْبَارٍ عَنْ عِبَادَتِکَ وَلَا جُحُودٍ
لِرُبُوبِیَّتِکَ وَلٰکِنِ اتَّبَعْتُ هَوَایَ وَاسْتَزَلَّنِی الشَّیْطَانُ بَعْدَ الْحُجَّةِ
عَلَیَّ وَالْبَیَانِ فَاِنْ تُعَذِّبْنِی فَبِذُنُوبِی غَیْرَ ظَالِمٍ لِی وَاِنْ تَغْفِرْ لِی وَالْبُرْهَانِ
وَتَرْحَمْنِی فَبِجُودِکَ وَکَرَمِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ و منقولست که
آنحضرت صلوات الله علیه در سجود این دعا را میخواندند و ظاهر
آنست که در سجده شکر میخوانده باشند چون در سجده نماز دعا
تخفیف میفرموده اند چون غالب اوقات نمازرا بجماعت واقع

میساختند

میساختند و ترجمه اش اینست که خداوندا اگر عصیان تو کرده ام اما
اطاعت کرده ام ترا در چیزی که محبوبترین چیزهاست بنزد تو
و آن ایمان بتست که اعتقاد دارم بآنکه واجب الوجود بالذات و
یگانه در ذات و صفات و تعدد و تکثر در ذات تو نیست و اعتقاد
دارم که محمد را صلی الله علیه و آله برسالت فرستاده و ائمه اثنی عشر
که همه معصومند تو ایشانرا بامامت مقرر فرموده و اعتقاد دارم بجمیع
آنچه پیغمبر تو ازان خبر داده است و این اعتقادات حقه انعام تست
و ترا است منت بر من و من منت ندارم بر تو که من ایمان آورده ام
بلکه تو ایمانرا در دل ما جا دادی و عقل کرامت فرمودی که بآن ترا
شناختیم و توفیقات از تست و دیگر ترک کرده ام مخالفت ترا در دشمن
ترین چیزها بسوی تو و آن آنست که قایل شوم که فرزند داری
یا شریک داشته باشی و در بعضی نسخ اَنْ لَا اَدْعُوَ لَکَ وَلَدًا وَلَا
اَدْعُوَ است و درین صورت بیان ترک معصیت است و صورت
اولی بیان معصیت است و این ترک شرک نیز از انعام تست و
ترا است منت بر من و بر عالمیان و مرا دعوی مرا منتی نیست بر تو
و عصیان و مخالفت کرده ام ترا در چیزی چند نه از روی مکابره
و معانده و گردنکشی از بندگی تو و نه از روی انکار پروردگاری

تو ولیکن متابعت کردم هوای نفس را و شیطان مرا لغزانید بعد
از اتمام حجت و برهان و ظهور حق پس اگر مرا عتاب کنی پس
بسبب گناهان منست و ظلم نکرده بر من و اگر بیامرزی و ببخشی
پس بسبب جود و کرمت خواهد بود ای بخشنده ترین بخشندگان
و در صحیح از ابن بزیع منقولست که دیدم که حضرت امام رضا
صلوات الله علیه سه انگشت خود را حرکت میدادند بهمواری
که گویا تسبیح را می شمردند بعد از آن سر از سجده برداشتند و
مستبعد می نماید که حضرت سه تسبیح فرموده باشند و انگشتان
خود را حرکت داده باشند که فراموش نکنند پس محتملست که
تعلیم فرموده باشند کثیر السهو را یا آنکه شمردن بانگشت نیز عبادت
باشد و ممکنست که ابتهال و تضرع حالت سجود باشد والله تعالی اعلم
و در حدیث صحیح منقولست از ابو عبیده که گفت شنیدم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که در حال سجده این دعا را میخواندند
که أَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا بَدَّلْتَ سَيِّئَاتِي
حَسَنَاتٍ وَحَاسَبْتَنِي حِسَاباً يَسِيراً پس در سجده دویم که تعفیر
جانب راست رو باشد یا در نماز دو رکعتی واجب یا سنت در
سجده دویم این دعا خوانند أَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا كَفَيْتَنِي مَؤُنَةَ الدُّنْيَا وَكُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ و
در سجده سیم که سجده اول رکعت دویم یا بر خاک مالیدن جانب
چپ رو باشد میخوانند که أَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ لَمَا غَفَرْتَ
لِيَ الْكَثِيرَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْقَلِيلَ وَقَبِلْتَ مِنْ عَمَلِي الْيَسِيرَ پس در
سجده چهارم گفتند أَسْئَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
لَمَا أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ وَجَعَلْتَنِي مِنْ سُكَّانِهَا وَلَمَا نَجَّيْتَنِي مِنْ سَفَعَاتِ
النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ و ممکنست که در سجده
شکر کرده باشند یا آنکه سجده مطلوب باشد از یک تا چهار و
ترجمه دعاها اینست که خداوندا از تو سؤال میکنم بحق محبت تو
و محبوب تو محمد که واقع نسازی چیزیرا یا دست از سؤال نمیدارم
مگر آنکه مبدل سازی گناهان مرا بحسنات بآنکه توبه کنم و
بعوض گناهان حسنات بجا آورم یا آنکه بتفضل خود گناهان مرا
از نامه عملم محو فرمایی و بعوض آن حسنات را بنویسی چنانکه
وعده داده که فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ یا صفات
ذمیمه مرا مبدل سازی بصفات حسنه و حساب کنی مرا حسابی
آسان سوال میکنم بحق حبیبت که کفایت کنی مهمات مرا و دفع
کنی هر خوفی را که در پیش دارم از اهوال جان کندن تا گذشتن

از صراط و لمّا را بتشدید خوانده اند بمعنی الّا که مستثنی منه آن مقدّر
باشد یعنی هیچ امری را مقدم نداری برین امر یاد ست از سؤال
و طلب نمیدانم مگر آنکه گناهان اندک و بسیار مرا بیامرزی و
طاعات قلیل مرا قبول کنی و بتخفیف خوانده اند که لام آن تاکید
قسم باشد و این لام دلالت بر قسم دارد و بیان میکند که قسم مقدّر است
در جایی که قسم ملفوظ نباشد و در اینجا که ظاهر است معنی چنین است
که لمغفرت و ما زاید است از جهت تحسین لفظ و همچنین دعای چهارم
در لما دو وجه جایز است که سؤال میکنم دخول جنت را و آنکه مرا
از ساکنان بهشت گردانی و نجات دهی مرا از سیاهی بشره بسبب
سوختن در آتش بسبب یا بحق رحمت و صلوات فرستادند تا دعا
مستجاب شود و دعاهای سجود بسیار است بهمین اکتفا شد
وَيَنْبَغِي لِمَنْ يَسْجُدُ سَجْدَةَ الشُّكْرِ اَنْ يَضَعَ ذِرَاعَيْهِ عَلَى الْاَرْضِ وَ
يُلْصِقَ جُؤْجُؤَهُ بِالْاَرْضِ و سنت است که شخصی که سجده شکر کند
دستها را تا مرفق بر زمین گذارد و سینه اش را بزمین رساند منقول است
در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از جعفر بن علی که گفت دیدم
حضرت ابو الحسن را صلوات الله علیه و ظاهرا ابو الحسن اول باشد
و احتمال ثانی نیز دارد که بعد از نماز سجده کردند و هر دو دست را

تا مرفق بر زمین پهن کردند و در دعا سینه را نیز بزمین رسانیدند
و در تهذیب بدل فی دعائه فی ثیابه است و او از کلینی روایت کرده است
~~و ظاهر انست که کلینی روایت کرده است~~ و ظاهر آن نسخه کلینی شیخ چنین
بوده است و ظاهرا سهو از نساخ کلینی شده باشد و مراد اینست که
لازم نیست که سینه را برهنه کند و بر خاک مالد بلکه مجرد گذاشتن
آن بر زمین کافیست و روایت کرده است علی بن ابرهیم از یحیی عبد
الرحمن بن خاقان که گفت دیدم حضرت امام علی نقی را صلوات الله
علیه که سجده شکر بجا آوردند و بر زمین رسانیدند هر دو ذراع
و سینه و شکم خود را پس من از آنحضرت پرسیدم که چرا این سجده را
چنین بجا آوردید فرمودند که همچنین واجبست و ممکنست که یجب
بمعنی یسقط باشد یعنی همچنین خود را بر زمین می اندازد و در
بعضی نسخ تحب است یعنی چنین دوست میداریم و این از تصحیف
نساخست و علامه حمل کرده است وجوب را بر شدت استحباب
و ممکنست مراد وجوب شرطی باشد مثل وضو از جهت نماز سنت
و احوط آنست که بهمین عنوان بجا آورد چون بنحوی دیگر وارد
نشده است وَفِي رِوَايَةِ اَبِي الْحُسَيْنِ الْاَسَدِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ
اَنَّ الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ اِنَّمَا يَسْجُدُ الْمُصَلِّي سَجْدَةً بَعْدَ

الفريضة ليشكر الله تعالى ذكره فيها على ما من به عليه من اداء فرضه
وادنى ما يجزئ فيها شكراً لله ثلث مرات وصدوق از جمعی کثیر
از مشایخ خود نقل کرده است از ابو الحسین که از قبیله بنی اسد است
حق سبحانه و تعالی از و راضی باد که حضرت صادق که امام جعفر
باشد یا صاحب الامر چون ابو الحسین از ابواب آنحضرت بوده
بر اول مرسل خواهد بود چون یقین است که ابو الحسین حضرت
ندیده است و لهذا صدوق تغییر اسلوب کرده است چنانکه همیشه
اسلوب او در چنین جاها ترک اسلوبست که آنحضرت فرمودند
که نمازگذار این سجده که میکند بعد از نماز فریضه از جهت آنست
که تا شکر کند خدا و ندیرا که ذکر او از آن بالاتر است که کسی ادا
از آن کند یا بر توفیق او یا تواند گفت بر نعمت توفیق ادای فرض او و
کمترین چیزی که مجزی است در سجده شکر آنست که سه مرتبه
شکراً لله بگوید یعنی شکر میکنم خدا وند خود را بر نعمت عظیمی
که کرامت کرده مرا بشکری که لایق او باشد و محتملست که سهو از
نساخ شده باشد و بدل از الرضا الصادق نوشته باشند چون
صدوق همین حدیث را در موثق کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات
الله علیه روایت کرده است و بعد از آن ابن فضال سؤال میکند

کہ چہ معنی

که چه معنی دارد شکراً لله حضرت فرمودند که این سجده را میکنم یعنی شکراً
نعمتی که حق سبحانه و تعالی مرا توفیق کرامت فرمود که خدمتش را
بجا آوردم و واجب را ادا کردم و شکر سبب زیادتی نعمت است و اگر
در نماز تقصیری شده باشد باین سجده تمام میشود اگر بنوافل تمام
نشده باشد و روی أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن محمد بن أبي
عمير عن حريز عن مرازم عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال
سجدة الشكر واجبة على كل مسلم تتم بها صلوتك وترضي بها
ربك وتعجب الملائكة منك وان العبد اذا صلى ثم سجد سجدة
الشكر فتح الرب تبارك وتعالى الحجاب بين العبد وبين الملائكة
فيقول يا ملائكتي انظروا الى عبدي ادى فرضي واتم عهدي
ثم سجد لي شكراً على ما انعمت به عليه ملائكتي ماذا له عندي قال
فيقول الملائكة يا ربنا رحمتك ثم يقول الرب تبارك وتعالى
ثم ماذا له فيقول الملائكة يا ربنا جنتك ثم يقول الرب تبارك
وتعالى ثم ماذا فيقول الملائكة يا ربنا كفاية مهمه فيقول الرب
تبارك وتعالى ثم ماذا قال فلا يبقى شيء من الخير الا قالته
الملائكة فيقول الله تبارك وتعالى يا ملائكتي ثم ماذا فتقول
الملائكة ربنا لا علم لنا فيقول الله تبارك وتعالى اشكر له كما

شکر لی و اقبل الیه بفضلی و اریه وجهی قال مصنف هذا الکتاب
رحمه الله من وصف الله تعالی ذکره بالوجه کالوجوه فقد کفر
و اشرک و وجهه انبیاؤه و حججه صلوات الله علیهم و هم الذین
یتوجه بهم الانسان الی الله عز و جل و الی معرفته و معرفة دینه — العبادة
و النظر الیهم فی یوم القیمة ثواب عظیم یفوق کل ثواب و قد
قال الله عز و جل کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال
و الاکرام و قال عز و جل فاینما تولوا فثم وجه الله یعنی فثم
التوجه الی الله و لا یجب ان ینکر من الاخبار الفاظ القرآن
و بسند صحیح منقولست از احمد برقرودی که دمیت اندهای
قم از پدرش از محمد بن خالد از محمد بن ابی عمیر از حریز بن سیستانی
از سرازم و جمیع ثقه اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که سجده شکر واجبست یعنی سنت موکد است
بر هر مسلمانی که آنرا در عقیب فرایض بجا آورد تمام میکنی باین
سجده نماز خود را و خوشنود میکردانی بآن پروردگار خود را
یعنی ثواب عظیم کرامت میفرماید و فرشتگانرا بشگفت در می
آوردی از خود که تعجب نموده خوشحال میشوند بدرستی که
چون بنده نماز کند و سجده شکر بجا آورد حق سبحانه و تعالی

میگشاید

میگشاید درهای آسمانها را و حجابها را برمی دارد از میان بنده و
فرشتگان و حکمت که حق سبحانه تعالی فرشتگان را مامور ساخته
باشد بعبادت و بسبب آن نتوانند که متوجه احوال بنی آدم شوند
چون حق سبحانه و تعالی رخصت دهد و متوجه ایشان شوند
گویا که چون مانع برخواسته شد درها کشوده می شود مجازا پس
حق سبحانه و تعالی فرماید که ای فرشتگان من نظر کنید بسوی
بنده من که بجا آورد نمازی را که بر او واجب کردانیده ام و تمام
کرد عهد مرا چنانکه در احادیث صحیحه گذشت که هر که نماز را بشرایط
و حدود آن بجا آورد او را عهدی هست نزد حق سبحانه و تعالی
که بر خود لازم کردانیده است که او را بیامرزد و چون عهد و پیمان
مرا بجا آورد سجده میکند مرا بشکرانه این نعمت که انعام کرده ام
بر او بآنکه توفیقش کرامت کرده ام ای فرشتگان او را چه باید
داد ملائکه گویند که پروردگارا رحمت را شامل حال او گردان
پس الله تبارک و تعالی فرماید که دیگر چه باید داد او را ایشان
گویند که بهشت را باو کرامت فرما پس فرماید که دادیم دیگر چه
ایشان گویند پروردگارا کفایت کردن مهمات او از دفع اعادی
و بلاها و مصایب پس حق سبحانه و تعالی فرماید که دیگر چه

پس حضرت فرمودند که هرچه هست از خوبیها فرشتگان همه را
بگویند پس حق تبارک و تعالی فرماید که دیگر چه فرشتگان
گویند پروردگارا هرچه از خیرات که میدانستیم عرض نمودیم
دیگر چیزی بخاطر ما نمی رسد پس حق سبحانه و تعالی فرماید
که من شکر او بگویم چنانکه او شکر من بجا آورده است و آنچه
مباهات میفرماید حق سبحانه و تعالی با فرشتگان شکر الهی است
و اقبال میکنم بجانب او بافضل خود یعنی باضعاف مضاعفه
آنچه او مستحق آنست از روی تفضل باو خواهم داد و باو نمایم
روی خود را و در تهذیب واریه رحمتی است یعنی رحمت خود را
در دار دنیا باو بنمایم که مطمئن باشد چنانکه که خوابهای خوب
بشارت مومنانرا که بایشان می نماید صدوق میگوید که هرکه
حق سبحانه و تعالی را اعتقاد کند که رویی دارد مثل بنی آدم
او کافر است و مشرک که حق سبحانه و تعالی را شریک خلایق
ساخته است در تجسم و روی خدا پیغمبران و ائمه معصومین اند
و ایشانرا از آنجهت وجه الله میگویند که آدمیان و بندگان بسبب
هدایت ایشان متوجه جناب اقدس او می شوند و ایشان را
معرفت خداوند و معرفت دین او بند و در روز قیامت هیچ

ثوابی

ثوابی باین نمی رسد که بندگان مومن ایشانرا ببینند و نه اینست که این
لفظ مخصوص اخبار باشد بلکه در قرآن مجید نیز وارد شده است
و همین معنی یا قریب باین مراد الهی است چنانکه فرموده است که
هرچه در دنیاست فانی نیست است و لاشیء است و آنچه باقیست و بکار
بندگان خواهد آمد روی پروردگار است و اکثر مفسرین روی را
بمعنی ذات گرفته اند و فنا را بمعنی موت گرفته اند و در اخبار
بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است که مراد از وجه
دین حق ائمه اثنی عشر است و بنابرین مراد این خواهد بود
که هر دینی که غیر دین ایشانست زایل خواهد شد در زمان حضرت
صاحب الامر صلوات الله علیهم و دین ایشان خواهد بود تا انقضای
دنیا یا آنکه غیر دین ایشان باطلست و دین ایشان حق است و در
اخبار بسیار وارد شده است که ائمه هدی صلوات الله علیهم
وجه الله اند که معرفت و دین الهی را از ایشان اخذ می باید کرد
و بنابرین مراد این خواهد بود که هر چیزی که هست غیر ایشان
در حکم عدمند و ایشان حق و موجوداند چون حق سبحانه و تعالی
دنیا و آخرت را از جهت ایشان آفریده است و منافاتی نیست میان
این روایات و هر دو حق است که ایشان و دین ایشان حقند و غیر

ایشان ومذهب غیر ایشان باطلست وفانی ولهذا وصف فرموده
خود را بذو الجلال والاکرام چون جلال وعظمت قهاریت مقتضی
آنست که باطل را زایل گرداند واکرام واحسان که از جمله صفات
جمال است مقتضی احقاق حق وابقای آنست ودیگر حق سبحانه
وتعالی فرموده است که هر جا که رو کنید از جهت عبادت پس
آن طرف وجه الله است یعنی راه توجهست بجناب اقدس یعنی
اگر امر فرماید که رو بمشرق کنند مانند نصاری یا رو بمغرب
کنند مانند یهود ومسلمانان در مدتی یا رو بکعبه کنند مثل الحال
که همه مکلفند بآن راهی است از جهت اتفاق ایشان در عبادت
الهی وواجب است اطاعت حق سبحانه وتعالی نه آنست که حق
سبحانه وتعالی در جهتی باشد بلکه رو باین اطراف کردن محض
تعبد وبندگیست وبنابر آنکه گذشت که این آیه در قبله متحیر
یا در نافله یا در هر دو نازل شده است بهمین معنی برمیگردد
یعنی در حالتی که قبله را ندانید بهر طرفی که رو کنید ودر سفر
بهر طرفی که رو کنید وسواره باشید آن طرف قبله شماست وتوجه
شما بحق سبحانه وتعالی است یعنی مختارید در بندگی او که بهر
طرفی که خواهید رو کنید وغرض از ذکر این آیه آنست که وجه در قران

مجید

مجید بمعنی توجه نیز آمده است پس اگر در اخبار اهل بیت سلام
الله علیهم وارد شده باشد نباید که آن خبر را طرح نمایند که این
خبر از معصوم نیست چون در قران مجید نیز وارد شده است و
چون آیاتی که بحسب ظاهر دلالت بر تجسم میکند همه را تاویل
میکنند وحضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم نیز تاویل کرده اند
هر تاویلی که قرآن را میکنید اخبار را نیز همان تاویل کنید حاصل مراد
صدوق اینست وعبارت او را چنین هم باید خواند که بنکر مجهول باشد
والفاظ مرفوع باشد بانکه مفعول بجای فاعل آن باشد یعنی واجب
نیست انکار کردن الفاظ قران هر گاه در اخبار وارد شود بانکه
نفی کنند ورود آنرا از معصوم بلکه می باید تاویل کنند آنرا چنانکه قرآن را
تاویل میکنند ومصدقان در کافی وتوحید اخبار وارد شده بسیار
نقل کرده اند در تاویل الفاظی که در قران مجید وارد شده است که
بحسب ظاهر دلالت بر تجسم وتخیل وجمعی از عامه گفته اند که ما را کاری
نیست که تاویل کنیم متشابهات قرآن را بلکه می باید تصدیق کردن اما کاری
بتاویل آن نمی باید داشت مبادا تاویلی کنیم که مراد الهی نباشد چنانکه
گفته اند که ما میدانیم استوی علی العرش را ولیکن نمیدانیم کیفیت استوا را
واین سخن خوبست در جایی که حضرات سید المرسلین وائمه

معصومین سلام الله علیهم آنرا تادیل نکرده باشند و هرجا که ایشان

بیان فرموده باشند بیان ایشان متبع است والله تعالی یعلم **باب**

مَا یُسْتَحَبُّ مِنَ الدُّعَاءِ عِنْدَ کُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ این بابی است در بیان

آنچه مستحب است از دعاها در هر صباح و شام و درین باب نیز ادعیه

بسیار از ائمه معصومین سلام الله علیهم وارد شده است و صدوق

قلیلی از آنها را ذکر کرده است و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد

باقر صلوات الله علیه فرمودند که شیطان که لعنتهای الهی بر و باد

پهن میکند لشکر شبش را در وقت فرو رفتن آفتاب و لشکر روزرا

در وقت طلوع آفتاب پس شما درین دو ساعت ذکر حق سبحانه و

تعالی بسیار بکنید و پناه ببرید بحق سبحانه و تعالی از شر شیطان و

لشکرهای او و اطفال خودرا نیز تعویذ کنید و ایشانرا نیز در پناه خدا

در آورید درین دو ساعت که این دو ساعت غفلت و شیاطین

غافل میسازند مومنانرا از یاد الهی و از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه منقولست که دعا کنید پیش از طلوع شمس و پیش

از غروب شمس که دعا مستجاب میشود و کالصحیح از آنحضرت صلوات

الله علیه منقولست که میفرمودند که هرگاه آفتاب زرد شود مشغول

ذکر الهی تعالی شانه شوید و اگر با قومی باشی که ایشان ترا از یاد

الهی باز دارند برخیز از میان ایشان و دعا کن و از آنحضرت صلوات

الله علیه منقولست که هر روزی که می آید بر فرزند آدم آن روز

بزبان حال یا مقال میگوید که ای پسر آدم من روز نوام تازه و مرا

گواه گردانیده اند بر تو پس در من خوب بگو و خوب بکن تا گواهی

دهم بر تو در روز قیامت بآن خوبی که دیگر مرا نخواهی دید و

چون شب داخل میشود آن نیز چنین میگوید و احادیث بسیار

برین مضمون وارد شده است رَوَی عَبْدُ الْکَرِیمِ بْنُ عُتْبَةَ عَنِ الصَّادِقِ

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ

وَقَبْلَ غُرُوبِهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ

الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ

شَیْءٍ قَدِیرٌ کَانَتْ کَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ و بسند موثق و

بسند صحیح نیز منقولست از عبد الکریم که آنحضرت فرمودند که هرکه

ده نوبت پیش از طلوع آفتاب و ده نوبت پیش از شام این تهلیل را

بگوید کفاره گناهان او باشد که در آن روز کرده باشد و در روایتی

دیگر هرکه این تهلیل را در صبح و شام بگوید ده مرتبه ثواب کسی

مثل او نباشد مگر کسی که او نیز این تهلیل را گفته باشد و برین مضمون

احادیث بسیار وارد شده است و در بعضی بعد از یُحْیِی وَیُمِیتُ و یُمِیتُ وَیُحْیِی

نیز هست و ترجمه اش اینست که نیست خداوندی بغیر از الله که
اسم ذات واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالاتست و حال آنکه واحد
من جمیع الوجوه هست که وجود او عین ذات اوست و وجوب وجودش
بمعنی تاکد وجود است و در این معنی وحدت و غیر این کسی شریک
او نیست مر او راست و مخصوص اوست پادشاهی و مخصوص اوست
حمد و ثنا زنده میکند در حشر و می میراند در دنیا یا زنده
میکند در رحم و می میراند در دنیا و می میراند در قبر بعد از حیات
و چون زمان آن حیات قلیل است آنرا ذکر نکردند صریحا اما
از لفظ ضمنا مفهوم می شود و باز در حشر زنده میکند و او زنده است
که هرگز نمیرد و بدست اوست همه خوبیها یعنی او توفیق کرامت
میفرماید و او بر همه چیز قادر و توانا است و کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که دعا پیش از طلوع آفتاب
و پیش از غروب سنتی است واجب که اهتمام بسیار بشان آن
هست با طلوع صبح و شام ده مرتبه میگویی لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
لَاشَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي
و ده نوبت میگوید اَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِين
وَاَعُوذُ بِاللهِ رَبِّ اَنْ يَحْضُرُونِ اِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

واستعاذه را

و استعاذه را نیز قبل از طلوع و غروب میگوید و اگر این تهلیل و
استعاذه را نیز قبل از طلوع و غروب میگوید و اگر این تهلیل
و استعاذه را فراموش کند قضا میکند چنانکه نماز را قضا میکند و
در اخبار دیگر نیز بهمین مبالغه وارد شده است با قضا و در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است
که در تعقیب آنچه لازمست تسبیح فاطمه زهرا است با این تهلیل و
از آنحضرت منقولست که هرکه این تهلیل را ده مرتبه بگوید و ده
مرتبه صلوات بفرستد بر محمد و آل او و سی و پنج مرتبه سبحانَ
اللهِ و سی و پنج مرتبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ و سی و پنج مرتبه الْحَمْدُ لِلّٰهِ
بگوید در صباح او را از غافلان ننویسند و اگر در شام بگوید در آن
شب او را از غافلان ننویسند وَرَوَى عَنْهُمْ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ
اَنَّهُ قَالَ كَانَ نُوحٌ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ اِذَا اَصْبَحَ وَاَمْسَى اَللّٰهُمَّ
اِنِّي اُشْهِدُكَ اَنَّهُ مَا اَصْبَحَ وَاَمْسَى بِي مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ فِي دِينٍ
اَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ
يَا رَبِّ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا يَقُولُهَا اِذَا اَصْبَحَ عَشْرًا وَاِذَا اَمْسَى
عَشْرًا فَسُمِّيَ بِذٰلِكَ عَبْدًا شَكُورًا و بسند صحیح منقولست از حفص از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت

نوح ع در صبح و شام این تحمید را میخواندند که ترجمه اش اینست که
خداوندا ترا گواه میگیرم که هرچه صبح و شام کند بر من از نعمتی
یا دفع بلایی در دین یا دنیا پس آن نعمت از تست حال آنکه تو واحدی
و شریک نداری در آن انعام یا مطلقا مر تراست جمیع ثناها و جمیع
شکرها بسبب آن نعمتی که انعام کرده بر من ای پروردگار من تراست
آن مقدار حمد و شکر تا تو راضی و خوشنود شوی و بعد از خشنودی
نیز و این کلمات را در صبح ده مرتبه میگفتند و در شام ده مرتبه پس
بسبب مداومت برین کلمات حضرت نوح را حق سبحانه و تعالی
شکور نامید یعنی بسیار شکر کننده و در حسن کالصحیح از آنحضرت
منقولست که اگر در صبح و شام ده مرتبه این حمد را بگویی ادا کرده
خواهی بود شکر نعمت آن روز و آن شب را و قریب باین از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه نیز منقولست که از جهت مداومت
برین حمد آنحضرت را حق سبحانه و تعالی شکور نامید و ان
رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول بعد صلوة الفجر اللهم
انی اعوذ بک من الهم و الحزن و العجز و الکسل و البخل و الجبن
و ضلع الدین و غلبة الرجال و بوار الایم و الغفلة و الذلة و
القسوة و العیلة و المسکنة و اعوذ بک من نفس لا تشبع و من قلب

لا یخشع

لا یخشع و من عین لا تدمع و من دعاء لا یسمع و من صلوة لا ترفع تنفع نـ
و اعوذ بک من امرأة تشیبنی قبل اوان مشیبی و اعوذ بک من
ولد یکون علی ربا و اعوذ بک من مال یکون علی عذابا و
اعوذ بک من صاحب خدیعة ان رای حسنة دفنها و ان رای
سیئة افشاها اللهم لا تجعل لفاجر علی منة و لا یدا و منقولست
از آنحضرت صلوات الله علیه که بعد از نماز صبح و احتمال نافله صبح
نیز دارد این دعا را میخواندند و ترجمه اش اینست که خداوندا پناه
بتو می برم از غم و اندوه و عاجز بودن و تنبلی و بخل و بیدلی و
ثقل دین و از غلبه مردان بر کسی هر که باشد یا مغلوب بودن مردان
بعنوان اینکه و از کساد بی شوهر و بی زن که کسی بهم نرسد که
اینکس را بخواهد یا خواهش و امثال اینها را یا از برای مرد زنی
دست بهم ندهد و از غافل شدن از حق سبحانه و تعالی و از
عذاب او در دنیا و عقبی و از مذلت و قساوت دل و از پریشانی
یا عیال باری یا پریشانی و بی چیز بودن و پناه بتو می آورم
از نفسی که سیر نشود و از دعایی که مقبول نشود و از نمازی که
ملائکه آنرا بالا نبرند باعتبار عدم شرایط یا نفع ندهد زیرا که
نفع نماز بسیار است یکی آنکه نهی میکند نماز از بدیها و پناه بتو

مي آوردم از زنان سليطه كه مرا پير كند پيش از زمان پيري و پناه
بتو مي آورم از فرزندي كه بر من مسلط باشد يا مرا محتاج فرزند
مكن كه او ولي نعمت من باشد و پناه بتو مي آورم از مالي كه سبب
عذاب من شود و پناه بتو مي آورم از مصاحب مكاري كه اگر
خوبي مرا بيند پنهان كند و اگر بدي بيند افشا كند اي خداوندا
چنان مكن كه فاسق بر من منتي و نعمتي و قدرتي داشته باشد

وَرَوَى عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ
قَالَ كَانَ أَبِي صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ يَا مَنْ هُوَ
أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ
هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ يَا أَجْوَدَ
مَنْ سُئِلَ وَيَا أَوْسَعَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ وَيَا أَفْضَلَ مُرْتَجًى
وَيَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَيَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَيَا خَيْرَ النَّاصِرِينَ
وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَامْدُدْ لِي فِي عُمْرِي
وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا
تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَرِزْقِ
كُلِّ دَابَّةٍ فَأَوْسِعْ عَلَيَّ وَعَلَى عِيَالِي مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ

واكفنا

وَاكْفِنَا مِنَ الْفَقْرِ ثُمَّ يَقُولُ مَرْحَبًا بِالْحَافِظَيْنِ وَحَيَّاكُمَا اللهُ مِنْ كَاتِبَيْنِ
اُكْتُبَا رَحِمَكُمَا اللهُ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ وَ
أَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا وَصَفَ وَأَنَّ الْكِتَابَ كَمَا أَنْزَلَ وَأَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَ
وَأَنَّ اللهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ
السلام
وَأَفْضَلَ الصَّلَوٰةِ أَصْبَحْتُ وَرَبِّي مَحْمُودٌ أَصْبَحْتُ لَا أُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئًا
وَلَا أَدْعُو مَعَ اللهِ أَحَدًا وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا أَصْبَحْتُ عَبْدًا
مَمْلُوكًا لَا أَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَّكَنِي رَبِّي أَصْبَحْتُ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَسُوقَ إِلَى نَفْسِي
خَيْرَ مَا أَرْجُو وَلَا أَصْرِفَ عَنْهَا شَرَّ مَا أَحْذَرُ أَصْبَحْتُ مُرْتَهَنًا بِعَمَلِي
أجد
وَأَصْبَحْتُ فَقِيرًا لَا أَحَدَ أَفْقَرُ مِنِّي بِاللهِ أُصْبِحُ وَبِاللهِ أُمْسِي وَبِاللهِ
أَحْيَى وَبِاللهِ أَمُوتُ وَإِلَى اللهِ النُّشُورُ و روايت كرده اند جماعتي
از مشايخ ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه
فرمودند كه پدرم صلوات الله عليه وقتي كه نماز صبح را ميكردند اين
دعا را ميخواندند كه ترجمه اش اينست اي خداوندي كه نزديكتري
بمن از رگ گردن چون رگ گردن سبب حياتست و آن كه بريده
شد مي ميرد همچنين اگر حق سبحانه و تعالى فيض خود را از بنده يكلحظه
بر دارد معدوم بالكليه مي شود و با آنكه نسبت علمش باشيا اقربيت

ازهر قریبی چون بیشتر ازین آیه فرموده است که ما عالمیم بهرچه
در نفس آدمی میگذرد و یا آنکه چون نسبتش بهمه اشیا یکسانست
اقربست از قریبی که قربش بحسب جسمیت نیست وای خداوندی که
حایل میشود میان آدمی و دلش یعنی اراده که دارد آن اراده را
بطرف میکند چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه که فرمودند که شناختم حق سبحانه و تعالی را بفسخ عزیمتها
وای خداوندی که بتحقیق توانائی بالاترست که عقول متفکران بذات
و صفات تو توانند رسید ای خداوندی که نیست چیزی که شبیه
باشد بتو و کاف زایده است از جهت تحسین لفظ بنا بر مشهور و
بعضی گفته اند که مراد اینست که نیست چیزی که شباهت مثلیت
او داشته باشد چه جای مثل وای شنواست یعنی عالم است بمسموعات
و داناست هر چیز را ای خداوندی که جود تو بیشتر است از هر
جوادی که از تو سؤال کنند و دهد زیرا که تو نطلبیده میدهی مانند
حیات و وجود و توابع آن و امثال این نعمتهای عظیمه که هیچ کس
بر آن قادر نیست وای خداوندی که عطای واسع بسیار تو بیشتر است
از هر بخشنده وای بهترین کسانی که ایشان را از جهت مطالب خوانند
وای افضل کسانی که محل امید خلایقند وای شنواترین سامعان

اگر حق سبحانه و تعالی خواهد

که اجابت

که اجابت میکنی دعوات خلایق را وای بیناترین نظر کنندگان
که مطلعی بر ضمایر بندگانت وای بهترین یاری کنندگان وای
خداوندی که از هر حساب کننده تو زودتر حساب میکنی چنانکه
منقولست که حق سبحانه و تعالی در یکساعت حساب جمیع خلایق را کند چنانکه
هر کس را گمان این باشد که خطاب الهی با اوست و بس پس صحابه
پرسیدند که چگونه ممکنست این معنی حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله فرمودند که همچنانکه روزی میدهد در یکساعت
همه خلایق را و بسبب مشغول شدن بجمعی از جمعی دیگر غافل نیست
وای بخشنده ترین بخشندگان وای حکم کننده تر از همه حکم کنندگان
در دنیا و عقبی صلوات بر محمد و آل محمد فرست و فراخ کن روزی
مرا و دراز کن عمر مرا و رحم کن بر من اندر رحمت و بگردان مرا از آنکسانی
که نصرت دین تو کنند و مگردان مرا که غیر مرا بعوض من بیاوری چنانکه
فرموده جمعی را که اگر پشت کنید شما را می برم و جمعی را بعوض
شما خواهم آورد که ایشان مثل شما نباشند خداوندا تو ضامن
روزی منی و روزی هر جانداری پس فراخ کن خوان بر من و
بر عیال من از روزی تو که حلال باشد و فراخ و دور کن از من
نفس را پس خطاب بنویسندگان عمل میکند که تو دست راست و جیب

نشته اند که مرحبا ای دو حافظ عمل من و سلام الهی بر شما بادای
دو نویسنده عمل بنویسید که حق سبحانه و تعالی شما را رحم کند که
من گواهی میدهم که نیست خداوندی بغیر از الله یگانه که او را
شریک نیست و شهادت میدهم که محمد بنده اوست و رسول او
و گواهی میدهم که دین چنانست که الله یا رسول او صلی الله علیه
و آله فرموده اند و اسلام چنانست که آنحضرت وصف کرده اند
و کتاب چنانست که حق سبحانه و تعالی او را فرستاده است
و انزل المجهول نیز همچنان خوانده و گواهی میدهم که قول الهی
چنانست که آنحضرت انرا بیان کرده است و انکه حق سبحانه و
تعالی اوست حق ثابت ظاهر کننده موجودات خداوندا برسان
بمحمد و آل محمد بهترین سلامها را و بهترین صلوات را داخل شده ام
در صبح و حال انکه نعمت پروردگارم بر من بسیار است و مستحق
حمد و ثناست نسبت بمن و عالمیان صبح کرده ام و چیزی را شریک
خداوند خود نمیدانم و خداوند را میخوانم و دیگری را با او نمی خوانم
و غیر او را بدوستی نمیگیرم صبح کرده ام در حالتی که بنده مملوک
خداوندم و مالک نیستم هیچ چیز را مگر چیزی را که او مرا مالک
گردانیده باشد و اشعاری دارد بانکه بنده مالک نمی شود مگر

چیزیرا

چیزیرا که اقا تملیک بنده کرده باشد صبح کرده ام و داخل صباح شده ام
و قادر نیستم که خیری بخود رسانم یا شری را از خود دفع نمایم صبح
کرده ام و در گرو عمل خودم یعنی تا خوب نکنم خلاصی ندارم و صبح
کرده ام با فقری که هیچ کس از من فقیرتر نیست بعون و بقای الهی
صبح میکنم و بفضل الهی شام میکنم و بفیض الهی زندگانی میکنم و
بقدرت او می میرم و باز گشت من و همه خلایق باوست و در کافی
عمار بن موسی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال تقول اذا
اصبحت و امسیت اصبحنا و الملک و الحمد و التعظیم و العظمة و
الکبریاء و الجبروت و الحکم و الحلم و العلم و الجلال و الجمال
و الکمال و البهاء و القدرة و التقدیس و التعظیم و التسبیح و
التکبیر و التهلیل و التمجید و السماح و الجود و الکرم و المجد و
المن و الخیر و الفضل و السعة و الحول و السلطان و القوة و
العزة و القدرة و الفتق و الرتق و اللیل و النهار و الظلمات و
النور و الدنیا و الآخرة و الخلق جمیعا و الامر کله و ما سمیت و ما لم
اسم و ما علمت منه و ما لم اعلم و ما کان و ما هو کائن لله رب
العالمین الحمد لله الذی اذهب باللیل و جاء بالنهار و انا فی نعمة
منه و عافیة و فضل عظیم الحمد لله الذی له ما سکن فی اللیل

هو السميع العليم الحمد لله الذي يولج الليل في النهار و ... المصير

و النهار و يولج النهار في الليل و يخرج الحي من الميت و يخرج
الميت من الحي و هو عليم بذات الصدور اللهم بك نمسي و
بك نصبح و بك نحيا و بك نموت و اليك المصير اعوذ بك ان اذل
او اذل او اضل او اضل او اظلم او اظلم او اجهل او يجهل علي
يا مقلب القلوب ثبت قلبي على طاعتك و طاعة رسولك
اللهم لا تزغ قلبي بعد اذ هديتني و هب لي من لدنك رحمة
انك انت الوهاب ثم تقول اللهم ان الليل و النهار خلقان
من خلقك فلا تبتليني فيهما بجرأة على معاصيك و لا ركوب
لمحارمك و ارزقني فيهما عملا متقبلا و سعيا مشكورا و تجارة
لن تبور و بسند موثق از علما (منقول است) از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که فرموده اند که در صبح و شام میخوانی این دعا را که ترجمه اش
اینست که ما صبح کردیم و داخل شدیم در صبح و در بعضی از نسخ [illegible]
یعنی صبح کردم من و حال آنکه پادشاهی و ثنا و ستایش و بزرگوار
دانستن و بزرگی و عظمت و جاه و جلال و فرمان و بردباری
و علم و جلال و منزه بودن از نالایق و اتصاف بکمالات یا اجلال
و عظمت و جلال (جمال) و مکرمت و خوبیها و حسن و خوبی و قدرت
و مقدس دانستن او یا منزه کردن و بزرگ دانستن و بزرگی

یاد کردن و منزه دانستن و تنزیه او کردن و تکبیر کردن و او را بکبریا
وصف نمودن و توحید او کردن و او را یگانه دانستن و بخشش و کرم
و بزرگواری و انعام کردن و احسان نمودن یا تمام خوبیها و فضل
و احسان و فراخ گردانیدن نعمت و قوت و قدرت یا حایل و مانع
شدن از معصیت و پادشاهی و قدرت و قهاری و شکافتن و
بهم آوردن و شب و روز و تاریکیها و روشنیها و دنیا و آخرت و
آفریدن جسمانیات همه و روحانیات که بمجرد لفظ موجود شدند
ازین جهت آن عالم را عالم امر میگویند یا آنکه امر و فرمان همه
و آنچه نام بردم و آنچه را نام نبردم و آنچه را میدانم و آنچه را نمی
دانم و آنچه بوده است و آنچه خواهد بود همگی ملک و مخصوص
خداوندیست که پروردگار عالمیانست جمیع کمالات و محامد مخصوص
خداوندیست که شب را برد و روز را آورد و حال آنکه در میان
نعمت و عافیت و تندرستی ام با تفضل عظیم الهی حمد و سپاس مخصوص
خداوندیست که از وست آنچه در شب و روز ساکنند و او ست
شنوا و دانا و حمد و ستایش مخصوص خداوندیست که می‌خواهد
اندک اندک شب را داخل روز میکند و شش ماه بر عکس یا چون
روز می آید شب در روز پنهان می شود و بر عکس و بیرون

می آوردند را از مرده مثل حیوانات را که از منی مرده و تخم
بیرون می آورد یا مومن را از کافر و بیرون می آورد تخم و منی را
از حیوان زنده و کافر را از مومن و آن داناست بآنچه در سینهاست
خداوندا بیاری و لطف تو صبح و شام میکنیم و بعون تو زندگانی
میکنیم و بقهر تو می میریم و بسوی تو بازگشت میکنیم پناه بتو می
آوردم از انکه کسی را خوار کنم یا خوار دانم یا کسی مرا خوار کند
یا کسی را اکراه کنم یا کسی مرا اکراه کند یا بر کسی ستم کنم یا کسی بر من
ستم کند یا من جنگ و سفاهت کنم یا کسی نسبت بمن درشتی و
بیخردی کند ای خداوندی که دلها را تو میگردانی بجانب
حق ثابت گردان دلم را بر انکه فرمان بردار باشد ترا و فرمان
رسول ترا خداوندا مارا مگذار که متوجه باطل شویم بعد از انکه
هدایت کردهٔ مارا و به بخش مارا از نزد خود رحمتی عظیم بدرستیکه
که توئی بخشاینده بسیاری از نعمتها یا بسیار بخشنده توئی پس
میگوئی این دعا را که ترجمه‌اش اینست که خداوندا این شب و روز
دو مخلوقند از آفریدهای تو مارا ابتلا مکن درین شب و روز
بانکه جرات بهم رسانیم بر گناهان و مخالفت تو و نه بانکه مرتکب
شویم محرمات ترا و روزی کن مارا عمل مقبول و سعیی که تو

شکر شکر ما کنی با خلایق شکر ما کنند بر ان و تجارتی که زیان نداشته
باشد وَ رُوِیَ عَنْ سُمَیعٍ کُرْدینَ أَنَّهُ قالَ صَلَّیْتُ مَعَ أَبی عَبْدِاللّٰهِ
صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ أَرْبَعینَ صَباحًا فَکانَ إذا انْفَتَلَ رَفَعَ یَدَیْهِ
إِلَی السَّماءِ وَ قالَ أَصْبَحْنا وَ أَصْبَحَ الْمُلْکُ لِلّٰهِ اللّٰهُمَّ إِنّا عَبیدُکَ
وَ أَبْناءُ عَبیدِکَ اللّٰهُمَّ احْفَظْنا مِنْ حَیْثُ نَحْتَفِظُ وَ مِنْ حَیْثُ
لا نَحْتَفِظُ اللّٰهُمَّ احْرُسْنا مِنْ حَیْثُ نَحْتَرِسُ وَ مِنْ حَیْثُ لا نَحْتَرِسُ
اللّٰهُمَّ اسْتُرْنا مِنْ حَیْثُ نَسْتَتِرُ وَ مِنْ حَیْثُ لا نَسْتَتِرُ اللّٰهُمَّ اسْتُرْنا
بِالْغِنی وَ الْعافِیَةِ اللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا الْعافِیَةَ وَ دَوامَ الْعافِیَةِ وَ الشُّکْرَ
عَلَی الْعافِیَةِ روایت کرده است سمیع که ملقبست بکردین و از
مخصوصان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه است
و در باب خمس خواهد آمد که یک بخشش آنحضرت باو زیاده
از پنجهزار تومانست چون میدانست که در راه خیر صرف میکند
گفت چهل صباح در خدمت آنحضرت نماز کردم و چون آنحضرت
از نماز فارغ می شد دستها را بر میداشت بجانب آسمان و میگفت
که ما صبح کردیم و صبح کرد پادشاهی از جهت خداوند عالمیان یعنی
همه مملوک و مقهور اویم خداوندا ما همه بندگان توییم و بنده‌زادگان
توییم خداوندا مارا حفظ کن از جاهایی که خود محافظت خود

می توانیم کرد و از جاهایی که خود محافظت خود نمی توانیم کرد آنکه
ندانیم یا نتوانیم خداوندا دفع کن بلاها را از ما از راههایی که ما
خود دفع آن توانیم کرد و از راههایی که ما خود دفع آن نتوانیم کرد
خداوندا ما را بپوشان یا اعمال قبیحه ما را بپوشان از جاهایی که
خود ستر توانیم کرد و از جاهایی که نتوانیم کرد خداوندا بپوشان
بر ما پوشش بی نیازی را از خلق که محتاج هیچ کس نباشیم از خلایق
و پوشش عافیت در ما پوشان که بدن ما بعافیت باشد از مرضها
و بلاها و گناهان و همچنین دل و روح و عقل نیز بعافیت باشند
از صفات ذمیمه مانند ریا و حسد و کبر خداوندا روزی کن ما را
عافیت و دوام عافیت و روزی کن ما را شکر بر عافیت و بهترین
و کاملترین دعاهای صباح و شام دعای صحیفه کامله است
که حضرت سید الساجدین میخوانده اند در هر صبح و شامی و سایر
دعاها که اکمل ادعیه است و اصل صحیفه از تفضلات الهی است بر شیعیان
و الحمد لله که عامه از آن محرومند و خود اعتراف نموده اند در کتب
خود که شیعیان دعای بسیار از ائمه معصومین صلوات الله علیهم
روایت کرده اند پس اگر کسی دعا خواهد رجوع بکتب ایشان کند
و از آنجمله غزالی در بعضی از کتب خود ذکر کرده است و ما نیز اختصار

کردیم

کردیم و چون چند چیز ضرور بود گفتن مذکور میسازیم از آنجمله
شیخ در صحیح و کلینی کالصحیح روایت کرده اند از حسین بن ثویر و ابو
سلمه سراج که گفتند که شنیدیم که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه در عقب هر نمازی چهار کس از مردان را که ابو بکر و عمر
و عثمان و معویه است لعن میکردند و چهار زن را که عایشه و
حفصه و هند مادر معویة و ام الحکم خواهر معویه است لعن میفرمودند
و در حدیث دیگر وارد شده است لعن بنی امیه قاطبة و در اخبار
بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد شده است که در صبح
و شام صد مرتبه بعد از نماز بگویند بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ و هر که صد مرتبه بخواند حق سبحانه
و تعالی صد نوع از انواع بلا را از او دفع کند که کمترین آنها پیسی
و خوره و شیاطین و سلاطین باشد و اقل آن هفت مرتبه است
و اقل آن سه مرتبه می باید که ترک نکند و در حدیث صحیح وارد است
که بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید مَا شَاءَ اللهُ کَانَ لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه
بلایی نازل شود و سختی عظیم رو دهد پس می باید که زانوها

و دستهارا تا مرفق برهنه کند و بزمین کذارد و سینه اش را نیز
بزمین برساند و حاجت خود را در سجده از حق سبحانه و تعالی
بخواهد و حضرت فرمودند که این دعا را بخواند که اَللّٰهُمَّ اِنّی
اَسْئَلُكَ بِنُورِكَ الَّذی لَایُطْفیٰ وَ بِعَزائِمِكَ الَّتی لَاتُخْفیٰ وَ بِعِزَّتِكَ
الَّتی لَاتَنْقَضی وَ بِنِعْمَتِكَ الَّتی لَاتُحْصیٰ وَ بِسُلْطانِكَ الَّذی كَفَفْتَ بِهِ
فِرْعَوْنَ عَنْ مُوسیٰ عَلَیْهِ السَّلَامُ و حاجت خود را طلب کند و
بسجده رود و صد مرتبه بکوید یا حَیُّ یا قَیُّومُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ بِرَحْمَتِكَ
اَسْتَغیثُ فَاكْفِنی ما اَهَمَّنی وَلا تَكِلْنی اِلیٰ نَفْسی و احادیث صحیحه
وارد شده است در فضایل تسبیحات اربع بعد از هر نمازی چهل
مرتبه و سی مرتبه و در حدیث صحیح وارد شده است که دوازده
مرتبه قل هو الله احد در عقیب فرایض بخواند و سوره حمد و
شهد الله و آیة الکرسی و قل اللهم مالك الملك در عقب فرایض
فضیلت بسیار دارد و اکر کسی خواهد دعاهای تعقیب صلوات
و غیر آن را پس رجوع کند بکتب ادعیه و کتاب دعاء کافی کافیست
و صحیفه کامله کاملست و مصباح کبیر احاطه باکثر آن کرده است
و منهج الدعوات از جهت دفع بلاها تمامست والحمد لله رب العالمین
و صلی الله علی محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین المعصومین

بلغ سماعا بلتتبع النسخة الکبری الّتی من خط عمّی واستادي و في العلوم الیه استنادي شیخ الاسلام و المسلمین قدّس الله روحه و نوّر ضریحه وانا الخاطي ابن محمد صادق بن المجلسي

من آل طه و یس والحمد لله رب العالمین کتبه العبد الاقل من
عباد الله القوی و المحتاج الی رحمة الله الغنی محمد علی بن محمد
صادق بن مجلسی الاصفهانی عفی عنهم بجاه محمد و آله الطاهرین
فرغت من تحریر هذا الکتاب فی لیلة الجمعة ثانی عشر شهر
ربیع الثانی من سنة ١٠٧٥ خمس و سبعین
بعد الالف من الهجرة النبویة غفر الله
مصنفه و کاتبه و قاریه بحق
محمد و آله الطیبین
الطاهرین

از علی تبریزی
انحضرت امام
ثامن ضامن علیه
السلام روایت کرده
کان الله تری بالاولیاء
اذا شربوا سکروا واذا سکروا
طربوا واذا طربوا طلبوا واذا
طلبوا لحقوا واذا لحقوا ذابوا واذا
ذابوا خلصوا واذا خلصوا وصلوا
واذا وصلوا اتصلوا واذا اتصلوا
لا فرق بینهم و بین حبیبهم تمت

کلام علی ع
یا حار همدان من یمت یرنی
من مؤمن او منافق قبلا
یعرفنی طرفه واعرفه بنعته و
اسمه و ما فعلا وانت عند الصراط
معترضی فلا تخف عثرة ولا زللا
اقول توقف للعرض ذریه لا تقربی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۰۹